



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران



علل و ریشه‌های تورم

مقایسه تطبیقی آراء صاحب‌نظران: وجوه اشتراک و افتراق

خرداد ۱۴۰۴

شناسنامه گزارش



عنوان:

علل و ریشه‌های تورم
مقایسه تطبیقی آراء صاحب‌نظران: وجوه اشتراک و افتراق

مدیریت پژوهش‌های اقتصادی

تهیه‌کننده: جواد طاهرپور

اظهار نظر کنندگان: شیما حاجی نوروزی، زهرا ذبیحی

تاریخ انتشار: خرداد ماه ۱۴۰۴

واژه‌های کلیدی: تورم، انتظارات تورمی، نرخ ارز، درون‌زایی و برون‌زایی پول، نقدینگی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرست)، پلاک ۱۷۵

چکیده

بعید است در سطح اقتصاد کلان مشکلی حادث‌تر از تورم را برای کشوری بر شمرده به خصوص اگر تورم پایدار و ماندگار باشد. تورم، سرمایه‌گذاری و تولید را نابود می‌کند، تولید فقر را گسترش و توزیع درآمد را نابرابر می‌کند، تورم بنیان‌های خانواده را سست نموده و طلاق، فساد و فحشا را گسترش می‌دهد و از همه مهم‌تر تورم مشروعیت نظام و حاکمیت را با چالش جدی مواجه می‌سازد. عدم کنترل این پدیده شوم توان تولیدی و سرمایه‌گذاری را خواهد خشکاند که نتیجه آن بر کسی پوشیده نیست.

تورم از ابتدای حیات اقتصادی ایران بعد انقلاب مطرح بوده اما در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ حساسیت مردم و صاحب‌نظران روی آن بیشتر شده است، چون تورم در دوره مورد نظر به هیچ وجه قابل مقایسه با تجربه‌های پیشین نیست. ابعاد تخریبی تورم به حدی وحشتناک و خطرناک است (به خصوص در این سطح از تورم) که هیچ اختلاف‌نظری در بین عموم مردم، صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران در اصل کنترل تورم وجود ندارد. علی‌رغم اتفاق نظر درباره حتمی و واجب بودن کنترل تورم، متأسفانه به ظاهر اختلاف‌نظرهای جدی در خصوص علل و ریشه‌های تورم و راهکارهای مبارزه با آن در بین صاحب‌نظران و به تبع سیاست‌گذاران وجود دارد. مطالعه حاضر در نظر دارد تا با بررسی آراء صاحب‌نظران این حوزه و بهره‌گیری از روش تطبیقی در مرحله اول اشتراکات و افتراقات نظری و سیاستی ایشان را استخراج نموده و در نهایت پیشنهاداتی را جهت بهره‌برداری سیاست‌گذاران ارائه نماید.

تجزیه و تحلیل و تطبیق آراء صاحب‌نظران نشان می‌دهد که در خصوص علل تورم و راهکارهای مبارزه با آن به طور کلی سه دیدگاه اصلی وجود دارد: گروه اول تورم را منحصرأً پولی دانسته و سایر عوامل مثل شوک‌های عرضه را یا بی‌اثر دانسته یا اثرات آن را کوتاه‌مدت در نظر می‌گیرند. مسعود نیلی، تیمور رحمانی و علی مدنی‌زاده در این طیف جای می‌گیرند. ایشان استدلال می‌کنند که افزایش عرضه پول و فشار آن بر تقاضا عامل افزایش قیمت‌ها و تورم است. اکثر ایشان جهش‌های نرخ ارز را نیز معلول افزایش پول و نقدینگی می‌دانند. ایشان تورم ساختاری را نیز قبول نداشته و آن را رد می‌کنند.

گروه دوم ضمن تأیید اثر تورم‌زای نقدینگی بر سایر عوامل مثل تورم فشار هزینه به خصوص برای شرایط فعلی تأکید دارند. ایشان عموماً درجه تورم فعلی را فراتر از آن می‌دانند که بتوان تنها با افزایش نقدینگی آن را توضیح داد. احمد رضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی،

حسین درودیان، عباس شاکری و هاشم پسران را می‌توان در این طیف جای داد. البته باید متذکر شد که هم‌گروه کردن آن صاحب‌نظران به معنای این نیست که شباهت ۱۰۰ درصدی در آراء ایشان وجود دارد بلکه آراء ایشان با درجه بالایی شباهت دارد. سه نکته اصلی در تحلیل ایشان وجود دارد. نکته اول این است مهم‌ترین کانال اثرگذاری تحریم و شوک‌های عرضه را نرخ ارز و انتظارات تورمی معرفی می‌کنند. نکته دوم آراء این گروه این است که بر شکل‌گیری مارپیچ تورم-نرخ ارز تأکید دارند. اما نکته سوم این است که عموم ایشان بر درجه‌ای از درون‌زایی پول اشاره دارند. در واقع عموم ایشان قبول دارند که در بلندمدت بدون همراهی پولی، اثرات سایر عوامل تورم‌زا نمی‌تواند ادامه یابد اما در عین حال مطرح می‌کنند که نقدینگی درجه‌ای از درون‌زایی را با خود دارد و بنابراین در پی شوک‌های منفی و افزایش نرخ ارز و به تبع آن تورم، تقاضا برای اعتبارات افزایش یافته و بانک‌ها و در نهایت بانک مرکزی از کانال اضافه برداشت، این افزایش تقاضا را همراهی کرده و در نهایت نقدینگی و پایه پولی افزایش می‌یابد. ایشان در بحث راهکارهای مبارزه با تورم، ضمن قبول و تأکید بر جلوگیری از بی‌انضباطی‌های پولی و مالی، اصلاح بودجه‌ریزی و ممانعت از کسری بودجه، نظارت بر بانک‌های خصوصی، رفع ناترازی نظام بانکی، استقلال بانک مرکزی و ... بر رفع تحریم‌ها و مدیریت بازار ارز بسیار تأکید دارند و سیاست‌های پولی به تنهایی را برای کنترل تورم فعلی کافی نمی‌دانند.

اما گروه سوم که افرادی مثل فرشاد مؤمنی و حسین راغفر (و از برخی جهات عباس شاکری) را می‌توان در آن جای داد، بر مشکلات ریشه‌ای‌تری به خصوص ضعف بنیه تولیدی تأکید دارند. حسین راغفر بر یک اقتصاد رفاقتی چپاولی براساس انحصارهای حکومتی و بانک‌های خصوصی تأکید می‌کند و بیان می‌کند سیاست‌گذاری دولت بر اساس منافع جمعی صورت نمی‌گیرد بلکه براساس تأمین منافع این گروه‌ها شکل می‌گیرد و از آنجا که منافع اینها در افزایش قیمت‌ها نهفته است، دائم سیاست‌های تورم‌زا در پیش گرفته می‌شود. فرشاد مؤمنی نیز انحصارات و گروه‌های رانت‌جو با بازی‌های رانتی که تضعیف تولید را موجب می‌شود را به عنوان عامل اصلی تورم معرفی می‌کند. ایشان بیان می‌کند در شرایطی که نابرابری شدید در قدرت و ثروت وجود دارد تورم خصلت ساختاری پیدا می‌کند. پیشنهاداتی که این گروه برای مبارزه با تورم ارائه می‌دهند نیز مبتنی بر شکستن همین ساختارهای معیوب است. اصلاحات ساختاری به خصوص شکستن انحصارات و قدرت‌های قیمت‌گذاری و خروج نهادهای قدرت از اقتصاد و رهایی از تسخیرشدگی دولت‌ها به دست دلال‌ها و رانتی‌ها مواردی است که ایشان برای آن اهمیت قائل هستند تا بتوان تورم را کنترل کرد. می‌توان گفت مواردی که ایشان تأکید دارند همان مواردی است که برای تقویت بنیه تولیدی لازم است؛ در واقع تقویت بنیه تولیدی به نوعی همزمان با کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها رخ می‌دهد.

فهرست مطالب

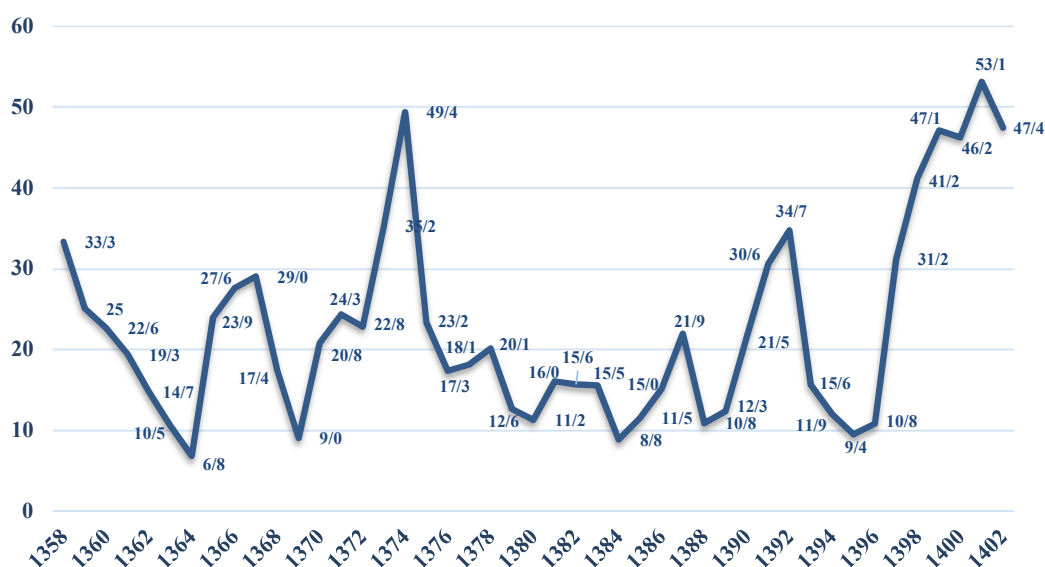
مقدمه.....	۶
۱- مبانی نظری.....	۷
۱-۱- نظریه‌های تورم.....	۸
۱-۱-۱- نظریه پولی تورم.....	۸
۱-۱-۲- نظریه فشار هزینه.....	۸
۱-۱-۳- نظریه تورم ساختاری.....	۹
۱-۲- درون‌زایی و برون‌زایی پول.....	۹
۲- روش‌شناسی تحقیق.....	۱۰
۱-۲- روش تحقیق تطبیقی.....	۱۰
۲-۲- سوالات تحقیق.....	۱۰
۲-۳- جامعه آماری.....	۱۱
۳- تجزیه و تحلیل.....	۱۱
۳-۱- آراء کارشناسان.....	۱۱
۳-۱-۱- احمدرضا جلالی نائینی (هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی).....	۱۲
۳-۱-۲- تیمور رحمانی (هیات علمی دانشگاه تهران).....	۲۲
۳-۱-۳- جواد صالحی اصفهانی (استاد اقتصاد ویرجینیا تک).....	۳۰
۳-۱-۴- حسین درودیان (هیات علمی پژوهشکده امور اقتصادی وزارت اقتصاد).....	۳۶
۳-۱-۵- حسین راغفر (هیات علمی دانشگاه الزهرا).....	۴۲
۳-۱-۶- عباس شاکری (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی).....	۴۸
۳-۱-۷- علی مدنی‌زاده (هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف).....	۵۳
۳-۱-۸- فرشاد مؤمنی (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی).....	۵۹
۳-۱-۹- مسعود نیلی (هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف).....	۷۱
۳-۱-۱۰- هاشم پسران (هیات علمی دانشگاه کمبریج).....	۷۶
۳-۲- مقایسه تطبیقی: پاسخ به سوالات.....	۷۸
۳-۲-۱- علل اصلی تورم در ایران چیست؟.....	۷۸
۳-۲-۲- نقش پول و نقدینگی در تورم چیست؟.....	۸۴
۳-۲-۳- پول ماهیت درون‌زا یا برون‌زا دارد؟.....	۸۷
۳-۲-۴- تأثیر نرخ ارز بر تورم چیست؟.....	۹۰
۳-۲-۵- عوامل افزایش نرخ ارز چیست؟.....	۹۳
۳-۲-۶- نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه در تورم چیست؟.....	۹۶
۳-۲-۷- نقش تورم ساختاری در تورم ایران چیست؟.....	۹۹
۳-۲-۸- راهکارهای کنترل تورم چیست؟.....	۱۰۳
۴- جمع‌بندی.....	۱۰۸
منابع.....	۱۱۱

مقدمه

بعید است در سطح اقتصاد کلان مشکلی حادث‌تر از تورم را برای کشوری بر شمرده به خصوص اگر تورم پایدار و ماندگار باشد. تورم سرمایه‌گذاری و تولید را نابود می‌کند، تولید فقر را گسترش و توزیع درآمد را نابرابر می‌کند، تورم بنیان‌های خانواده را سست نموده و طلاق، فساد و فحشا را گسترش می‌دهد و از همه مهم‌تر تورم مشروعیت نظام و حاکمیت را با چالش جدی مواجه می‌سازد. اما این غده سرطانی متأسفانه چند دهه است که فضای اقتصاد کلان ایران را مسموم نموده و در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ بر شدت و وخامت آن افزوده شده است. عدم کنترل این پدیده شوم توان تولیدی و سرمایه‌گذاری را خواهد خشکاند که نتیجه آن بر کسی پوشیده نیست.

همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود متأسفانه اقتصاد ایران در عموم سال‌ها تورم‌های دو رقمی و در برخی سال‌ها تورم‌هایی در دامنه ۴۰ تا ۵۰ درصد را تجربه کرده است. سوال این است که علل این تورم چیست و چرا این تورم به این درجه از ماندگاری رسیده است؟ اندک کشورهایی را در دنیا می‌توان نام برد که برای بیش از چهار دهه تورم دو رقمی را ثبت کرده باشند! شناسایی ریشه‌های چنین تورمی اوجب واجبات است چرا که همان‌طور که در فوق اشاره شد این به مثابه سرطانی است که در نهایت مرگ اقتصاد کشور را نتیجه خواهد داد.

نمودار ۱- میزان تورم ایران در طی ۴۴ سال گذشته



تورم از ابتدای حیات اقتصادی ایران بعد انقلاب مطرح بوده اما در دهه ۱۳۹۰ و ۱۴۰۰ حساسیت مردم و صاحب‌نظران روی آن بیشتر شده است، چون تورم در دوره مورد نظر به هیچ وجه قابل مقایسه با تجربه‌های پیشین نیست. ابعاد تخریبی تورم به حدی وحشتناک و خطرناک است (به خصوص در این سطح از تورم) که هیچ اختلاف‌نظری در بین عموم مردم، صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران در اصل کنترل تورم وجود ندارد. علی‌رغم اتفاق نظر درباره حتمی و واجب بودن کنترل تورم، متأسفانه به ظاهر اختلاف‌نظرهای جدی در خصوص علل و ریشه‌های تورم و راهکارهای مبارزه با آن در بین صاحب‌نظران و به تبع سیاست‌گذاران وجود دارد. گروهی تورم را پدیده پولی دانسته و برای کنترل آن به سرچشمه‌های رشد نقدینگی به خصوص بودجه دولت تأکید می‌کنند و گروه دیگر اما تورم فعلی را پولی ندانسته و ریشه آن را در نرخ ارز و ساختارهای معیوب جستجو می‌کنند. برخی از این طیف تغییرات نقدینگی را معلول ساختارها و افزایش نرخ ارز دانسته و پول را معلول و نه علت بر می‌شمارند.

اگر اختلاف نظرهای کارشناسی در سطح محافل دانشگاهی و پژوهشی باقی می‌ماند این اختلاف نظر شاید چندان پراهمیت و حساس نبود اما مسئله این است که این اختلاف‌نظرها به سطوح سیاست‌گذاری نیز رخنه نموده و چالش‌هایی را به دنبال داشته است. مهم‌ترین چالش این است که دائم سیاست‌های متناقض و گاه متضاد از سوی رکن‌های سیاست‌گذاری اقتصادی اجرا می‌شود که نتیجه این سیاست‌ها همین شرایطی است که در آن گرفتار شده‌ایم. بنابراین بسیار اهمیت دارد که در ابتدا در سطح کارشناسی اتفاق‌نظری صورت گیرد و اگر هم اتفاق‌نظری هم شکل نمی‌گیرد حداقل اشتراکات معنایی و نظری صاحب‌نظران مختلف استخراج شده و وجوه افتراق آنها نیز روشن شده تا راهنمایی برای سیاست‌گذاران باشد.

با توجه به توضیحات فوق، مطالعه حاضر در نظر دارد تا با بررسی آراء صاحب‌نظران این حوزه و بهره‌گیری از روش تطبیقی در مرحله اول اشتراکات و افتراقات نظری و سیاستی ایشان را استخراج نموده و در نهایت پیشنهاداتی را جهت بهره‌برداری سیاست‌گذاران ارائه نماید.

۱- مبانی نظری

نقش پول و نقدینگی در تورم چیست؟ آیا تنها علت تورم رشد پول و نقدینگی است؟ افزایش هزینه‌ها و شوک‌های عرضه چه سهمی در تورم دارند؟ آیا ساختارهای اقتصادی یک کشور توضیح‌دهنده تورم خواهد بود؟ اینها سوالاتی است که برای درک علل تورم و ارائه پیشنهاد در باب کنترل تورم و از همه مهم‌تر برای تجزیه و تحلیل و مقایسه تطبیقی آراء نخبگان و صاحب‌نظران که موضوع پژوهش حاضر است، باید به آنها پاسخ داده شود. برای این مهم باید شناختی از نظریه‌های تورم داشت: اینکه علل تورم در متون علمی چیست و برای کنترل آن چه باید کرد؟

در کنار آشنایی با نظریه‌های تورم باید درکی از نظریه‌های پولی در باب درون‌زایی و برون‌زایی پول نیز داشت چون مبنای برخی نظریه‌های تورم بسیار به بحث درون‌زایی و برون‌زایی پول ارتباط می‌یابد و مبنای نظریه‌های تورم است. برای مثال در بحث نظریه فشار هزینه، درون‌زایی پول بسیار اهمیت می‌یابد در حالی که نظریه پولی تورم مبنایش برون‌زایی پول است و اگر درون‌زایی پول را مبنا قرار دهیم ممکن است در توضیح تورم ایران براساس نظریه فشار تقاضا دچار مشکل شویم.

در ادامه به طور اجمالی نظریه‌های تورم شامل نظریه پولی، نظریه فشار هزینه و نظریه تورم ساختاری مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پس از آن نظرات در خصوص درون‌زایی و برون‌زایی پول ارائه خواهد شد تا در ادامه بتوان بر مبنای آنها نظر صاحب‌نظران را تجزیه و تحلیل نمود.

۱-۱- نظریه‌های تورم

در ادبیات اقتصادی، نظریات تورم در ۳ طبقه دسته‌بندی میشوند که عبارتند از: نظریه فشار تقاضا (نظریه پولی تورم)؛

نظریه فشار هزینه؛ و نظریه ساختاری. نظریه پولی، علت تورم را در فشار تقاضا و بخصوص در پول میداند چنانکه از نظر میلتن فریدمن، تورم صرفاً یک پدیده پولی است و سایر عوامل اثری کوتاهمدت و گذرا دارند. نظریه فشار هزینه، علت تورم را در شوکهای انرژی و شوکهای منفی طرف عرضه بررسی میکند. در نظریه ساختاری نیز، ویژگیهای ساختاری اقتصاد (از قبیل قدرت قیمتگذاری، انحصار، ساختار بودجه و غیره) عامل اصلی در ایجاد تورم مطرح می‌شوند. در ادامه هر یک از این نظریات تشریح و نکات مطرح شده در باب هر نظریه بیان خواهد شد.

۱-۱-۱- نظریه پولی تورم

مکتب پولی تورم را عمدتاً یا منحصرراً پولی توصیف می‌کند و معتقد است وقتی نقدینگی و پول افزایش می‌یابد، نسبت به قبل پول‌های بیشتری در دست آحاد جامعه قرار می‌گیرد به‌طوری که موجودی پولی‌شان از موجودی بهینه قبلی بیشتر می‌شود و برای اینکه از این مازاد پول خلاص شوند کالا تقاضا می‌کنند؛ از آنجا که طبق فرض آنها اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد و کالای مازادی نیست که به مردم فروخته شود، متناسب با افزایش پول و به تبع آن افزایش تقاضا، قیمت‌ها افزایش می‌یابد. اما سایر نظریه‌های اقتصادی نگرش‌های متفاوتی پیرامون رابطه نقدینگی و تورم دارند: علی‌رغم اینکه نظریه پولی تورم بر اثر نقدینگی بر تورم تأکید داشته؛ برخی دیگر معتقد به جریان علیت از سوی تورم به نقدینگی هستند.

از نظر پول‌گرایان، دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها افزایش حجم پول است؛ و تورم همیشه و در همه‌جا یک پدیده پولی است (توگای و کوس، ۲۰۱۳). در مقابل، در نظریه پولی رقیب، رویکرد کاملاً متفاوتی به ماهیت عرضه پول وجود دارد و عرضه پول درون‌زا در نظر گرفته می‌شود که توسط نیاز کل اقتصاد به تسهیلات و اعتبار تعیین می‌شود (باقریور و شاکری، ۱۴۰۱). از همین‌رو رابطه علی بین متغیرهای پولی و سطح عمومی قیمت‌ها معکوس است و نه تنها عرضه پول، بلکه پایه پولی نیز درون‌زا هستند (مور، ۱۹۸۸). در واقع این تفسیر تورم را از نوع فشار هزینه می‌داند. در تورم فشار هزینه، برعکس تورم فشار تقاضا تورم پولی، نیروهای تورمی از ناحیه افزایش هزینه‌های تولید از قبیل افزایش دستمزدها توسط اتحادیه‌های کارگری، افزایش در قیمت مواد اولیه جهانی نظیر انرژی و فشار ناشی از افزایش نرخ ارز شکل می‌گیرند و در این شرایط بنگاه‌ها در پاسخ به افزایش هزینه‌ها، قیمت‌ها را به‌نوعی افزایش می‌دهند که این تقاضا برای اعتبارات را افزایش و از ناحیه خلق اعتبار عرضه پول و پس از آن پایه پولی را گسترش می‌دهد.

۱-۱-۲- نظریه فشار هزینه

طبق نظریه فشار هزینه، شوک‌های منفی عرضه شامل شوک‌های انرژی، شوک‌های سیاسی، شوک‌های قیمتی مواد غذایی و... عامل تورم است. در واقع طبق این نظریه این شوک‌ها هزینه‌ها را افزایش داده و به دنبال خود افزایش قیمت را موجب می‌شود. تحت این شرایط پول و نقدینگی به ناچار دنبال‌رو افزایش قیمت‌ها بوده و به نوعی پول و نقدینگی افزایش قیمت‌ها را همراهی می‌کنند.

در باب انتظارات تورمی باید دقت داشت که عوامل اقتصادی برای تحلیل پیشبینی تورم، شوک‌های طرف عرضه و تقاضا را نیز در کنار عرضه پول در نظر می‌گیرند و همه این مولفه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، به خصوص وقتی شوک‌ها پایدار و پرتکرار است. لذا انتظارات قیمتی علاوه بر عرضه پول و شوک‌های تقاضا، تابعی از شوک‌های طرف عرضه نیز می‌باشد. بنابراین اگر عوامل اقتصادی همواره در انتظار شوک‌های منفی طرف عرضه باشند و آن را در تحلیل‌های خود وارد نمایند، انتظارات تورمی ناشی از شوک‌های عرضه و تقاضا در کنار انتظارات عرضه پول بر تورم اثرگذار خواهد بود. در یک اقتصاد با بی‌ثباتی‌های فراوان و شوک‌های پی‌پی‌سی-اقتصادی، انتظارات تنها تابع عرضه پول نیست. در ارتباط با انتظارات تورمی و نرخ ارز باید توجه داشت که تغییرات نرخ ارز از آن جهت که به‌صورت تاریخی لنگر انتظارات تورمی در اقتصاد ایران است، نقش محوری در شکل‌دهی به انتظارات تورمی دارد که خود منجر به تغییرات نرخ تورم می‌شود.

۱-۱-۳- نظریه تورم ساختاری

جدای از بحث نقش شوک‌های عرضه و نقدینگی در تورم، نباید از نقش عوامل ساختاری و نهادی معیوب در ایجاد تورم غافل شد. وجه غالب بازارهای ما بازارهای انحصاری است و بازار رقابت بسیار محدود است. در ساختار انحصاری موجود، قیمت‌گذاری‌های دلخواه در شرایط بی‌ثباتی بسیار گسترده است. عامه افراد جامعه و حتی مسئولین دولتی پذیرفته‌اند که تعدادی از افراد به عنوان کنترل‌کننده بازارهای مختلف هستند؛ کما اینکه هر روز شاهد صحبت از سلطان فولاد، سلطان دلار، سلطان پتروشیمی و موارد این چنینی می‌باشیم. از طرفی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انحصارات گوناگونی نظیر انحصار خودرو و فولاد و... وجود دارد.

در کنار بحث انحصارات و قدرت قیمت‌گذاری، شاخص‌بندی نیز در اقتصاد ایران به عنوان عامل تقویت تورم موضوعیت دارد. یعنی یک قیمت کلیدی بالا می‌رود صاحبان کالاها نیز به دنبال آن قیمت خود را بالا می‌برند. وابستگی به نفت، نظام مالیاتی ناکارآمد و بی‌انضباطی‌های مالی دولت، عدم رقابت‌پذیری و تکنولوژی‌های پایین تولید و مشکلات مبنایی طرف عرضه نیز جزء مواردی است که از آنها تحت عنوان ویژگی‌های ساختاری تشدیدکننده تورم یاد می‌شود. اینکه حتی در شرایط عادی، در بیشتر مواقع نقدینگی رشد بالایی دارد ناشی از ویژگی‌های ساختاری بودجه و نظام مالی دولت است.

حضور پررنگ بخش‌های نامولد که عموماً از واسطه‌گری‌ها به خصوص واسطه‌گری‌های چندلایه و افزایش قیمت ارتزاق می‌کنند عامل بسیار مهم دیگری در شکل‌گیری تورم و پویایی‌های آن است. این بخش‌ها در هر شرایطی و به خصوص در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی دائم به افزایش قیمت‌ها شدت می‌دهند: افزایش تقاضای ایشان به منظور سفته‌بازی، احتکار، ... اولاً بر تقاضای بازار می‌افزاید که عامل اصلی افزایش قیمت‌ها می‌شود و از طرف دیگر این فعالیت‌ها بخش زیادی از منابع اقتصادی که باید در حوزه تولید و سرمایه‌گذاری هزینه شود را جذب می‌نمایند که این محدودیت‌های مالی را افزایش، تولید را محدود و رشد قیمت‌ها را سرعت می‌دهد.

باید توجه داشت اقتصادی که بی‌انضباطی پولی دارد عوامل ذکر شده نقش مخرب‌تری در آن ایجاد خواهند کرد و در اقتصادی که بی‌انضباطی پولی نیست این عوامل قابل کنترل و قابل مدیریت‌تر هستند. هنگامی که بی‌انضباطی پولی و انتظارات مخرب منفی بر یک اقتصاد حکمفرما می‌شود این عوامل تأثیرات منفی بیشتری را بر آن جامعه تحمیل خواهند کرد.

۱-۲- درون‌زایی و برون‌زایی پول

در کنار بررسی نظریات تورم موضوع برون‌زایی و درون‌زایی پول نیز اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. برون‌زایی پول، به این معناست که کنترل عرضه پول در اختیار بانک مرکزی است و بانک مرکزی با کنترل پایه پولی (پول پرقدرت) یا سایر پارامترهای مؤثر با حجم پول، عرضه پول را کاهش یا افزایش دهد. مطابق با نظریات تورمی مبتنی بر برون‌زایی پول، عرضه پول که توسط بانک مرکزی کم یا زیاد می‌شود عامل اصلی در تغییرات تولید، قیمت و تورم است.

برخلاف این نگاه، برخی اقتصاددانان (اقتصاددانان پست کینزین) معتقدند که عرضه پول به صورت درون‌زا و به تبعیت از تقاضای وام و اعتبار تغییر می‌کند و این‌گونه استدلال می‌کنند که افزایش تقاضا برای وام‌های بانکی از سوی بخش کسب‌وکار است که باعث افزایش در عرضه پول می‌گردد و لذا عرضه پول درون‌زا است (باقرپور و شاکری، ۱۴۰۱). از دید نظریه درون‌زایی پول، پول به‌صورت درون‌زا تغییر می‌کند و نظام پولی و بانک مرکزی با خلق نقدینگی و پایه‌پولی همراهی و دنباله‌روی می‌کنند. طبق این دیدگاه این تورم و تغییرات قیمت است که ابتدا شکل می‌گیرد و تقاضا برای نقدینگی و اعتبارات را افزایش می‌دهد و این از سوی شبکه بانکی اجابت شده که در نهایت پول و پایه پولی را افزایش می‌دهد.

در باب درون‌زایی و برون‌زایی پول در اقتصاد ایران تعدادی مطالعه صورت گرفته که عموماً آن‌ها تأکید بر ماهیت

درون‌زا بودن پول در اقتصاد ایران دارند. باقرپور اسکویی و شاکری (۱۴۰۰)، شاکری و باقرپور اسکویی (۱۴۰۲)، مقیسه، شاکری و مؤمنی (۱۳۹۹)، عرب‌یار محمدی و عرفانی (۱۳۹۵) و کمالیان و دیگران (۱۳۹۹) از جمله مطالعاتی هستند که نتایج آنها به نوعی بر درون‌زایی پول برای همه زمان‌ها یا برای شرایط و زمان خاص تأکید دارد.

۲- روش‌شناسی تحقیق

در این مطالعه از روش تحلیل تطبیقی برای پاسخ به سوالات اصلی تحقیق استفاده می‌شود. در واقع به روش تحلیل تطبیقی آراء صاحب‌نظران این حوزه مورد بررسی قرار گرفته و وجوه اشتراک و افتراق نظرات ایشان استخراج شده و در نهایت پاسخ سوالات تحقیق ارائه خواهد شد.

۲-۱- روش تحقیق تطبیقی

روش تحقیق تطبیقی یک روش تحقیق در علوم اجتماعی است که هدف آن مقایسه بین کشورها یا فرهنگ‌ها یا نظریه‌ها و ... مختلف است. تعریف تحقیق تطبیقی، به بیان ساده، عبارت است از مقایسه دو یا چند چیز با هدف کشف چیزی در مورد یک یا همه چیزهایی که مقایسه می‌شوند. این تکنیک اغلب از چندین رشته در یک مطالعه استفاده می‌کند. روش تحقیق تطبیقی یک رویکرد چند بعدی یا رویکرد چندرشته‌ای دارد که انعطاف‌پذیری زیادی به آن می‌بخشد.

روش تطبیقی اغلب در هنگام جستجوی الگوهای شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تشریح پدیده‌ها و ... استفاده می‌شود. به‌طور خلاصه، مطالعه تطبیقی نوعی روش است که به تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و سپس کنار هم قرار دادن آنها برای یافتن نقاط تمایز و تشابه می‌پردازد. دیدگاه تطبیقی نقاط ضعف در طراحی تحقیق را آشکار می‌کند و به محقق کمک می‌کند تا کیفیت تحقیق را بهبود بخشد. تمرکز تحقیقات تطبیقی بر شباهت‌ها و تفاوت‌های بین واحدها است.

برای به نتیجه رساندن یک تحقیق تطبیقی سطح بالا و قابل قبول و استخراج نتایج قابل استفاده می‌بایست مراحل چهارگانه زیر را در پیش گرفت:

- پیش‌فرض تحقیق، شناسایی رویدادها، مفاهیم و غیره که ممکن است پدیده‌ها را توضیح دهند؛
- انتخاب مورد (محل، کشور، منطقه) برای بررسی و تحلیل؛
- استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌ها؛
- ارائه توضیح علی برای پدیده‌ها براساس مطالعات جمع‌آوری شده.

۲-۲- سوالات تحقیق

سوالات تحقیق که در واقع مقایسه آراء صاحب‌نظران در موضوعات مرتبط با تورم را هدف‌گذاری کرده است، به شرح زیر قابل ارائه است:

- ۱- علل اصلی تورم در ایران چیست؟
- ۲- نقش پول و نقدینگی در تورم چیست؟
- ۳- پول ماهیت درون‌زا یا برون‌زا دارد؟
- ۴- تأثیر نرخ ارز بر تورم چیست؟
- ۵- عوامل افزایش نرخ ارز چیست؟
- ۶- نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه در تورم چیست؟



۷- نقش تورم ساختاری در تورم ایران چیست؟

۸- راهکارهای کنترل تورم چیست؟

۲-۳- جامعه آماری

جامعه آماری مطالعه حاضر شامل ۱۰ صاحب‌نظر مطرح در حوزه تورم است. البته صاحب‌نظرانی معدود دیگری هم بوده‌اند که به دلیل دسترسی نداشتن به تعداد قابل قبول مقالات یا مصاحبه‌های ایشان از جامعه آماری حذف شده‌اند. البته بیشتر صاحب‌نظران اصلی در جامعه آماری به شرح زیر (به ترتیب حروف الفبا) وجود دارد:

- احمدرضا جلالی نائینی (هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)
- تیمور رحمانی (هیات علمی دانشگاه تهران)
- جواد صالحی اصفهانی (استاد اقتصاد ویرجینیا تک)
- حسین درودیان (هیات علمی پژوهشکده امور اقتصادی وزارت اقتصاد)
- حسین راغفر (هیات علمی دانشگاه الزهرا)
- عباس شاکری (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- علی مدنی‌زاده (هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف)
- فرشاد مؤمنی (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
- مسعود نیلی (هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف)
- هاشم پسران (هیات علمی دانشگاه کمبریج)

۳- تجزیه و تحلیل

برای تطبیق آراء کارشناسان و استخراج وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه ایشان لازم است نظرات صاحب‌نظران به صورت مبسوط آورده شود و پس از آن در قالب چند سوال مشخص تحلیل‌ها و نظرات ایشان با هم تطبیق داده شود. از همین رو در ادامه ابتدا نظرات هر یک از کارشناسان این حوزه آورده شده و در بخش بعدی نظرات ایشان در باب تورم و مسائل مربوط به تورم تطبیق داده می‌شود.

۳-۱- آراء کارشناسان

آنچه در صحنه اقتصاد کشور خودنمایی می‌کند اختلاف‌نظر جدی در خصوص علل و راهکارهای مبارزه با تورم است. این اختلاف‌نظر سطح سیاست‌گذاری را نیز با چالش مواجه ساخته که تبعات آن تداوم تورم و تجربه نرخ‌های بالاتر از قبل است. این موضوع می‌طلبد آراء صاحب‌نظران این حوزه بررسی شده تا با مشخص کردن تشابهات و تفاوت‌های آراء ایشان، راهنمایی برای سیاست‌گذاران ارایه شود. نکته این است که ممکن است اختلاف نظر صاحب‌نظران در حدی نباشد که مانع سیاست‌گذاری صحیح شود و شاید بتوان با کنکاش نظرات ایشان به اشتراکات معنایی و سیاست‌گذاری رسید. به هر حال این موضوعی است که در این بخش و بخش بعدی مطالعه باید به آن پاسخ داد. در صورت عدم حصول اشتراکات، مشخص کردن و تبیین دقیق وجوه افتراق نیز برای سیاست‌گذار بسیار روشن‌کننده خواهد بود.

در این بخش اهم آراء صاحب‌نظران در حوزه تورم آورده خواهد شد تا در مرحله بعد با موشکافی این نظرات بتوان تجزیه و تحلیل دقیقی از وجوه اشتراک و افتراق این آراء ارایه دارد تا در نهایت جمع‌بندی از علل و ریشه‌ها تورم حاصل شود. آراء صاحب‌نظران به ترتیب حروف الفبا در ادامه متن آورده شده است.

۳-۱-۱- احمد رضا جلالی نائینی (هیات علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

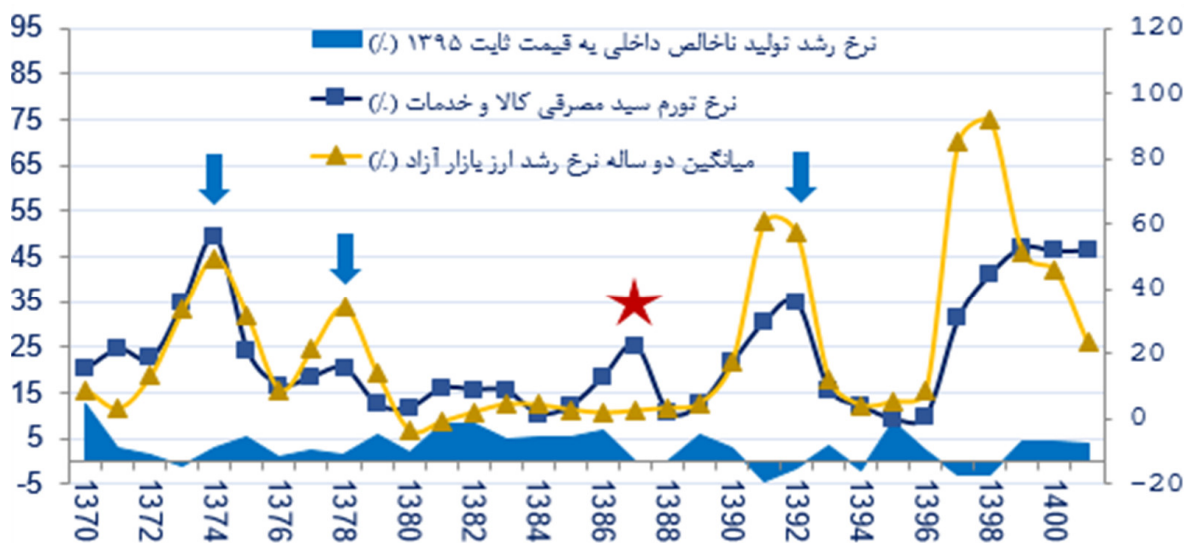
غالباً فاصله گرفتن نرخ تورم از روند یا از میانگین بلندمدت در اقتصاد ماهیت چرخه‌ای دارد. نظم‌های آماری بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهند که نرخ تورم همراه چرخه است. به عبارت دیگر زمانی نرخ تورم افزایش می‌یابد که تقاضای کل از تولید بالقوه فراتر می‌رود (شکاف تولید افزایش می‌یابد). اما در اقتصاد ایران جهش‌های تورمی غالباً ضد چرخه‌ای و همزمان با اصابت تکانه‌های ارزی، به واسطه محدودیت تراز پرداخت‌ها و تحریم‌ها و رکود تورمی بوده است (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

طی دهه‌های گذشته دو منشأ اصلی تحریک انتظارات و فشارهای تورمی در اقتصاد ایران قابل شناسایی هستند: افزایش نرخ ارز و هزینه کالاهای وارداتی و عدم تعادل بین مقیاس اسمی اقتصاد و ظرفیت تولید. به علت تغییر در وضعیت کلی اقتصاد در دهه‌های ۱۳۹۰ - ۱۳۸۰ و ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ میزان اثر این دو عامل در ایجاد فشارهای تورمی بسیار متفاوت بوده است. در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ تکانه‌های منفی خارجی عامل اصلی پرش‌های نرخ ارز و مهمترین محرک در ایجاد موج‌های فشار هزینه بوده‌اند. در این دوره، سیاست‌های طرف تقاضا، به ویژه سیاست پولی پیشران نبوده، بلکه با ماهیتی واکنشی نقش استمراردهنده فشارهای تورمی را داشته است. تفاوت در عملکرد نرخ تورم در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ در مقایسه با دهه ۱۳۹۰ - ۱۳۸۰ را می‌توان به وقوع تکانه خارجی تحریم و انتقال اثر آن به هزینه‌های تولید و توزیع و اصابت آن به بخش عرضه نسبت داد (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲).

مشاهده‌های تجربی در اقتصاد ایران حاکی از آن است که در دهه ۱۳۹۰ - ۱۳۸۰ انبساط مالی و پولی موتور رشد تقاضای کل و فشارهای تورمی بودند، اما ثبات نسبی نرخ ارز، کاهش مداوم نرخ ارز حقیقی و روان بودن تجارت خارجی و گردش مالی خارجی هزینه تامین زنجیره کالا را ثبات نسبی بخشیده بودند. برخلاف دهه ۱۳۸۰، در دهه ۱۳۹۰ و به ویژه پس از ۱۳۹۶ رشد تقاضای کل و رشد نقدینگی پیشران اصلی تورم نبوده، بلکه رشد بالای نقدینگی طی دوره ۱۴۰۱ - ۱۳۹۷ تعقیب‌کننده نرخ تورم بوده و نتیجه سیاست‌های مساعدتی بانک مرکزی، در مقایسه با سیاست‌های مقابله با تورم، بوده است. به طور کلی‌تر، در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ سیاست‌های طرف تقاضا، به ویژه سیاست پولی پیشران افزایش نرخ تورم بالای روند بلندمدت نبوده، بلکه با ماهیتی واکنشی / مساعدتی نقش استمراردهنده تورم فشار هزینه را داشته است. به عبارتی دیگر، تابع واکنش سیاستی مقام پولی نقشی تعیین‌کننده‌تر در اثر دوره‌های بعدی تکانه ارزی بر نرخ تورم داشته است (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲).

نمودار (۲) نرخ تورم سبد مصرفی کالا و خدمات، میانگین دو ساله نرخ رشد ارز بازار آزاد و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ در دوره ۱۴۰۱ - ۱۳۷۰ را نشان می‌دهد. در طول این دوره اقتصاد ایران پنج جهش نرخ تورم تجربه را کرده است که به طور قابل‌توجهی از روند بلندمدت خود بالاتر بوده است. از میان آنها چهار مورد همزمان با جهش نرخ ارز و به تبع آن تکانه منفی بخش عرضه و مورد دیگر که در اواسط دهه ۸۰ اتفاق افتاد که حاصل سیاست انبساط مالی و پولی و کاهش نرخ بهره بود. در واکنش به این موج تورمی بانک مرکزی نرخ رشد نقدینگی را به شدت کاهش داد که به سیاست سه قفله کردن در زمان آقای مظاهری (رئیس کل سابق بانک مرکزی در دولت نهم) معروف است. نکته قابل تامل آن است که افزایش نرخ تورم که به موجب انبساط تقاضا ناشی از سیاست‌های پولی و مالی ایجاد شده را می‌توان با سیاست‌های انقباضی پولی و بهنگام کنترل کرد، اما کنترل تورم‌هایی که از تکانه‌های عرضه و فشار هزینه ناشی می‌شود به سهولت میسر نمی‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

نمودار ۲: روند نرخ تورم، نرخ ارز و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

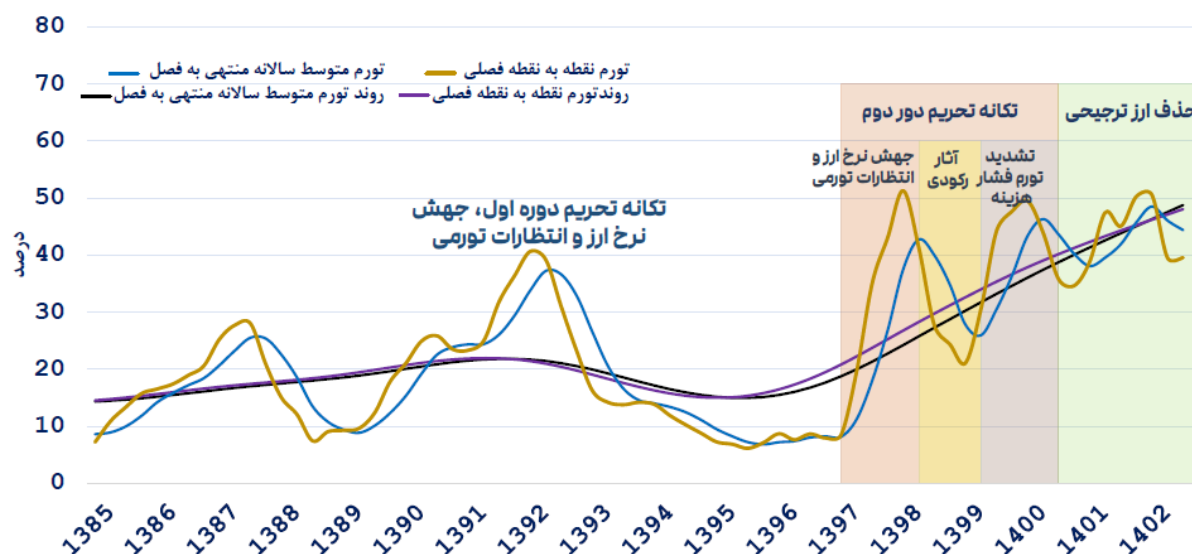


منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

نمودار (۳) نرخ تورم متوسط سالانه منتهی به فصل و تورم نقطه به نقطه فصلی از ابتدای سال ۱۳۸۵ تا پاییز سال ۱۴۰۲ را نشان می‌دهد. سال ۱۳۹۱ همزمان با تکانه تحریم و افزایش نرخ ارز، تورم افزایش یافت ولی در ادامه با به‌کارگیری سیاست‌های تثبیت اقتصادی، افزایش صادرات نفت و بهبود وضعیت گردش مالی ارزی، نرخ تورم تک رقمی شد. اما پس از سال ۱۳۹۶ در اثر تکانه دوم تحریم، نرخ تورم بار دیگر جهش پیدا کرده و روند صعودی به خود گرفته و نوسانات آن حول روند بالاتری شکل می‌گیرد. نکته قابل توجه آن است که نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۴۰۲ لختی (پایداری) بیشتر در نرخ‌های بالاتر داشته و نه فقط با رفتار نرخ تورم دوره‌های قبلی خیلی متفاوت بوده بلکه ماهیت آن از تورم مزمن به تورم لجام گسیخته تغییر کرده است (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

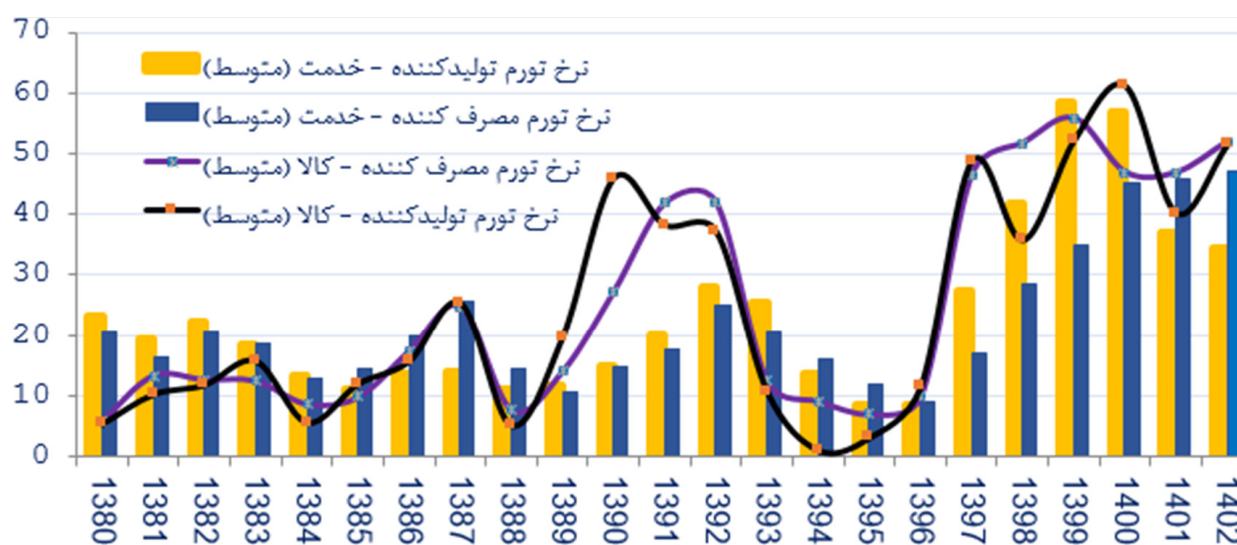
نمودار (۴) نرخ تورم شاخص قیمت تولیدکننده (PPI) و شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) به تفکیک بخش کالا و خدمات را نشان می‌دهد. شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده در بخش کالا همبستگی بالایی داشته و در مقابل تکانه‌های ارزی جهش شدیدتری نسبت به بخش خدمات دارند، اما شاخص قیمت تولیدکننده و مصرف‌کننده در بخش خدمات با یک وقفه و با شدت بیشتری به تکانه‌های ارزی واکنش نشان می‌دهند. واکنش شدیدتر بخش کالا به دلیل موادبر بودن فرآیند تولید کالاها در مقایسه با بخش خدمات است که فرآیند تولید کاربرتر دارد. معمولاً در پی اصابت تکانه‌های ارزی قیمت کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به نسبت نرخ دستمزد افزایش می‌یابد، بنابراین هزینه تولید در بخش کالا سریع‌تر از بخش خدمات بالا می‌رود و متعاقباً این افزایش هزینه در تولید به سبب مصرف منتقل می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

نمودار ۳: نرخ تورم نقطه به نقطه فصلی و نرخ تورم سالانه



منبع: بانک مرکزی ج.ا.ا.

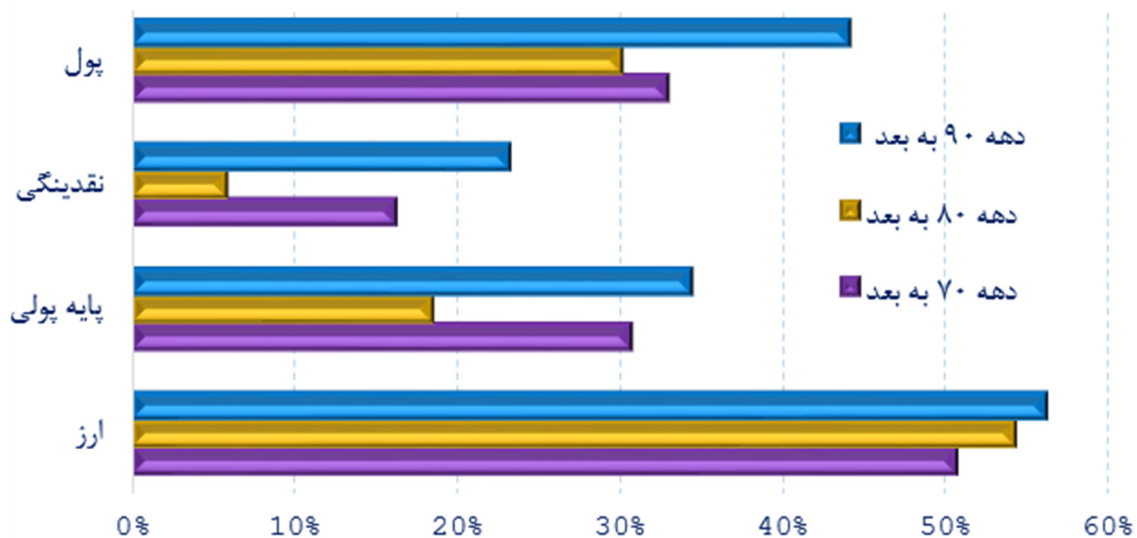
نمودار ۴: نرخ تورم تولیدکننده و مصرف کننده کالا و خدمات



منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

نمودار (۵) همبستگی نرخ تورم با نرخ رشد پول، نقدینگی، پایه پولی و نرخ ارز بازار سیاه (آزاد) را نشان می‌دهد. در طی سه دهه اخیر نرخ رشد ارز در مقایسه با سایر متغیرهای کلان پولی بیشترین همبستگی با نرخ تورم را داشته است. این موضوع که چرا نرخ ارز بازار سیاه (آزاد) همبستگی بالاتری در همه دوره‌ها با نرخ تورم دارد سوال مهمی است که سعی می‌شود با مدد گرفتن از نمودار (۶) توضیح داده شود. تبعات جهش‌های نرخ ارز در اقتصاد ایران محدود به تغییر در قیمت‌های نسبی نیست و آثار دیگری بر جای می‌گذارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

نمودار ۵: همبستگی نرخ تورم با رشد پول، نقدینگی، پایه پولی و نرخ ارز آزاد



منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

سازوکار ایجاد و انتشار فشارهای تورمی در اقتصاد ایران طی نیم قرن اخیر ویژگی‌های یک اقتصاد باز و کوچک و صادرکننده کالاهای خام، با تمرکز تولید بر فرآوری نهایی را داشته است. هر چند طی ده سال گذشته جانشینی واردات در سطح گسترده‌ای اتفاق افتاده، اما هنوز تولید در شماری از بخش‌ها نیاز به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای دارد و در شماری از اقلام تولید داخلی کفایت تقاضای داخلی را نمی‌دهد. شکل (۱) یک شمای کلی از ارتباطات بخشی و سازوکارهای ایجاد و انتشار فشارهای تورمی در اقتصاد ایران ارائه می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان تکانه‌های اصابت شده به اقتصاد ایران را به دو نوع غالب تفکیک کرد:

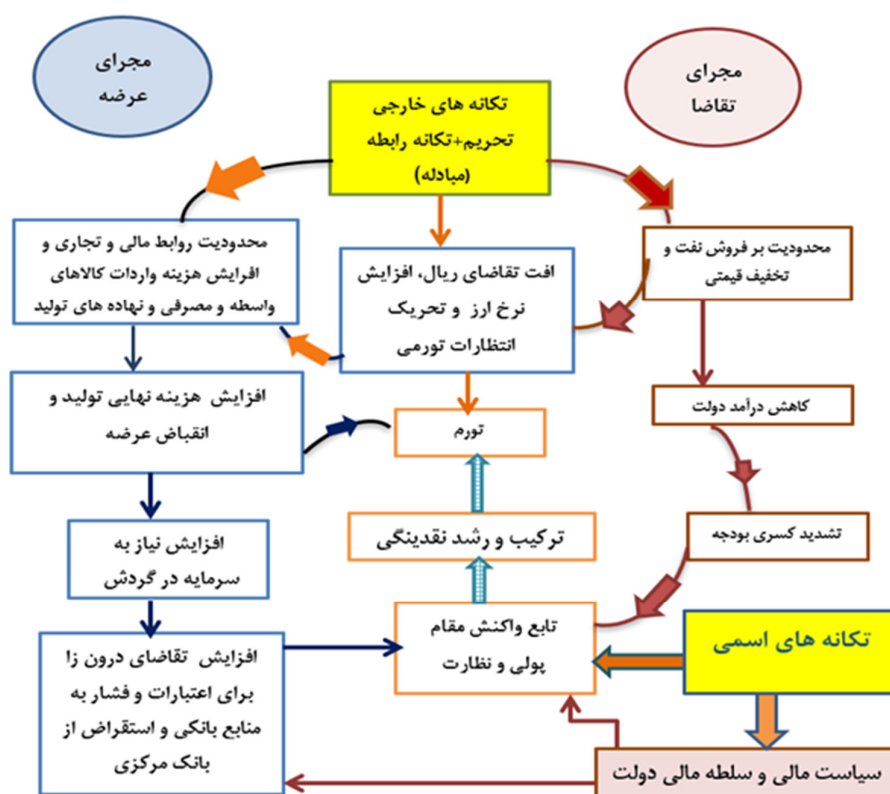
- تکانه‌های اسمی؛ تکانه منتج شده از سیاست‌های مالی و پولی
- تکانه‌های خارجی؛ شامل تکانه‌های رابطه مبادله و تحریم‌ها

مبادی ورودی و مکانیسم تسری این دو تکانه دو مجرای تقاضا و عرضه هستند. تکانه‌های برون‌زای بهره‌وری، تکانه چیره و غالب در اقتصاد ایران ارزیابی نمی‌شوند. تکانه اسمی که عمدتاً نشأت گرفته از سیاست‌های مالی انبساطی و سلطه مالی دولت بوده، از مجرای تقاضا وارد اقتصاد کلان می‌شود و آثار آن بر ترازنامه سیستم بانکی و بانک مرکزی تسری پیدا می‌کند و در نهایت اثرات آن در رشد تقاضای کل، حجم کل‌های پولی و نرخ تورم تخلیه می‌شود. اگر انبساط مالی به علت افزایش درآمدهای صادرات نفت باشد و محدودیت‌ها بر تجارت خارجی و گردش مالی-ارزی نرم و شل باشد، افزایش عرضه کالا توسط حجم بالاتری از واردات ممکن می‌شود و اقتصاد ثبات نسبی نرخ ارز را تجربه می‌کند. تجربه اقتصاد ما حاکی از آن است که در این حالت فشارهای تورمی ناشی از انبساط تقاضا منجر به افزایش افسار گسیخته نرخ تورم نمی‌شود و کاهش نرخ تورم با انقباض رشد تقاضا ممکن است. تجربه اواسط دهه ۸۰ و سه قفله کردن بانک مرکزی شاهد این مدعا است. اما اگر وضعیت متفاوت باشد و انبساط تقاضا با افزایش درآمدهای نفتی همراه نباشد فشارهای تورمی ناشی از انبساط تقاضا بطور قابل توجهی زیاد می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

چنانچه در شکل (۱) نشان داده شده، تکانه‌های خارجی سه اثر متفاوت بر جای می‌گذارند:

- اول، تبعات فوری اصابت تکانه خارجی عبارتند از کاهش تقاضای دارایی ریال، افزایش نرخ ارز و تحریک انتظارات تورمی.
- دوم، اثر تکانه خارجی از مجرای عرضه تسری می‌یابد، به این صورت که در پی محدودیت‌های ایجاد شده در تراز و گردش پرداخت‌ها و جریان تجارت خارجی و افزایش نرخ ارز، هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی و نهاده‌های تولید افزایش یافته و این امر هزینه تولید را افزایش و موجب انقباض عرضه می‌شود. در نتیجه اصابت این نوع تکانه نیاز به سرمایه در گردش افراد حقیقی و حقوقی افزایش یافته و افزایش تقاضای درون‌زا برای اعتبارات (برای خرید نهاده‌های مورد نیاز و بعضاً خرید جهت انبار کردن کالا) موجب اضافه تقاضا برای اعتبارات بانکی می‌شود. بانک‌ها هم برای گرفتن خطوط اعتباری از بانک مرکزی صف می‌بندند. فشار بر بانک مرکزی مبنی بر مساعدت منجر با افزایش تقاضای درون‌زا و تزریق ذخایر به بانک می‌شود و بسته به تابع واکنش مقام پولی و چگونگی نظارت بر سیستم بانکی آثار افزایش تقاضای درون‌زا به ترازنامه سیستم بانکی و در نهایت بانک مرکزی منتقل می‌گردد.
- سوم، اثر تکانه های خارجی از مجرای تقاضا بر اقتصاد. بر اثر تکانه منفی رابطه مبادله یا تحریم‌ها درآمد حاصل از فروش نفت کاهش می‌یابد، درآمد دولت کاهش یافته و کسری بودجه تشدید و در نهایت آثار آن نیز بر روی ترازنامه بانک مرکزی تخلیه می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

شکل ۱: نحوه اثرات تورمی تکانه‌های خارجی (تحریم و رابطه مبادله)



منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

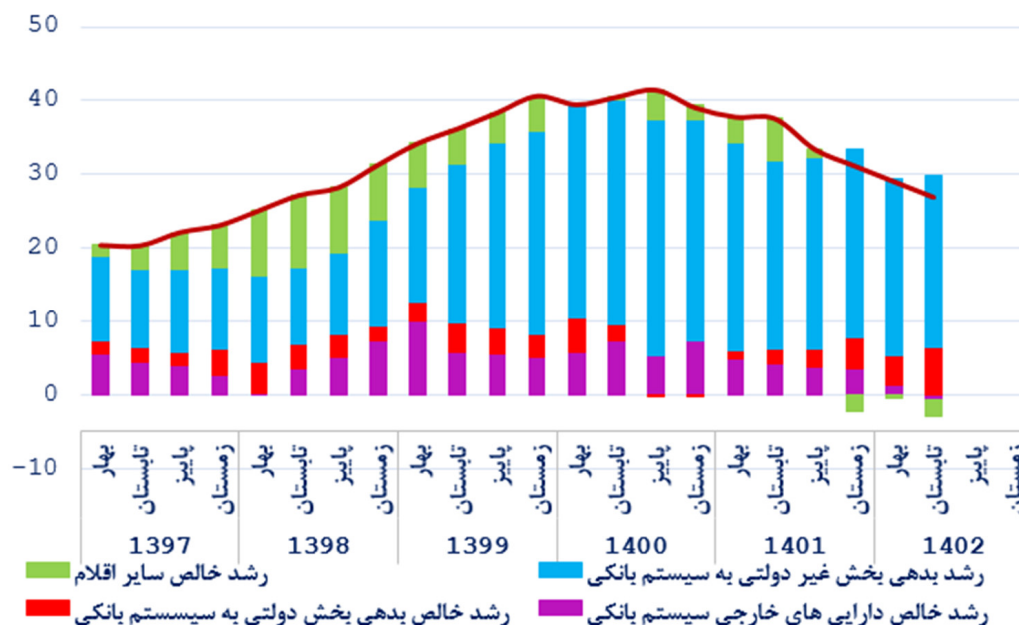
بنابراین، به استثنای اثر انتظارات تورمی تکانه‌های خارجی، آثار دیگر آن از مجرای تقاضا و عرضه شروع و از درگاه بودجه دولت، ترازنامه بانک مرکزی و ترازنامه شبکه بانکی به کل اقتصاد تسری می‌یابد. با این توصیفات می‌توان گفت

که به‌طور کلی، تکانه خارجی اصابت شده طی دهه گذشته، تکانه صرف خارجی نبوده که فقط از طریق تغییر قیمت نسبی کالاهای داخلی و خارجی اثرگذار باشد، بلکه به همراه آن آثار مالی و پولی و انتظارات تورمی در پی داشته است. باید در نظر داشت که تکانه‌های اسمی و خارجی هر دو آثار خود را از طریق ترازنامه بانک مرکزی و شبکه بانکی به کل اقتصاد منتقل می‌کنند. در صورتی که اقتصاد تنها یک تکانه اسمی انبساطی صرف را تجربه کند (تکانه خارجی صفر باشد)، بانک مرکزی می‌تواند مطابق با رویکرد کلاسیک پولی با کاهش پایه پولی و انبساط پولی یا افزایش نرخ بهره اقدام به رفع این آثار نماید. تکانه‌های خارجی (تحریم) از طریق افزایش تقاضای دورن‌زا برای تأمین مالی کسری بودجه و سرمایه در گردش بنگاه‌ها بر ترکیب و نرخ رشد متغیرهای پولی اثر می‌گذارد. بنابراین لازم است که تفاوت برون‌زایی و درون‌زایی تغییرات در ترازنامه بانک مرکزی و شبکه بانکی را بتوانیم در نظر داشته باشیم و تفکیک کنیم. به نظر اینجانب رشد نقدینگی طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۱ تا حد زیادی معلول نیاز به حجم بالاتری از سرمایه در گردش توسط بنگاه‌ها به علت فشار هزینه‌ها بوده است که در آمار به صورت بار تورمی بالاتر رشد نقدینگی ظاهر می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

در نمودار (۶)، که رشد نقدینگی برحسب منابع را نشان می‌دهد، به خوبی مشخص است که تکانه‌های ارزی موجب افزایش نیاز سرمایه در گردش بنگاه‌ها و حجم اعتبارات غیردولتی گردیده است. به عبارت دیگر تقاضای بخش غیردولتی برای اعتبارات افزایش یافته و بانک مرکزی نیز با تزریق منابع شرایط این انبساط را فراهم کرده است. همچنین رشد خالص دارایی‌های خارجی سیستم بانکی حدوداً از زمستان ۱۴۰۰ به بعد کاهش یافته است. تکانه‌های خارجی که موجب بروز تکانه از نوع فشار هزینه می‌شوند دو اثر هم‌زمان دارند: هم نرخ تورم را افزایش می‌دهند و هم تولید بالقوه را کاهش می‌دهد و وقتی استمرار می‌یابند انتظارات تورمی را پابرجاتر می‌کنند. برخی از صاحب‌نظران اشاره می‌کنند که سیاست بهینه پولی فقط محدود به مقابله با تورم نیست. در صورت وقوع تکانه هزینه (عرضه) مقام پولی نمی‌تواند نسبت به افت تولید و گسترش وضعیت رکودی بی‌تفاوت باشد و با دوگانه (بده-بستان) تولید و تورم مواجه است. در واکنش به این وضعیت مقام پولی دو گزینه پیش‌رو دارد: الف-) می‌تواند سیاست مقابله با تورم را (از طریق افزایش نرخ بهره یا کاهش نرخ رشد کل‌های پولی) اجرا کند؛ ب-) با واکنش ندادن سریع و قوی به افزایش تورم (به‌طور مثال اعمال نکردن اصل تیلور) سعی بر مقابله با افت تولید و افزایش بیکاری کند. نحوه واکنش بانک‌های مرکزی نسبت به تکانه‌های عرضه در زمان‌های مختلف متفاوت بوده است. بانک‌های مرکزی تک هدفی نیستند و با یک بده-بستان سیاستی مواجه هستند مقابله با تورم را به‌طور تدریجی و از این منظر نوعی سیاست مساعدتی در کوتاه‌مدت را انتخاب و اعمال می‌کنند (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

باید توجه داشت که برای اقتصاد ایران که همراه با تکانه فشار هزینه، دچار تحریم‌های بین‌المللی و مشکل پرداخت‌های ارزی بوده نه تنها دوگانه‌های سیاستی وخیم‌تر شده، بلکه به‌واسطه وجود سلطه مالی هزینه سیاسی کاهش تولید و اشتغال و مقابله با نرخ تورم برای مقام پولی بالا است، از این رو رویکرد بانک مرکزی بیشتر از نوع مساعدتی و نه مقابله‌ای بوده است. در این رویکرد اثر بازخوردی تورم بر نرخ رشد نقدینگی توسط بانک مرکزی مساعدت می‌شود و نیاز به منابع سرمایه در گردش بنگاه‌ها در پی افزایش هزینه‌های تولید و نیازهای تأمین مالی دولت باعث می‌شود که رشد پایه پولی و نقدینگی بالاتر از روند قبلی شود. تکانه تحریم شرایطی به‌وجود آورد که دست بانک مرکزی برای سیاست مقابله‌ای را نیمه بسته کرد و رشد نقدینگی در واکنش به جهش هزینه تولید و افزایش نیاز به سرمایه در گردش افزایش یافت. فقدان انضباط مالی و بودجه‌ای فشار بیشتری بر ترازنامه بانک مرکزی آورد و مزید بر علت شد. برخی از اقتصاددانان بر این عقیده هستند که هراس از تبعات رکودی سیاست‌های مقابله‌ای بر نوع سیاست‌های اتخاذ شده تأثیرگذار است و شفافیت در سیاست‌های ارتباطی مقام پولی باعث کاهش هزینه‌های اجتماعی مقابله با تورم می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

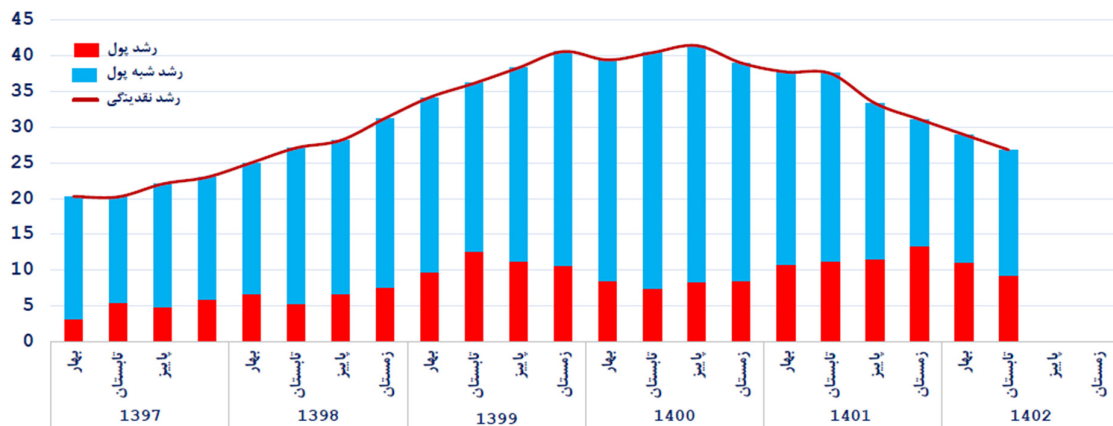
نمودار ۶: روند تغییرات اجزاء پایه پولی



منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

در فوق درباره مجرای انتظارات و اثر تکانه‌های خارجی منفی و افزایش نرخ ارز بر تضعیف تقاضای دارایی برای ریال اشاره شد. نرخ‌های سود بانکی پایین‌تر از نرخ تورم انتظاری و مالیات تورمی مزید بر علت شده است. بر اساس نظریه‌های متعارف، تقاضای پول را می‌توان به دو بخش تقاضای دارایی و تقاضای معاملاتی و احتیاطی تقسیم کرد. وقتی نااطمینانی افزایش می‌یابد و انتظارات تورمی تقویت می‌شود تقاضای معاملاتی و احتیاطی که سیالیت بیشتری دارند افزایش می‌یابد و چون در این شرایط وظیفه ذخیره ارزش پول دچار خدشه می‌شود تقاضای دارایی برای ریال کاهش می‌یابد. نسبت پول به نقدینگی تقریبی برای تغییر در این دو بخش از تقاضا است (جلالی نائینی، ۱۴۰۳). وقوع تکانه خارجی بر بخش پولی اثرگذار بوده و از سال ۱۳۹۷ تغییر قابل توجهی در ترکیب نقدینگی اتفاق افتاده است. به طور مشخص‌تر، نسبت پول به شبه پول افزایش یافته و حاکی از بالا رفتن تقاضای معاملاتی برای پول (برای خرید دارایی و تامین وجوه برای چرخاندن سرمایه در گردش) و کاهش تقاضای ریال به عنوان دارایی است (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲). نمودار (۷) سهم پول و شبه پول از رشد نقدینگی را نشان می‌دهد. رشد پول بالاتر از رشد نقدینگی بوده است و همچنین نسبت پول به نقدینگی افزایش یافته است. زمانی که به علت تکانه‌های منفی خارجی نرخ ارز افزایش می‌یابد، تقاضای دارایی برای ریال کاهش اما تقاضای معاملاتی افزایش پیدا می‌کند (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

نمودار ۷: روند رشد پول، رشد شبه پول و نقدینگی



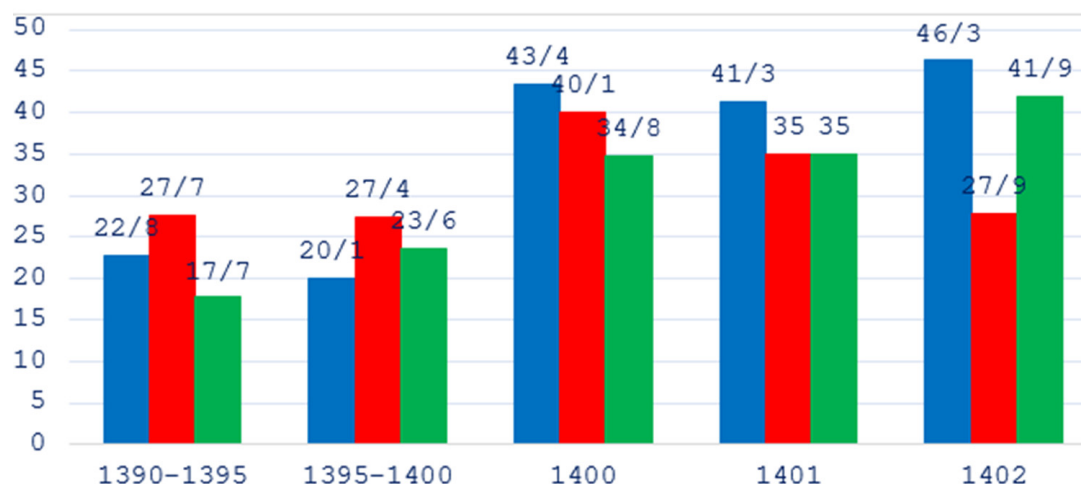
منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

نمودار (۸) نشان می‌دهد نرخ تورم در دهه ۹۰ بیشتر از نرخ رشد نقدینگی و پایه پولی بوده است و نرخ رشد پایه پولی در پنج ساله نخست دهه ۹۰ کمتر از نرخ رشد نقدینگی و در پنج ساله دوم بیشتر از آن بوده است، اما در سه سال اخیر نرخ رشد نقدینگی مرتباً کمتر از نرخ تورم و رشد پایه پولی می‌گردد. بنابراین در این دوره قدرت خرید سپرده‌های سیستم بانکی به طور مرتب و قابل ملاحظه‌ای کمتر شده است (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

اگر برای ارزیابی تجربی آثار تکانه اسمی پایه پولی و تکانه خارجی بر نرخ تورم، اثر تکانه‌های خارجی و پولی براساس مدل تعادلی عمومی تصادفی پویا در اقتصاد ایران شبیه‌سازی شود، در وضعیتی که مقام پولی رفتار مساعدتی و نه مقابله‌ای با تورم دارد شبیه‌سازی‌ها نشان می‌دهند که اثر فوری یک تکانه خارجی بر تورم بیشتر و طولانی‌تر از تکانه پایه پولی در اقتصاد است. دلیل آن به نظر اینجانب آن است که، چنانچه گفته شد، تکانه خارجی از سه مجرای انتظارات، تقاضا و عرضه (که قبلاً توضیح داده شد) بر تورم و تولید اثر دارد، درحالی که اثر تکانه پولی فقط محدود به مجرای تقاضا است (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

طی دهه اخیر تورم فشار هزینه ناشی از قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای (در مقایسه با تورم فشار تقاضا) نیروی عمده در جهت تقویت فشارهای هزینه‌ای بوده است. در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱، به‌ویژه شش سال اخیر، تکانه‌های ارزی عامل اصلی رشد هزینه‌های تولید بوده، به علاوه، نرخ رشد دستمزد به طور قابل توجهی کم‌تر از شاخص تورم سبد کالا و خدمات مصرفی و نیز شاخص تعدیل‌کننده تولید ناخالص داخلی بوده است. از این منظر، افزایش دستمزدها عامل مسلط در افزایش تورم فراتر از روند بلندمدت آن نبوده و در واقع متغیر تعقیب‌کننده تورم بوده است (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲).

نمودار ۸: مقایسه رشد پایه پولی، نقدینگی و تورم در دوره‌های مختلف



منبع: جلالی نائینی، ۱۴۰۲.

تورم برای کشورهای مثل ایران که وابسته به واردات کالای واسطه‌ای بوده و تحت تحریم می‌باشد ابعاد ساختاری هم دارد. شبیه‌سازی متغیرهای تولید، تورم و نرخ ارز از اصابت تکانه خارجی تحت چهار سناریو متفاوت برای نسبت کالای واسطه وارداتی به کل کالای واسطه مورد نیاز بنگاه‌های داخلی در قالب الگوی فوق‌الذکر نشان می‌دهد که هرچه نرخ نهایی جانشینی میان کالاهای واسطه‌ای داخلی و خارجی بالاتر باشد اثر تکانه ارزی بر تولید، تورم و نرخ ارز کمتر است (هم نرخ ارز و تورم کمتر افزایش یافته و هم تولید کمتر کاهش می‌یابد). اما جانشین شدن تولید داخل نیاز به سرمایه‌گذاری و نیروی کار با مهارت دارد. خروج سرمایه و انقباض اعتبار تحقق چنین تحولی را مشکل‌تر می‌کند. کاهش نرخ ارز حقیقی از نیمه دوم دهه ۸۰ سهم واردات به تولید ناخالص داخلی را به شدت افزایش داد و اقتصاد را به تحریم‌ها ضربه‌پذیرتر کرد. در صورتی که اگر نرخ ارز حقیقی پایین در آن دوره باعث نمی‌شد که تولیدات کشور صدمه بخورد و واردات در مقیاس وسیعی صورت بگیرد، شاید ضربه‌ای به این شدت بر اقتصاد وارد نمی‌شد (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

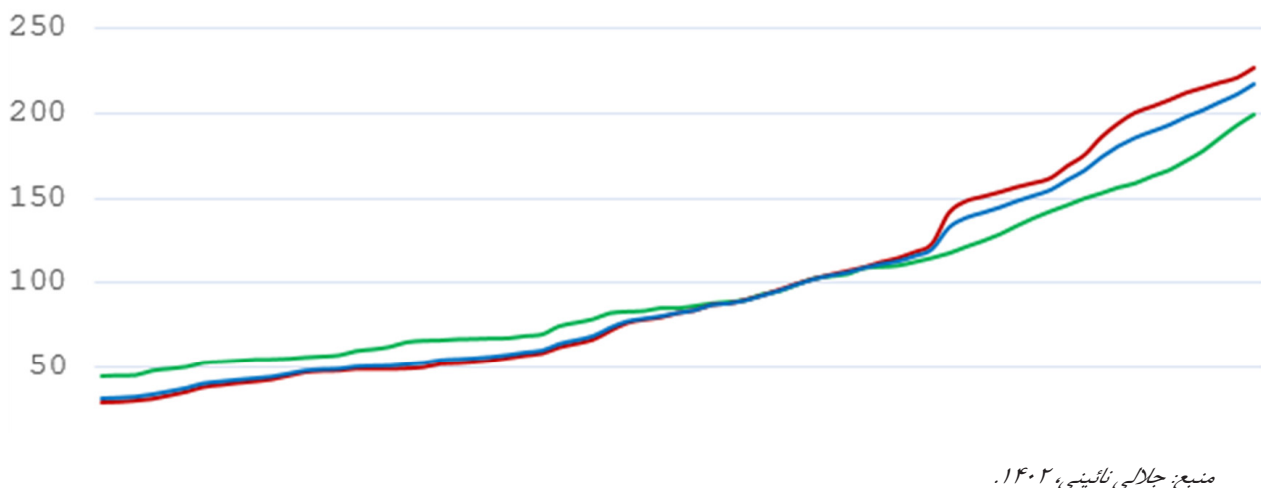
افزایش نرخ ارز و هزینه کالاهای واسطه‌ای قابل تجارت و وارداتی در بخش بنگاه‌های تولیدکننده داخلی وابسته به این دسته از کالاها با بالا بردن هزینه نهایی تولید باعث انقباض تولید و افزایش نرخ تورم و با کاهش متعاقب تقاضای کل به وضعیت رکود تورمی می‌انجامد (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲).

بروز تکانه‌های منفی خارجی و در پی آن تغییرات نرخ ارز از طریق تغییر در بازدهی انتظاری، ترکیب سرمایه‌گذاری در دارایی‌های داخلی و خارجی و از مجرای تغییر قیمت کالاهای نهایی وارداتی، سبب مصرف خانوار و اجزای تقاضای کل اقتصاد را تغییر می‌دهد. در شرایطی که زنجیره عرضه اقتصاد به جریان واردات وابسته باشد، تکانه‌های منفی خارجی از مجرای افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای وارداتی و ایجاد اختلال در زنجیره عرضه موجب افزایش قیمت‌ها بابت تقویت فشار هزینه می‌شود (جلالی نائینی و صیقلانی، ۱۴۰۲).

بر اساس نمودار (۸) شاخص قیمت کالاهای مبادله‌ای در طی سال‌های اخیر بالاتر از شاخص قیمت مصرف‌کننده قرار دارد و این نشان می‌دهد که کالاهای مبادله‌ای گران‌تر شده است. اگر سازوکار تخصیص منابع در کشور کاراتر، هزینه مبادله کمتر، سیاست خارجی همراه‌تر و ابعاد رانت‌جویی محدودتر بود، طی پنج سال گذشته علائم قیمتی مشوق‌های حرکت تولید و اشتغال به سمت کالاهای مبادله‌ای و جایگزینی وسیع‌تر واردات می‌شد تا رشد خالص صادرات را نیز تشویق و ضربه‌پذیری اقتصاد از کالاهای خارجی را محدود می‌کرد. مراد از ذکر این مشاهده سیاست می‌خکوب کردن ارز تحت شرایط نامساعد توسط بانک مرکزی نیست. در زمان اصابت تکانه‌های منفی خارجی سازوکارهای اقتصادی

و تغییر در عرضه و تقاضای نسبی ارز باعث تغییر نرخ ارز می‌شود. در این حالت بانک مرکزی و اقتصاد کشور تحت تاثیر تکانه برونزای ارزی هستند و امکان دخالت گسترده در بازار به علت عدم دسترسی به منابع ارزی و بازارهای مالی بین‌المللی وجود ندارد و مقام پولی در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرد. این وضعیت با افزایش سیاستی نرخ ارز توسط مقام مسئول متفاوت است. در متون علمی واکنش درخور سیاست‌گذار به تکانه‌های منفی خارجی (چون وخیم شدن رابطه مبادله یا تحریم‌های بین‌المللی) افزایش نرخ حقیقی ارز است. اما، مقامات پولی و مالی با تدوین و اجرای بسته سیاستی مناسب و کنترل انتظارات تورمی، مانع افزایش ابعاد افزایش نرخ ارز حقیقی می‌شوند. ثابت نگه داشتن نرخ ارز در تورم‌های بالا سیاستی قابل تداوم نیست. کنترل نرخ ارز از طریق سیاست‌گذاری چند بعدی معتبر و باورپذیر که باعث کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی و سیاسی شده و انتظارات تورمی را لنگر می‌کند، میسر می‌شود (جلالی نائینی، ۱۴۰۳).

نمودار ۸: مقایسه شاخص قیمت مصرف‌کننده، شاخص قیمت کالای مبادله‌ای و شاخص قیمت مسکن



بر اساس نظریات متعارف اقتصادی می‌دانیم که کنترل کل‌های پولی و مقیاس اسمی اقتصاد سیاستی لازم برای کنترل نرخ تورم است، اما، آیا این سیاست کافی است؟ نوسانات نرخ ارز درگاه ورود آثار تکانه‌های خارجی و نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی است و در کوتاه‌مدت تأثیر زیادی بر نوسانات نرخ تورم دارد. نتایج به‌دست آمده از چند الگوی منتخب نقش تعیین‌کننده نوسانات نرخ ارز بر نوسانات تورم در کوتاه و میان‌مدت در اقتصاد ایران را تأیید می‌کند. نوسانات کوتاه‌مدت نرخ تورم (شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی) بیشترین تاثیر را، به ترتیب، از نوسانات نرخ ارز، انتظارات تورمی و رشد پول می‌گیرند. براساس آمارهای اعلام شده، کاهش رشد نقدینگی در چرخه‌های کوتاه‌مدت لزوماً با کاهش تورم همبستگی زیادی ندارد، اما در افق بلندمدت کنترل نقدینگی اثربخشی بالاتری دارد. علاوه بر نرخ ارز، در کوتاه و میان‌مدت نوسانات نرخ تورم تحت تأثیر نوسانات انتظارات تورمی است. بررسی داده‌های خام و نتایج به‌دست‌آمده از الگوی اشاره شده در فوق به این نکته اشاره دارد که تورم در اقتصاد ایران از درجه پایداری بالایی برخوردار است. این مشاهده تأییدی تجربی بر ماندگاری و قدرت «تورم درون ساخته» است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که هر چند متغیرهای انتظارات تورمی و نرخ ارز در رفتار نرخ تورم بسیار اثرگذار هستند، اما شکاف تولید (فشار تقاضای حقیقی) در کوتاه‌مدت اثر معناداری بر تورم ندارد. لنگر کردن انتظارات متضمن وجود یک بسته سیاستی جامع شامل اقدامات اقتصادی-سیاسی جهت کنترل نوسانات نرخ ارز، اعمال انضباط مالی، اصلاحات در راستای سلامت بانکی و به تبع آن کنترل کل‌های پولی است. کاهش نوسانات ارزی منوط و محدود به مداخلات بانک مرکزی نیست بلکه رفع تحریم‌ها و کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی نقش مهم‌تری در ثبات نسبی نرخ ارز در میان‌مدت و بلندمدت دارد. اتخاذ سیاست پولی بر اساس شناسایی تکانه‌های اصابت شده و مشروط به شرایط است. اگر حکمرانی اقتصادی ضعیف و نارسا و محیط اقتصاد سیاسی برای ایجاد ثبات نامساعد باشد، ابزارهای سنتی سیاست پولی کارآیی بالایی برای مقابله با تورم

ناشی از تحریم‌ها و مختل شدن زنجیره تأمین کالا ندارند (جلالی نائینی، ۱۴۰۲).

۳-۱-۲- تیمور رحمانی (هیات علمی دانشگاه تهران)

ایران پنجاه و دو سال است که وارد دوران تورم‌های بالا شده است. اگر دقیق تحلیل کنیم و البته در دام تحلیل‌های سطحی برخی رسانه‌ها قرار نگیریم که حتی گاهی اوقات مطالب اصحاب علم اقتصاد را در راستای جهت‌گیری‌های سیاسی منقلب می‌کنند، استارت تورم‌های بالا از آخر دهه ۱۳۴۰ خورد. طبیعی است که اگر کشوری مدت‌ها در تورم‌های خیلی پایین قرار داشته باشد (همان‌طور که ایران در دهه ۱۳۴۰ بود)، حتی با ایجاد نیروی تورمی نمی‌تواند به سرعت تورم را دچار افزایش شدید کند (رحمانی، ۱۴۰۲). یک دلیل آن است که وجود تورم‌های پایین برای مدتی طولانی سبب شکل‌گیری انتظارات تورمی پایین می‌شود و در نتیجه با شروع ایجاد نیروی تورمی، مدت زمانی طول می‌کشد تا انتظارات تورمی تعدیل شود و اثر نیروی تورمی به تدریج ظاهر شود. همین موضوع توضیح می‌دهد که چرا تورم در دهه ۱۳۵۰ به آرامی شروع به افزایش کرد و از ۵/۸ درصد سال ۱۳۵۰ طی چند سال به ۲۵ درصد سال ۱۳۵۶ رسید. نکته با اهمیت دیگر آن است که درآمدهای نفتی دهه ۱۳۵۰ به قیمت ثابت کنونی ارقام سرسام‌آوری بوده و طی چهار سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ درآمدهای نفتی به قیمت ثابت سال ۲۰۲۲ بالای ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. اوج درآمدهای نفتی سال ۱۳۵۳ بوده که به قیمت ثابت سال ۲۰۲۲ تقریباً برابر با ۱۲۴ میلیارد دلار بوده است. این درآمد بسیار بالا این امکان را فراهم ساخت که نیروی تورمی ایجاد شود، اما با اتکال به واردات از محل درآمدهای سرسام‌آور نفتی از ظاهر شدن کل نیروی تورمی جلوگیری شود یا به بیانی دقیق‌تر، نیروی تورمی به جهان خارج پرتاب شود. در غیاب درآمدهای نفتی به‌طور قطع سیاست‌های مالی و پولی دهه ۱۳۵۰ در همان زمان تورم‌های بالاتر از سطوح کنونی را به بار می‌آورد (رحمانی، ۱۴۰۲).

همین‌که اقتصاد ایران وارد دوران تورم‌های بالا شد، مجموعه تحولات همگی در مسیری پیش رفت که نیروی تورمی همچنان ایجاد شود و تقریباً وقفه‌ای در ایجاد این نیروی تورمی از سال ۱۳۵۰ تاکنون وجود نداشته است. این نیروی تورمی که در اقتصاد ایران از سال ۱۳۵۰ در حال ایجاد شدن بوده، محصول ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید بوده که در داده‌ها خود را در رشد بالای نقدینگی نسبت به رشد اقتصادی نشان داده است. اگر در مقطعی هم در طول پنجاه سال گذشته تورم فروکش کرده نه به معنی توقف ایجاد نیروی تورمی بلکه به معنی پدیدار شدن عاملی برای ممانعت از ظاهر شدن نیروی تورمی به‌ویژه با اتکا به درآمدهای نفتی و واردات بوده است (رحمانی، ۱۴۰۲).

حال که این را می‌دانیم، لازم است بین دو موضوع در ارتباط با تورم بالای اقتصاد ایران تمایز قائل شویم. موضوع اول آن است که از نظر آماری و با داده نشان دهیم که تغییرات کدام دسته متغیرها همراه با تغییرات تورم است و شناسایی کنیم که چگونه مدل‌سازی کنیم تا بر اساس مدل ساخته‌شده نسخه سیاستی برای کنترل تورم به‌دست آوریم. موضوع دوم تحلیل اثباتی از چگونگی ایجاد تورم و از جمله اقتصاد سیاسی ایجاد تورم است؛ به این معنی که اگر ما نتیجه می‌گیریم از نظر آماری رشد بالای نقدینگی با نرخ تورم بالا دنبال خواهد شد، به دنبال فهم این موضوع باشیم که چرا رشد بالای نقدینگی اتفاق می‌افتد. در این تحلیل اثباتی به دنبال این نیستیم که بررسی کنیم چه اتفاقی برای پایه پولی و اجزای آن و همچنین ضریب فزاینده خلق نقدینگی افتاده است، بلکه به دنبال آن هستیم که نظام انگیزشی و بازی تخصیص منابع و رای رشد بالای نقدینگی را درک کنیم (رحمانی، ۱۴۰۲).

هنگامی که به این نقطه می‌رسیم، دو نوع نگاه غیرحرفه‌ای به مساله ایجاد تورم به‌ویژه در میان عامه جذابیت پیدا می‌کند. یک نگاه این است که دولت‌ها و سیاست‌گذاران دانش ندارند و بر اثر فقدان دانش به اقداماتی دست می‌زنند که رشد بالای نقدینگی و تورم بالا به بار می‌آورد. نگاه دیگر آن است که دولت عامدانه تورم ایجاد می‌کند تا به جای مالیات متعارف که گرفتن آن دشوار است، از مردم مالیات تورمی بگیرد و نیاز مالی خود را بر طرف کند. کاملاً آشکار است که هر دو نگاه اشاره شده تصویر نادرستی از تداوم تورم بالای ایران به مدت پنج دهه ارائه می‌کنند (رحمانی، ۱۴۰۲).

تردید نیست که ایران مدت‌هاست از نیروی انسانی تحصیل کرده در زمینه اقتصاد بهره‌مند است و خیلی زودتر از تمام کشورهای منطقه به علم اقتصاد روز مجهز شده و در تمام دولت‌ها چه قبل و چه بعد از انقلاب اقتصادخوانده‌های توانمندی حضور داشته‌اند که عدم مجهز بودن به دانش روز به‌عنوان دلیل رشد بالای نقدینگی و تورم بالا را منتفی می‌کند. همچنین تردیدی نیست که ایجاد عامدانه تورم برای کسب مالیات تورمی توسط دولت نیز به هیچ وجه توضیح واقع‌بینانه‌ای از رشد بالای نقدینگی و تورم بالا نیست؛ زیرا توصل به مالیات تورمی صرفاً در حدی می‌تواند عامدانه تلقی شود که دولت در مجموع تصور کند فایده ایجاد تورم بیش از هزینه آن برای دولت است. در تورم‌های نسبتاً پایین، دولت می‌تواند به جای مالیات‌های متعارف که معمولاً اثر انگیزشی منفی برای تولید و اشتغال دارند، به مالیات تورمی متوسل شود که به‌طور طبیعی برای جامعه هم قابل تحمل است و از محبوبیت دولت نمی‌کاهد. اما چنانچه تورم خیلی بالا باشد، پیامدهای منفی خود تورم بالا برای تولید و اشتغال عملاً نفعی از تورم برای دولت دربر ندارد و در عین حال تورم بالا سبب عدم محبوبیت دولت می‌شود و به همین دلیل، دولت‌ها به‌طور طبیعی انگیزه برای ایجاد تورم بالا با این نیت که مالیات تورمی عاید دولت شود، ندارند. اگر این را از علم اقتصاد بپذیریم که دولت‌ها هم حداقل از منظر منافع گروهی و سیاسی به دنبال کسب فایده بیشتر و تحمل هزینه کمتر هستند، به‌طور طبیعی نمی‌پذیریم که دولت تورم خیلی بالا ایجاد کند با این انگیزه که مالیات تورمی کسب کند (رحمانی، ۱۴۰۲).

اگر از این منظر بنگریم، به‌طور طبیعی هیچ دولتی در طول ۵۲ سال گذشته از اینکه تورم بالا ایجاد کند، خشنود نبوده و قطعاً تلاش داشته است که آنچه از نظر خود دولت برای کنترل تورم لازم بوده است (گرچه ممکن است در درمان تورم دچار اشتباه شده باشد) انجام دهد. ورق زدن روزنامه‌های سال‌های میانی دهه ۱۳۵۰ به خوبی نشان می‌دهد که دولت وقت تا چه اندازه از اینکه تورم در حال شدت گرفتن بوده، ناخشنود بوده است و انواعی از ابزارها از قبیل جریمه گران‌فروشان و تشدید نظارت بر قیمت‌ها و تبلیغات رسانه‌ای علیه تجار و امثالهم را به کار گرفت؛ اما کار اصلی که باید انجام می‌داد (خودداری از انبساط سیاست پولی و مالی)، انجام نداد؛ چراکه در مقابل تورم دستپاچه شد. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، نه تنها سازوکارهای کنترلی برای مقابله با تورم تداوم یافت (که باز هم نشانه ناخشنودی دولت از تورم است) بلکه تشدید شد و دولت به یک نظام جیره‌بندی روی آورد تا از نظر خود حداقل در شرایط دشوار جنگ از تامین حداقلی از کالاهای اساسی برای آحاد جامعه مطمئن شود و درد حاصل از تورم را تخفیف دهد؛ ولی بازهم توان چندان برای مهار عامل اصلی ایجاد تورم، یعنی رشد نقدینگی، نداشت (رحمانی، ۱۴۰۲).

در سال‌های ابتدای دهه ۱۳۷۰ و پس از مدت کوتاهی ملایم شدن تورم متأثر از کاهش انتظارات تورمی و گسترش واردات، ترکیبی از سیاست‌های انبساطی و جهش ارزی، تورم را فزاینده کرد و دولت هر آنچه از نظر خود برای کنترل تورم لازم می‌دید، انجام داد و از جمله تغییر مسیر سیاست‌های پولی و مالی به شدت انبساطی به سمت وضعیتی نسبتاً انقباضی و تلاش برای گسترش تعامل با جهان خارج برای تقویت بخش عرضه و کاهش انتظارات تورمی. از انتهای دهه ۱۳۷۰ تا اواخر دهه ۱۳۸۰ به‌رغم تداوم ایجاد نیروی تورمی، وجود درآمدهای بسیار بالای نفتی و توسل به واردات مانع از آن شد که تورم چندان آزاردهنده باشد که دولت را در تنگنا قرار دهد تا به‌گونه‌ای دیگر رفتار کند. در ابتدای دهه ۱۳۹۰ شوک تحریم‌ها در کنار تداوم ایجاد نیروی تورمی سبب شد تا امکان تداوم تورم‌های تا حدی ملایم دهه ۱۳۸۰ وجود نداشته باشد و دولت بازهم تلاش کرد تا به هر وسیله‌ای متوسل شود، بلکه از شدت تورم بکاهد و با تغییر دولت نیز نه تنها جریان شروع‌شده مذاکرات تداوم یافت تا با بهبود انتظارات تورمی و سپس افزایش دسترسی به درآمدهای ارزی از شدت تورم بکاهد، بلکه تلاش کرد که با سیاست پولی نیز به جنگ تورم برود و شاید یکی از جدی‌ترین تلاش‌ها برای سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها بوده، چگونه تورم بالا توانسته است بیش از پنج دهه تداوم داشته باشد؟ می‌دانیم که سیاست‌گذاری اقتصادی توسط دولت به معنی دستکاری در تخصیص منابع اقتصاد است و هرگونه دستکاری در تخصیص منابع اقتصاد نیز منافعی نصیب گروه‌هایی می‌کند و هزینه‌هایی به گروه‌هایی وارد می‌کند. مثلاً تصمیم به پایین نگه داشتن قیمت آب و برق و گاز احتمالاً فوایدی عاید همه ما به شکل پرداخت قیمت پایین‌تر از آنچه قانون عرضه و تقاضا ایجاد می‌کند، خواهد کرد. در عین حال، برای امکان‌پذیر کردن این پایین نگه داشتن قیمت آب و برق و گاز، دولت

ناچار است منابع بانکی ارزان‌قیمت در اختیار شرکت‌های متولی آنها قرار دهد و این به معنی رشد نقدینگی و فشار تورمی حاصله است که بخشی از جامعه از محل آن تورم دچار هزینه یا زیان می‌شوند. لذا، دولت، مجلس، بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان درگیر یک بازی تخصیص منابع هستند که هر کدام سعی می‌کنند در این بازی، استراتژی منجر به کسب منفعت خالص بیشتر را دنبال کنند که البته بنده دانش چندانی از نظریه بازی‌ها ندارم تا آن را دقیق‌تر توضیح دهم، اما می‌دانم که در نظریه بازی‌ها اثبات می‌شود نتیجه بازی عاملان اشاره شده می‌تواند رسیدن به تعادلی باشد که از نظر اجتماعی ناپهینه است. به عبارت دیگر، این عاملان اقتصادی می‌توانستند به تعادلی مرجح برای همه دست یابند؛ اما در بازی موجود انگیزه اتخاذ استراتژی‌هایی که آن تعادل مرجح را ایجاد کند، وجود ندارد. اینکه چرا برخی کشورها دچار چنین وضعیتی از بازی تخصیص منابع می‌شوند، موضوع بسیار بغرنجی است که علم اقتصاد همچنان در تلاش برای درک آن است. آنچه مهم است، این است که تصور نکنیم دولت‌ها نمی‌دانند تورم چگونه ایجاد می‌شود یا اینکه تصور نکنیم که دولت‌ها عاقدانه تورم ایجاد می‌کنند، بلکه بدانیم تورم بالا نتیجه نوعی تعادل بازی تخصیص منابع اقتصاد است که از جمله خود دولت‌ها از آن ناخشنود هستند؛ ضمن آنکه راه ساده‌ای برای خروج از این تعادل در اختیار ندارند (رحمانی، ۱۴۰۲).

انتظارات تورمی نقش بسیار با اهمیتی در صعود و فرود موقتی تورم بازی می‌کند (البته داده‌های قبل از آن نیز همین دلالت را دارد) و در نتیجه یکی از قدرتمندترین اقدامات سیاست‌گذاری برای کنترل سریع تورم آن است که انتظارات تورمی را کاهش دهیم. این گزاره رایج در میان ما اقتصادخوانده‌ها که «نرخ ارز لنگر انتظارات تورمی است» به نظر نمی‌رسد گزاره بسیار مستحکمی باشد و احتمالاً برداشت دقیق‌تر آن است که انتظارات تورمی خود لنگر است و افزایش و کاهش‌های انتظارات تورمی اولین جایی که خود را ظاهر می‌کند، بازار ارز است و دلیل این موضوع نیز نقدشوندگی بالای ارز، عدم نیاز به سرمایه زیاد برای سرمایه‌گذاری در ارز، عدم نیاز به دانش حرفه‌ای چندان برای معامله ارز و مهم‌تر از همه محفوظ بودن از نظارت و کنترل دولت (البته تاکنون) است. لذا، شاید تحلیل جامع‌تر آن باشد که به دلیلی انتظارات تورمی دچار صعود یا فرود می‌شود و اولین جایی که خود را نمایان می‌کند بازار ارز است و چون ما داده‌ای راجع به انتظارات تورمی در دست نداریم، جهش نرخ ارز را که اولین پیامد افزایش انتظارات تورمی است، به‌عنوان عامل افزایش انتظارات تورمی و تورم واقعی تصور می‌کنیم و البته ادبیات مرتبط با موضوع نه فقط در ایران بلکه در مجموع به همین تصور گرایش دارد (رحمانی، ۱۴۰۲).

من تحلیل خود را که خلاف ادبیات نسبتاً متداول است، مبنا قرار می‌دهم و انتظارات تورمی را عامل صعود و فرودهای موقتی قابل توجه نرخ تورم و همچنین نوسان قیمت دارایی‌ها قرار می‌دهم. البته، شاید تصویر کامل‌تر این باشد که انتظارات تورمی و نرخ ارز اثر متقابل نیز دارند. با این حال، باید تذکر دهم که عامل بلندمدت شکل‌گیری تورم انتظاری و واقعی هر دو تداوم رشدهای بالای نقدینگی است و به همین دلیل است که انتظارات تورمی با وجود صعود و فرودهای شدید موقتی، امکان صفر شدن را ندارد (رحمانی، ۱۴۰۲).

اگر مبنای تحلیل اشاره‌شده درست باشد، آن‌گاه می‌توان پی برد که چرا نرخ تورم در طول پنج سال گذشته دچار نوسان شدید بوده است و می‌توان اطمینان حاصل کرد که در غیاب کاهش انتظارات تورمی امکان کاهش تورم واقعی هم وجود ندارد. یقین داریم که اگر مجموعه تحولاتی چه در سیاست پولی و چه در عرصه دیپلماتیک رخ نمی‌داد، اقتصاد ایران تورم‌های ماهانه بسیار شدیدی را تجربه می‌کرد؛ زیرا اتفاقات بازار دارایی‌ها چنین دلالتی داشت. عمدتاً تحولات دیپلماتیک، به‌ویژه در روابط با کشورهای حوزه خلیج‌فارس و تا حدی نیز پذیرش افزایش نرخ سود توسط بانک مرکزی و تداوم تلاش بانک مرکزی بر حفظ روند نزولی نرخ رشد نقدینگی سبب شد انتظارات تورمی دچار کاهش و روند نزولی شود (رحمانی، ۱۴۰۲).

لذا، اگر کاهش انتظارات تورمی در کاهش تورم نقش اساسی داشته است و اگر ما اقتصادخوانده‌ها از دعوای سیاسی خود را کنار بکشیم و بر عملکرد اقتصاد کلان متمرکز شویم، از کاهش انتظارات تورمی از طریق تحولات مثبت دیپلماتیک

ابراز خرسندی می‌کنیم؛ چراکه از تشدید درد و رنج دهک‌های پایین جلوگیری می‌کند و تداوم چنین تحولاتی را آرزو داریم. اگر سیاست بانک مرکزی در افزایش نرخ سود و کاهش نرخ رشد نقدینگی هم کمکی به این موضوع کرده است، از آن نیز خرسندیم؛ گرچه می‌دانیم ملاحظات فراوانی در این رویه سیاستی عمدتاً اجتناب ناپذیر (برای پرهیز از تورم‌های خارج از کنترل) نیز وجود دارد و لازم است به سرعت به این ملاحظات بیندیشیم و برای آن چاره‌اندیشی کنیم (رحمانی، ۱۴۰۲).

باید استراتژی میان‌مدت دولت و بانک مرکزی تبدیل صعود و فرود با دامنه نوسان زیاد و برون‌زای انتظارات تورمی به صعود و فرود با دامنه نوسان اندک و تحت کنترل انتظارات تورمی باشد. آنچه در طول پنجاه سال گذشته رخ داده، آن است که ما با ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید اقتصاد ایران و لذا متوسط رشد بالای نقدینگی، حدود ۲۰ تا ۲۲ درصد متوسط تورم و بنابراین حدود ۲۰ تا ۲۲ درصد متوسط انتظارات تورمی را شکل داده‌ایم. این به آن معنی است که هیچ عامل اقتصادی دوراندیش تقریباً تحت هیچ شرایطی انتظارات تورمی صفر نخواهد داشت. در مقاطعی که درآمدهای سرسام‌آور نفتی امکان پرتاب تورم به جهان خارج را فراهم کرده، انتظارات تورمی و تورم واقعی موقتاً از این متوسط پایین‌تر قرار گرفته و به محض افت درآمدهای ارزی یا گاهی اوقات رخدادهای سیاسی که عدم اطمینان فراروی اقتصاد و خروج سرمایه را تشدید کرده و امکان پرتاب تورم به خارج از اقتصاد از نظر عاملان اقتصادی تضعیف شده، انتظارات تورمی دچار جهش شده و در نتیجه به ترتیب نرخ ارز و تورم واقعی را دچار جهش کرده است. در واقع، در مقاطعی که درآمدهای نفتی امکان پرتاب تورم به جهان خارج را فراهم می‌کرده است، میل به ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید اقتصاد و لذا رشد بالای نقدینگی سبب عدم تخلیه کل اثر رشد نقدینگی در قیمت‌ها شده و تورم را پنهان ساخته است تا به محض سلب شدن امکان پرتاب تورم به جهان خارج، انتظارات تورمی و تورم واقعی دچار جهش شدید شوند و قیمت کالاها و خدمات خود را به توانایی واقعی اقتصاد ایران تطبیق دهند (رحمانی، ۱۴۰۲).

اگر به این واقف هستیم که انتظارات تورمی تا چه اندازه با اهمیت است، پس کنترل انتظارات تورمی بسیار بااهمیت است. در حال حاضر، ما طی دهه‌ها خود را به این عادت داده‌ایم که انتظارات تورمی ماهیتی عمدتاً برون‌زا داشته باشد. همین موضوع هم سبب می‌شود که یک تحول دیپلماتیک (مثلاً تشدید تحریم‌ها) سبب جهش انتظارات تورمی شود و تحول دیپلماتیک دیگری (مثلاً بهبود روابط با کشورهای منطقه) سبب فروکش کردن قابل توجه انتظارات تورمی شود. لذا، در این شرایط ما گویی پذیرفته‌ایم که کنترل انتظارات تورمی و در نتیجه کاهش تورم مستلزم رخدادی باشد که به‌طور کامل تحت کنترل و اراده ما نیست و در عین حال پذیرفته‌ایم که انتظارات تورمی و تورم واقعی دچار صعود و فرودهای قابل توجه شوند و از تحلیل‌های اقتصاد کلان می‌دانیم که متوسط تورم ۲۵ درصدی بدون نوسان بهتر از متوسط تورم ۲۵ درصدی بسیار پرنوسان است (رحمانی، ۱۴۰۲).

چه باید بکنیم که انتظارات تورمی به شکل درون‌زا دچار کاهش شود و تحت انقیاد باقی بماند؟ واضح است که هیچ راهی غیر از پرهیز از ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید اقتصاد و لذا کاهش متوسط رشد نقدینگی وجود ندارد. این موضوع نیز مستلزم آن است که سلطه مالی عام کاهش یابد، نظارت بر بانک‌ها به‌طور قابل توجهی بهبود یابد و پذیرفته شود که قیمت اعتبار (نرخ سود) به‌طور پیوسته پایین نگه داشته نشود. اگر این سه پیش‌شرط را بپذیریم، آن‌گاه بانک مرکزی می‌تواند چارچوب هدف‌گذاری تورمی را در پیش گیرد و اصطلاحاً انتظارات تورمی را لنگر کند و با سیاست پولی خود در قالب نرخ سود بازار بین بانکی تصمیم بگیرد چه نرخ انتظارات تورمی را شکل دهد و در نتیجه نرخ تورم را حدوداً در چه دامنه‌ای مهار کند (رحمانی، ۱۴۰۲).

به‌طور طبیعی، در چنین چارچوبی بانک مرکزی در صورت رکود تلاش می‌کند به عاملان اقتصادی بقبولاند که انتظارات تورمی بالاتری داشته باشند و لذا نرخ سود حقیقی پایین‌تری را شکل دهد و با افزایش تقاضای کل رونق را به اقتصاد برگرداند. در حالتی که نگرانی رکودی نیست و نگرانی تورمی جدی است، بانک مرکزی به عاملان اقتصادی می‌قبولاند که انتظارات تورمی پایین‌تری داشته باشند و لذا نرخ سود حقیقی بالاتری را شکل می‌دهد و با کاهش

تقاضای کل تورم را مهار کند. با این حال، این‌گونه شکل دادن انتظارات تورمی اسباب افزایش و کاهش شدید در انتظارات تورمی نخواهد بود، بلکه تغییرات اندک قابل‌کنترلی در انتظارات تورمی را در جهت حفظ ثبات اقتصاد کلان ایجاد می‌کند. اگر آن پیش‌شرط‌ها مهیا نشود و در نتیجه متوسط رشد نقدینگی در سطح بالا تداوم یابد، توقعی غیرواقع‌بینانه است که بانک مرکزی انتظارات تورمی را در سطوح خیلی پایین لنگر کند و از آن طریق نرخ تورم واقعی را در سطح خیلی پایین مهار کند. اگر گفته می‌شود که یکی از ارکان سیاست پولی نوین سیاست ارتباطی^۱ است، به آن معنی نیست که ما به مردم و فعالان اقتصادی بگوییم انتظارات تورمی خود را کاهش دهید و آنها نیز چنین کنند و در نتیجه تورم کاهش یابد، بلکه به آن معنی است که به مردم و فعالان اقتصادی چنین بگوییم و اقدامات سیاستی که آن قول را معتبر می‌کند در پیش بگیریم و مرتب درجه پایداری خود به آن قول و تعهد را محک بزنیم و به اطلاع عموم برسانیم تا انتظارات تورمی در اختیار ما قرار گیرد و اجازه ندهیم شوک‌های برون‌زا سبب صعود و فرود خارج از اراده ما در انتظارات تورمی و لذا در تورم واقعی شوند (رحمانی، ۱۴۰۲).

پیغام انتظارات تورمی آن است که پیش‌شرط‌های شکل‌گیری انتظارات تورمی قابل کنترل توسط بانک مرکزی را برای بانک مرکزی برآورده سازیم و انتظارات تورمی را به عوامل برون‌زا مانند شوک‌های سیاسی و اگذار نکنیم، بلکه با بسترسازی کاهش متوسط رشد نقدینگی و در ادامه با سیاست پولی تنظیم نرخ سود، به بانک مرکزی امکان دهیم به انتظارات تورمی لگام بزند و ثبات اقتصاد کلان را به اقتصاد هدیه دهد. در غیاب چنین بسترسازی، شکل دادن انتظارات تورمی و صعود و فرود آن را از اختیار بانک مرکزی خارج کرده‌ایم و آسیب‌پذیری اقتصاد را در مقابل نوسانات برون‌زای انتظارات تورمی حفظ کرده‌ایم (رحمانی، ۱۴۰۲).

ما اقتصادخوانده‌ها برای آنکه مختصر و مفید علت تورم ماندگار (نه شوک‌های موقتی تورمی) را توضیح دهیم، به رشد نقدینگی اشاره می‌کنیم. واضح است که ما اقتصادخوانده‌ها بی‌اطلاع از ریزه‌کاری عواملی که نهایتاً تورم را شکل می‌دهند، نیستیم، اما معتقدیم اگر آن عوامل قرار باشد به تورم ماندگار منجر شود حتماً خود را در رشد نقدینگی منعکس می‌کند. حال وظیفه دشوارتر آن است که ما اقتصادخوانده‌ها به زبانی بسیار ساده، اما حرفه‌ای برای عموم مردم و برای سیاست‌گذاران توضیح دهیم چه چیزی ورای تداوم رشد بالای نقدینگی است. اگر در گذشته تلاش کرده‌ایم که نشان دهیم رشد نقدینگی علت تورم است، به نظر می‌رسد در این بخش موفق شده‌ایم و امروزه حتی سیاست‌گذاران ناآشنا با علم اقتصاد نیز می‌دانند رشد بالای نقدینگی علت تداوم تورم بالا است، حتی اگر چگونگی اثرگذاری رشد نقدینگی بر تورم را ندانند. حال لازم است تلاش خود را معطوف این موضوع کنیم که چرا در کشور ما رشد نقدینگی بالا است و چرا با وجود آنکه می‌دانیم رشد بالای نقدینگی علت تداوم تورم است، در کنترل رشد نقدینگی ناتوان هستیم. به بیان دقیق‌تر، چرا قادر نیستیم روش کنترل رشد نقدینگی را به سیاست‌گذاران بیاموزیم و در مسیر اجرا قرار دهیم. اگر به زبانی ساده علت تداوم رشد بالای نقدینگی منجر به تورم بالا را بیان کنیم، می‌توان آن را به این موضوع نسبت داد که باور عمومی ما و از جمله سیاست‌گذاران این است که ناهار مجانی وجود دارد. به عبارت دیگر، تردید در مورد اینکه «ناهار مجانی وجود ندارد» عامل اصلی ورای تداوم رشد بالای نقدینگی و بنابراین تورم بالا است. البته تحلیل اقتصاد سیاسی مساله به این سادگی نیست، اما در مجموع نوع نظام تصمیم‌گیری تخصیص منابع در بخش عمومی در شکل دادن به این باور موثر بوده است. این باور که ناهار مجانی وجود دارد، از شروع دهه ۱۳۵۰ با ما وجود داشته است و نباید فراموش کنیم که نخستین جهش تورمی شش دهه گذشته در سال ۱۳۵۶ رخ داد که در آن نرخ تورم به ۲۵ درصد رسید و این در حالی بود که ایران از منابع ارزی فراوان برای واردات برخوردار بود و تحریم در کار نبود و نرخ ارز ثابت بود و هنوز اقتصاد ایران از نظر نظام مالی و پولی پیچیدگی بسیار کمتری نسبت به الان داشت. همان باور به ناهار مجانی که تورم سال ۱۳۵۶ را رقم زد، تورم بالای دهه ۱۳۷۰ را رقم زد و تورم‌های بالای بعدی را رقم زد (رحمانی، ۱۴۰۱).

اما منظور ما چیست از اینکه ما هنوز باور نداریم که «ناهار مجانی وجود ندارد» عامل رشد بالای نقدینگی و در نتیجه عامل تورم بالا است. موضوع ساده است، اگر برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه و اظهارنظرهای مقامات سطح

بالای تصمیم‌گیری در دولت‌ها و مجلس‌های مختلف را مورد دقت قرار دهیم، انبوهی از توقعات و تصورات ناممکن برای ایجاد رفاه را مشاهده می‌کنیم که غالباً با نیت خیر هم بیان می‌شود. به عنوان نمونه‌های متعدد تامین مسکن ارزان برای آحاد مردم، تامین محصولات مصرفی ارزان برای آحاد مردم، رفع محرومیت و فقر با تزریق انواع یارانه، تصویب و اجرای پروژه‌های بزرگ با قصد ایجاد رشد بالای اقتصادی و ارتقای استاندارد زندگی و... را مشاهده می‌کنیم. اما بلافاصله این پرسش مطرح می‌شود که کجای این موضوعات معنی ناهار مجانی را می‌دهد. اصل موضوع مورد نظر ما ایجاد توقع سطح رفاه برای جامعه است در شرایطی که اصل بنیادین علم اقتصاد کمیابی منابع است و در نتیجه تلاش برای ایجاد رفاه در شرایطی که منابع کمیاب موجود چنین امکانی را نمی‌دهد، خود را در قالب رشد بالای نقدینگی نمایان می‌کند (رحمانی، ۱۴۰۱).

به عنوان نمونه، هنگامی که با نیت خیر به شخصی که فاقد توانایی فعالیت اقتصادی است از طریق اعطای تسهیلات ارزان تلاش می‌کنیم او را قادر به فعالیت اقتصادی کنیم، در اصل تصور کرده‌ایم که ناهار مجانی وجود دارد و نتیجه آن تلاش ما رشد نقدینگی نامتناسب با پتانسیل تولید کالاها و خدمات است. هنگامی که مصرف‌کنندگان (چه خانوار و چه بنگاه‌های کوچک و بزرگ) را عادت می‌دهیم که در مصرف آب و برق و گاز زیاده‌روی کنند، در اصل باور داشته‌ایم که ناهار مجانی وجود دارد و البته نتیجه آن موضوع آن است که ناچاریم برای تداوم تولید آب و برق و گاز، بانک‌ها را وادار به اعطای وام و امهال آن به شرکت‌های مهیاکننده آب و برق و گاز کنیم که به معنای رشد نقدینگی نامتناسب با پتانسیل تولید کالاها و خدمات است. هنگامی که تلاش می‌کنیم با پایین نگه داشتن نرخ ارز، برخی کالاها و خدمات وارداتی را ارزان به دست مصرف‌کنندگان برسانیم، آنگاه دولت دچار ناترازی می‌شود و آن ناترازی با رشد نقدینگی حل‌وفصل می‌شود. هنگامی که اجازه می‌دهیم ده‌ها سازمان و موسسه دولتی فاقد هیچ ضرورت و دارای تعداد زیادی پست مدیریتی با هزینه‌های فراوان به فعالیت ادامه دهند و به تعداد آنها افزوده شود، در اصل باور داریم که ناهار مجانی وجود دارد و هزینه‌های تحمیل شده از سوی آنها نه تنها مانع انجام هزینه کافی برای وظایف پایه دولت می‌شود، بلکه با شکل دادن ناترازی برای بخش دولتی اسباب رشد نقدینگی است. هنگامی که به تعداد زیاد منطقه آزاد و ویژه اقتصادی درست می‌کنیم که هم تشکیلات دولت را گسترده می‌کند، هم تجارت خارجی را مختل می‌کند و هم اسباب انواع محروم شدن دولت از کسب درآمد می‌شود، در اصل باور داشته‌ایم که ناهار مجانی وجود دارد و نتیجه ناترازی حاصله برای دولت نهایتاً با رشد نقدینگی خود را نمایان می‌کند. می‌توان فهرست چند جلدی از این گونه مثال‌ها ارائه کرد (رحمانی، ۱۴۰۱).

واضح است که این باور مربوط به سال یا دهه اخیر نیست، بلکه طی دهه‌ها شکل گرفته است و به همین دلیل وارونه کردن مسیر نیز کاری نیست که طی زمان کوتاهی امکان‌پذیر باشد. آنچه ما اقتصادخوانده‌ها بر عهده داریم، تلاش برای آشنا کردن عموم و به ویژه سیاست‌گذاران با سرچشمه‌های اصلی تداوم رشد بالای نقدینگی است و جا انداختن این موضوع که «ناهار مجانی وجود ندارد». به‌طور طبیعی، اگر موفق شده‌ایم بقبولانیم که رشد بالای نقدینگی علت تداوم تورم بالا است، موفق خواهیم شد که بقبولانیم رشد بالای نقدینگی ناشی از نادیده گرفتن اصل بنیادین علم اقتصاد یعنی کمیابی منابع است و اینکه ما دهه‌ها است اصرار داریم که کمیابی منابع را با خلق نقدینگی می‌توانیم کنار بزنیم. فریدمن چند دهه تلاش کرد تا اهمیت پول در ایجاد بی‌ثباتی و تورم را بقبولاند و گرچه امروزه هیچ بانک مرکزی از قاعده فاقد انعطاف او برای سیاست‌گذاری پولی استفاده نمی‌کند، اما از روح تحلیل او که خلق نقدینگی نمی‌تواند کمیابی منابع را برطرف کند، استفاده می‌کند (رحمانی، ۱۴۰۱).

در تمام چند سال گذشته که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد بوده است، بخش مهمی از تورم همچنان منشأ پولی دارد و تصمیمات مالی دولت (چه در قالب بودجه عمومی، چه در قالب بودجه شرکت‌های دولتی، چه در قالب شرکت‌های غیردولتی اما تحت مدیریت دولت، چه در قالب تکالیف نوشته و نانوشته به نظام بانکی) عامل شکل‌گیری آن است. گرچه غالب اقتصاددانان کشور پذیرفته‌اند که تغییرات حجم پول یا به بیان دقیق‌تر تغییرات حجم نقدینگی فراتر از توان تولید اقتصاد (مستقل از اینکه این رشد نقدینگی چگونه شکل گرفته است) عامل اصلی ورای شکل‌گیری و تداوم تورم

بالای اقتصاد ایران است، اما متداول است که در نشست‌های اقتصاددانان، عده قلیلی هم هستند که چنین باور ندارند و به موضوعاتی مانند مشکلات ساختاری (که البته نمی‌دانم این مشکلات ساختاری چرا در افغانستان وجود ندارد و در اقتصاد بزرگ و دارای ساختار متنوعی از تولید کالاها و خدمات و دارای لشکری بزرگ از نیروهای تحصیل کرده و مسلط به دانش روز و دارای درجه‌ای قابل قبول از زیربنای اقتصادی وجود دارد) اشاره می‌کنند. به‌طور مشخص، برخی از تحلیلگران اقتصادی کشور به تورم فشار هزینه و به افزایش نرخ ارز متاثر از وجود تحریم‌ها به عنوان عامل تورم بالای اقتصاد ایران اشاره می‌کنند. یک نتیجه نگران‌کننده و اسباب گرفتاری برای کشور که از این نوع تحلیل حاصل می‌شود، آن است که تورم خارج از کنترل ماست و عوامل بیرونی آن را شکل می‌دهد و بهتر است ما تمرکز خود را بر تولید قرار دهیم. به همین دلیل، از نظر این عده قلیل هرگونه تلاش سیاست‌گذار پولی برای کنترل تورم از طریق ترمز گذاشتن بر نرخ رشد نقدینگی به‌عنوان عاملی برای ایجاد محدودیت در تامین مالی تولید و لذا عاملی برای رکود تلقی می‌شود بدون آنکه اثر محسوسی در تورم به جای بگذارد (رحمانی، ۱۴۰۲b).

نباید فراموش کرد که هر ادعایی که شواهد تجربی به راحتی آن را نقض کند، ادعای علمی قابل پذیرشی نیست. برزیل کشوری است که از سال ۱۸۲۲ داده‌های پراکنده‌ای از تورم آن در دسترس است و از جمله کشورهایی است که در ایجاد تورم بسیار موفق بوده است؛ به‌گونه‌ای که در دوران نظام پایه طلا که تورم امری نادر در سطح جهان بود، برزیل تورم‌های دورقمی را مکرر تجربه کرد. برزیل پس از جنگ جهانی دوم همچنان تورم‌های دورقمی را تداوم بخشید و به تدریج وارد تورم‌های بسیار شدید شد؛ به‌گونه‌ای که از شروع دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ همواره تورم بالای ۱۰۰ درصد داشته است و در اوج آن در سال ۱۹۹۰ به عدد ۲۹۴۸ درصد رسید (این را با تورم‌های بین ۴۰ تا ۵۰ درصد ۵ سال گذشته اقتصاد ایران مقایسه کنید که چه اندازه بر ما احساس یأس و ناخشنودی تحمیل کرده است). پس از ۱۹۹۴ و براساس تصمیم مقامات اقتصادی برزیل برای خاتمه تورم‌های بالا، نرخ تورم شروع به کاهش شدید کرده و از سال ۱۹۹۷ به بعد تکرریمی شده و تکرریمی باقی مانده است. پرسش این است که کشوری با سابقه نزدیک به دو قرن از مقاطع دارای تورم‌های بالا و دچار تورم‌های بالای ۱۰۰ درصد برای ۱۴ سال در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دچار چه تغییری شد که تورم به سرعت تکرریمی شد و تکرریمی بودن آن تداوم یافت. آیا قبل از ۱۹۹۴ مرتب شوک هزینه به آن تحمیل شد و مرتب نرخ ارز به صورت برون‌زا جهش کرد که آن تورم‌های وحشتناک را تجربه کرد و پس از ۱۳۹۴ ناگهان همه آن مسائل منتفی شد که تورم برزیل تکرریمی شد. واقعیت این است که کاهش و تکرریمی کردن تورم در برزیل محصول یک برنامه مشخص کنترل تورم بود که نقش اصلی را در آن، اعاده انضباط مالی به مفهوم عام آن بازی کرد. مشابه این را برای ترکیه می‌توان ذکر کرد. ترکیه از ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۳ تورم دورقمی و غالباً بالای ۲۰ درصد را تجربه کرد و در اوج آن در سال ۱۹۹۴ تورم ۱۰۵ درصدی را تجربه کرد. از سال ۲۰۰۲ برنامه کنترل تورم را شروع کرد و از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ تورم تکرریمی را تداوم بخشید و در واقع طی یک برنامه مشخص کاهش و مهار تورم موفق شد تورم را تکرریمی کند و فقط زمانی این دستاورد از دست رفت که رجب طیب اردوغان تصمیم گرفت آن دستاورد را بر باد دهد. آیا می‌توان گفت که در ترکیه قبل از ۲۰۰۲ و بعد از ۲۰۱۶ شوک‌های هزینه یا جهش برون‌زای نرخ ارز وجود داشته و در فاصله ۲۰۰۲-۲۰۱۶ ناگهان غیب شده است. آیا تجربه خودمان که از یک تورم تکرریمی پایین در دهه ۱۳۴۰ به تورم دورقمی دهه ۱۳۵۰ رسیدیم و در سال ۱۳۵۶ نرخ تورم ۲۵ درصد شد، جهش نرخ ارز و شوک هزینه اتفاق افتاد؟ آیا در ابتدای دهه ۱۳۷۰ شوک برون‌زای نرخ ارز و شوک هزینه اتفاق افتاد که تورم را به مرز ۵۰ درصد رساند یا اینکه انبساط پولی و مالی و توسل به استقراض برای افزایش رفاه چنین وضعیتی به بار آورد؟ آیا در سال ۱۳۸۷ که دوران وفور درآمدهای نفتی بود و نرخ ارز هم باثبات بود اما نرخ تورم به ۲۵ درصد رسید، می‌توان آن را به شوک هزینه و جهش نرخ ارز نسبت داد؟ (رحمانی، ۱۴۰۲b)

موضوع دیگری که روی آن تاکید می‌شود، آن است که عامل اصلی ورای تورم بالای کنونی اقتصاد ایران، تحریم‌ها است که از طریق فشار بر نرخ ارز و افزایش هزینه تمام‌شده تجارت خارجی، اسباب تورم می‌شود. در این شکی نیست که شوک‌های بخش عرضه و تقاضا هر دو می‌توانند به‌طور موقتی بر روی تورم اثر بگذارند؛ اما این شوک‌ها فقط

اسباب فاصله گرفتن موقتی تورم از ترند بلندمدت آن می‌شوند، نه اینکه عامل کل تورم بالای موجود کشور باشند و در غیاب همراهی رشد نقدینگی نمی‌توانند تورم بالا را تداوم بخشند. علت اینکه در شرایط تحریم اقتصاد ایران دچار جهش تورمی می‌شود، این نیست که تحریم فی‌نفسه این اثر را دارد (چون اگر چنین بود افغانستان با یک اقتصاد بسته فاقد روابط مالی و تجاری با دنیا که مانند نوعی تحریم کامل است، باید تورم‌های شدید را تجربه می‌کرد)، بلکه دلیل جهش تورمی به دنبال تحریم‌ها آن است که اقتصاد ایران همواره دارد از طریق تصمیمات منجر به رشد بالای نقدینگی، فراتر از توان تولید کالاها و خدمات تقاضا ایجاد می‌کند و از طریق توسل به رانت منابع طبیعی و واردات مانع اثر محسوس تورمی آن می‌شود و هرگاه تحریم تشدید می‌شود، توان توسل به رانت منابع طبیعی برای کنترل تورم از دست می‌رود و لذا تورم بالای ناشی از تصمیمات ایجاد تقاضای متکی به منابع بانکی و رشد نقدینگی رخ می‌دهد (رحمانی، ۱۴۰۲b). علم اقتصاد ادعا می‌کند که شوک‌های هزینه نمی‌توانند تورم بالا و ماندگاری ایجاد کنند مگر آنکه با رشد بالای نقدینگی همراهی شوند. فقط رشدهای بالای نقدینگی می‌توانند تورم ماندگار ایجاد کنند (رحمانی، ۱۴۰۱b).

تحریم حتی اگر فی‌نفسه عامل تورم باشد عمدتاً از طریق افزایش قیمت نسبی کالاها و خدمات با اهمیت در شاخص قیمت و آن هم متکی به واردات به‌طور موقتی جهشی در تورم را فراهم می‌کند، نه اینکه از قیمت مسکن گرفته تا قیمت خدمات خشکشویی و قیمت زباله‌ک کوهی را دچار جهش کند. به بیانی ساده، تحریم‌ها و پیامدهای آن سبب گرفتاری‌هایی می‌شود که ما تلاش می‌کنیم آن گرفتاری‌ها را با توسل به خلق پول برطرف کنیم و آنگاه سازوکارهایی فعال می‌شوند که نیروی تورمی موجود را نه‌تنها تداوم می‌بخشند، بلکه تشدید می‌کنند (رحمانی، ۱۴۰۲b).

توجه به جهش ارزی در مهار تورم از اهمیت بالایی برخوردار است. هر زمان که قیمت‌ها به یکباره رشد کرده است هم‌زمان با آن شاهد افزایش نرخ ارز نیز بوده‌ایم و در زمانی که نرخ ارز افزایش پیدا کرده، نرخ تورم به سطح بالاتری رفته است. البته مشاهدات نشان می‌دهند که در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم همبستگی نزدیکی دارند؛ اما نکته قابل‌تأمل این است که جهش‌های ارزی رشد نقدینگی را با خود همراه می‌کند. در جریان شوک ارزی و شوک تورمی، نقدینگی سیال‌تر و موجب اختلال تورمی می‌شود. نرخ تورم را نمی‌توانیم تنها با رشد نقدینگی توجیه کنیم، چراکه عوامل بیرونی و شوک‌های برون‌زا نیز بر آن مؤثر بوده‌اند. با اینکه در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می‌دهد؛ اما این نافی اثر بیرونی شوک ارزی و جهش‌های آن نیست و باید به نرخ ارز و شوک‌های آن توجه کرد و با در نظر گرفتن سیاست‌هایی از جهش نرخ ارز جلوگیری کرد. البته همچنان تنها راهکار کنترل تورم کشور، کاهش ناترازی‌ها و اصلاح عوامل ساختاری اقتصاد است (رحمانی، ۱۴۰۲a).

اینکه اشاره می‌شود که در شرایط تحریم و شوک هزینه که تورم برون‌زا به اقتصاد کشور تحمیل شده است، باید سیاست‌گذار هیچ انقباضی در سیاست اقتصاد کلان خود نداشته باشد و نباید با انقباض به محدودیت تامین مالی بنگاه‌ها دامن بزند، از جنس استدلال‌های همراه با سفسطه است. اگر تحریم و جهش نرخ ارز سبب جهش موقتی نرخ تورم شده که قاعدتاً نرخ بهره حقیقی را به شدت کاهش داده است و آنگاه کسب‌وکارهایی که به منابع مالی خارج از بنگاه خود متکی هستند، از کاهش نرخ بهره حقیقی منتفع می‌شوند. نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از کسب‌وکارهای شکل‌گرفته با اتکای به منابع بانکی عملاً نه از توانایی کسب‌وکار خود بلکه از رانت نهفته در تسهیلات بانکی روزگار می‌گذرانند و به همین دلیل است که با وجود نقش بسیار ضعیف رشد بهره‌وری در رشد اقتصادی اغلب بنگاه‌هایی که به منابع بانکی دسترسی دارند، سود بیش از حد متعارف کسب می‌کنند. هرگاه تلاشی برای کاهش این سودآوری متکی به رانت از سوی دولت صورت گیرد (چه در شرایط تحریم باشد و چه در شرایط غیرتحریم) اسباب نارضایتی این گونه بنگاه‌ها را فراهم می‌کند و تحت عنوان محدودیت و دشواری تامین مالی برجسته می‌شود (رحمانی، ۱۴۰۲b).

در واقع، در شرایط غیرتحریمی و به‌ویژه موقعی که درآمدهای نفتی قابل توجه است؛ چون رانت موجود در تسهیلات بانکی با رانت منابع طبیعی حمایت می‌شود هم تورم مهار می‌شود و هم بنگاه‌ها سودآور هستند، اما هنگامی که تحریم هست، رانت موجود در تسهیلات بانکی با رانت منابع طبیعی حمایت نمی‌شود و در نتیجه تورم تشدید

می‌شود و سودآوری بنگاه‌ها از محل رانت تسهیلات نیز تا حدی کاهش می‌یابد و تلاش سیاست‌گذار برای مهار تورم از طریق انقباض پولی اسباب کاهش این رانت را فراهم می‌آورد و همین عامل علت بیان محدودیت تامین مالی از سوی بنگاه‌ها در اقتصاد ایران است. اتفاقاً این بنگاه‌های ناکارآمد اما دارای قدرت لابی کردن هستند که در شرایط تحریم و دشواری پیش روی اقتصاد کشور با گرفتن بخش غالب تسهیلات بانکی سبب دشواری تامین مالی برای بقیه بنگاه‌ها و به‌ویژه بنگاه‌های متوسط و کوچک می‌شوند. البته اینکه این انقباض چگونه انجام شود و مجموعه سیاست مالی و پولی چگونه باشد تا عوارض منفی کمتری در بخش تولید داشته باشد، امری است که به صورت جداگانه می‌توان به آن اشاره کرد (رحمانی، ۱۴۰۲b).

هر اقتصاددانی می‌داند که هر شوک منفی به عرضه و شوک مثبت به تقاضا شوک تورمی ایجاد می‌کند. در هیچ اقتصادی نمی‌توانیم همواره شوک منفی عرضه داشته باشیم، اما همواره می‌توانیم با شوک مثبت طرف تقاضا مواجه باشیم؛ بنابراین برای کاهش تورم باید به طرف تقاضا توجه بیشتری داشته باشیم. نباید به جامعه تامین رفاه بالا را تلقین کنیم، چرا که تقاضا را افزایش می‌دهد و اگر دولت بخواهد این تقاضا را تامین کند ناچار به افزایش پول است که منجر به تورم می‌شود. اساساً مسئله تورم به این علت به وجود آمده که دولت قصد دارد رفاه جامعه را افزایش دهد و به دلیل کمبود منابع این کار را با پول انجام می‌دهد که با تورم همراه است (رحمانی، ۱۴۰۳a).

در تمام پنج سال گذشته که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد بوده است، بخش مهمی از تورم همچنان منشأ پولی دارد و تصمیمات مالی دولت (چه در قالب بودجه عمومی، چه در قالب بودجه شرکت‌های دولتی، چه در قالب شرکت‌های غیردولتی اما تحت مدیریت دولت، چه در قالب تکالیف نوشته و نانوشته به نظام بانکی) عامل شکل‌گیری آن است. مهار تورم نیز به‌طور خودکار اتفاق نمی‌افتد بلکه مستلزم تلاشی از سوی دولت (نه فقط بانک مرکزی) برای کاهش سلطه مالی عام است. البته در کنار کاهش سلطه مالی عام، مهار خلق نقدینگی متأثر از عدم سلامت ترازنامه بانک‌ها نیز با اهمیت است. اگر و فقط اگر این دو انجام شد، آنگاه سیاست نرخ بهره می‌تواند کم‌هزینه‌تر به کنترل تورم منجر شود (رحمانی، ۱۴۰۲b).

در ارتباط با رابطه بین دولت و بانک‌ها و سلطه مالی دولت، باید گفت بدون رفع سلطه مالی عام امکان رفع تورم وجود ندارد. اگر این مسئله کنترل نشود سیاست‌های انقباضی به نتیجه نمی‌رسد. با اجرای سیاست‌های انقباضی از سوی بانک مرکزی، دولت نیز باید خودش را منقبض کند؛ چرا که اگر دولت سیاست انبساطی اتخاذ کند اجرای سیاست انقباضی هیچگاه به نتیجه نمی‌رسد، باید به هر وسیله‌ای دولت خود را در تکالیف و مخارج منقبض کند و اگر این مسئله انجام نشود، اثر منفی بر اقتصاد می‌گذارد (رحمانی، ۱۴۰۲b). تا قدرت خرج کردن در اقتصاد مهار نشود امکان کنترل تورم وجود ندارد، بحث تحریم و امثال آن هم موثر و رفع تحریم تاثیرگذار است. با فرض شل شدن تحریم‌ها تورم کاهش مختصری خواهد داشت ولی فعلاً در سطوح بالا باقی می‌ماند و به این سرعت در سطوح پایین قرار نمی‌گیرد. بنابراین تحریم‌ها در این مبحث نقش کلیدی دارد که بتواند کاهش را ایجاد کند یا خیر. به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در وضعیتی است که شبیه لبه تیغ است، کمترین قصور منجر به دامنه‌ای تورمی بالا می‌شود ولی با مقداری درایت از جمله ایجاد تعامل با دنیای خارج، انضباط پولی و مالی و انضباط بانکی امکان بازگشت تورم به نرخ‌های همیشگی متوسط ۲۰ درصد بازگردد و بعد از آن دنبال تورم پایین‌تر بود (رحمانی، ۱۴۰۰).

انتهای سال ۱۴۰۱ این نگرانی وجود داشت که تورم از کنترل خارج شود، اما بانک مرکزی نشان داد می‌تواند اوضاع را تحت کنترل داشته باشد. اگر اقدامات بانک مرکزی نبود شاید در سال ۱۴۰۲ با تورم ۳ رقمی مواجه می‌شدیم. بانک مرکزی در این دوره نشان داد در واکنش به اتفاقاتی که می‌افتد منفعل نیست و واکنش نشان می‌دهد (رحمانی، ۱۴۰۲e).

۳-۱-۳ جواد صالحی اصفهانی (استاد اقتصاد ویرجینیا تک)

دهه‌هاست که تورم در ایران بیداد می‌کند و مهار این هیولا به یک آرزوی بزرگ برای مردم ما تبدیل شده است. گهگاه

موج تورم قدری آرام می‌گیرد و اندک فرصتی برای تنفس پیش می‌آید؛ ولی طولی نمی‌کشد که موجی دیگر از جهش قیمت‌ها برمی‌خیزد و آرام و قرار را از خانواده‌ها می‌رباید. سیل هزینه زندگی به سرعت طغیان می‌کند و نان‌آوران را به تلاش می‌اندازد تا نگذارند معیشت خانواده‌هایشان در توفان قیمت‌ها غرق شود؛ تلاشی که متأسفانه همیشه موفقیت‌آمیز نیست. چرا تورم در ایران این قدر بی‌امان است؟ چطور است که در بسیاری کشورهای دیگر تورم به ندرت مساله مهمی می‌شود؟ چه سیاست‌هایی برای مهار تورم لازم است؟ چرا این گونه سیاست‌ها در ایران دنبال نمی‌شود یا جواب نمی‌دهد؟ این سوال‌ها مدت‌هاست که در میان عموم و خواص به شکل‌های مختلف مطرح است و بسیاری از اقتصاددانان هم به آنها پاسخ‌هایی داده‌اند. ولی مساله حل‌نشده باقی مانده است. چرا؟ (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

راه‌حل‌های رایج مهار تورم که بر کاهش رشد نقدینگی و کسری بودجه تاکید دارند به ندرت پیچیدگی‌های رسیدن به ثبات و رشد اقتصادی را در نظر می‌گیرند. این راه‌حل‌ها غالباً طوری مطرح می‌شوند که انگار فرقی نمی‌کند توسط چه کسی و در چه شرایط اجتماعی و سیاسی اجرا می‌شوند؛ درحالی‌که به دلایلی که در ذیل مطرح می‌کنیم، مختصات شرایط جامعه و توانایی‌های سیاست‌گذاران از چند و چون میزان کسری بودجه و رشد نقدینگی خیلی مهم‌تر است (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

برای ورود به بحث، بد نیست نخست نظریه‌های متداول درباره عوامل بروز تورم را به اختصار مرور کنیم. یک دیدگاه رایج، عامل اصلی تورم را خلق بیش از حد پول و نقدینگی در اقتصاد می‌داند. دیگر نظریه‌های عمده، نقش کسری بودجه دولت، تورم انتظاری و تغییرات عرضه را در کنار رشد پول به داستان اضافه می‌کنند. در این دیدگاه‌ها، بروز تورم نتیجه مازاد تقاضای کل بر عرضه کل در اقتصاد است. این مازاد ممکن است به دلیل کاهش عرضه کل باشد (مثل وقتی که به خاطر بلایای طبیعی یا کمبود سرمایه‌گذاری یا نقصان زیرساخت‌ها ظرفیت تولید محدود می‌شود) یا در نتیجه جهش مولفه‌های تقاضا (مثلاً به علت بزرگ شدن کسری بودجه دولت یا خلق بیش از اندازه نقدینگی در نظام بانکی) باشد. افزایش تورم انتظاری هم می‌تواند به ایجاد مازاد تقاضا منجر شود؛ چون وقتی مردم بر این باورند که رشد قیمت‌ها در حال شتاب گرفتن است، سعی خواهند کرد تا حد ممکن کالاهای مورد نیاز آینده‌شان را در حال یا هرچه زودتر خریداری کنند. در ضمن انتظار تورم بالاتر برای فروشندگان فرصتی ایجاد می‌کند تا قیمت‌هایشان را بیشتر و زودتر بالا ببرند و خریداران هم این افزایش قیمت‌ها را راحت‌تر قبول می‌کنند. در نتیجه، تورم جاری همراه با تورم انتظاری بالا می‌رود (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

در خصوص سیاست پولی و تورم باید توجه داشت که ایجاد رشد اقتصادی از طریق سیاست‌های انبساطی فقط وقتی کارآیی دراز مدت دارد که تورمی بیش از ۵ درصد ایجاد نکند و به تورم شتاب نبخشد. اگر سیاست انبساطی تورمی باشد، انتظارات تورمی به سرعت بالا می‌گیرد و بیش از آنکه تولید بالا برود هزینه‌های تولید و سطح قیمت‌ها بالا می‌رود و حتی می‌تواند به تولید ضربه بزند. در واقع، هر چند سیاست‌های انبساطی می‌تواند در کوتاه‌مدت و در شرایط غیرتورمی به رشد تولید کمک کند، این نوع سیاست‌ها در دراز مدت هیچ حاصلی جز تورم و بی‌ثباتی و در نهایت رکود ندارد. علت این است که در درازمدت میزان تولید یک کشور با ظرفیت نیروی کار و سرمایه، فناوری و میزان کارآیی نهادهای آن کشور تعیین می‌شود. اگر قسمتی از این ظرفیت‌ها به کار گرفته نشده باشند، تولیدکننده‌ها ناچارند برای هرز نرفتن منابع‌شان قیمت‌ها را پایین نگه دارند تا مشتری جلب کنند. در نتیجه تورم روبه کاهش خواهد بود. در این شرایط سیاست‌های انبساطی می‌تواند کارساز باشد و بدون ایجاد تورم محسوس تقاضا و تولید را بالا ببرد؛ ولی ادامه این روند و تاکید بر سیاست‌های انبساطی بعد از اینکه ظرفیت تولید پر شد، به رشد قیمت‌ها دامن می‌زند و با ایجاد بی‌ثباتی و تقویت انگیزه برای کسب دارایی‌های مصون از تورم، عاقبت اثر منفی بزرگی روی تولید می‌گذارد (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۴).

با توجه به این زمینه، به نظر می‌رسد همان‌طور که معمولاً در بحث‌های مربوط به سیاست‌گذاری توصیه می‌شود، مستقیم‌ترین و سریع‌ترین راه برای مهار تورم کاهش رشد نقدینگی و کسری بودجه باشد. استدلال این است که شوک‌های عرضه عموماً خارج از کنترل سیاست‌گذار هستند و درباره آنها کار زیادی نمی‌توان کرد. تورم انتظاری هم

چنانچه محدودیت‌های لازم بر رشد نقدینگی و کسری بودجه اعمال شود، قاعدتاً نباید بالا برود و شاید کاهش هم پیدا کند. بنابراین اگر روند حجم پول و بودجه به درستی مدیریت شود، رسیدن به ثبات اقتصادی نباید کار مشکلی باشد. اما واقع امر این است که بسته به شرایط، ممکن است مدیریت کاهش رشد نقدینگی و کسری بودجه بسیار پیچیده و مشکل باشد. مهم‌ترین جنبه این پیچیدگی وجود عوامل بسیار متعدد و بعضاً غیرقابل پیش‌بینی است که باید در روند اجرای ثبات‌سازی با آنها مقابله کرد. در نتیجه، هرچند رویکرد کلی نسبتاً روشن است، جزئیات کار و مسائلی که در روند اجرا پیش می‌آید، نامشخص است و دستورالعمل ساده از قبل تعیین‌شده‌ای وجود ندارد که مسوولان را قدم به قدم راهنمایی کند. به این خاطر، انگیزه‌ها و توانایی‌های سیاست‌گذاران نقش کلیدی در نتیجه کار بازی می‌کند (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

برای روشن شدن مطلب، بحث را با یک موضوع نسبتاً بدیهی شروع می‌کنیم. کاهش کسری بودجه یعنی بالا بردن مالیات‌ها یا قطع برخی مخارج دولت که هر کدام باعث متضرر شدن یک یا چند گروه در جامعه می‌شود و به تنش‌های اجتماعی و سیاسی دامن می‌زند. مثلاً، محدود کردن یارانه کالاهای اساسی و انرژی یا پایین نگه داشتن حقوق کارمندان دولت در میان بخش‌های وسیعی از مردم نارضایتی برمی‌انگیزد. همین‌طور قطع رانت گروه‌های ذی‌نفوذ، سیاست‌گذاران را تحت فشار قرار می‌دهد. بنابراین یک مساله مهم در ثبات‌سازی این است که کدام مخارج دولت را باید کم کرد و کدام درآمدها را باید بالا برد تا بدون ضربه زدن به اقتصاد و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی نرخ تورم تا حد قابل قبولی پایین بیاید. یک پیچیدگی رسیدن به چنین راه‌حلی این است که دولت باید گروه‌های زیادی را متقاعد کند که هرچند در کوتاه یا میان‌مدت هزینه می‌پردازند، در درازمدت از سیاست اجراشده نفع خواهند برد و در تقسیم هزینه‌ها و منافع آن سیاست، حداقلی از انصاف و عدالت میان گروه‌های اجتماعی رعایت خواهد شد (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

به علاوه، عموم مردم باید به این باور برسند که سیاست اتخاذشده در آینده دنبال خواهد شد تا تورم فروکش کند و سایر نتایج وعده داده‌شده هم جامه عمل بپوشد؛ در غیر این صورت خط مشی دولت مورد قبول عموم قرار نمی‌گیرد و با مقاومت و تنش مواجه خواهد شد که نه تنها شروع کار را مشکل می‌کند، بلکه انگیزه ادامه ثبات‌سازی را هم ضعیف می‌کند. اساساً وقتی تورم به سطوح بالایی می‌رسد، شک درباره توانایی دولت و بانک مرکزی قوت می‌گیرد و جلب اعتماد مردم سخت‌تر می‌شود و این به نوبه خود ممکن است باعث شود سیاست‌گذاران امکان موفقیت را محدود ببینند و انگیزه آنها برای شروع و ادامه ثبات‌سازی تحت‌الشعاع فشارهای عاجل سیاسی و اجتماعی قرار بگیرد. هر چه جامعه متکثرتر و فساد و عدم شفافیت و بی‌اعتمادی به دولت بیشتر باشد، یافتن و اجرای سیاست‌های لازم برای ثبات‌سازی مشکل‌تر خواهد بود (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱).

تعهد به کنترل تورم نقش کلیدی در ثبات اقتصادی و توسعه پایدار دارد. اگر عاملان اقتصادی به این نتیجه برسند که دولت و بانک مرکزی تعهدی به پایین نگه داشتن تورم ندارند، انتظارات تورمی پیدا می‌کنند و با انباشتن کالاهای با دوام و دارایی‌هایی مثل ساختمان سعی می‌کنند تا خودشان را از تورم احتمالی مصون نگه دارند. این رویکرد سرمایه و نیروی کار را از فعالیت‌های مولدتر دور می‌کند و دیر یا زود ظرفیت تولید را کاهش می‌دهد و با بالا بردن تقاضا و پایین آوردن عرضه به تورم دامن می‌زند. باید توجه داشت که این‌گونه رکود تورمی ممکن است بدون اینکه دولت یا بانک مرکزی سیاست انبساطی اتخاذ کرده باشند اتفاق بیفتد، ولی وقتی اتفاق افتاد فشاری بر سیاست‌گذار ایجاد خواهد کرد که با رکود مقابله کند و اگر دولت تعهدی به پایین نگه داشتن تورم نداشته باشد احتمال اتخاذ سیاست‌های انبساطی زیاد می‌شود. در نتیجه تورمی که مردم در چنین شرایطی انتظار دارند واقعاً اتفاق می‌افتد. در این موقعیت‌ها معمولاً تولید نهایتاً افزایش پیدا نمی‌کند چون سیاست انبساطی در بهترین شرایط فقط با رکود مقابله می‌کند و اگر هم تولید را موقتاً بالا ببرد به‌زودی انتظارات تورمی را تشدید می‌کند و ممکن است به ابر تورم منجر شود، البته دولت‌هایی که تعهدی به کنترل تورم ندارند معمولاً مشکلات بزرگ دیگری هم در سیاست‌گذاری دارند که به تولید و ثبات اقتصادی شان ضربه می‌زند. مثال تحقق این نوع پدیده، رکود تورمی شدید و سقوط اقتصادی در ونزوئلا و زیمبابوه است (صالحی

اصفهانی، ۱۳۹۴ (a).

علت عمده ماندگاری انتظارات تورمی، میراث سیاست‌گذاری در دوره پیشین دولت روی کار است که مثال کلاسیک معضلی است به نام "ناسازگاری زمانی". دولتمردان معمولاً سیاست‌های انبساطی را ترجیح می‌دهند؛ چراکه می‌توانند با تخصیص منابع دولتی، محبوبیت کسب کنند؛ اما اگر مردم متوجه شوند که چنین سیاست‌هایی تورم‌زا است، انتظارات تورمی بالا می‌رود و بی‌ثباتی اقتصادی موقعیت دولت و منابعش را متزلزل می‌کند. در نتیجه، دولتمردان سعی می‌کنند این باور را ایجاد کنند که تورم پایین نگه داشته خواهد شد و زمانی که مردم اعتماد کردند، دولتمردان سیاست‌های انبساطی خودشان را در پیش می‌گیرند. نهایت امر، زمانی که چنین شرایطی پیش می‌آید، دولت اعتبارش را از دست می‌دهد و هزینه درازمدت بزرگی به اقتصاد تحمیل می‌کند؛ چون اعتمادسازی مجدد کار ساده‌ای نخواهد بود (صالحی اصفهانی، -). این مشکلی بود که در سال‌های قبل از ۱۳۹۲ پیش آمده بود و اعتماد عموم نسبت به فرآیند سیاست‌گذاری اقتصادی کم شده بود چراکه هر بار که دولت با کاهش تقاضا یا استفاده از ارز فراوانی که در اختیار داشت تورم را پایین می‌آورد، به‌زودی سیاست‌های انبساطی و تورمی در پیش گرفته و بعد عاملان اقتصادی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌نمود. در نتیجه، پس از رکود تورمی شدید ۱۳۹۲-۱۳۹۱ مردم نمی‌توانستند مطمئن باشند که تورم دوباره شعله‌ور نمی‌شود یا در سطح نسبتاً بالایی نمی‌ماند. برای کنترل پایدار تورم، دولت باید با اثبات تعهد خود به مردم کسب اعتبار کند. لازمه این کار هم اتخاذ سیاست‌های انقباضی و ادامه آن‌هاست تا زمانی که انتظارات تورمی به سطح پایینی برسند و تعهد دولت در ذهنیت عموم جامعه جا بیفتد (صالحی اصفهانی، -).

این اقدام کار ساده‌ای نیست چراکه با کاهش تقاضا بسیاری از تولیدکنندگان با مشکل بازاریابی روبه‌رو می‌شوند و فشار برای تغییر جهت سیاست‌های کلان بالا می‌رود؛ اما دقیقاً ایستادگی در همین مرحله است که تعهد دولت را نشان می‌دهد و اعتبار لازم را برای پایین نگه داشتن انتظارات تورمی در درازمدت ایجاد می‌کند. در واقع انتظارات تورمی بالا در شرایطی که دولت قصد کاهش تورم دارد، نشان‌دهنده شک عموم در مورد توانایی دولت برای مقاومت در برابر فشارها است. در نتیجه اگر دولت قبل از موعد سیاست انبساطی در پیش بگیرد، به عاملان اقتصادی ثابت می‌کند که بی‌اعتمادی‌شان بیهوده نبوده است و بعدها هم نباید برای تعهد دولت به کنترل تورم اعتباری قائل شوند. این پیامد به بی‌ثباتی اقتصاد دامن می‌زند و استفاده از سیاست‌های کلان را نیز برای ایجاد رشد پایدار مشکل‌تر می‌کند. به عکس، اگر دولت اعتبار لازم را در کنترل تورم کسب کند، دست بازتری در استفاده از ابزار سیاست اقتصادی پیدا می‌کند و در درازمدت می‌تواند کشور را به رشد بالاتری رهنمون کند (صالحی اصفهانی، -).

فائق آمدن بر تمام این مشکلات در شرایطی در حال تغییر و سرشار از نااطمینانی نیاز به سیاست‌گذاری دارد که هم انگیزه‌های درستی برای مهار تورم و کمک به رشد کل اقتصاد داشته باشند و هم هوشمندانه مسائل پیش رو را تا حد ممکن پیش‌بینی کنند و به سرعت راه‌حل‌های موثری برای آنچه پیش می‌آید، بیابند. در چنین موقعیتی دستورالعمل‌های از پیش پرداخته معمولاً چندان به درد نمی‌خورند مگر اینکه با شرایط خاص موجود تطبیق داده شده باشند و آن هم تنها برای مدت کوتاهی کار خواهد کرد. حتی وقتی دولت کار را با اقدام درستی شروع می‌کند، تغییر اوضاع به‌زودی باعث ناهمخوانی آن اقدام با شرایط موجود می‌شود و نیاز به بازنگری در سیاست‌ها خواهد بود. بنابراین آنچه مهم است بصیرت و کاردانی سیاست‌گذاران است (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۱a).

نکته قابل تأمل واکنش مناسب سیاست اقتصادی به تکانه‌های عرضه و تقاضای کل است. وقتی عامل اصلی رکود اقتصادی کاهش در تقاضای کل باشد، شرایط بالطبع تورمی نیست و سیاست‌های مالی و پولی انبساطی می‌توانند به خروج از رکود کمک کنند. بالعکس، اگر تقاضای کل به دلیلی بیش از عرضه رشد کرده باشد و تورم را بالا برده باشد، برای جلوگیری از بی‌ثباتی لازم است دولت و بانک مرکزی سیاست‌های انقباضی پیش بگیرند، اما وقتی که عامل اصلی رکود اقتصادی کاهش در عرضه کل باشد، تورم هم افزایش خواهد یافت و سیاست‌های انبساطی نه تنها کارساز نخواهد بود، بلکه می‌تواند بی‌ثباتی را تشدید کند. در این شرایط، تأکید بر کاهش تورم خیلی کارسازتر از تحریک تقاضا است،

مخصوصاً در درازمدت چون انگیزه‌های تولید را بهتر حفظ می‌کند و مانع تخصیص نامناسب منابع اقتصادی به سفته‌بازی و دارایی‌های مرسوم می‌شود و بالاخره چنانچه تکانه عرضه مثبت و در جهت رشد باشد، مهم است که سیاست‌های مالی و پولی انبساطی باشند، به طوری که تقاضا به همراه عرضه رشد کند و ثبات قیمت‌ها حفظ شود (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۴).

بدون شناخت اینکه تورم از کجا نشأت گرفته، سخت است که راجع به سیاست مقابله با آن اظهارنظر کرد. الان در اقتصاد آمریکا بحث سر این است که این تورمی که آمریکا دارد که به ۶ درصد رسیده است و در برهه‌ای به ۹ درصد هم نزدیک شد، از جهت هزینه‌ها می‌آید و فشار هزینه^۲ است. در واقع قیمت انرژی به خاطر پاندمی کرونا بالا رفت و جنگ روسیه و اوکراین باعث شد قیمت غذا بالا رود. این فشارهایی که از خارج وارد می‌شود بسیار متفاوت است با تورمی که به خاطر کسری بودجه و افزایش نقدینگی است (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۲).

تورمی که در ایران طی چند سال اخیر رخ داده با تورمی که در این دوره ۴۰ ساله داشته‌ایم کمی فرق دارد. فرق آن در این است که فشارهای خارجی باعث شده که تورم ما از یک تورم مضمّن ۲۰ درصدی در سال به تورم ۴۰ درصدی برسد. تورم به خاطر شوک‌های خارجی افزایش یافته است، اینگونه که اول اخبار بد راجع به نفت و تحریم منتشر می‌شود، در مرحله بعد نرخ ارز در بازار آزاد افزایش می‌یابد و بعد نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد. در واقع اقتصاد ایران به گونه‌ای است که خیلی از کالاها که در داخل مصرف می‌شود یا به طور کلی از خارج وارد می‌شود یا اینکه مقداری واردات در تولید آنها استفاده می‌شود و بنابراین با افزایش قیمت دلار هزینه اینها افزایش می‌یابد و این ارتباطی به بودجه دولت ندارد و اینجا بانک مرکزی حالت انفعالی دارد، اگر بخواهد به شدت با بالا رفتن قیمت‌ها مخالفت کند این بنگاه‌ها ورشکست می‌شوند که من با این مخالف هستم. این دقیقاً در آمریکا نیز مطرح است: مبارزه با تورم منشأ خارجی یا تورم فشار هزینه^۳، هزینه زیادی روی بیکاری تحمیل می‌کند (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۲).

در خصوص سهم هر یک از عوامل اثرگذار بر تورم به خصوص فشار هزینه باید توجه داشت سال به سال این سهم متفاوت بوده است. برای مثال در سال ۱۴۰۱، فشار خارجی چندان مطرح نبوده است اما حذف ارز ترجیحی به مراتب نقش داشته است، با حذف ارز ترجیحی قیمت غذا یکدفعه در بهار ۱۴۰۱ بالا رفت. اما قبل از سال ۱۴۰۱ تورم فشار هزینه دقیقاً منشأ خارجی داشته است، تورمی که بعد از خروج ترامپ از برجام اتفاق افتاد، همان منطقی داشت که در فوق اشاره شد و فشار هزینه ناشی از دنیای خارج عامل آن بود که بانک مرکزی به صورت منفعل نقدینگی را رشد دارد. متأسفانه برخی این ساختار را حذف می‌کنند و می‌گویند بانک مرکزی پول چاپ کرد و نقدینگی بالا رفت و تورم شد. شکی نیست که بدون تولید پول تورم نمی‌تواند وجود داشته باشد، ولی اینکه چرا بانک مرکزی نقدینگی را بالا برد سوال مهم است که باید به آن پاسخ داد (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۲).

در حال حاضر نصف تورمی که مشاهده می‌شود به دلیل مشکل‌های خارجی است و نصف دیگر، تورمی است که آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کرد و به آن تورم ساختاری می‌گویند که نتیجه ناترازی‌ها است. جامعه‌ای که درگیر تنظیم نابرابری درآمد است به خصوص وقتی دولت می‌خواهد به طبقه پایین کمک کند، در آنجا فشارهای اجتماعی برای رفع این نابرابری خود را در بودجه دولت بروز می‌دهند و این به بانک مرکزی منتقل می‌شود که با چاپ پول سعی می‌کنند این مسابقه درآمد بین طبقه پایین و بالا به نفع طبقه پایین حل شود که نتیجه آن عموماً تورم است. ولی این در سال‌های اخیر اضافه نشده است، این از قبل بوده، آنچه در ۷، ۸ سال اخیر اتفاق افتاده، مسأله تحریم‌های آمریکا است (صالحی اصفهانی، ۱۴۰۲).

در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ آنچه در بازار ارز ایران اتفاق افتاد یک بحران ارزی بود که تبعات منفی مهمی به همراه داشت، از جمله جهش تورم، کاهش سرمایه‌گذاری، افت رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و از همه مهمتر، تقلیل اعتماد

عمومی به سیاست‌های اقتصادی دولت و آینده اقتصاد. در دو فصل گذشته ارزش پول ملی نسبت به ارزهای جهانی برای مدتی دچار سقوط آزاد شده بود و پایان آن روند هم در آن موقع نامشخص بود. بانک مرکزی هم نمی‌توانست به اندازه کافی و به مدت زیاد ارز به بازار تزریق کند تا تب نرخ ارز ببرد. در نتیجه هراس بزرگی در جامعه پیدا شده بود که تورم به زودی سر به آسمان خواهد زد و به خصوص گرانی کالاها می‌تواند درآمد واقعی مردم را کاهش دهد. اینها همه علائم شرایط بحرانی هستند. در عمل هم شاهد جهش تورم و کاهش درآمدها بوده‌ایم (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷).

این اتفاق‌ها یک جهش ساده ارزی نبود که فقط نرخ ارز را به نسبت تفاضل انباشته تورم داخل و خارج تعدیل کند، چون آن عامل می‌توانست قیمت دلار را سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ حداکثر دو برابر کند، نه پنج برابر که عملاً پیش آمد. در ضمن جهش نرخ ارز به خودی خود می‌توانست انگیزه تولید کالاهای قابل مبادله را به شکل محسوس تقویت کند و رشد اقتصادی و اشتغال را بالا ببرد؛ این طور هم نشد. این را هم اضافه کنم که بحران‌های ارزی غالباً ریشه در عدم تعادل در قسمت‌های مختلف اقتصاد دارند و با بحران‌های مالی و بانکی و بیکاری و غیره همراه می‌شوند. در مورد التهاب ارزی اخیر در ایران، انتظار کاهش درآمد ارزی در نتیجه بازگشت تحریم‌های آمریکا عامل مهمی در شروع جهش نرخ ارز بود، ولی عوامل گوناگونی داخلی هم دست به دست هم دادند و نهایتاً یک بحران ساختند (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷).

در بسیاری از کشورها برای جلوگیری یا کنترل بحران ارزی نرخ بهره را بالا می‌برند. در این خصوص باید به سه نکته توجه داشت؛ اول اینکه در آن کشورها مشکل نظام بانکی بازی پانزی نیست و معمولاً بالا بردن نرخ بهره، تقاضای وام برای سرمایه‌گذاری و رشد نقدینگی را کاهش می‌دهد و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درآمدهای واقعی و مازاد تقاضا برای ارز را پایین می‌آورد. این درست بر عکس شرایط پانزی در ایران است که وام‌دهی سهم بزرگی در فعالیت نظام بانکی ندارد و ازدیاد سود سپرده‌ها فقط بدهی بانک‌ها و نقدینگی را افزایش می‌دهد و نهایتاً تورم و تقاضا برای ارز را بالا می‌برد. نکته دوم این است که در کشورهای دیگر هم همیشه بالا بردن نرخ سود چاره‌ساز نیست چون اگر نااطمینانی خیلی زیاد باشد، ممکن است اثر افزایشی آن نرخ روی نقدینگی آتی بر اثر کاهشی آن روی تقاضای وام چیره شود و تورم انتظاری بالاتری ایجاد کند و مردم را به سمت خرید ارز بیشتر براند. در واقع، در بعضی شرایط افزایش نرخ سود ممکن است به‌عنوان علامتی برای تورم شدیدتر در آینده تعبیر شود و به بحران دامن بزند. و اما نکته سوم که به پاسخ یاری می‌رساند مربوط است به کمک‌های بین‌المللی، مخصوصاً دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول، که در بسیاری از کشورها که با بحران ارزی روبه‌رو می‌شوند اتفاق می‌افتد و نااطمینانی در بازارهای پول و ارز را پایین می‌آورد. این عامل نیاز به افزایش نرخ سود را کم می‌کند و در نتیجه رشد بدهی بانک‌ها به سپرده‌گذاران را محدود نگه می‌دارد. در نتیجه، بانک مرکزی این امکان را می‌یابد که با تغییر کمتری در نرخ سود، تورم و تقاضای ارز را کنترل کند. این وجه هم به شرایط اخیر ایران قابل اطلاق نیست (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷). در ایران اگر بانک مرکزی می‌خواست از افزایش نرخ سود برای کنترل بحران ارزی استفاده کند ناچار بود نرخ را شدیداً بالا ببرد که نتیجه‌ای جز تشدید بحران نداشت (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷).

برای کنترل تورم در اقتصاد ایران موانعی وجود دارد، اما مشابه این موانع در مورد کاهش تورم ۴۰ درصدی و ۳۰ درصدی و ۲۰ درصدی هم وجود داشته و در گذشته دولت توانسته آن سدها را بشکند. چیزی به اسم «نرخ طبیعی تورم» وجود ندارد. البته مفهومی به اسم «نرخ مطلوب تورم» داریم که آثار مختلف تورم را بهینه می‌کند، ولی آن نرخ زیر ۵ درصد است. هرگونه تولید و توزیع درآمدی که با وجود تورم ۱۴-۱۳ درصدی امکان‌پذیر باشد، با تورم زیر ۵ درصد هم امکان‌پذیر است. مشکلی که در ایران برای رساندن تورم به حد مطلوبش داریم ناشی از نبودن تعهد از طرف دولت و بانک مرکزی به کنترل نرخ تورم در سطوح پایین است. شروع مساله این جا است که در کوتاه‌مدت هر دولتی می‌تواند با ایجاد کسری بودجه و نقدینگی بیشتر درآمدها را لااقل برای بعضی گروه‌ها بالا ببرد و حمایت سیاسی بخرد، هر چند که این کار دیر یا زود فشار تورمی ایجاد می‌کند که آن را هم می‌شود با تثبیت نرخ ارز تا مدتی خواباند. البته این نوع سیاست‌گذاری در درازمدت هزینه‌های هنگفتی برای اقتصاد در بر دارد چون ایجاد بی‌ثباتی می‌کند که موجب کاهش اطمینان به آینده برای سرمایه‌گذار و تولیدکننده می‌شود (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷).

در مورد اینکه چه باید کرد تا چرخشی در وضعیت موجود حاصل شود، به نظر من اصلاح نظام بانکی و پولی در صدر فهرست قرار دارد. در کنار این اقدام باید در جهت جدا کردن سیاست پولی از دولت و ایجاد استقلال برای بانک مرکزی و موظف کردن آن به کاهش تورم در حد زیر ۵ درصد کوشید. شفاف‌تر کردن سیاست‌گذاری، کارآتر کردن دستگاه‌های حاکمیتی، کنترل فساد و بهبود محیط کسب و کار گام‌های مهم دیگری است که باید در این مرحله مدنظر باشد. سیاست‌های حمایتی هدفمند و متمرکز برای تامین زندگی گروه‌های کم‌درآمد و انسجام جامعه مهم‌اند ولی باید همراه با کنترل دیگر هزینه‌ها و ایجاد درآمد (به خصوص از طریق تشویق تولید) باشند تا اثر مبارزه با تورم را خنثی نکنند (صالحی اصفهانی، ۱۳۹۷).

۳-۱-۴- حسین درودیان (هیات علمی پژوهشکده امور اقتصادی وزارت اقتصاد)

به طور کلی تورم ایران را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول تورم در ایران مربوط به دوره‌های ثبات و آرامش سیاسی و اقتصادی می‌شود و ما آن را در کل دهه ۸۰ و یا چند سال پس از جنگ و دهه ۹۰ تا دوره تحریم تجربه کردیم، مهمترین نماد آن را می‌توان تورمی در حدود ۱۴,۵٪ دانست. در نوع دوم، در دوره‌های غیر آرامش و بی‌ثبات کشور معمولاً با بیقراری نرخ ارز کشور تورم‌های بالا در حدود بیش از ۳۳,۵٪ را تجربه نموده است. در دوره‌های ثبات و آرامش، تورم بیشتر به عوامل تقاضا و نقدینگی مرتبط می‌شود و علل سنتی تورم تا حدود زیادی می‌تواند تورم را توضیح دهد، در حالیکه در دوره‌های بی‌ثباتی معمولاً عدم دسترسی واقعی به ارز می‌تواند جریان تورمی بالا را ایجاد نماید. در این دوره‌ها قیمت ارز مرجع شده و قطع دسترسی‌های ارزی خود را در افزایش سایر قیمت‌ها نشان می‌دهد. در این شرایط معمولاً سیاست قیمت‌گذاری دستوری توصیه می‌شود که عملاً موفق نخواهد بود. ما معمولاً در ایران میانگین تورم همه دوره‌ها را به عنوان تورم اعلام می‌کنیم در حالی که به نظر می‌رسد این میانگین انعکاس همه واقعیت تورم در ایران نیست. در دوره‌های بی‌ثباتی جهش قیمت‌های دارایی‌هایی نظیر مسکن حتی جلوتر از رشد قیمت ارز افزایش می‌یابد. نباید در دوره‌های بی‌ثباتی و جهش‌های ارزی، ابزار ضدتورمی دوره‌های آرامش را به کار گرفت چون کاربردی نخواهد داشت. کاهش تورم فعلی نیازمند احیاء چشم‌انداز اقتصادی ایران است (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۲).

نگاه به روندهای اقتصاد ایران نشان می‌دهد، چرخه‌ای وجود دارد که در برخی بازه‌های زمانی کشور را دچار تنگنا می‌کند و سپس با یک فاصله زمانی، گشایشی در اقتصاد ایجاد می‌شود. اما در وضعیت کنونی ماندگاری در تنگنای اقتصادی به وجود آمده که فعلاً چشم‌انداز گشایشی برای آن متصور نیست. حتی در زمان جنگ، وضعیت اقتصاد در اختیار ما بوده است و بعد از عدم پذیرش صلح، باز هم بعد از مدتی آتش بس و اتمام جنگ را پذیرفتیم، اما در حال حاضر سوال اینجاست که خواست و تصمیم ما چقدر می‌تواند شرایط را تغییر دهد؟ (درودیان، ۱۴۰۲).

در یک روند بلندمدت، نظام سیاسی و اجتماعی ایران دچار یک اضافه‌بار^۴ شده است، به این معنا که اهداف، مسئولیت‌ها و تعهداتی که برای خود ایجاد کرده فراتر از ظرفیت و توان او است. انعکاس این امر در اقتصاد به این صورت می‌شود که ما بیش از میزانی که کیک اقتصاد اجازه می‌دهد، از کانال‌های مختلف قدرت خرید ایجاد می‌کنیم. این مبحث تورم‌های میانگین و بلندمدت را توضیح می‌دهد. در شرایطی که وضعیت تولید کشور و از آن مهم‌تر وضعیت تراز پرداخت‌های آن خوب است، این وضعیت می‌تواند این شکاف را بپوشاند و یک نرخ تورم ملایم را شکل دهد. اما در زمانی که اقتصاد در وضعیت بدی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند این شکاف را جبران کند، نرخ تورم نیز از روند بلندمدت خود به شدت فاصله می‌گیرد. به طور خاص جهش قیمت ارز ما را دچار یک مارپیچ تورمی می‌کند و به دنبال آن بازار دارایی‌ها نیز با تبعیت از آن دچار پرش قیمتی می‌شود. سایر کالاها و خدمات نیز با یک وقفه، این افزایش قیمت را تجربه می‌کنند که این امر تبدیل به تورم عمومی شده و در نهایت به دستمزد نیروی کار سرایت می‌کند. تا این مارپیچ آرام می‌شود دوباره تکانه ارزی بعدی وارد شده و کم‌کم تعادل تورمی به سطوح بالاتر منتقل می‌شود (درودیان، ۱۴۰۲).

نرخ ارز تابعی از انتظارات تورمی و چشم‌اندازی از عرضه ارز است و در این میان رفت و برگشتی با انتظارات تورمی

نیز دارد که همگی آنها یعنی نرخ ارز و انتظارات تورمی در جامعه تابعی از مناسبات بیرونی است (درودیان، ۱۴۰۲). نکته مهم ماجرا در اینجا است که تکانه ارزی اول در نقطه شروع، تقریباً از نقدینگی مستقل است. یعنی برای این جهش‌های ارزی نیازی به نقدینگی زیادی نیست و با درصد کمی از نقدینگی موجود این تکانه پا می‌گیرد. این جهش‌های ارزی در درجه اول تابع چشم‌انداز آینده، گشایش‌های ارزی، دسترسی و عرضه ارز است. البته وقتی این تکانه به قیمت دارایی‌ها، کالاها و خدمات و در نهایت دستمزد سرایت می‌کند، همراهی نقدینگی را ایجاد می‌کند و مطابق با بحث درونزایی پول، در این شرایط نقدینگی با این شوک همراهی می‌کند و در این حالت نقدینگی تابع تورم است. این تحلیل اخیراً توسط برخی دیگر از اقتصاددانان نیز مورد توجه قرار گرفته است، به عنوان مثال، اخیراً دکتر هاشم پسران در مصاحبه‌ای اشاره کرده است که تورم بالا در ایران ریشه‌های خارجی دارد. ارز که تضعیف شود تورم ایجاد می‌کند و این تورم مجدداً ارز را متزلزل می‌کند و این شوک ارز، خود را به دستمزد، هزینه‌های دولت و حجم پول سرایت می‌دهد. پس نقدینگی بالا از این ناحیه عامل تورم نیست، بلکه نتیجه آن است (درودیان، ۱۴۰۲).

رشد نقدینگی یکی از عوامل ایجاد تورم مزمن در اقتصاد ایران است، اما تورم‌های بالاتر از میانگین حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد که مهمترین آن‌ها جهش نرخ ارز است. جهش نرخ ارز برخلاف نقدینگی، اثری فوری و قطعی در جهش تورمی دارد و در میان مدت شرایط را برای افزایش نرخ رشد نقدینگی فراهم می‌کند. بررسی سابقه میزان تورم در دهه‌های اخیر اقتصاد ایران نشان می‌دهد که به طور میانگین نرخ تورم در حدود ۲۰ درصد می‌تواند از عوامل طرف تقاضا، مثل رشد نقدینگی و وابستگی به درآمدهای نفتی اثر بپذیرد، اما تورم‌های بالاتر از ۲۰ درصد در اقتصاد حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد. تورم‌های بالاتر از سطح متوسط و تورم‌های بالا، در اثر شوک‌های منفی سمت عرضه بوجود می‌آید و تشدید می‌شود و در این زمینه نرخ ارز می‌تواند یک عامل کلیدی باشد. البته خود تحریم نیز قطع دسترسی ایجاد می‌کند و بخش واقعی را تحت فشار قرار می‌دهد و منجر به فراتر رفتن نرخ تورم از حد متوسط آن می‌شود (درودیان، ۱۴۰۱). به‌طور کلی تورم نتیجه تنگنایی برای اقتصاد ایران است که سه مولفه؛ کاهش صادرات نفت، کاهش مواد اولیه وارداتی و جهش نرخ ارز به‌طور همزمان آن را تشکیل داده‌اند. برآیند اینها علاوه بر افزایش قیمت باعث بالا رفتن میزان نااطمینانی و سطح تورم انتظاری می‌شود (درودیان، ۱۳۹۹).

تورم تابع چندین عامل و پارامتر مهم است که وضعیت رشد نقدینگی و بودجه دولت یکی از آنهاست. بنابراین صرف کاهش رشد نقدینگی باعث پایین آمدن نرخ تورم نخواهد شد، چرا که از عوامل قوی‌تر تاثیر می‌پذیرد. همین مسئله سبب می‌شود که با وجود اینکه دولت نهایت سعی خودش را برای کاهش نرخ تورم از طریق کنترل نقدینگی می‌کند اما تا حدودی در این زمینه موفق می‌شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که تلاش دولت در کنترل رشد نقدینگی می‌تواند باعث کاهش جزئی نرخ تورم در آینده شود که البته هزینه بالایی خواهد داشت. کاهش نرخ رشد نقدینگی از طریق محدودیت در مسیرهای تامین مالی بانکی اتفاق می‌افتد. گرچه بانک‌ها در حال حاضر در وضعیت ناترازی قرار دارند اما قوانین سختگیرانه وضع شده اخیر سبب می‌شود تا اعطای تسهیلات و تامین مالی بانکی محدود شود که در واقع به معنای مختل شدن گردش جاری بنگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری برای گسترش و توسعه ظرفیت است (درودیان، ۱۴۰۲).

حتی اگر مناسبات بین‌المللی برقرار شود و گشایش‌های ارزی هم اتفاق بیفتد به دلیل وجود ناترازی‌های مختلف در حوزه بودجه، بانک، صندوق‌های بازنشستگی، انرژی و... کاهش نرخ تورم به پایین‌تر از ۲۰ درصد امکانپذیر نیست و اساساً قدم گذاشتن در راه تورم تک رقمی برای اقتصاد کشور بسیار مخرب خواهد بود. در کشور چندین و چند ناترازی در حوزه بودجه، بانک، انرژی و... داریم که مستقیماً روی نقدینگی و تورم اثرگذار است و تا زمانی که دست به اصلاحات سخت، پیچیده و پرهزینه در حوزه ناترازی‌ها نزیم نمی‌توان به کاهش نرخ تورم امیدوار بود. البته شاید روی کاغذ و در برنامه هفتم توسعه نیز به حل ناترازی‌ها اشاره شده باشد اما جبران ناترازی‌ها هزینه‌های بسیار گزافی دارد که مسلماً حاضر نیستیم به آنها تن بدهیم. جبران و حل ناترازی‌ها در کشور غیر ممکن بوده و حتی اگر بتوانیم این ناترازی‌ها را به ممکن نزدیک کنیم گام بلند برداشته شده و موفقیت بزرگی محسوب می‌شود در ادامه نیز می‌توان به تدریج و در

قالب برنامه‌ای بلندمدت این ناترازی‌ها را کاهش داد (درودیان، ۱۴۰۲).

در دو سال اخیر، پدیده‌ای غیرمعمول در اقتصاد ایران رخ داده است؛ طی این پدیده، نرخ رشد نقدینگی به طور قابل توجهی پایین‌تر از نرخ تورم قرار گرفته است. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که در شرایط عادی اقتصادی، نرخ رشد نقدینگی از نرخ تورم پیشی می‌گیرد. در باب شکاف قابل توجه رشد نقدینگی و نرخ تورم در دو سال اخیر باید گفت، در حالی که رشد نقدینگی کاهش یافته، تورم به همان اندازه کاهش نیافته است و عوامل مؤثر بر تورم به غیر از نقدینگی، همچنان قدرت زیادی در اقتصاد دارند. با توجه به بالا بودن مصارف پول، این موضوع می‌تواند به رکود اقتصادی، محروم ماندن بخشی از اقتصاد از تامین مالی و افزایش نارضایتی عمومی منجر شود (درودیان، ۱۴۰۳).

اختلاف فزاینده بین رشد نقدینگی و نرخ تورم که در حال حاضر به حدود ۱۵ واحد درصد رسیده است، موضوعی قابل توجه و حائز اهمیت است. در شرایطی که تورم ۴۰ درصد باشد، تقاضای افراد برای پول به عنوان متقاضیان سرمایه در گردش تولید، به طور متناسب با این میزان افزایش می‌یابد. اما زمانی که رشد نقدینگی به ۲۵ درصد محدود می‌شود، به نوعی سرکوب و کنترل تقاضا برای پول به صورت دستوری اتفاق می‌افتد و در واقع سعی می‌شود تا از عرضه و مصارف پول در اقتصاد جلوگیری شود. علاوه بر این، اقتصاد ایران در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ رشد مثبت داشته است. این موضوع به معنای افزایش تقاضا برای پول در اقتصاد است. بنابراین، سیاست‌گذار پولی باید با در نظر گرفتن این موضوع، سیاست‌های انقباضی خود را اجرا کند. در دو سال اخیر، بانک مرکزی تمرکز خود را به طور قابل توجهی بر روی کنترل تورم گذاشته و تا حد زیادی ملاحظات مربوط به تامین مالی را نادیده گرفته است. با بررسی آمارها، مشاهده می‌شود که کاهش مورد انتظار در نرخ تورم محقق نشده است. به طور دقیق‌تر، نرخ تورم ثبت شده در سال ۱۴۰۲، ۴۱ درصد بوده که در مقایسه با سال ۱۴۰۱ (۴۶.۵ درصد) به میزان ۵.۵ درصد کاهش یافته است. با این وجود، این کاهش به طور کامل انتظارات برای مهار تورم را برآورده نکرده است (درودیان، ۱۴۰۳).

اختلاف بین رشد نقدینگی و تورم همچنان بالا است و این موضوع می‌تواند به تشدید رکود اقتصادی و افزایش نارضایتی عمومی منجر شود. با محدود کردن رشد نقدینگی، عملاً عده‌ای از تامین مالی محروم می‌شوند و بخشی از اقتصاد باید به سراغ سرمایه‌های خود بروند. البته این اتفاق می‌تواند در کوتاه‌مدت رخ دهد، اما اگر به طور مداوم ادامه پیدا کند و شکاف بین رشد نقدینگی و مجموع تورم و رشد اقتصادی به پدیده‌ای پایدار تبدیل شود، که در حال حاضر دو سال است شاهد آن هستیم و در تاریخ اقتصاد ایران سابقه نداشته است، نشان‌دهنده شرایط خاص و استثنایی در اقتصاد کشور است (درودیان، ۱۴۰۳). به هر حال، این محدودیت و انقباض تقاضا و محدود کردن اعتبارات و تسهیلات، سیاستی نیست که دائماً بتوانیم و بخواهیم از آن استفاده کنیم. به عبارت دیگر، این سیاست دوره و ظرفیت مشخصی دارد. در صورتی که نرخ تورم همچنان بالا بماند، اما رشد نقدینگی کاهش یابد، هزینه‌های کاهش رشد نقدینگی به طور فزاینده‌ای افزایش خواهد یافت (درودیان، ۱۴۰۳).

افزایش نرخ بهره برای کنترل تورم نیز در شرایط فعلی اقتصاد ایران چندان موضوعیت ندارد. موضع مخالف با افزایش نرخ بهره برای مهار تورم به این علت است که: اولاً، تورم جاری ما که به‌وضوح بالاتر از میانگین تورم دهه‌های گذشته است، ناشی از تحریم‌ها، جهش نرخ ارز، افول بخش واقعی، و انتظارات شدیداً منفی از آینده اقتصادی است. جهش تورم از سطوح بلندمدت، نوعی مکانیزم تخلیه و تعادل بخشی در برابر تکانه‌های منفی شدید سیاسی-اقتصادی و در حقیقت محصول جانبی آن است. کاربرد ابزارهای مرسوم مدیریت تقاضا مثل افزایش نرخ بهره فرض می‌کند تورم به‌سادگی ناشی از ازدیاد تقاضای مصرفی و سرمایه‌گذاری و وام گرفتن بیش از اندازه است که باید با افزایش نرخ بهره و کاهش رشد نقدینگی درمان شود. ثانیاً، افزایش نرخ بهره به عنوان ابزار سیاست ضدتورمی، با نظر به شرایط حاکم بر نظام بانکی می‌تواند موجب تشدید مشکل ناترازی بانک‌ها شود. افزایش نرخ‌های سپرده، مستقیماً و بدون بروبرگرد هزینه‌های بانک‌ها را افزایش می‌دهد، اما بانک‌ها به جهت داشتن حجم عظیمی دارایی موهوم یا منجمد و فشار موجود برای تامین مالی دولت و شبه‌دولت با نرخ‌های پایین، قادر به بدست آوردن بازدهی بیشتر متناسب با

هزینه‌های بهره‌ای نخواهند بود. نتیجه این وضعیت، زیان‌دهی بیشتر بانک‌هاست و خلق پول برای پرداخت بهره موهوم. رصد اظهارات برخی اقتصاددانان در موضوع افزایش نرخ بهره، می‌تواند موی‌مدعای ما باشد. از باب نمونه رجوع شود به یادداشت استیگلیتز در گاردین (۹ دسامبر ۲۰۲۲) با عنوان «افزایش نرخ بهره برای مهار تورم صرفاً به درد بیشتر می‌انجامد» که او در آن آشکارا به رد سیاست افزایش نرخ بهره پرداخته است (درودیان، ۱۴۰۱).

در بین آرای دگراندیش پولی، چند مضمون کلی تبیینی-تجویزی دیده می‌شود، از جمله تأکید بر رد نظریه واسطه‌گری بانک، رد ضریب فزاینده پولی یا علیت یک‌طرفه از پایه پولی به نقدینگی، اصرار بر نقش بانک‌ها در خلق پول از هیچ (دربرابر نگرش متعارف وام‌دهی از محل سپرده‌ها). این موارد، محور تبیین آنها از تحولات کمی پول است که سابقه‌ای طولانی در ادبیات موضوع داشته و مقاله بانک مرکزی انگلستان در تایید آن، یک تبیین ساده ترازنامه‌ای از ادبیات موجود است که ارزش آن البته به جهت اعتبار و وجهت ناشر آن (بانک مرکزی انگلستان) است، وگرنه محتوای آن مضمونی تکراری و نه جدید در ادبیات دگراندیش پولی است. موارد دیگری که می‌توان در دیدگاه‌های غیرمتعارف پولی یافت عبارتند از بدبینی به افزایش نرخ بهره به عنوان راهکار کنترل تورم یا کاهش نرخ بهره برای تحریک رونق اقتصاد، یا تأکید بر ظرفیت بالقوه پول در اثرگذاری بلندمدت بر بخش واقعی (رد قطعیت خنثایی پول)، تأکید بر ضرورت توجه سیاست‌گذار پولی به ظرفیت‌های توسعه‌ای پول از طریق هدایت اعتبارات علاوه بر مهار مخاطرات پول (تورم) و اجتناب از انحصار دغدغه بانک مرکزی به تورم. باین‌حال، چنین نیست که این مولفه‌های فکری ضرورتاً باید به‌طور یک‌جا پذیرفته یا به‌طور یک‌جا رد شوند. یک اقتصاددان ممکن است با نظریه خلق پول از هیچ و محوریت بانک‌ها (در برابر دولت-بانک مرکزی) در خلق پول موافق باشد، اما توصیه به افزایش نرخ بهره هم نکند. یا در عین اینکه افزایش نرخ بهره را برای اقتصاد مخرب می‌داند، با گرایش‌های توسعه‌ای در بانک مرکزی و هدایت اعتبار هم مخالف باشد. هر کدام از این مولفه‌ها به طور مستقل قابل طرح و بحث است. چنین نیست که تأکید بر نظریه خلق پول از هیچ، مقدمه رسیدن به هدایت اعتبارات باشد (درودیان، ۱۴۰۱).

ما معتقد به «تحریک اقتصاد از طریق هدایت اعتبارات ولو به قیمت تورم» نیستیم. هدایت اعتبارات لزوماً به معنای افزودن بر رشد نقدینگی و افزایش اعتباردهی نیست، بلکه بر تغییر کیفیت و جهت‌گیری آن (مداخله جهت تغییر مصارف) دلالت دارد. پس هیچ دلیلی ندارد هدایت اعتبارات مستلزم افزایش تورم باشد، بلکه در نهایت در صورت توفیق، آثار ضدتورمی از ناحیه سمت عرضه نیز به دنبال خواهد داشت. به همین سبک، این ایراد که در هدایت اعتبارات، اعتبارات سیاستی در دست‌های بعدی گردش پول موجب تقویت تقاضا یا تورم‌زایی خواهد شد، تنها در جایی مسموع است که صحبت از افزایش کمی اعتبارات در کار باشد، نه تغییر کیفی آن؛ همه این مطالب در مورد رشد جاری نقدینگی و اعتبارات فعلی هم وارد است. ضمناً هدایت اعتبارات لزوماً به معنای تسهیلات ارزان‌قیمت و دارای نرخ پایین هم نیست؛ منطقاً می‌توان هدایت اعتباری را تصور کرد که برای بانک هم سودده باشد. باز هم تأثیرگذاری بر جهت‌گیری اعتبارات، ربطی به نرخ وضع‌شده روی آن ندارد. آنچه ما در پی آن هستیم، بازتولید شکلی از سیاست‌گذاری است که در بسیاری از کشورهای جهان پیش از دوره ظهور نولیبرالیسم در سه دهه اخیر مسبوق به سابقه بوده است. این شیوه از اثرگذاری بر اعتبارات بانکی و ایفای نقش توسعه‌ای به وسیله بانک مرکزی، حتی در تجربه موفق توسعه کشور در دهه ۱۳۴۰ هم جایگاهی ویژه داشت که از قضا با توفیقی چشمگیر هم همراه بود (درودیان، ۱۴۰۱).

دوگانه بازاری-غیربازاری در ترسیم شیوه سیاست‌گذاری پولی-بانکی، حاوی آدرسی صحیح نیست. هم‌اینک قوی‌ترین چارچوب‌های نظارتی و تنظیم‌گرانه بر بانک‌ها در چارچوب رویکردهای متعارف تنظیم‌گری شامل احتیاطی خرد (کفایت سرمایه و نقدینگی) و احتیاطی کلان (شامل قیود کمی و کیفی کلان اعتباری) به عنوان تجویزهایی متعارف در دستورکار مقامات پولی جهان قرار دارد. چنین تدابیری بر فرضی ضمنی مبنی بر نارسایی مکانیزم بازار در تنظیم بانک‌ها دلالت دارد. بانک‌های مرکزی تنظیم رفتار بانک‌ها را به مکانیزم‌های بازاری (مثلاً بدبینی سپرده‌گذاران و سهامداران به بانک دارای کفایت سرمایه پایین) واگذار نمی‌کنند، بلکه خود به طور مستقیم و دستوری، وجود سطحی مشخص از کفایت

سرمایه را الزام می‌کنند. همین‌طور در ادبیات احتیاطی کلان^۵ مقام بانکی حق دارد حدود اعتباری مشخصی بر حجم کلی اعتبارات یا اعتبارات اعطایی به یک بخش خاص مشخص کند. واضح است که این تدابیر با اعتماد به بازار آزاد در تنظیم‌گری فعالیت‌های اعتباری منافات دارد. هدایت اعتبارات به عنوان یک شیوه تنظیم‌گری بدیل یا مکمل، از حیث فروض اساسی، واگرایی چشمگیری با بینش نهفته در پس روش‌های مرسوم تنظیم‌گری ندارد؛ در عین اینکه نحوه صورت‌بندی و اجرای آن می‌تواند در سازگاری با مکانیزم بازار در بخش کالا و خدمات و حتی تحکیم‌کننده آن باشد (درودیان، ۱۴۰۱).

برای کنترل تورم باید چند موضوع در کنار هم دیده شود؛ اول کنترل کمی نقدینگی است که جدا از روش آن، حدود آن بایستی در کنترل باشد. دوم، کیفیت نقدینگی است که باید بهبود پیدا کند، چرا که هم روی رشد اقتصادی اثر دارد و هم روی تورم می‌تواند اثر داشته باشد. راه سوم نیز در حوزه تجارت خارجی است که اگر بتوانیم گشایش‌هایی مناسبی داشته باشیم که بتوان کالاهای اساسی را با سهولت بیشتری تامین کنیم، می‌توان به کنترل تورم امید داشت. همچنین حدود نرخ ارز نیز بایستی در این رابطه در کنترل باشد که اثر مخربی از خود بر جای نگذارد. نرخ ارز اگر از کنترل خارج شود و سرکشی کند حتماً تورم افزایش پیدا خواهد کرد و این موضوع اصلاً ربطی به نقدینگی هم ندارد. در واقع جهش‌های پایدار نرخ ارز می‌تواند بعداً نقدینگی رو به دنبال خودش بکشد. یعنی وقتی نرخ ارز ۲ برابر می‌شود، این گرایش وجود دارد که سطح قیمت‌ها نیز تقریباً به همین اندازه افزایش پیدا کند، حتی ممکن است نقدینگی را به دنبال خودش بیاورد. البته نقدینگی عامل موثر روی تورم است، مخصوصاً نقدینگی بی‌کیفیتی که در کشور به وجود آمده که واگرا از تولید است، اگرچه نقدینگی تأثیر کوتاه‌مدت و فوری لزوماً ندارد، بلکه تأثیر ماندگار و بلندمدت دارد، ولی متغیر نرخ ارز تأثیر فوری و قوی دارد. ضمن اینکه اگر افزایش جهش‌های نرخ ارز پایدار باشد خودش می‌تواند علت رشد نقدینگی باشد و نه اینکه صرفاً بگوییم نرخ ارز تنها معلول رشد نقدینگی هست. در واقع نرخ ارز می‌تواند هم معلول رشد نقدینگی باشد و در عین حال علت رشد نقدینگی هم باشد (درودیان، ۱۴۰۱).

تنها راه تغییر فضای اقتصاد کشور تغییر مؤلفه‌های فوق است. زمانی که صادرات نفت افزایش و درآمدهای ارزی افزایش پیدا کند می‌توان به کنترل بخش عرضه امیدوار بود. شکل و شمایل اقتصاد ما سال‌هاست به این شکل بوده که ما صادرکننده نفت و محصولات آن بوده‌ایم و از طرفی واردکننده کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و تا حدودی کالاهای مصرفی هستیم. حال این چرخه نه‌تنها در اثر تحریم‌ها مختل شده است، بلکه خود این چرخه آسیب‌زا و ناپایدار است. مختل شدن بخش عرضه اقتصاد ما یکی از تبعات مختل شدن همین چرخه بوده و تورم نیز محصل آن است. از همین رو نمی‌شود تنها با سامان دادن به کسری بودجه و پایه پولی به اهداف مناسب اقتصادی دست پیدا کنیم. انتصاب تورم تنها و تنها به رشد نقدینگی تا حدود زیادی بی‌ارتباط به واقعیات اقتصاد ماست (درودیان، ۱۳۹۹).

چند سالی است که بنظر می‌رسد اقتصاد ایران شرطی شده یعنی به محض اینکه یک اتفاقی خارج از مرزها رخ می‌دهد، که ممکن است چندان ارتباطی با ما نیز نداشته باشد، اما سریعاً شاهد تغییر در شاخص‌های کلان اقتصادمان هستیم که بارزترین آنها کاهش ورود سرمایه به داخل و یا افزایش نرخ ارز است. واقعیت این است که اقتصاد مبتنی بر انرژی و صادرات آن، همراه با واردات برخی کالاهای سبب شده که جریان خروج و ورود ارز برای اقتصاد کشور از اهمیت زیادی برخوردار باشد. این وابستگی به مرور از واقعیت‌های بیرونی به ذهنیت‌های عمومی نیز منتقل می‌شود؛ به طوری که افراد پیش‌بینی می‌کنند هر تغییری در قیمت ارز، تأثیر مستقیمی بر قیمت کالاها و خدمات دارد. اخبار و رویدادهای اقتصادی نیز که نشان‌دهنده تغییر در نرخ ارز هستند، تأثیرات قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای بر اقتصاد و حتی انتظارات عمومی می‌گذارند. به نظر من، این شرایط به مانعی بزرگ برای کاهش تورم از طریق سیاست‌های رایج تبدیل شده است. تغییر این واقعیت امری بسیار دشوار و طولانی‌مدت است و بخشی از آن به جایگاه ما در اقتصاد جهانی بستگی دارد. ما تلاش کرده‌ایم جایگاه پیشین خود را حفظ کنیم، اما باید بدانیم که دیگر آن جایگاه برای ما وجود ندارد و باید دنبال موقعیت جدیدی در اقتصاد جهانی باشیم. در این جایگاه تازه، با تغییر چشم‌اندازها و افق‌ها و زمانی که مردم بینند در

صورت وقوع تحریم‌ها یا موانع تجاری، روند سرمایه‌گذاری و پروژه‌های توسعه‌ای آسیب نمی‌بیند، کم‌کم ذهنیت‌ها نیز دچار تحول خواهد شد (درودیان، ۱۴۰۳).

نمی‌توانیم در شرایط آسیب‌پذیری فعلی باقی بمانیم و در عین حال با ابزارهایی مانند مالیات و محدودیت‌ها بخواهیم از تأثیر این تغییرات جلوگیری کنیم. به نظر من این روش موفقیت‌آمیز نخواهد بود. برای رسیدن به اقتصادی که پذیرای سرمایه‌گذاری بیشتری باشد و بتواند در سطح داخلی و بین‌المللی پروژه‌های بزرگ و معنادار را به سرانجام برساند، نیازمند حرکت در مسیر خاصی هستیم؛ مسیری که با دو بال تحول ساختاری و تقویت سرمایه‌پذیری، اقتصاد ما را مقاوم‌تر خواهد کرد. در نتیجه، تنها پس از این تحولات است که اقتصاد ما به جایگاهی می‌رسد که از تغییرات و رویدادهای خارجی آسیب کمتری ببیند و قدرت بیشتری در مقابله با این تحولات داشته باشد (درودیان، ۱۴۰۳).

در باب انتخاب کنترل تورم یا افزایش رشد اقتصادی برای بهبود فضای اقتصاد کلان، بهتر است تمرکز از موضوع کنترل تورم برداشته شود، نه به این دلیل که تورم موضوع بی‌اهمیتی است یا آسیبی به اقتصاد نمی‌زند، بلکه به این دلیل که در مقطع کنونی، تلاش برای مهار تورم، تلاشی پرهزینه و کم‌ثمر است. در شرایطی که ابزارهایی مانند مالیات و سیاست‌های انقباضی به دلیل تأثیرپذیری از چشم‌اندازها و انتظارات کوتاه‌مدت، اثربخشی کافی ندارند، ورود به این بازی نتیجه مطلوبی به همراه نخواهد داشت. این ابزارها در کنترل تورم، ضعیف عمل می‌کنند و هر بار که تلاش می‌کنیم با سیاست‌هایی همچون کاهش نرخ بهره یا عرضه ارز ترجیحی، تورم را کنترل کنیم، آسیب‌های دیگری به اقتصاد وارد می‌شود. برای مثال، هنگامی که نرخ بهره را از زیر ۳۰ درصد به حدود ۴۰ درصد می‌رسانیم، لطمه‌های جدی به ساختار اقتصادی وارد می‌شود. یا وقتی که ارز ترجیحی توزیع می‌کنیم، از دست دادن منابع ارزی کشور را به همراه دارد. در نهایت، وقتی تمرکز را بر کنترل تورم می‌گذاریم، خسارات زیادی به بار می‌آید و دستاوردهای محدودی به دست می‌آوریم. به همین دلیل، به جای تمرکز بر کنترل مستقیم تورم، باید سرمایه‌گذاری در بخش‌های واقعی اقتصاد و ایجاد پروژه‌های زیرساختی در اولویت قرار بگیرد. این نوع سرمایه‌گذاری‌ها، حتی در کوتاه‌مدت، می‌تواند در مهار تورم مؤثر باشد و از همه مهم‌تر، بستری قوی‌تر برای ثبات اقتصادی در آینده فراهم کند (درودیان، ۱۴۰۳).

در بلندمدت، با داشتن سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، دولت می‌تواند از منابع ارزی موجود به شکلی کارآمدتر استفاده کند و توان بیشتری برای جبران تورم و تأثیرات آن بر معیشت مردم به دست آورد. به جای تمرکز صرف بر کنترل تورم، بهتر است سیاست‌هایی اتخاذ شود که از طریق جبران نقدی و کالایی، آثار تورم بر زندگی مردم را کاهش دهند. چنین رویکردی به نظر من مؤثرتر و منطقی‌تر از تلاش برای کنترل مستقیم تورم است که هم از دسترس ما خارج است و هم هزینه‌های بسیاری به همراه دارد (درودیان، ۱۴۰۳).

به نظر می‌آید که ما در کلیات نظام حکمرانی، صورت مسأله را گم کرده‌ایم. صورت مسأله اصلی که کشور و اقتصاد ما با آن روبه‌رو است را نتوانسته‌ایم به درستی به آن تصریح کنیم. به عبارتی نظام حکمرانی ما فاقد یک برنامه یا حتی یک ایده برای توسعه در اقتصاد و ایجاد تغییر است. صریح‌تر بخواهیم بگوییم، نظام اقتصادی ما عملاً کار نمی‌کند؛ به این معنی مسائلی که ما با آنها روبه‌رو هستیم را نمی‌تواند رصد، شناسایی و اولویت‌بندی کند و برای آن برنامه‌ای بدهد و پشت آن برنامه بایستد، اجرا کند و مشکل را حل کند. ما کاملاً یک خلاء و رهاشدگی در برابر این مشکلات می‌بینیم. (درودیان، ۱۴۰۱).

ما به وضوح حاکمیت روندهای روزمره در اقتصاد را جریان حکمرانی می‌بینیم. یعنی روندهایی که خروجی آنها در نهایت بازتولید وضع موجود است. انگار که در وضعیت پایداری هستیم و فقط لازم است که دقت کنیم از آن وضعیت خارج نشویم و اصلاً انگار لازم نیست که به سطوح بالاتر جهش کنیم. حتی در جاهایی که مثل برنامه توسعه که باید این کارها را انجام بدهیم، تقریباً به صورت یک سنت و عادت برنامه‌نویسی عمل می‌کنیم. فارغ از اینکه برنامه‌های قبلی چه کارکردی داشته‌اند یا حتی بود و نبود آنها تفاوتی داشته است یا خیر (درودیان، ۱۴۰۱).

علائم گم کردن صورت مسأله این است که در نظام اقتصادی ما، مسائل اصلی تبدیل به برنامه بودجه، کسری بودجه، رشد نقدینگی، پایه پولی و... سایر کلیدواژه‌های پرکاربرد شده است. سایر دستگاه‌ها هم بر اساس این موارد شرح وظایف می‌کنند. شیوه صحیح صورت‌بندی مسأله یعنی اینکه بیاییم روندهای کشور را رصد کنیم و چند مشکل اصلی و گلوگاهی را شناسایی کنیم و مابقی مسائل را رها کنیم و سپس برای حل آنها یک ایده مرکزی معرفی شود. مثلاً برای بحران آب ما به ایده می‌رسیم که کشاورزی را سرمایه‌بر و بزرگ مقیاس کنیم تا بتوانیم مشکل آب را حل کنیم. بعد از آن این کلان ایده را به یک برنامه عملی تبدیل کنیم و آن برنامه عملی را به چند گام بشکنیم که گام اول گام ساده‌تر، کوچک‌تر، قابل بازخورد و قابل توسعه باشد. صرف نظر از اینکه موفق شویم یا خیر این کاری است که باید انجام دهیم و آن وقت از آنجا می‌فهمیم که بانک کجای این داستان قرار می‌گیرد، بانک مرکزی کجا قرار می‌گیرد، بودجه کجا قرار می‌گیرد، مذاکره کجا قرار می‌گیرد یعنی هنگامی که به مذاکره می‌رویم چه می‌خواهیم و صورت مسأله چه بوده است که متناظر با آن مذاکره کنیم، و غیره (درودیان، ۱۴۰۱).

به‌طور کلی تصور من از نظام بانکی و پولی این است که در خدمت تولید باشد. یعنی کارکردی که ما از جمله در جمهوری اسلامی از بانک می‌خواهیم این است که در خدمت تولید و حل مسائل اقتصاد ما باشد. زمانی که برنامه مطرح شد اجرا شود، آن وقت ما می‌توانیم قضاوت کنیم که آیا بانک کارکرد خود را انجام می‌دهد یا خیر. مشکل ما در اقتصاد واقعاً مشکل بینش است. بیش کلان را گم کرده‌ایم. ما دستگاه و نهادی که مسئول و متولی این کار باشد و سطح بالایی از حمایت سیاسی را نیز داشته باشد، نداریم. اگر نگاه کنیم دستگاه‌های اقتصادی ما یک شرح وظایف نسبتاً قابل توجهی دارند که آن هم ربطی به این مسائل پیدا نمی‌کند (درودیان، ۱۴۰۱).

کلیت ایده بانک مرکزی، سیاست بانکی و پولی در دنیا این است که پول و بانک یک خطر بالقوه است و باید تا جایی که می‌توانیم این خطر را مهار کنیم. خطر اصلی آن هم یکی تورم است که در اثر رشد زیاد حجم پول به وجود می‌آید و دیگری بحران‌هایی است که برای بانک می‌تواند به وجود آید. صورت‌بندی کلی از مسأله برای ما باید این باشد که دخالت دولت در اقتصاد را کم کنیم و نظارت‌های بانکی که معطوف به مهار بانک‌ها است را انجام دهیم. اگر بانک مرکزی به‌طور مشخص در توسعه طرح‌های عملی مسئولیت دارد، این موضوع کاملاً خط قرمز است و این مورد به بانک مرکزی مرتبط نیست. بانک مرکزی مسئول کنترل نقدینگی و تورم است (درودیان، ۱۴۰۱).

۳-۱-۵- حسین راغفر (هیات علمی دانشگاه الزهرا)

وقتی به‌طور طولانی و مزمن تورم بالا داریم، به این معناست که به‌طور مرتبط از طبقات پایین سلب مالکیت می‌شود و ارزش دارایی‌هایشان کاهش پیدا می‌کند یا از بین می‌رود (راغفر، ۱۴۰۳). در واقع تورم، مالیاتی است که از فقرا به نفع ثروتمندان گرفته می‌شود (راغفر، ۱۴۰۲). به همین دلیل مرتباً، نابرابری و شکاف میان دارا و ندار در کشور در حال افزایش است (راغفر، ۱۴۰۳). این وضعیت برندگان دارد و این برندگان، کسانی هستند که در قدرت حضور دارند و تصمیماتی که می‌گیرند، حافظ منافع خودشان و طبقه اجتماعی‌شان است. این‌ها اتفاقاتی است که به خصوص طی ۳۵ سال گذشته رخ داده است. یعنی بعد از جنگ سیاست‌های اقتصادی کشور نوعاً در همین جهت حرکت کرده است. این اتفاق امروزه به این جهت برجسته‌تر از هر زمان دیگر هست که بسیاری از ظرفیت‌های حکومت و دولت برای پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی مستهلک شده است. امروز عمده درآمدهای کشور از فروش منابع طبیعی حاصل می‌شود و محدودیت‌هایی هم که وجود دارد، خودبه‌خود سبب شده که سهم کار در تولید ناخالص داخلی به شدت کاهش پیدا کند. پیامدهای آن نیز این شده که بخش قابل توجهی از مردم شغل ندارند و مشاغلی هم که شکل گرفته، مشاغل بی‌کیفیت و با حداقل دستمزد است. به همین دلیل بخش قابل توجهی از بدنه کارکنان دولت اصولاً جزو فقرا قرار می‌گیرند. در واقع درآمدی که این گروه دارند، بسیار نازل‌تر از سطح خط فقر است. این‌ها همه نارضایتی را دامن می‌زند و موجب سقوط بهره‌وری نیروی کار می‌شود. به‌هرجهت نیروی کاری که دستمزد نازلی می‌گیرد، خیلی قادر نخواهد بود که همه توان و نیروی خود را در کار ارائه کند. به همین دلیل ما با مشکلات متعددی روبه‌رو هستیم (راغفر، ۱۴۰۳).

تورم، نشانه یک بیماری بزرگ‌تر است؛ این‌که تولید در کشور کار نمی‌کند، بازدهی سرمایه‌های تجاری و مالی بسیار بالاتر از سرمایه‌های صنعتی و تولیدی است و به همین دلیل، اشتغال صنعتی در کشور شکل نمی‌گیرد؛ چراکه سرمایه‌گذاران، منابع‌شان را از بخش تولید خارج می‌کنند و یا در فعالیت‌های سوداگری و سفته‌بازی می‌آورند یا این‌که از کشور خارج می‌کنند. وقتی شما سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تولیدی نداشته باشید، شغل خلق نمی‌شود و آن زمان، سالانه علاوه بر بیکاران، یک میلیون نفر به متقاضیان بازار کار اضافه می‌شود (راغفر، ۱۴۰۳b).

اما آنچه که به نظر می‌رسد خیلی از سیاست‌گذاران به آن توجه نمی‌کنند، آستانه تحمل جامعه است که به نظرم، در لبه‌های این غلیان اجتماعی قرار داریم. همه غلیان‌ها و اعتراض‌ها هم به صورت حضور در کف خیابان‌ها صورت نمی‌گیرد. رشد خودکشی، جرم و جرایم، مهاجرت و ناهنجاری‌های اجتماعی مثل زنان خیابانی و کودکان خیابانی، اشکال مختلف شورش است. مسوولان کشور به نظر می‌رسد که تصورشان این هست که می‌توانند این نارضایتی‌ها را کنترل و یا حتی سرکوب کنند، اما به هر صورت هر جامعه‌ای یک آستانه‌ای دارد و مهاجرت می‌تواند بخشی از مسایل حاکمیت و اعتراضات را حل کند، ولی همه اعتراض‌ها را پاسخ نمی‌دهد. به نظر می‌رسد واقعا باید یک تغییر ریل در اقتصاد کشور صورت گیرد و انتظار مردم حداقل این است که تغییر ریل اتفاق بیفتد. اگر واقعا دولت چهاردهم نتواند به خواسته‌های مردم پاسخ دهد، تغییر ریلی حاصل نشود و سرمایه‌های سرمایه‌گذار داخلی در داخل سرمایه‌گذاری نشود، آن زمان باید انتظار داشت که شرایط و اعتراض‌ها، دیگر فقط به صورت مهاجرت یا خودکشی و ورود جرگه‌های جرم و جرایم نخواهد بود (راغفر، ۱۴۰۳a).

این‌که چرا تورم در اقتصاد ایران زخمی کهنه شده است و در میان ایرانیان شاید تصور روزهایی بدون تورم خیلی بعید و دور از دسترس باشد، سوال بسیار مهمی است. در بحث علل تورم در ایران، باید توجه داشت که مساله تورم کشورمان کاملاً با مسائل تولید مرتبط است؛ در رویکردهایی که برای بررسی تورم در اقتصاد مطرح می‌شود، تورم مبتنی بر فشار هزینه یا فشار تقاضا دیده می‌شود (راغفر، ۱۴۰۲a). در اقتصاد ایران مهمترین عامل ایجاد تورم جهش‌های ارزی است که به دنبال خود افزایش هزینه‌های تولید و افزایش قیمت‌ها و سپس افزایش نرخ ارز را بدنبال خواهد داشت. بنابراین ماریپیج تورمی (ارز - تورم) صورت می‌گیرد (راغفر، ۱۴۰۲b).

اما در خصوص قیمت ارز باید گفت، این بازی‌هایی که با عنوان بازار ارز مطرح می‌شود، هیچ کدام واقعیت بیرونی ندارد. در واقع حاکمیت تصمیم می‌گیرد که قیمت ارز را افزایش دهد و میزان این افزایش را براساس تامین کسری بودجه مشخص می‌کند؛ بنابراین اصلی‌ترین متهم تورم در کشور، نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی و حکمرانی است. طبق قانون، آذرماه هر سال در جریان تدوین بودجه، قیمت ارز و میزان مخارج و منابع درآمدی تعیین می‌شود. همه درآمدها تخمینی است، اما در هزینه‌ها از آنجا که منتفع دارد، همه پشت آن ایستاده‌اند و فشار می‌آورند تا آن هزینه‌ها تحقق پیدا کند (راغفر، ۱۴۰۲a). پس بی انضباطی مالی دولت‌ها اصلی‌ترین دلیل افزایش هزینه‌ها است: در جریان تراز کردن بودجه، شاهد درآمدهای تخمینی مالیاتی و درآمدهای تخمینی ارزی هستیم. بلافاصله در سال جدید، هر دو اینها محقق نمی‌شوند. بعد دولت با توجه به اینکه درآمدهای ارزی‌اش کاهش داشته، ساده‌ترین و سریع‌ترین راه را افزایش قیمت ارز می‌بیند (راغفر، ۱۴۰۳c). این افزایش قیمت ارز، اصلی‌ترین منشا تورم در کشور است و باعث افزایش همه هزینه‌ها می‌شود. تولید در کشور، خصوصاً تولید صنعتی از این مسیر متضرر می‌شود. بالغ بر ۷۰ درصد هزینه‌های تولید صنعتی در کشور ارزی است. وقتی قیمت ارز بالا می‌رود، هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد و بنابراین تولیدکننده ناگزیر می‌شود، قیمت‌های خود را بالا ببرد و این اصلی‌ترین محرک تورم می‌شود. شرایط فعلی، ماریپیج تورمی ایجاد کرده؛ هر سال این اتفاق‌ها افتاده و تناوب شکل‌گیری این ماریپیج تورمی در سال‌های اخیر بیشتر شده است؛ به این علت که بی انضباطی‌های مالی دولت‌ها بسیار گسترده‌تر شده است (راغفر، ۱۴۰۳b).

در باب تک‌نرخ شدن ارز باید دقت داشت که اصل تک‌نرخ شدن ارز یک وضعیت مطلوب است، ولی اصلاً در شرایط کنونی ایران امکان‌پذیر نیست. معنای تک‌نرخ شدن در شرایط کنونی، افزایش شدید نرخ ارز به نحوی است

که برابری عرضه و تقاضا اتفاق بیفتد. حتی اگر دلار به ۲۰۰ هزار تومان برسد، برندگان تورم در ایران از آن استقبال می‌کنند، چون تورم خیلی بزرگی ایجاد می‌کند و این گروه، قدرت خرید همه ارزی را که دولت عرضه می‌کند، دارند، بنابراین باز هم این تعادل ایجاد نخواهد شد و قیمت‌ها باز هم بالاتر می‌رود (راغفر، ۱۴۰۳b).

بعد از جنگ، یعنی از سال ۱۳۷۲ به این سو، بیشترین فشار بر جهش‌ها و شوک‌های ارزی بوده و تاکنون ادامه پیدا کرده و هر بار ارزش پول ملی تضعیف شده است. در این فرایند، ارزش سپرده‌های مصرف‌کننده و مردم نزد بانک‌ها به شدت آسیب می‌خورد. وقتی قیمت ارز، ۳۰ درصد افزایش می‌یابد، حداقل ۳۰ درصد قدرت خرید مردم و سپرده‌های نزد بانک‌ها کاهش پیدا می‌کند. در این شرایط، مصرف‌کننده در ترجیحات خود تغییر ایجاد می‌کند و تصمیم می‌گیرد برای حفظ ارزش پول خرید و فروش کالا انجام دهد و یا حتی اگر نیازی ندارد در صف خودرو می‌ایستد. محرک اصلی تغییر ترجیحات مردم حاکمیت است. در تورم منتفعین قدرتمندی وجود دارند و آنها هستند که از تورم منتفع می‌شوند. منتفعین تورم که در حاکمیت حضور دارند، تمعداً روی تغییر ترجیحات مردم کار می‌کنند. رفتارهای مردم به وضعیت وخیم کنونی شتاب می‌دهد و با اینکه باعث می‌شود در نهایت همه بازنده باشند، اما در همین شرایط هم آنها که قادر هستند و منابعی دارند، سعی می‌کنند ارزش دارایی‌هایشان را حفظ کنند (راغفر، ۱۴۰۲a).

در سال‌های اخیر، نقش تغییر قیمت ارز در رفتار مردم به شدت برجسته شده است. قبلاً مردم به قیمت ارز و تغییر آن اهمیتی نمی‌دادند. در دهه اول انقلاب با وجود تحریم‌ها، جنگ و هزینه‌های مختلف و کمبود درآمدها، با چنین پدیده‌ای روبرو نبودیم. سال ۱۳۶۵، کل درآمد ارزی کشور ۷ میلیارد دلار بود، ۳ میلیارد دلار برای خرید کالاهای اساسی مردم و تامین آنها تخصیص یافت و با ۴ میلیارد دلار هم جنگ و هم مسائل جامعه پیش رفت. در آن دوره، تعهدات قانون اساسی اجرا می‌شد و آموزش و پرورش و خدمات سلامت به صورت رایگان بود. دولت همزمان خدمات گسترده‌ای ارائه می‌کرد که در هزینه زندگی مردم به شدت تاثیر داشت. از جمله در مساله مسکن، از طریق تعاونی مسکن، در دهه اول انقلاب، میلیون‌ها مسکن ساخته شد. زمین ارزان قیمت و مصالح ارزان قیمت یارانه‌ای در اختیار مردم قرار می‌گرفت، اما بلافاصله بعد از جنگ، این دسته از یارانه‌ها حذف شد. سریع‌ترین یارانه‌ای که حذف شد، یارانه مسکن بود. به همین دلیل از آنجا به بعد عملاً مسکن رهاترین بخش اقتصاد کشور شد که تاثیرات تعیین‌کننده‌ای بر زندگی مردم داشت (راغفر، ۱۴۰۲a).

در شرایط کنونی اصلی‌ترین محرک تورم ایران، انحصارهای حاکمیتی است. نهادها و بنیادهای مختلف، انحصارهای قدرتمندی هستند که منابع ارزی کشور و تسهیلات بانکی اگر وجود داشته باشد، اول به آنها تخصیص داده می‌شود. به همین دلیل بیش از ۲۰ سال است که با فرار سرمایه در بخش خصوصی مواجه هستیم. بخش خصوصی نمی‌تواند با اینها در چنین شرایطی رقابت کند. بنابراین یا منابع خود را از کشور خارج کرده و یا اینکه خود نیز وارد سیستم سفته‌بازی و سوداگری شده و با همین نهادها و سیستم همکاری می‌کند. ما به اصطلاح یک «شبح بخش خصوصی» داریم و بخش خصوصی واقعی در کشور وجود ندارد. نهادهای مختلفی در اقتصاد شکل گرفته و به ویژه بعد از سال ۱۳۸۴ و طی سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم و تداوم آنها در دولت‌های بعدی، این وضع جدی‌تر شده است، تا جایی که در یک روز هشت بانک را خصوصی کردند و به آنها مجوز فعالیت دادند. ما در واقع بانک خصوصی در کشور نداریم (راغفر، ۱۴۰۲a).

بانک‌ها اصلی‌ترین عامل سرطانی اقتصاد کشور هستند. آنها با دریافت و تجهیز منابع خرد مردم، آنها را به همین نهادها می‌دهند برای واردات خودرو و ساخت و ساز مسکن و سایر فعالیت‌های دیگر. وضعیت برج‌ها را بررسی کنید. مسکن را می‌سازند، دست نگه می‌دارند تا بعد از شوک تورمی بفروشند! این اقدامات هزینه‌های گزافی بر زندگی مردم تحمیل کرده است. علاوه بر این بانک‌ها امروزه، بین ۱۷ و ۱۸ درصد از نرخ بهره‌ای که بانک‌ها می‌گیرند، فقط برای اداره خودشان است. بنابراین با اقتصادی که هزینه سرمایه‌اش ۳۵ درصد است، امکان رقابت وجود ندارد! (راغفر، ۱۴۰۲a)

در سال‌های اخیر، بخشی از اقتصاد خوانده‌های کشور در خدمت همین نظام چپاول و غارتی موجود، توجیه‌گر تورم بوده‌اند. با پشتیبانی مافیای رسانه‌ای خاص دائماً به دروغ تکرار می‌کنند محرک اصلی تورم نقدینگی است! در حالی که در آلمان و ژاپن و چین، ۲/۵ برابر تولید ناخالص داخلی، نقدینگی خلق می‌شود، اما این نقدینگی روی تولید می‌نشیند. اما متأسفانه در کشور ما ۵۰ درصد مردم، براساس سامانه معیشتی ایرانیان که در وزارت کار است، فاقد حساب پس‌انداز هستند. از آن ۵۰ درصدی که حساب دارند، ۲/۵ درصد، بالغ بر ۸۰ درصد سپرده‌ها را کنترل می‌کنند! این فاجعه‌ای بزرگ است که نشان می‌دهد نابرابری تا چه اندازه وحشتناک است. آنها که این نابرابری را کنترل می‌کنند، همین بنگاه‌هایی هستند که متعلق به نهادهای انحصارگر هستند. اینها این منابع را جهت می‌دهند و همه روی تورم منتفع هستند (راغفر، ۱۴۰۲).

آنچه که ما امروز شاهد هستیم، این است که ظرف ۳۵ سال گذشته صرف‌نظر از این‌که چه دولتی بر سر کار بوده، جهت‌گیری‌های اقتصادی همین‌ی بوده که انجام شده است. یعنی به اسم اقتصاد آزاد، یک اقتصاد رفاقتی چپاولی شکل گرفته و منابع کشور از کشور خارج شده؛ در حالی که این منابع متعلق به مردم است. یعنی منابع حاصل از فروش نفت و گاز نه تنها به نسل‌های کنونی و جاری متعلق است، بلکه به نسل‌های آتی هم متعلق است. بهترین و منطقی‌ترین شکل استفاده از این منابع این است که سرمایه‌های طبیعی کشور تبدیل به اشکال دیگر سرمایه شود. یعنی به صورت سرمایه‌گذاری روی نیروی انسانی مثل آموزش و پرورش، بهداشت، تحقیقات، توسعه و زیرساخت. اما از سال ۱۳۹۰ تاکنون یک مولد برق وارد مدار برق در کشور نکردیم؛ یعنی سرمایه‌گذاری در کشور صورت نگرفته است (راغفر، ۱۴۰۳).

چرا امروز تولید در کشور به محاق رفته است؟ اخیراً اعلام کردند در سال ۱۴۰۱ صنعت مجبور بوده روزی ۶ ساعت تعطیل کند. سال ۱۴۰۲ این زمان به ۲۴ ساعت رسیده است. امسال هم ۳۶ ساعت شده است. در خراسان اعلام کردند که صنعت دو هفته تعطیل کند. معنای دیگر آن است دولت و حاکمیت به تعهدات خود در شکل‌بخشی به زیرساخت‌ها کاملاً تعلل کرده و مسوولیت سقوط تولید در کشور هم با دولت است. انتظار می‌رفت با علائمی که جامعه در ظرف ۲، ۳ سال اخیر بروز داده، یک تغییر مسیری در اقتصاد کشور رخ دهد و مردم در قانون توجه سیاست‌گذاران بخش عمومی قرار گیرند (راغفر، ۱۴۰۳).

هدف سیاست‌گذاران در کشور ما، تامین منافع عمومی نیست؛ تامین منافع خواص است، بنابراین افرادی که صدایشان شنیده می‌شود و یا اصلاً مباحث‌شان در مجلس و دولت مطرح می‌شود، افرادی هستند که در درون قدرت و ثروت هستند و رسانه هم دارند و مرتباً گزاره‌های غلط در ذهن جامعه تزریق می‌کنند. اما به هر صورت همه این‌ها بُرد محدودی دارد و نمی‌شود تا ابد ما به مردم دروغ بگوییم و بعد انتظار داشته باشیم براساس دروغ‌های ما، رفتارشان را تنظیم کنند. به هر ترتیب مردم به این آگاهی می‌رسند که خیلی از این گزاره‌هایی که در فضای عمومی منتشر می‌شود؛ غیرواقعی هستند (راغفر، ۱۴۰۳).

تاسف بار است که در این سال‌ها، دست دولت و حاکمیت با افزایش قیمت ارز و نرخهای مالیاتی در جیب مردم بوده است. این بی اخلاقی که به دنبال این تورم ایجاد می‌شود، باعث می‌شود که دست مردم هم در جیب هم برود، اما آن ۵۰ درصدی که هیچ ندارند، باید از کجا تامین شوند! آنها خاکریز اول و قربانیانی هستند که توسط تورم فتح شده‌اند. آنها ماهیت و هویت طبقاتی هم ندارند و پدیده جدیدی شکل گرفته تحت عنوان مادون طبقه. طبقه گسترده‌ای که کارتن خواب و معتاد هستند. آدمهایی که عملاً زندگیشان در اثر این سیاست‌ها نابود شده است (راغفر، ۱۴۰۲).

بازار آزاد ارز، حرف‌های مهمی است! تنها در چهار سال مردم ۱۰ میلیارد دلار در ترکیه خانه خریده‌اند! سال ۱۴۰۰ به میزان ۳ میلیارد دلار در قبرس شمالی خانه خریده‌اند! اینها نشان می‌دهد، اصلی‌ترین عاملی که در نتیجه شرایط فعلی، موجب تورم و بحران اقتصادی می‌شود، فرسایش شدید اعتماد عمومی است. مردم نه تنها اعتمادشان را به

حاکمیت و نظام تصمیم‌گیری از دست داده‌اند، بلکه از این تصمیمات عصبانی هستند و خشم دارند. این می‌تواند محرک نابسامانی‌های جدی‌تری باشد که در اثر سیاست‌های بخش عمومی پدید آمده است (راغفر، ۱۴۰۲).

راه حل این مسائل روشن است، اما برخی می‌گویند شماها نق می‌زنید، اما راه حل نمی‌دهید! راه حل روشن است، اما منافع برخی حکم می‌کند بی‌عملی صورت گیرد و اجازه نمی‌دهند اصلاحاتی انجام شود. اولین شرط لازم برای انجام اصلاحات و خروج از بحران کنونی، خروج این نهادهای قدرت از اقتصاد است که اتفاقاً ظرفیت بسیار بزرگی آزاد می‌شود. سال ۱۳۸۱ یکی از این نهادها در یک بار کشتی ۹۰ میلیون جفت کفش از چین وارد کرد و در مرحله دیگر ۳۰ میلیون جفت کفش دیگر به آن اضافه کرد؛ پدر تولیدکنندگان کفش در بازار تهران درآمد. این پیامدهای حضور این نهادهای قدرت در تصمیمات است که در سالهای اخیر به طرز وحشتناکی افزایش یافته است (راغفر، ۱۴۰۲).

فساد، محصول حضور اینها در اقتصاد است و در این شرایط، تولید قربانی اصلی است! بیش از ۱۰ سال است که هر سال رهبری نام سال را به تولید مزین می‌کند، اما چرا «هر سال دریغ از پارسال» است؟! به این علت که این اقتصاد قدرت زایش ارزش افزوده ندارد. تنها منابع را استحصال می‌کند و می‌فروشد، بقیه آن را از طریق دست کردن در جیب مردم با افزایش نرخ ارز تامین می‌کند. افزایش نرخ ارز نیز اصلی‌ترین محرک افزایش تورم در کشور است. مادامی که اینها کنترل نشود، مباحث حاشیه‌ای، تنها برای فریب و کلاه گذاشتن بر سر مردم است (راغفر، ۱۴۰۲).

خروج نهادهای مذکور از اقتصاد مملکت، آن هم توسط دولت و مجلس و قوه قضائیه امکان پذیر نیست! حضور اینها فسادهای بزرگی در اقتصاد رقم زده است. دوست داروسازی داشتم، می‌گفت دارویی را تولید می‌کنند که باید به دست مردم به قیمت ۵۰۰ هزار تومان برسد اما به قیمت ۲۵ میلیون تومان در اوج کرونا در ناصر خسرو توزیع می‌شد! داروهای دیگر هم، چه تولید داخل و چه وارداتی، چنین شرایطی داشتند، در حالی که داروها بارکد دارند و مسیر توزیع آنها روشن است. چرا آنها سر از ناصر خسرو در می‌آورند؟! به این دلیل که همه اینها در اختیار این نهاد است و سهام اصلی این شرکتهای تولیدی دست این نهادها است. آنها از مصیبت مردم پول می‌سازند (راغفر، ۱۴۰۲).

همین نهادها خودرو را ۱۱ یا ۱۲ هزار دلار وارد می‌کنند اما ۴۰ هزار دلار می‌فروشند! اینها همه منشاء تورم است. یعنی منتفعین تورم، روی قیمت‌های نسبی اثر می‌گذارند و آنجاست که اصلی‌ترین منافع را کسب می‌کنند. وقتی با تعیین قیمت خودرو به این نحو به سودهای بزرگی می‌رسند، قیمت خودرو روی سیب زمینی مورد استفاده گروه‌های پایین اثر می‌گذارد. بنابراین تورمی که از این طریق حاصل می‌شود، برندگان دارند که عمده‌ترین آنها همین نهادها هستند. بنابراین راه حل روشن است، خروج این نهادها از اقتصاد و ملی کردن بنگاه‌ها و سرمایه‌های آنها. چرا که همه آنها از سرمایه‌های مردمی حاصل شده و نه نوآوری و خلاقیت افراد حاضر در آنها (راغفر، ۱۴۰۲).

در مرحله بعد اصلاح نظام مالیاتی بسیار تعیین کننده است. هیچ جای دنیا نفت نمی‌فروشند که با آن زندگی کنند، نظام مالیاتی است که کار می‌کند. اما در کشور ما نظام مالیاتی در خدمت الیگارش‌های حاکم است (راغفر، ۱۴۰۲). راهکار پوشش کسری بودجه افزایش نرخ دلار و ارز نیست، دولت باید بودجه را اصلاح کند و بر پایه مالیات باشد و آن هم نه اخذ مالیات از مردم و کسبه بلکه مالیات باید از تریلاردرهایی که در این کشور ساخته شدند و از ثروت و دارایی‌های آنها گرفته شود. بانک مرکزی آمار و اطلاعات تمام آنها را دارد و می‌تواند مالیات ستانی از آنها را انجام دهند، اما اراده‌ای برای انجام این کار وجود ندارد و اساساً این اجازه به دولت داده نمی‌شود (راغفر، ۱۴۰۱). در سال ۱۳۹۹ فقط ۲۰ شرکت خصولتی ۲۵۰ هزار میلیارد تومان سود فعالیت داشته‌اند که عمدتاً این سود از افزایش قیمت ارز و حمایت‌های یارانه‌های گسترده انرژی به این بخش‌ها حاصل شده است و آن وقت مالیاتی که دولت گرفته است فوق العاده ناچیز است و دولت باید سهم مردم را از این دسته از صنایع بگیرد (راغفر، ---).

اصلاح نظام بانکی نیز ضرورت دارد. هزینه نظام بانکی باید به شدت کاهش یابد تا زمینه منطقی کردن نرخ بهره برای تولید فراهم شود. در حال حاضر بانک‌ها به غده‌های سرطانی تبدیل شده‌اند. این غده‌های سرطانی باید یا

تعطیل یا در هم ادغام شوند، اما موضوع این است که این بانک‌ها و مجموعه‌ها متعلق به بنیادها و ستادها هستند (راغفر، ۱۴۰۱). بانک‌ها نباید اجازه داشته باشند که فعالیت‌های سفته بازی و سوداگری مثل خرید و فروش روی مسکن لوکس و خرید و فروش سکه و ارز را داشته باشند و این‌ها همه موجب انتقال منابعی که می‌تواند در بخش صنعت فعالیت کند به فعالیت‌های سفته‌بازی سوق داده شود. دولت باید با این فعالیت‌ها مبارزه کند (راغفر، ---).

علاوه بر اینها باید نابرابری‌ها در کشور کاهش یابد. این شرایط به وضعیت بسیار اسفناکی رسیده و امکان انفجار اجتماعی در هر لحظه وجود دارد و روشن نیست چه پیامدهایی برای امنیت سیاسی کشور خواهد داشت! (راغفر، ۱۴۰۲)

همه این مسائل راه حل مشخص، دقیق و حتی جزئی نیز دارد اما منافع این گروه‌ها اجازه نمی‌دهد ما بتوانیم این اصلاحات را انجام دهیم. برای توسعه، پنج رمز وجود دارد که اولین آن عزم سیاسی است اما این عزم در کشور وجود ندارد! نشانه آن هم همین برنامه هفتم توسعه است که بی حساب و کتاب‌ترین برنامه در هفتاد - هشتاد سال برنامه‌ریزی در کشور است و بدون هیچ چشم‌انداز روشن، پر از تناقض‌های مفهومی تنظیم شده است! اینکه همه چیز را به دست بازار رها کنند، مسبب چیزی می‌شود که پیامدهای آن را امروز شاهد هستیم (راغفر، ۱۴۰۲). اگر دولت واقعا بخواهد تغییر اساسی در ریل‌گذاری اقتصادی کشور انجام دهد، باید فرصت‌ها را برای سرمایه‌گذاری‌های رقیب در حوزه‌های بی‌کیفیت اقتصاد کشور حذف کند. به نظر لازم است تغییر ریل صورت گیرد؛ در غیر این صورت شاهد رشد نارضایتی‌ها در جامعه خواهیم بود (راغفر، ۱۴۰۳).

باید سیاست‌ها و جهت‌گیری‌ها تغییر کند. باید در نظام فاسد بانکی جراحی عمیقی داشته باشند و غده‌های سرطانی را به دور بیندازند و نظام مالیاتی اصلاح شود و از افرادی که در سه دهه گذشته ثروت‌های کلانی به دست آوردند، مالیات اخذ کنند. از سوی دیگر دولت هم باید مخارج خود را کاهش دهد، در این شرایط کسری بودجه دیگر امکان ولخرجی وجود ندارد. باید از خروج سرمایه از کشور جلوگیری شود و تمرکز دولت بر روی بهبود وضعیت طبقات محروم و فقیر کشور باشد (راغفر، ۱۴۰۱).

اگر دولت بخواهد واقعا با تورم یک مقابله جدی بکند این کار فقط از طریق سرمایه تولید امکان‌پذیر است و گرنه اقداماتی که به طور متعارف انجام شده اقدامات جدی نیست. ضمن اینکه اولویت دولت در شرایط کنونی به جای کنترل تورم باید توجه به تولید باشد، چون اگر تولید راه‌اندازی شود امکان کاهش تورم وجود دارد ولی اگر تمرکز را روی تورم بگذاریم تا بتوانیم تورم را با اقدامات متعددی کاهش دهیم از جمله توسط سیاست‌های انقباضی، این امر می‌تواند به رکود بیشتر بینجامد و مشکلات کشور را به نحو دیگری بدتر کند و اثر منفی روی تورم بگذارد. بنابراین به‌نظر اصلی‌ترین اقدامی که دولت می‌تواند در شرایط کنونی بکند توجه به امر تولید است (راغفر، ---). بسیاری از فعالیت‌های اساسی و مورد نیاز کشور مثل ماشین‌سازی، مثل خدمات و فعالیت‌هایی که نگاه به آینده کشور دارند از جمله صنایع نوظهور مثل هوش مصنوعی و فناوری‌های زیستی و این قبیل از فعالیت‌ها حتما باید مورد توجه دولت قرار بگیرند (راغفر، ---).

وضعیت اقتصادی کشور محصول سیاست‌های اقتصادی بعد از جنگ است که بارها و بارها نسبت به این سیاست‌ها در سه دهه گذشته اخطار داده شد اما چون برنده این سیاست‌ها اولیگارش‌های حاضر در قدرت بود و به یک غول قدرت - ثروت تبدیل شده است که موجب نابرابری عظیم، رشد فعالیت‌های مولد سفته بازی روی زمین و ارز گردیده است به شکلی که تولید در شرایط کنونی با توجه به نرخ‌های سود در این دسته از فعالیت‌ها اصلاً به صرفه نیست. بنابراین برای اینکه این فعالیت‌ها به صرفه باشند باید بر روی فعالیت‌های سفته بازی مالیات‌های بزرگی بسته شود و جلو این دسته فعالیت‌ها برای سرمایه‌گذاران گرفته شود و بخشی از درآمدهای مالیاتی حاصل به تولید کمک کند تا جاذبه‌های بخش تولید افزایش پیدا کند. ما ظرفیت‌های گسترده‌ای در کشور داریم که قابل فعال شدن هستند فقط نیازمند این هستند که سازو کار مانع در تولید کنترل شود (راغفر، ---).

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها بخصوص در بحث ریل و ارتباطات بسیار مهم است و دولت می‌تواند با استقراض از بانک مرکزی بسیاری از این فعالیت‌ها را تامین مالی کند. استقراض از بانک مرکزی وقتی تورم‌زا است که وارد فعالیت‌های تولیدی نشود اگر این نقدینگی به سمت تولید و تولید کالا در جامعه هدایت شود این تورم‌زا نیست بلکه ارزش افزوده‌ای بیش از میزان نقدینگی وارد شده به فعالیت تولیدی ایجاد می‌کند و بیش از مبلغ نقدینگی تزریق شده موجب خلق ثروت در کشور می‌شود، در این صورت است که به هیچ وجه تورم‌زا نیست. منتهی این کار مستلزم یک برنامه بسیار دقیق است که مشخص شود در چه صنایعی دولت باید سرمایه‌گذاری کند و به نتایج آن نظارت کند که منجر به خلق محصولات مورد نیاز در جامعه شود. در آن صورت ارزش افزوده حاصله بیش از وجهی است که به این فعالیت‌ها منتقل شده است، از این رو مسئله مبارزه با تورم تنها از طریق توجه به تولید امکان‌پذیر است. ضمن اینکه تولید موجب ایجاد اشتغال و بالا رفتن درآمد افراد در جامعه می‌شود که از فقر می‌کاهد (راغفر، ---).

۳-۱-۶- عباس شاکری (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

نزدیک به چهار دهه است که اقتصاد ایران با معضل تورم دست و پنجه نرم می‌کند. اگرچه در دوران جنگ نیز تورم به حدود ۲۱ درصد رسیده بود، اما شتاب تورم از سال ۱۳۹۶ به طور چشمگیری افزایش یافته و به یک «بازی اجتماعی» تبدیل شده است. در این بازی قواعد به گونه‌ای تعریف شده و نتایج به گونه‌ای رقم می‌خورد که گویی عده‌ای خاص، برندگان و عده‌ای دیگر، بازندگان مطلق هستند. اگر بخواهیم با دیدگاه بدبینانه به این موضوع نگاه کنیم، می‌توان آن را به قمار تشبیه کرد. در این قمار، تعداد محدودی از افراد سود کلانی می‌برند و افراد زیادی ضرر می‌کنند. این امر نوعی خاص از تورم را به وجود می‌آورد (شاکری، ۱۴۰۳).

تورم در چند دهه اخیر در اقتصاد ایران به یک پدیده ماندگار تبدیل شده است و از نظر اندازه و شدت با کشورهای پیشرفته، شمال آفریقا و خاورمیانه قابل مقایسه نیست و کیفیت آن نیز طوری است که بسیار نامتناسب عمل می‌کند و روز به روز تخصیص منابع را بدتر و توزیع درآمد را به زیان طبقات متوسط و پایین و عوامل مولد بدتر می‌سازد و همه افق‌های تصمیم‌گیری اقتصادی را کوتاه ساخته و موجب یأس و نااطمینانی جامعه و فرار سرمایه و مغزها شده است. همه دولت‌ها هم وعده تضعیف و ریشه کنی آن را داده‌اند اما همچنان در اقتصاد ترک‌تازی می‌کند و حتی در چند سال اخیر اقتصاد را به حالت و وضعیت قمار تبدیل کرده و مدام عده زیادی از قبل آن دسترنج و ثروت خود را می‌بازند و عده‌ای معدود هم از ناحیه آن سودهای بی‌حد و حصر بدست می‌آورند. طبیعی است که در تحلیل و تعلیل این متغیر مهم و پیچیده نمی‌توان به ساده‌انگاری و نگاه‌های تک ساحتی اکتفا کرد. ضمن اینکه دست‌های منفعت‌طلب صاحب قدرت هم سعی دارند در تحلیل مسایل اقتصادی به ویژه مساله تورم آدرس‌های غلط بدهند و سیاست‌گذار و مردم را سردرگم کنند (شاکری، ۱۴۰۲).

ریشه‌یابی و تحلیل تورم در عین حال که قدری پیچیده است اما چارچوب و سیر تحلیل آن بسیار روشن است. در تاریخ اندیشه اقتصادی تورم معلول و نتیجه ۳ گروه از عوامل است. در واقع این سه گروه عوامل هستند که نوع تورم را تشخیص می‌دهند: تورم یا معلول جاذبه تقاضاست^۶ یا حاصل فشار هزینه‌هاست^۷ یا ماهیت ساختاری دارد. در مورد نوع سوم تورم سه گروه عوامل ساختاری ذکر شده است، یکی قدرت قیمت‌گذاری دلخواه، یکی تضادهای توزیعی و دیگری شاخص بندی (شاکری، ۱۴۰۱). هر سه نوع تورم ناشی از فشار تقاضا، فشار هزینه و تورم ساختاری در ایران تجربه شده است. برای مقابله با تورم، سیاست‌گذاران باید به طور دقیق نوع تورم غالب را شناسایی کرده و اقدامات مناسب را برای مهار آن انجام دهند (شاکری، ۱۴۰۳).

وقتی کالایی بیشتر از قبل تقاضا شود و عرضه ثابت باشد و مصرف‌کنندگان روی دست هم بزنند و قیمت‌های بالاتر و بالاتری به فروشندگان پیشنهاد کنند تورم ناشی از جاذبه تقاضا بوجود می‌آید. عمدتاً منبع این نوع تقاضا رشد نقدینگی

6 - Demand Pull Inflation

7 - Cost Push Inflation

است. مکتب پولی تورم را عمدتاً یا منحصرأً پولی توصیف می‌کند و معتقد است وقتی نقدینگی و پول افزایش می‌یابد نسبت به قبل پول‌های بیشتری در دست آحاد جامعه قرار می‌گیرد، بطوری که موجودی پولیشان از موجودی بهینه قبلی بیشتر می‌شود؛ برای اینکه از این مازاد پول خلاص شوند کالا تقاضا می‌کنند و از آنجا که طبق فرض آنها اقتصاد در اشتغال کامل قرار دارد و قبلاً کالا با ظرفیت کامل تولید شده است، کالای مازادی نیست که به مردم فروخته شود و بنابراین متناسب با افزایش پول قیمت‌ها هم به خاطر بالا رفتن تقاضا و همراهی نکردن عرضه بطور متناسب افزایش می‌یابد. طبق این نظریه پول برون‌زاست و سرعت گردش پول ثابت و تقاضای پول هم با ثبات است (شاگری، ۱۴۰۲).

در کنار نظریه فشار تقاضا برخی تورم را به فشار هزینه‌های تولید منتسب می‌کنند و می‌گویند افزایش قیمت نهاده‌ها به صورت افزایش هزینه تولید باعث افزایش تورم می‌شود و عنوان می‌شود که با افزایش هزینه تولید، قیمت تمام‌شده بیشتر می‌شود و تورم افزایش می‌یابد (شاگری، ۱۴۰۱). وجود انحصارات، بازارهای غیررقابتی و ناکامل، تضادهای توزیعی نیز از مواردی است که ساختارگرایان بر آن تأکید دارند (شاگری، ۱۴۰۲).

در اقتصاد ایران هر سه نوع تورم حاکم است ولی دیدگاه‌هایی هم وجود دارد که تورم را صرفاً به نقدینگی مرتبط می‌دانند. در سال ۱۳۹۶ نیز که ما بسیار نگران شده بودیم یکی از دوستان دست اندرکار گفت نقدینگی باعث شد ناپایداری‌های ارزی سال ۱۳۹۶ رخ دهد که من در مقاله‌ای مبسوطی نوشتم که نقدینگی تنها دلیل نیست. ملاحظه می‌کنید که در مراکز پژوهشی دولت و مجلس نیز همین موضوع مطرح می‌شود. جالب است که اینها تنها عامل افزایش نقدینگی را کسری بودجه دولت می‌دانند در حالی که نقدینگی از سه جزء ذخایر ارزی دولت، بدهی‌های دولت و بدهی‌های بانک‌ها خلق می‌شود (شاگری، ۱۴۰۱b).

دیدگاهی وجود دارد که می‌گوید علت تورم در ایران صرفاً نقدینگی است. اما تورم مبتی بر جاذبه تقاضا زمانی اتفاق می‌افتد که پول بیشتر از قبل در دستان عوامل اقتصادی و مردم قرار بگیرد. در این شرایط قدرت خرید آن‌ها بالاتر می‌رود و تقاضا را نسبت به قبل افزایش می‌دهد و افزایش تقاضا منجر به افزایش تورم می‌شود. سازوکار آن از پول و نقدینگی شروع می‌شود. در کتاب‌های پایه هم عنوان می‌شود که زمانی که پول جدید به دست افراد اضافه می‌شود، به جای این که پول را نگه‌دارند، تقاضای کالا می‌کنند (شاگری، ۱۴۰۱d). در واقع وقتی می‌توانیم بگوییم نقدینگی باعث تورم شده که این افزایش نقدینگی همراه با بالاتر رفتن قدرت خرید افراد باشد و مازاد تقاضا شکل بگیرد. پس باید قدرت خرید کارگران، کارمندان و حقوق‌بگیران افزایش پیدا کند تا باعث افزایش تورم شود، ولی می‌بینیم که این‌طور نیست (شاگری، ۱۴۰۱d): متوجه می‌شویم که تورم ۴۰ درصد است اما حقوق‌ها ۱۰ درصد افزایش می‌یابد یعنی قدرت خرید افزایش پیدا نمی‌کند. میادین میوه و تره بار، دامداران و... همه می‌گویند تقاضا پایین آمده است. تولید ناخالص داخلی ما اگر ابتدای سال ۱۳۹۶ به میزان ۱۰۰ بوده هم اکنون ۸۹ شده یعنی نهایتاً ۱۱ درصد کاهش یافته است، درحالی‌که قدرت خرید مردم بیشتر از این کاهش پیدا کرده است. خیلی از کالاها ۱۵ و ۲۰ برابر شده و دستمزدها خیلی کمتر افزایش یافته است. بنابراین تورم ناشی از فشار تقاضا و نقدینگی چگونه می‌تواند رخ دهد وقتی قدرت خرید مرتباً کاهش یافته است؟ (شاگری، ۱۴۰۱b).

بحث ما در مورد اقتصاد ایران این است که در کشور ما نه سرعت گردش پول ثابت است نه تقاضای پول باثبات است و جنبه درون‌زایی پول هم در سال‌های گذشته تقویت و تشدید شده است. علاوه بر این توزیع و ترکیب نقدینگی نیز به گونه‌ای نیست که بتواند تورم ایران را به طور کامل به نقدینگی مرتبط کند. ۸۰ درصد نقدینگی ما سپرده‌های پس‌اندازی (شبه پول) است و تنها ۲۰ درصد آن پول است و ۷۴ درصد این سپرده‌ها مربوط به ۱ درصد سپرده‌گذاران است. آیا با این وضعیت وقتی هر سال مقدار زیادی به نقدینگی کشور اضافه می‌شود این مقدار اضافی بطور متناسب در دستان عامه مردم قرار می‌گیرد؟! از این گذشته در ۶ سال گذشته تولید ناخالص ملی حقیقی تقریباً ثابت بوده اما قدرت خرید مردم به شدت کاهش بسیار یافته است. وقتی طی این سال‌ها کاهش قدرت خرید مردم انباشت شده است و حقوق و دستمزدها متناسب با تورم بالا نمی‌رود آیا تورم جاذبه تقاضا موضوعیت دارد؟

نکته مهمی که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که رابطه نقدینگی و تورم اخیراً پیچیده شده و در کشورهای پیشرفته نیز که در پی بحران ۲۰۰۷ و فاجعه کرونا نقدینگی‌های خود را به شدت افزایش دادند از این ناحیه با تورم مواجه نشدند، چون وضعیت طوری بود که مردم و مصرف‌کنندگان قدرت خرید بیش از قبل پیدا نمی‌کردند. تورم جاری کشورهای پیشرفته هم که بسیار پایین‌تر و کمتر از تورم‌های تجربه شده در کشور ماست عمده‌تاً معلول فشار هزینه و گرانی مواد غذایی و سوخت است. البته نقدینگی هم نقش محدودتر داشته است (شاگری، ۱۴۰۲).

مراجعه به بعضی اعداد و ارقام مهم به خوبی این امر را رمزگشایی می‌کند: رشد نقدینگی در دهه ۱۳۹۰ از برخی سال‌ها از دهه هشتاد و هفتاد هم کمتر بوده است. در سال ۱۳۸۵ افزایش نقدینگی ۴۰ درصد را رد کرد اما تورم ۱۱ درصد بوده است. چطور اینجا تورم ایجاد نشده است؟ (شاگری، ۱۴۰۱b). در زمان جاری (۱۴۰۲) نقدینگی نسبت به سال ۱۳۵۷ حدود ۱۳۶۰۰ برابر شده است و تولید ناخالص داخلی حقیقی حدود دو برابر شده است؛ طبق نظریه پولی و براساس نظریه مقداری باید شاخص قیمت‌ها در این دوره حدود ۷۰۰۰ برابر شده باشد در حالی که تنها اندکی بیش از ۲۰۰۰ برابر افزایش یافته است و این بخاطر آن است که نقدینگی ترکیب عجیب و غریبی دارد و ترکیب سپرده‌گذاران هم خاص است و این به خوبی افزایش‌های چند صدبرابری و حتی چند هزار برابری قیمت‌ها در بخش زمین و مسکن در این دوره را رمزگشایی می‌کند (شاگری، ۱۴۰۱). اساساً بعد از نظر فریدمن در خصوص بستن سرمنشا پول، ده‌ها جانشین برای پول خلق شده و بعد از دهه ۱۹۷۰ با آزاد شدن منابع مالی در اقتصاد رابطه نقدینگی و پول بسیار پیچیده‌تر شده است. در واقع تا پیش از دهه ۱۹۷۰، رابطه بین پول و کالا نسبتاً واضح و ساده بود. با این حال، با ورود منابع هنگفت به بخش مالی و نوآوری‌های متعدد در این حوزه، رابطه نقدینگی با پول به طور فزاینده‌ای پیچیده و غیرشفاف شده است (شاگری، ۱۴۰۳).

مشخصاً در خصوص نرخ‌های تورم بالای سال‌های اخیر، برخی معتقدند که این نوسانات ناشی از انباشت نقدینگی و تورم نهفته است، اما تورم نهفته به سرعت گردش پول مرتبط است؛ اگر سرعت گردش پول از روند طبیعی خود پایین‌تر بیاید، به معنای خوابیدن پول و عدم گردش آن در اقتصاد است. از طرفی باید توجه داشت که حدود ۸۰ درصد از نقدینگی کشور را سپرده‌های بانکی، به خصوص سپرده‌های پس‌انداز بلندمدت، تشکیل می‌دهد. ۷۴ درصد از این سپرده‌ها نیز در اختیار ۱ درصد از سپرده‌گذاران است. این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان این نقدینگی را فعال کرد؟ آیا امکان توزیع ناگهانی این ۷۴ درصد سپرده در بین سایر سپرده‌گذاران وجود دارد؟ (شاگری، ۱۴۰۳) پس این ادعا که تورم فعلی ناشی از انباشت نقدینگی در دوره‌های قبل است نمی‌تواند صحیح باشد چون نه سرعت گردش پول کاهش یافته نه آن نقدینگی انباشت شده به این راحتی قابل حرکت و فعال شدن است.

از سال ۱۳۹۶ تاکنون یا به نوعی از سال ۱۳۹۱ به بعد و به طور خاص از زمان آغاز برنامه‌های اصلاحات ساختاری شاهد پویایی‌هایی در تورم هستیم که به صورت ماندگار درآمده‌اند. تا زمانی که به ریشه‌های این پویایی‌ها پی نبرده و درک نکنیم که چگونه شکل گرفته‌اند، سیاست‌گذاری‌های مؤثر در این زمینه امکان‌پذیر نخواهد بود. تا زمانی که به عواملی که این روند را شکل داده‌اند توجه نکنیم، به هیچ وجه با وجود وعده‌های کاهش تورم، شاهد کاهش نرخ آن نخواهیم بود (شاگری، ۱۴۰۳). باید در تحلیل حکمرانی، تحلیل نظام بانکی و همه مسیرهایی که این انعطاف‌ناپذیری ماندگار را ایجاد نموده دقت نظر کرد (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۲). از یک سو، از بانک‌ها خواسته می‌شود که وام‌های ازدواج و کمک‌های مالی به بنگاه‌های تولیدی تعطیل‌شده ارائه کنند؛ از سوی دیگر، سیاست‌های انقباضی اعمال می‌شود و پس از چند ماه، بنگاه‌ها با کمبود سرمایه در گردش مواجه می‌شوند. در این میان، تلاش می‌شود تا به مسئولین القا شود که با کاهش چند درصدی نقدینگی، تورم نیز کاهش یافته است. اما این در حالی است که صرف کاهش نقدینگی، بدون توجه به علل ریشه‌ای، منجر به کاهش تورم نخواهد شد (شاگری، ۱۴۰۳).

برخی کارشناسان نقدینگی را به کسری بودجه منتسب می‌کنند درحالی‌که پاسخ نمی‌دهند در دهه ۱۳۹۰ سهم بانک‌ها از ایجاد نقدینگی بیشتر است یا سهم کسری بودجه؟ اصلاً بحثی در این رابطه صورت نمی‌گیرد انگار بانک‌ها

منصفانه تماماً به مر قانون عمل می‌کنند. سهم بدهی خالص دولت به بانک مرکزی نشان می‌دهد که هر وقت ما شوک درمانی انجام داده‌ایم کسری دولت افزایش پیدا کرده است. چه بسا کسری بودجه دولت همه معلول یک علت واحد باشد (شاگری، ۱۴۰۱). در مقام علت‌یابی تورم این نرخ ارز است که وقتی پرش می‌کند تورم و بنابراین نقدینگی و حتی کسر بودجه دولت را به شدت افزایش می‌دهد. لذا نقدینگی، کسر بودجه، و تورم همگی تا حد قابل ملاحظه‌ای در جایگاه معلول قرار دارند نه علت و این نرخ ارز است که همه این‌ها را تشدید و بی‌ثبات می‌کند (شاگری، ۱۴۰۱). ما طی تحقیقی جداگانه‌ای درون‌زائی و برون‌زایی پول و علیت پول و تورم را بررسی کرده‌ایم نتایج این بررسی حکایت از فعال شدن درون‌زایی پول و علیت از نرخ ارز به تورم و از تورم به نقدینگی دارد. البته برون‌زایی محدود و علیت از نقدینگی به تورم در دامنه‌ای محدود همچنان موضوعیت دارد (شاگری، ۱۴۰۱). مطالعات ما نشان داده که در اقتصاد با تورم بالا، در کوتاه‌مدت تورم اثر بازخوردی بر رشد عرضه پول دارد اما در بلندمدت رابطه علی از رشد پول به تورم قوی‌تر است. همچنین در کوتاه‌مدت رابطه ناپایداری بین دو متغیر شبه پول و تورم مشهود است اما در بلندمدت رابطه علی باثبات و هم‌فاز از تورم به رشد شبه پول قابل مشاهده است. به بیان دیگر نتایج فوق این ایده را که تورم در ایران صرفاً یک پدیده پولی نیست و نقدینگی در اقتصاد ایران مطابق با نظریات اقتصاددانان پساکینزی درون‌زا است را تقویت می‌کند (باقرپور، شاگری، ۱۴۰۱). البته پول به‌طور کامل درون‌زا یا برون‌زا نبوده اما یک وجه قالب پیدا می‌کند و اینکه در سال‌های گذشته پول درون‌زا فعال بوده است (شاگری، ۱۴۰۱). لذا اینکه بصورت انحصاری و یک جانبه گفته می‌شود که این تنها نقدینگی است که موجب تورم می‌شود و رشد نقدینگی هم به خاطر کسر بودجه دولت است، بسیار تأمل‌انگیز است (شاگری، ۱۴۰۱).

نوع دیگر تورم، تورم فشار هزینه‌هاست. وقتی نرخ ارز در ۶ سال گذشته بیش از ۱۵ برابر افزایش یافته است و تولید داخلی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه وارداتی وابسته است و وقتی تغییرات نرخ ارز عامل تحریک‌کننده انتظارات تورمی است، همه اینها موجب افزایش هزینه‌های تولید شده و موجب گشته تا قیمت کالاها حتی بیشتر از افزایش نرخ ارز افزایش یابد. لذا تورم فشار هزینه در اقتصاد کشور در چند سال گذشته دست بالا داشته است (شاگری، ۱۴۰۲).

با ورود نفت به بودجه در سال ۱۳۵۳ و همچنین باز شدن دست سودگران به بازار ارز در سال ۱۳۷۲، جایگاه ارز و تغییرات آن از عواملی بوده که نقدینگی را بی‌ثبات کرده است. وقتی متغیر ارز تغییر می‌کند، هزینه‌های تولید به شدت بالا می‌رود و انتظارات تورمی نیز به شدت افزایش می‌یابد (شاگری، ۱۴۰۱). از سال ۱۳۵۳ تا کنون جایگاه ارز و تغییرات آن بوده که نقدینگی را بی‌ثبات می‌کند (شاگری، ۱۴۰۱). وقتی این متغیر تغییر می‌کند هزینه تولید و انتظارات تورمی به شدت بالا می‌رود. اگر ما می‌توانستیم همه مجاری مرتبط با سوداگری بازار ارز را ببندیم و بگوییم هرکس می‌خواهد در تجارت بین‌الملل کالا و خدمات حضور پیدا کند می‌تواند ارز بخرد امیدی به بهبود بود، اما متأسفانه می‌بینیم با کمبود موقتی، سوداگران هجوم و نرخ‌ها را بالا می‌برند و اسم آن را بازار می‌گذارند که به نظر من همه این کارها مدیریت شده است. بازار را باید تعریف کرد، آن بازاری که قیمت باثبات تعیین می‌کند بازار رقابت است. در بازار رقابت نیروی‌های بی‌نام عمل می‌کنند. وقتی ۷۰ تا ۸۰ درصد ارز شما مربوط به نفت و پتروشیمی‌ها است، این چه بازاری است؟ تمام این نرخ‌ها دستکاری شده است (شاگری، ۱۴۰۱). نیروهای بی‌نام، قیمت تعیین می‌کنند و عرضه و تقاضا تسویه و مساوی می‌شوند (شاگری، ۱۴۰۱).

در این رخدادهاى اخیر وقتی ارز بالا رفت، کالاهای صنایع مادر بیشتر از نرخ ارز گران شد. در سال ۱۳۹۴ چهارده شکل صنعتی به رئیس جمهور نامه نوشتند که صنایع مادر کالای خود را صادر می‌کنند و به ما نمی‌دهند و اگر هم می‌دهند بیشتر از نرخ صادراتی به ما می‌فروشند. بنابراین از این ناحیه ما شاهد افزایش قیمت‌ها هستیم. مسئله دیگر انتظارات تورمی است که بر مدار تغییرات نرخ ارز می‌چرخد (شاگری، ۱۴۰۱).

در سال ۱۳۷۴ نرخ ارز در بهار جهش داشت و ما در جریان هستیم مرحوم هاشمی خودشان انتخاب کردند که آن

رویه را کنار بگذارند. ایشان فقط روی کاغذ نوشتند دلار را در سیصد تومان تثبیت کنید و به کسانی که کار معاملاتی واقعی ندارند ارز ندهید تا ثبات ایجاد شود. بعد گزارش کردند که شرکت‌های دولتی ارز ۳۰۰ تومانی را قبول ندارند و کالاهای خود را دارند بر می‌گردانند. به مرحوم قره باغیان گفتند ببینید کسانی که این کار را می‌کنند بدهی بانکی دارند یا خیر که ایشان گفتند دارند؛ سپس دستور داده شد که کالاهای خود را به بندر بفرستید و گرنه بدهی‌هایتان را اجرا می‌گذاریم. همان سال تورم فروکش کرد، رشد اقتصادی بالای ۴ درصد شد و سال بعد رشد اقتصادی ۵ درصد و صادرات نیز کم نشد. در سال ۱۳۹۱ مجدداً جهش نرخ ارزی رخ داد که ارز از ۱۲۰۰ به ۳۶۰۰ تومان رسید و تورم ایجاد شد (شاگری، ۱۴۰۱b).

در سال ۱۳۹۶ نیز که ما بسیار نگران شده بودیم یکی از دوستان دست‌اندرکار عنوان نمود که نقدینگی باعث شد ناپایداری‌های ارزی سال ۱۳۹۶ رخ دهد که من در مقاله‌ای مبسوطی نوشتم که نقدینگی تنها دلیل نیست (شاگری، ۱۴۰۱b). باید توجه داشت بررسی‌ها نشان داده که پرش‌های ارزی و نقدینگی خیلی با یکدیگر مرتبط نیستند (شاگری، ۱۴۰۱d). پول ملی ۱۷ هزار برابر نسبت به دلار آمریکا کاهش پیدا کرده اما میزان افزایش نقدینگی ۸ هزار و ۷۰۰ برابر بوده است (شاگری، ۱۴۰۱c). کاهش قیمت و ثبات بازار ارز ناشی از اجرای سیاست‌های مختلفی از جمله پوشش نیاز واقعی افراد در بازارهای رسمی، راه‌اندازی سامانه برخط بازار متشکل ارزی، تامین نیاز ارزی صادرکنندگان و واردکنندگان سامانه نیمه و مواردی از این دست است. بیش از ۵۰ سال است که اقتصاد ایران ساختارهای تورمی دارد و اولین مساله در حفظ و تقویت ارزش پول ملی مهار تورم است که نیازمند اصلاح ساختاری در حوزه‌های بانکی، بودجه‌ای و تجاری است و ضرورت دارد تا دولت برای حفظ و تقویت ارزش پول ملی برنامه مشخص و مبتنی بر علم اقتصاد ارائه دهد و مسائل را اولویت‌بندی کند (شاگری، ۱۴۰۱c).

علاوه بر تورم فشار هزینه، تورم ساختاری نیز در کشور ما موضوعیت دارد. وجه غالب بازارهای ما بازارهای انحصاری است بازار رقابت بسیار محدود است. لذا در ساختار انحصاری موجود قیمت‌گذاری‌های دلخواه در شرایط بی‌ثبات بسیار گسترده است. در انحصارات معمولاً با تبانی و قدرت انحصاری قیمت تعیین می‌شود و این آن قیمتی نیست که بتواند به تخصیص منابع علامت صحیح بدهد و مازاد رفاه را حداکثر کند (شاگری، ۱۴۰۲). اساساً در کشورهای در حال توسعه چون بازارهای عمیق رقابتی شکل نگرفته، وجود انحصارات رایج است و افراد قیمت تعیین می‌کنند (شاگری، ۱۴۰۱d). تضادهای توزیعی هم در ایران به عنوان عامل تقویت کننده پویایی‌های تورم در کشور موضوعیت دارد؛ یعنی صاحبان کالا و خدمات سعی می‌کنند قیمت خود را بالا ببرند تا سهم نسبی خود از رفاه و درآمد و ثروت را افزایش دهند اما دیگران هم همین انگیزه را دارند و آنها هم همین رفتار را انجام می‌دهند اما ناهمزمانی و ناهم‌هنگی باعث می‌شود که مردم تصور نکنند که این در بلندمدت رفاه آنها را بالا نمی‌برد، لذا بطور ناهمزمان و ناهم‌هنگ قیمت‌های خود را بالا می‌برند (شاگری، ۱۴۰۲). شاخص بندی هم در اقتصاد ما به عنوان عامل تقویت تورم موضوعیت دارد؛ یعنی یک قیمت کلیدی بالا می‌رود صاحبان کالاها هم به دنبال آن قیمت خود را بالا می‌برند، سطح قیمت‌ها که بالا رفت صاحبان خدمات و نیروی کار هم قیمت خود را بالا می‌برند. رفتار اینگونه هم در اقتصاد ما مشهود است (شاگری، ۱۴۰۱).

برای جمع‌بندی باید گفت، تورم فشار هزینه و تورم ساختاری در اقتصاد ما دست بالا دارند تورم جاذبه تقاضا هم در جریان هست اما بسیار محدود چون قدرت خرید مردم در سال‌های گذشته به شدت کاهش یافته و با این ترکیب نقدینگی و این ترکیب سپرده‌گذاران نقدینگی‌های افزایش یافته بطور متناسب در دست عامه مردم که تقاضاهای کل را شکل می‌دهند قرار نمی‌گیرد. اساساً در فضای شوک درمانی نقدینگی، کسری بودجه، تورم، رشد پایین تولید و سرمایه‌گذاری همه معلول شوک قیمت‌های کلیدی مثل نرخ ارز است. بنابراین منحصر کردن علت تورم به رشد نقدینگی دادن آدرس غلط به مخاطب است و اشارات سیاستی آن بسیار پرمخاطره خواهد بود (شاگری، ۱۴۰۱).

بنابراین برای خلاص شدن از این تورم بالا و با کیفیت بد، باید علل واقعی آن را رفع کرد. متأسفانه آنچه در بعضی محافل علمی گفته می‌شود و آنچه به زبان سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران جاری است، علل واقعی تورم نیست بلکه

معلول‌هایی است که در کنار خود تورم نتیجه و حاصل پرش‌های ارزی است. البته با در نظر گرفتن ساختار کنونی اقتصاد ایران و جولان بیش از حد گروه‌های ذینفع و کاسبان تحریم و تاجر باشی‌های انحصاری و رانستی در تعیین سرنوشت اقتصاد، به هیچ وجه نباید ملاحظات اقتصادی سیاسی تورم را از نظر دور داشت. کاملاً مشهود است تا وقتی فرمان نرخ ارز در دستان کاسبان تحریم است و آن‌ها بی توجه به عوامل بنیادی اقتصادی هر روز نرخ ارز را بی‌ثبات می‌کنند و وقتی هم به خاطر بهبود نسبی شرایط بین‌المللی قیمت ارز رو به پایین آمدن می‌کند سراسیمه وارد عمل شده و ممانعت می‌کنند، تورم در اقتصاد ماندگار است و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از دسترنج و دار و ندار مردم از ناحیه این تورم نامتناسب غارت می‌شود؛ چرا که در ساختار و شرایط خاص کنونی اقتصاد ایران تورم دایره‌های پرش‌های نرخ ارز است و نقدینگی و کسر بودجه و رشد پایین، همه معلول پرش‌های بی‌سابقه ارزی و تورم‌های ناشی از آن هستند (شاگری، ۱۴۰۲).

برای مهار تورم و کاهش آن، به یک اراده جمعی و قدرتمند نیاز داریم. در غیر این صورت، وضعیت فعلی همچنان ادامه خواهد یافت و انتظار حل این معضل پیچیده صرفاً از طریق اقدامات مدیران، بدون در نظر گرفتن ساختارها و زمینه‌های موجود، غیرواقع‌بینانه خواهد بود. ضروری است که با توجه به تورم فزاینده‌ای که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، به این نکته توجه داشته باشیم که این وضعیت شبیه به یک بازی قمار اجتماعی است که در آن تعداد محدودی از افراد برنده و اکثریت بازنده هستند. ذینفعان مختلف که رها نمی‌کنند! مگر می‌شود رها کنند؟ اینها جزء جدایی‌ناپذیر این بازی قمارگونه هستند و در تداوم این وضعیت نقش دارند. بی‌شک، در این بازی اجتماعی تورم، نقش رسانه‌ها نیز پررنگ و انکارناپذیر است. اینها رسانه دارند نه یکی نه دو تا بلکه شاید هزاران سایت داشته باشد. اگر این عوامل را نادیده بگیریم، هرگز نمی‌توانیم به یک تحلیل دقیق از وضعیت تورم دست پیدا کنیم و در مهار آن موفق شویم (شاگری، ۱۴۰۳). طبیعتاً، آن رسانه‌ها و افرادی که در این امر با یکدیگر همراهی می‌کنند، حتی حاضرند از میان نظریه‌های تاریخی، نظریه‌هایی را برگزینند و به کار گیرند که سعی در مشروعیت بخشیدن به تورم باشد. چرا که برای توجیه وضعیت موجود، حتی از تحریف نظریه‌های تاریخی نیز دریغ نمی‌کنند. این توجیه‌ها، به جای ارائه راه‌حل‌های واقعی، صرفاً به بازتولید و تکرار مشکل دامن می‌زنند و مانع از یافتن راه حلی مؤثر برای این معضل اجتماعی می‌شوند. اما صرف نظر از توجیهات، این امر یک معضل اجتماعی است که باید به راه‌حلی اساسی منجر شود (شاگری، ۱۴۰۳).

۳- ۱- ۷- علی مدنی‌زاده (هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف)

در ایران هرگاه سخن از کنترل تورم به میان آمده کارشناسان و صاحب‌نظران از واژه «هسته سخت تورم» سخن به میان آورده‌اند. واژه‌ای که اولین بار رابرت گوردن آمریکایی در سال ۱۹۷۵ به زبان آورد و اینک پس از پنج دهه از سوی اقتصاددانان ما در مورد تورم مزمّن و پایدار در کشورمان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید مراقب بود انداختن توپ تورم بالای کشور به زمین هسته سخت، آدرسی غلط ایجاد نکند؛ چرا که در عصر حاضر تورم حتی اگر به لایه‌های سخت زمین‌شناسی هم رسیده باشد، این قابلیت را دارد که به سلامت عبور کند و به ریل کاهش پایدار بیفتد (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

تعریف و تفسیر هسته سخت تورم چیست؟ از دو منظر این مساله تعریف شده است. تفسیر اول، به اثرات رکودی شدیدی برمی‌گردد که کاهش تورم به مقادیر پایین‌تر از تورم مزمّن می‌تواند به بار بیاورد. در گذشته، این‌گونه تصور می‌شد که هر یک درصد کاهش، عواقب شدید رکودی را در بر دارد، ولی سیاست‌گذاری پولی مدرن پس از دهه ۷۰ میلادی، و به‌کارگیری این نظریات در عرصه عمل و در داخل کشورهای با تورم بالا، نشان داد که این نگاه صحیح نیست و می‌توان با روش‌هایی که عمده‌تأ ریشه در مساله مدیریت انتظارات تورمی دارد تورم را کاهش داد و عواقب رکودی شدیدی نیز به بار نیاورد (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

تفسیر دوم هسته سخت به مساله اقتصاد سیاسی تورم و نقایص ساختاری اقتصاد بر می‌گردد که جملگی در خود سیاست‌گذار نهفته‌اند. به عبارت دیگر، هسته سخت تورم در مقاومت سیاست‌گذاران نسبت به تغییرات است. برای مثال

اینکه دولت شهوت بالایی به خرج کردن دارد و باید این میل خود را کنترل کند. به طور مثال دولت چندین هزار میلیارد تومان خرج می‌کند تا رشد اقتصادی را به بار آورد، غافل از اینکه تن دادن به رشدهای کوتاه‌مدت و ناپایدار مسکنی بیش نیست و در بلندمدت زمینه‌ساز صعود تورم خواهد شد و این مساله‌ای است که تمام دولت‌ها گرفتار آن بوده‌اند. ترک این شهوت است که سخت و مشکل است. کشورهایی که تورم خود را کنترل کرده‌اند، در وهله اول این مشکل را حل کرده‌اند؛ باور اینکه با خرج‌تراشی دولت نمی‌توان رشد ایجاد کرد. تغییر این باور و عمل به باور جدید است که «سخت» است. از این رو بهتر است به جای اینکه از هسته سخت سخن بگوییم این موضوع را در همه ارکان سیاست‌گذاری اعم از دولت، مجلس و بانک مرکزی نهادینه کنیم که اگر برای مدت دو سال ایجاد رشد اقتصادی با روش‌های تورم‌زا، متوقف شود و اجازه داده شود که بانک مرکزی از طریق سیاست‌های صحیح پولی خود تورم را کاهش دهد، آنگاه می‌توان پس از کاهش تورم، اقتصادی سالم‌تر داشت و بر مسیر رشد اقتصادی اشتغال‌زا حرکت کرد (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

مثال دیگر از تفسیر دوم از هسته سخت تورم تغییرات در نوع سیاست‌گذاری پولی است؛ تغییراتی از قبیل نوع برقراری انضباط پولی شامل نظارت و اعمال قدرت قهری بر بانک‌ها و عدم ترس در مقابله با آنها. نوع نگاه به مساله ورشکستگی بانک‌ها و ترس از آن، بانک مرکزی را در مقابله با فشار شبکه بانکی تضعیف می‌کند. در ایران بانک‌ها نیز همانند دولت‌ها آموخته‌اند تا چگونه از بانک مرکزی به راحتی پول بگیرند. در واقع بانک‌های ایرانی همان رفتاری را که دولت با بانک مرکزی می‌کند، انجام می‌دهند. بانک مرکزی هم خود را مجبور می‌بیند که این کار را انجام دهد زیرا تصور می‌کند اگر از پرداختن پول خودداری کند، عملاً نظام بانکی در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرد و در صورت رخ دادن این مساله، مردم اعتمادشان را به بانک‌ها از دست خواهند داد. به عبارت دیگر بانک‌ها بی‌انضباطی مالی کرده، مطالبات معوق خود را ذخیره‌گیری نمی‌کنند و انگیزه‌ای هم برای دریافت مطالباتشان ندارند و سود صاحبان سهام را نیز به راحتی پرداخت می‌کنند و تمام ضرری که از این رفتارها ناشی می‌شود را بانک مرکزی پرداخت می‌کند. مثال بارز این امر ۳۸ هزار میلیارد تومان بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در سال ۱۳۹۳ است. در واقع مساله Too big To Fail (هزینه سنگین شکست اقتصاد) که در اقتصاد آمریکا پس از بحران ۲۰۰۸ به طور جدی مطرح شد، به نوعی دیگر در ایران مطرح شده و به دلیل ترس از ورشکستگی یک بانک و تبعات آن، بانک مرکزی مجبور است هزینه‌های جلوگیری از این ورشکستگی را بپردازد. در صورتی که مسائلی از قبیل بیمه سپرده و نیز ایجاد محدودیت‌های متنوع برای بانک‌ها از قبیل منع اجازه تقسیم سود سهام، توقف برخی عملیات بانکی و... راه‌حلی است که نهاد ناظر بانکی می‌تواند با اعمال آنها بانک‌ها را هم‌جهت با اهداف خود درآورد و یقیناً در این مسیر باید ناملایماتی را نیز تحمل کند که این کار «سخت» است (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

یکی از اصلی‌ترین راه‌حل‌ها برای مبارزه با «سختی در تغییرات نحوه عملکرد سیاست‌گذاران» که کاهش تورم را سخت می‌کند، مساله اجماع است. به این معنی که اقتصاد سیاسی کنار گذاشته شود و تمام نهادهای حاکمیتی از جمله مجلس، دولت، قوه قضائیه، بانک مرکزی و... بپذیرند که کشور در این زمینه در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اگر این شرایط به همین منوال ادامه پیدا کند طی چند سال آینده به زودی با بحران روبه‌رو خواهیم شد. با قبول وضعیت حساس اقتصاد کشور پس لازم است معضل تورم که همچون غده‌ای سرطانی گریبان اقتصاد کشور را گرفته است زودتر درمان شود. در نتیجه نسبت به رفع معضلاتی که در بالا اشاره شد کمر همت ببندند و بر اساس راهکارهای موجود اقدام کنند (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آمریکای لاتین یا ترکیه هم که تورمی بالا داشتند، این موضوع را حل کردند. به عنوان اولین قدم برای حل این مشکل ایجاد اجماع کردند و سپس دست به مجموعه‌ای اصلاحات ساختاری زدند. به‌طور مثال، ترکیه در سال ۲۰۰۱ با بحران مالی روبه‌رو شد. در آن سال اجماع برای حل بحران صورت گرفت. ۱۹ قانون اصلاح ساختاری در عرض ۵ ماه در مجلس تصویب شد. تورم در سال ۲۰۰۱ در ترکیه ۷۴ درصد بود که در آن سال مقرر شد این تورم را در سال بعد به ۳۶ درصد برسانند. در سال بعد ۲۰ درصد، سال بعد ۱۲ درصد و سال بعد به ۶ درصد

رسید. جالب اینکه تورم‌های محقق شده در سال‌های مختلف پایین‌تر از تورمی بود که هدف‌گذاری شده بود. دولت و بانک مرکزی ما نیز باید به سمت این نوع اصلاحات ساختاری نهادی بروند و نوع نگاه به سیاست‌گذاری پولی را تغییر دهند (مدنی‌زاده، ۱۳۹۴).

ما با وضعیت خوبی روبرو نیستیم. ۱۰ سال آینده کشور، ۱۰ سال تعیین‌کننده‌ای است. فقری که در این پنج سال حاکم شده، فرار سرمایه و مهاجرت‌ها و دیگر اتفاقاتی که در حال وقوع است، باید مورد توجه کارشناسان قرار گیرد و آن‌ها این مسائل را مقابل چشم سیاست‌گذاران قرار دهند. باید حرف‌های تخصصی کارشناسان به بیان ساده تبدیل و به گوش سیاست‌گذاران رسانده و به تصویر کشیده شود. باید بگویند این سال‌ها بر اقتصاد ایران چه گذشته و اگر این رویه را ادامه دهید، وضعیت در سال‌های آینده بدتر خواهد شد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲).

وقتی در مورد متغیرهای اقتصاد کلان مانند تورم صحبت می‌کنیم، باید میان عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت تفکیک قائل شد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۳). رشد نقدینگی با تورم یک رابطه بلندمدت دارند؛ در بلندمدت بدون رشد نقدینگی تورمی نیز وجود نخواهد داشت (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). مطالعات نشان داده است که رابطه یک به یک مستقیم بین رشد نقدینگی و عرضه پول وجود دارد، مطالعه‌ای که در انگلستان انجام شده است نشان می‌دهد که یک نوع هم‌حرکتی بین نقدینگی و تورم وجود دارد. در برخی موارد این دو عامل به‌عکس هم حرکت می‌کنند اما وقتی نوسانات را حذف می‌کنیم و به روند توجه می‌کنیم، می‌بینیم که تورم بلندمدت را می‌توان کنار نرخ رشد نقدینگی بلندمدت مشاهده کرد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). مواقعی که رشد نقدینگی افزایش پیدا می‌کند پس از آن تورم رشد می‌کند. ارائه‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد که با رشد نقدینگی قطعاً شاهد افزایش تورم خواهیم بود. سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ نرخ تورم کاهنده بود اما نقدینگی در حال افزایش بود، آیا این موضوع قواعد را نقض کرده بود؟ خیر. در این بازه زمانی شاهد سود بانک‌ها و نرخ دلار تثبیت‌شده بودیم اما در سال ۱۳۹۶ شاهد بودیم که شوک خارجی سبب شد نقدینگی که بیش از نیمی از آن تخلیه نشده بود تخلیه شود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲).

تا قبل از سال ۱۳۹۲، تورم و رشد پایه پولی و نقدینگی حدود ۲۰ درصد بود. طی سه، چهار سال، به واسطه انتظارات مثبتی که شکل گرفته بود و از سوی دیگر، رشد پایه پولی تا حدی کنترل شده، تورم کاهش یافت؛ اما به دلیل رشد نقدینگی بالا و بالا نگه داشته شدن نرخ بهره، به نوعی منابع در بانک‌ها انباشت می‌شد و زنگ خطر بحران بانکی را در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ ایجاد کرد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). اگر تحریم اتفاق نمی‌افتاد با این روند، باز هم تورم در ایران افزایش پیدا می‌کرد و حتماً با بحران بانکی یا ارزی مواجه می‌شدیم. شاهد اینک در سال ۱۳۹۶، خبرهای زیادی از موسسات مالی غیرمجاز و زیان بانک‌ها منتشر می‌شد؛ بنابراین کاملاً انتظار می‌رفت ما با بحران بانکی مواجه شویم و تورم به حدود ۱۵ یا ۲۰ درصد برگردد. انباشت نقدینگی بالای ۲۵ درصد بود، اما تورم به واسطه نرخ بهره بالا، ۱۰ درصد بود و پایین نگه داشته شد. انتظار بود که این عوامل در این وضعیت در قالب تورم ۱۵ یا ۲۰ درصد خود را تخلیه کند. اما شوک اخبار ناشی از خروج از برجام و اضافه شدن آن بر بحران بانکی، افزایش تورم و به تبع آن رشد پایه پولی و نقدینگی ناشی از کسری بودجه، وضعیت را به جایی رساند که باعث شد تورم ما از فاز متوسط ۲۰ درصدی چهل ساله، وارد فاز ۴۰ درصد شود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲).

رشد مستمر بدهی دولت به بانک‌ها، از سال ۱۳۹۷ به بعد شیب گرفت و در انتهای ۱۴۰۱، پیک بزرگی را ثبت کرد. از سال ۱۳۹۳ نیز بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز نرخ رشدهای بالا حتی تا ۴۰ درصد را ثبت کرد. مستمراً وابستگی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت. اضافه برداشت‌ها، رشد پایه پولی را رقم زد و بعد از سال ۱۳۹۷، با تخلیه شدن نقدینگی در بازار ارز و دارایی‌ها و شروع اخبار تحریم، نرخ ارز بالا رفت و تورم به شدت افزایش یافت و در اینجا بدهی حقیقی کاهش یافت. به تعبیر دیگر، این بدهی با تورم عملاً از بین رفت. دولت و سهامداران بانک‌ها، مرتباً بدهی برای بانک‌ها ایجاد کردند. این بدهی‌ها مرتباً انباشته شد و در قالب اضافه برداشت و خطوط اعتباری، از بانک مرکزی گرفته شد؛ بعد که تورم خود را ایجاد کرد، طبیعتاً در ذیل تورم ایجاد شده، ارزش این بدهی‌ها کاهش پیدا کرد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲).

(e۱۴۰۲).

قبل از تخلیه بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و انتشار اخبار تحریم، مشاهده می‌کردیم که زیان انباشته مجموعه بانک‌ها در حال افزایش بود. سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، این زیان انباشته‌ها افزایش یافته بودند. اتفاقی که بعد از سال ۱۳۹۷ و بعد از تخلیه نقدینگی در بازار ارز و تورم افتاد، این بود که بانک‌ها به دو دسته ناسالم و سالم تقسیم شدند. تا قبل از آن، همه بانک‌ها ناسالم بودند. وضعیت ترازنامه همه به هم ریخته بود و بحران جامعه بانکی در حال وقوع بود. وقتی این بحران ارزی اتفاق افتاد و تورم ایجاد شد، آنچه که از آن می‌ترسیدیم رخ داد. چه کسی تصور می‌کرد ارز از نرخ ۳۵۰۰ تومان ظرف بازه یک ساله به ۱۵ هزار و ۱۸ هزار تومان برسد! کسی تصور این نرخ‌ها را نداشت (مدنی‌زاده، e۱۴۰۲).

این همان اتفاق بدی بود که همه از آن می‌ترسیدیم و در اثر تخلیه سیستم بانکی رخ داد. این اتفاق باعث شد برخی از بانک‌هایی که دارایی‌های منجمد داشتند، آن دارایی‌ها را از حالت انجماد خارج کردند؛ مثلاً شرکت‌هایی در بورس یا زمین و املاک قابل توجه داشتند که تا سال ۱۳۹۶، گردش نقدینگی را در بانک‌ها دچار اختلال کرده بود. اما وقتی این تورم رخ داد و ارزش دارایی‌ها بالا رفت؛ تعدادی از بانک‌ها از حالت ناسالم درآمدند. اما یک سری بانک‌ها که دارایی‌های سوخت شده و تسهیلات داده شده به دولت یا شرکت‌های دولتی داشتند که عملاً برنگشته بود و یا دارایی‌هایی که وجود نداشتند، بانک‌هایی شدند که در این چهار، پنج سال، نتوانستند به وضعیت سلامت برگردند. اکنون وضعیت زیان انباشته‌های وحشتناکی را در تعدادی از این بانک‌ها می‌بینیم، در حالی که تعداد دیگری از بانک‌ها وضعیت مناسبی دارند و از حالت انجماد نقدینگی درآمده‌اند، اما چون هنوز اصلاح ترازنامه اتفاق نیفتاده همچنان در معرض خطر هستند و بعداً اگر تورم کاهش یابد، ممکن است در آینده دچار مشکل شوند (مدنی‌زاده، e۱۴۰۲).

اکنون شاهد دو قطبی هستیم. تعدادی بانک‌های ناسالم که روز به روز وضعیتشان بدتر می‌شود و تعدادی بانک سالم که وضعیت کفایت سرمایه خوبی پیدا کرده‌اند. بانک‌هایی که بسیار منفی هستند را باید بانک مرکزی فکر جدی برای آن‌ها بکند. البته بخشی از این وضعیت به سهامدار بخش عمومی که دولت و حاکمیت است برمی‌گردد. آن‌ها خود را به بانک‌ها بدهکار می‌کنند و از طرف دیگر، بانک‌ها هم به بانک مرکزی بدهکار می‌شوند. تا سال ۱۳۹۵، ۱۳۹۶ بدهی حقیقی دولت به بانک‌ها افزایش یافته و بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی هم رشد داشته است. اما بعد با تورم شدید، دولت در پنج سال اخیر، ارزش بدهی‌اش را کم کرد و ارزش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی هم کم شد. از آخر سال ۱۴۰۱، دوباره سیر افزایشی بدهی به بانک‌ها شروع شد و احتمالاً این روند ادامه پیدا کند (مدنی‌زاده، e۱۴۰۲).

ریشه اصلی مساله‌ای که در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ اتفاق می‌افتاد، انباشت دارایی‌های مسموم و ناترازی بانک‌ها و وام‌دهی به ذی نفعان است. بانک مرکزی باید به شدت مانع وام‌دهی بانک‌ها به ذی نفعان خود شود. این بازی خطرناکی است که باعث می‌شود مردم در آن بازنده باشند. تنظیم‌گرها نباید اجازه دهند چنین بازی خطرناکی آغاز شود، اما وقتی ضعف نظارت از سوی بانک مرکزی وجود داشته باشد، باعث می‌شود این وام‌دهی‌های ارتباطی اتفاق بیفتد و از سوی دیگر دارایی‌های مسموم و ناترازی بانکی در سیستم بانکی شکل بگیرد که ناشی از مدیریت ریسک پایینی است که در سیستم وجود دارد (مدنی‌زاده، e۱۴۰۲).

ضعف نظارتی بانک مرکزی باعث ایجاد ناترازی در سیستم بانکی شده است که خود را به شکل اضافه برداشت نشان داده است. اشتباه اضافه برداشت از بانک از سال ۱۳۹۲ آغاز شد و تا امروز هم ادامه دارد. این مساله باعث رشد پایه پولی، تورم، جهش نرخ ارز شده است که در سال‌های اخیر مرتباً تجربه کرده‌ایم. افزایش تورم، افزایش تقاضای تسهیلات را در پی دارد و این منجر به افزایش اضافه برداشت‌ها می‌شود. از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶، انباشتی از ناترازی در سیستم بانکی اتفاق افتاد و تابستان ۱۳۹۶، بدون اینکه تحریمی رخ دهد، اضافه برداشت‌ها روی خرید ارزی که از بانک مرکزی اتفاق می‌افتاد اثر گذاشت. خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی از تابستان ۱۳۹۶، شروع به کاهش داشت به این معنا که بانک‌ها و موسسات شروع به خرید ارز کردند، چون انتظار داشتند قیمت ارز افزایش یابد. از نظر آن‌ها عملاً بهترین

سرمایه‌گذاری ارز یا موارد متصل به ارز بود. منابع ارزی کشور همین‌طور هدر رفت. دولت تلاش داشت قیمت ارز بالا نرود، در نتیجه ارز آنچنان عرضه شد تا اینکه در دی و بهمن ۱۳۹۶، بانک مرکزی دیگر فلج شد و عملاً دیگر ارزی نداشت و در نهایت همزمان با خروج ترامپ از برجام، جهش نرخ اتفاق افتاد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

لازم بود این قصه بیان شود، چرا که این قصه هنوز هم ادامه دارد و ما باید از آنچه که بر سر اقتصاد کشور رفت، بیاموزیم تا مانع تکرار آن شویم. این قصه امروز هم هست؛ مساله، به ضعف نظارت بانک مرکزی برمی‌گردد که ریشه اصلی آن در ضعف قوانین بانک مرکزی است. اینگونه نبود که افراد ضعیف بودند و نمی‌توانستند نظارت کنند، بلکه قدرت قانونی بانک مرکزی برای نظارت کم بود. در این چند سال تلاش شد مجوزهایی برای نظارت بانک مرکزی گرفته شود خصوصاً بعد از سال ۱۳۹۷ که رئیس جدید بانک مرکزی آمد، با مجوزهایی که گرفت، توانست بخش خوبی از اضافه برداشت‌ها را از بانک‌ها پس بگیرد. با قانون جدیدی که تصویب شد، علی‌رغم اشکالاتی که به آن وارد است، تلاش شد ضعف نظارت کاهش یابد تا بانک مرکزی مانند دیگر بانک‌های مرکزی دنیا، بتواند بانک‌های دیگر را تنظیم‌گری کند تا بتواند مانع اضافه برداشت‌ها و رشد پایه پولی و کنترل تورم شود. اگر رئیس بانک مرکزی قوی داشتیم، می‌توانست مانع تورم شود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

ورود بانکداری خصوصی به ایران در شرایطی بود که ما هنوز از بانکداری سنتی گذار نکرده بودیم و ابزارهای مالی، قوانین، نهادها و بدنه کارشناسی و استقلال و نظارت نداشتیم. در این شرایط مقدار شاخص‌های کمی و تسهیلات به GDP در دهه ۸۰ افزایش یافت، اما کیفیت سیستم بانکی رشد نامتناسب داشت و شاخص‌های سلامت بانکی نزول پیدا کرد. در دهه ۹۰، افول مالی ما شروع شد و شاخص تسهیلات به GDP سقوط کرد. آنچه که در طی دوره دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ رخ داد، انباشت مطالبات غیرجاری، انباشت بدهی‌های دولت، انباشت سرمایه‌گذاری توسط بانک‌ها در زمین و مسکن و افت سرمایه بانک‌ها بود. نتیجه این شد که آنچه که مردم و سیاست‌گذاران مشاهده می‌کردند این بود که نقدینگی و اعتبارات نیست یا کم است، اما این احساس به این علت بود که دارایی‌ها توسط بانک‌ها از طریق بدهی دولت، سرمایه‌گذاری در زمین و املاک یا مطالبات غیرجاری و سرمایه پایین بانک‌ها منجمد شده بود. در نتیجه دسترسی به اعتبار و نرخ سود، کاهش پیدا کرده بود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

مسائل بودجه از دیگر مولفه‌های مهم در اقتصاد ایران است. تا سال ۱۳۹۷، همواره کسری بودجه داشتیم که با تغذیه مستقیم یا غیرمستقیم از سیستم بانکی، تورم متوسط ۲۰ درصد را به کشور تحمیل می‌کرد، تا اینکه بعد از شروع تحریم‌ها با شکاف قابل توجه درآمدها و هزینه‌ها مواجه شدیم. در بازه بسیار کوتاهی، سهم درآمدهای نفتی کاهش یافت. تا جایی که سال ۱۳۹۹، به سختی می‌شد نفت فروخت. بودجه‌ای که ۲۷ درصد آن از نفت تامین می‌شد، ناگهان با کاهش قابل توجه مواجه شد که این کسری بودجه در قالب بدهی دولت به سیستم مالی کشور، تخلیه شد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

دولت برای جبران منابعی که از بین رفت، این اقدام بسیار مناسب را کرد که کسری را مستقیم از بانک مرکزی نگرفت، بلکه از طریق سیستم بدهی، از طریق سیستم مالی کشور، بخشی با فروش اوراق به بانک‌ها و بخشی با فروش اوراق به نهادهای مالی، تامین مالی کرد و توانست بخش خوبی از کسری را بپوشاند. سیستم مالی نیز به مرور شروع کرد خود را از طریق بانک مرکزی تامین مالی کند. به واسطه این تنگنا، دولت‌ها تلاش داشتند که کسری بودجه را کاهش دهند. وضعیت کسری بودجه دولت طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲، بدتر شد. کسری بودجه در هر صورت، باعث تورم می‌شود. از سال ۱۳۹۷، وارد فاز جدید کسری بودجه شدیم و وضعیت کسری بودجه دولت طی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲، بدتر شد، البته در یکی دو سال گذشته تلاش می‌شود کسری بودجه بهبود پیدا کند. در همین دوره، در حالی که کشور به ارز نیاز داشت، ارز را با قیمت ۴۲۰۰ تومان حراج کردیم و به تاراج گذاشتیم (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

ما ناترازی‌هایی داشتیم، اما این قصه زمانی ترسناک‌تر می‌شود که ناترازی‌های جدیدی در حال اضافه شدن به

آن است. از مساله فرابودجه‌ای‌های یارانه و کسری تامین اجتماعی گرفته تا ارز کالاهای اساسی، صندوق‌های بازنشستگی که در شرف ورشکسته شدن هستند، سوخت، بدهی دولت به بانک‌ها و اصلاح بانک‌های ناسالم، شش منبع ناترازی جدید که به مجموعه ناترازی‌های قبلی اضافه شده‌اند. این ناترازیها، هزینه دارند. این هزینه‌ها به بدهی دولت تبدیل می‌شوند. اگر دولت بخواهد با روش‌های قبلی این شرایط را پیش ببرد، نتایج خوبی نخواهیم داشت. این ناترازی‌ها از بازارهای مالی و شبکه بانکی و بانک مرکزی تامین می‌شود که در هر حالت، تورم و جهش ارزی را به دنبال خواهد داشت. این ناترازی‌ها و شرایط حاد، در حال اضافه شدن بر ناترازی‌های گذشته است (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

اقتصاد سیاسی این شرایط به نفع ما نیست و دولت جرات تغییر قیمت‌ها را ندارد. ما با وضعیت خوبی روبرو نیستیم. ۱۰ سال آینده کشور، ۱۰ سال تعیین کننده‌ای است. امروز است که باید کشور تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد تغییر ریل ایجاد کند که سال ۱۴۱۰، به این پیش‌بینی‌ها نرسیم یا خیر؟! موج جدید ناترازی‌ها و مکانیسم سخت‌تر شدن اصلاحات و اقتصاد سیاسی حاکم، شرایط را سخت‌تر هم خواهد کرد. کشور باید تصمیم بگیرد و کاری کند که وضعیت به اینجا نرسد. این تحلیل مربوط به ۱۰ سال آینده است، اما فرمان کشتی امروز باید بچرخد تا ۱۰ سال دیگر به صخره نخورد. نظام تصمیم‌گیری‌های کشور، چاره‌ای ندارد جز اینکه در سیاست‌گذاری‌های خود، اقداماتی را در دستور کار قرار دهد. با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود، ۱۰ سال است که می‌گوییم می‌خواهیم نظام بانکی را اصلاح کنیم. بالاخره باید روزی این قوانین اصلاح شوند (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

این مباحث به معنای این نیست که تاکنون مجموعه حاکمیت نسبت به کل این موضوع بی تفاوت بوده است. از سال ۱۳۹۷ به بعد، نسبت به کنترل هزینه‌ها اقداماتی انجام شده است. قوانین بودجه، علی‌رغم فشارهای سیاسی، رشد حقوق‌ها را کمتر از تورم گذاشته است. سعی شده درآمدهای مالیاتی بیشتر شود. در قانون برنامه هفتم هم اصلاحات قابل توجهی آمده است و بی پولی، باعث شده اصلاحاتی انجام شود. از سال ۱۳۹۷، یکی از پروژه‌های کلیدی سازمان برنامه، اولویت بندی پروژه‌ها بوده است (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

اکنون اتفاقاتی زیر پوست این شهر می‌افتد که سیاست‌گذار یکسری از آن‌ها را متوجه نمی‌شود و حس نمی‌کند. آن فقری که در این پنج سال حاکم شده، فرار سرمایه و مهاجرت‌ها و دیگر اتفاقاتی که در حال وقوع است، باید مورد توجه کارشناسان قرار گیرد و آن‌ها مقابل چشم سیاست‌گذاران قرار دهند. باید حرف‌های تخصصی کارشناسان به بیان ساده تبدیل و به گوش سیاست‌گذاران رسانده و به تصویر کشیده شود. باید بگویند این سال‌ها بر اقتصاد ایران چه گذشته و اگر این رویه را ادامه دهید، وضعیت در سال‌های آینده بدتر خواهد شد. جمع اقتصاد خوانده‌های کشور باید واقعیت‌ها را نشان دهند. متأسفانه کسانی هستند که با عنوان کارشناس، راه حل‌های اشتباهی را پیش پای سیاست‌گذاران می‌گذارند و این راه حل‌ها از نظر سیاست‌گذاران در دسترس‌تر و مناسب‌تر می‌آیند. نباید گذاشت این مساله ادامه یابد، یک عده با حرف‌های پرت و پلا، راه حل‌های غلط به سیاستمداران نشان می‌دهند (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع).

کشورهایی که با تورم‌های دو و سه رقمی دست به گریبان بودند، با سیاست پولی و ارزی منعطف، تورم را تک رقمی کردند. در ایران هم راهکار همین است. بسته سیاستی لازم برای کنترل نقدینگی یک پکیج سه گانه شامل رفع ناترازی بانک‌ها، رفع کسری بودجه آشکار و کسری بودجه پنهان ناشی از فرابودجه و در وهله آخر اعمال سیاست‌های پولی انقباضی است (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲ع). مشکل اصلی تورم در ایران سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است. آمارها نشان می‌دهد در کشورهایی که سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه وجود دارد شوک‌هایی که به ارز و تولید وارد می‌شود منجر به افزایش تقاضا برای پول می‌شود و این تقاضا پس از انتقال به نظام بانکی به رشد تورم دامن می‌زند. همه مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد ریشه تورم سیاست‌های پولی منفعلانه است که منجر به کسری بودجه و افزایش تقاضا برای اعتبار می‌شود. زمانی که سیاست‌گذار پولی به این تقاضاها پاسخ می‌دهد تورم بیشتری خلق می‌شود و راهکار مشخص برای کاهش تورم عبور از سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است (مدنی‌زاده، ۱۴۰۳ع). ترکیه در دوران ریاست کمال درویش بر بانک مرکزی در سال ۲۰۰۱ با سیاست‌های منعطف تورم را از بالاتر از ۵۰ درصد، ظرف مدت کوتاهی

تک رقمی کرد. دهه ۷۰ میلادی به دلیل شوک قیمت نفت، اقتصاد آمریکا وارد رکود تورمی شد اما در بحران اقتصادی ۲۰۰۸ این موضوع تکرار نشد چرا که آمریکا از دهه ۷۰ درس گرفته بود و سیاست‌هایش را منعطف کرده است (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). در بحث ناترازی مالی دولت، فرآیند به این صورت است که یک شوک بیرونی مانند کاهش قیمت یا درآمد نفت موجب کسری بودجه دولت می‌شود. دولت نیز برای جبران این کسری به صورت مستقیم و غیرمستقیم تقاضای پول را افزایش می‌دهد. از طرف دیگر یک سیاست عرضه پول وجود دارد که تعادل این دو تعیین کننده آن است که چه میزان پایه پولی یا نقدینگی منتشر شود. یعنی اگرچه یک تقاضایی برای پول شکل می‌گیرد اما سیاست عرضه پول در اینجا بسیار تعیین کننده است. در بحث ناترازی نظام بانکی نیز اگرچه عوامل متعددی موجب ناترازی نظام بانکی شد، اما کنترل کننده نهایی ناترازی، ناظر بانکی است که در ایران این وظیفه بر عهده بانک مرکزی است. اگر ناظر بانکی ضعیف عمل کند، بانک‌ها دست در جیب بانک مرکزی کرده و اضافه برداشت می‌کنند. در این زمینه هم میان بانک خصوصی که مال می‌سازد با بانک دولتی که هزینه‌های جاری دولت را پوشش می‌دهد فرقی وجود ندارد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۳).

شوک عرضه در تمام اقتصادها باعث افزایش تقاضای پول می‌شود و اما فقط در کشورهایی که سیاست پولی منفعل دارند این تقاضا باعث عرضه پول می‌شود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). هر اتفاق مهم و غیر مهمی که در دنیا رخ می‌دهد باعث می‌شود که بازارهای کشور دچار شوک شود و در نتیجه رشد نقدینگی و تورم را به همراه داشته باشد (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). اگر نرخ رشد پول صفر باشد، شوک عرضه تنها می‌تواند سطح قیمت را افزایش دهد و ثابت می‌شود تا شوک بعدی. در شرایطی شاهد افزایش مستمر قیمت‌ها خواهیم بود که نقدینگی افزایش پیدا کند (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲).

ممکن است تورم از بازار ارز، مالی و... باشد که میزان اثرگذاری آن به شدت واکنش سیاست‌گذار پولی بستگی دارد. وقتی قیمت ارز افزایش پیدا می‌کند نیاز تولید به وام افزایش می‌یابد، این عامل منجر به افزایش نقدینگی نمی‌شود، سیاست بانک مرکزی است که این کار را می‌کند. وقتی درب اضافه‌برداشت باز باشد نقدینگی رشد می‌کند. هر اتفاقی در دنیا رخ می‌دهد شاهد تمایل به تخلیه آن در اقتصاد کشور هستیم. در صورتی که افزایش نرخ ارز منجر به افزایش نقدینگی شود در این شرایط شاهد تورم خواهیم بود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۲). سیاست انقباضی دولت می‌تواند شوک را کنترل کند و برخلاف جریان شوک عمل کند. تنها در حالتی سطح عمومی قیمت‌ها کنترل‌پذیر می‌شود که در طرف عرضه، سیاست‌گذار پولی فعالانه عمل کند. در صورت منفعل بودن سیاست‌گذار پولی هر شوکی خود را در میزان عرضه پول نشان می‌دهد و هر عامل بیرونی می‌تواند تعیین کننده سطح عمومی قیمت‌ها شود (مدنی‌زاده، ۱۴۰۳). اگرچه شوک ارزی در کوتاه‌مدت بر قیمت بعضی کالاهایی که مخارج ارزی دارند، اثر می‌گذارد، اما در صورتی که سیاست‌گذار پولی با یک سیاست پولی یا ارزی فعال، واکنش نشان دهد، می‌تواند این اثر را خنثی نماید. تجربه ترکیه نیز نشان می‌دهد تا قبل از هدف‌گذاری تورمی و سیاست‌گذاری پولی فعال، شوک‌های ارزی با سرعت و شدت بیشتری اثر خود را بر سطح عمومی قیمت‌ها نشان می‌داد اما بعد از هدف‌گذاری تورمی در سال ۲۰۰۱، این نسبت از حالت یک به یک خارج شد و شدت و سرعت اثر نرخ ارز بر قیمت کالاهای و خدمات کاهش یافت (مدنی‌زاده، ۱۴۰۳).

۳-۱-۸- فرهاد مؤمنی (هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی)

در ژانویه سال ۲۰۲۳ گزارشی توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر شده که می‌گوید ۳۹ کشور جهان زیر ۵ درصد و ۹۶ کشور جهان تورم بین ۵٪ تا ۱۰٪ دارد؛ یعنی ۱۳۵ کشور تورم یک رقمی دارند. حکومت‌گران ما لیست آن کشورهایی که تورم یک رقمی دارند را نگاه کنند و ببینند؛ آدم شرم می‌کند یا نه؟ حق جامعه ما این است که از آن کشورها عقب‌تر باشد؟ همان گزارش می‌گوید ۴۱ کشور دنیا تورم بین ۱۰٪ تا ۲۰٪ دارند. یعنی ۱۷۶ کشور دنیا تورم شان زیر ۲۰ درصد است سپس می‌گوید ۸ کشور در دنیا وجود دارد که تورم بین ۲۰٪ تا ۴۰٪ و ۹ کشور هم تورم بیش از ۴۰٪ دارند. ایران را با کشورهایی مثل زیمبابوه، ونزوئلا، سودان، ترکیه، آرژانتین و... هم پالگی کرده‌اند؛ یعنی تنها این ۵ کشور از ما وضع بدتری دارند. بعد از ایران کشورهای سریلانکا، سورینام و یمن قرار دارند. یعنی سورینام وضع بهتری نسبت به ما دارد.

اصلاً از مردم نظرخواهی کنید ببینید چقدر از وجود کشوری به نام سورینام اطلاع دارند؟ (مؤمنی، ۱۴۰۲).

در اقتصاد سیاسی تورم، سیاست تورم‌زا یاس و سرخوردگی از آینده را تحمیل می‌کند. چرا جوانان ما دست به خودکشی می‌زنند و غیر عادی تمایل به خروج از کشور دارند! این‌ها منطق رفتاری دارد. اگر حکومتی به سمت سیاست‌های تورم‌زا برود، دچار بحران خودآزاری و خودتخریبی شده است. این آینده‌سوزی و یاس و سرخوردگی از آینده را می‌توانیم در رفتارهای سرمایه‌گذاری مولد ببینیم. چقدر جای شرمساری دارد که ۴ سال پی‌درپی، کل سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت و بخش خصوصی کرده، حتی نمی‌تواند جبران استهلاک‌ها را بکند. این یعنی آینده را تباه می‌کنیم (مؤمنی، ۱۴۰۳). وقتی به تولید پشت می‌کنیم و از طریق شوک درمانی و دست بردن پی در پی می‌خواهید برای دولت کسب درآمد کنیم، تولید ضربه می‌بیند و فقر، نابرابری و وابستگی ذلت‌آور به دنیای خارج افزایش می‌یابد و ناپایداری ذاتی سیستمی هم گریبان کشور را می‌گیرد (مؤمنی، ۱۴۰۳).

سال ۱۳۹۶، هشدار دادم که مدارای نجیبانه مردم ایران با فقر، ابدی نیست و جایی می‌رسد که کارد به استخوان می‌رسد و یک سال بعد این پیش‌بینی محقق شد. معلمان، کارگران و پرستاران، یعنی شریف‌ترین انسان‌های این کشور اکنون معترضند. شرم‌آورترین آن، وضعیت بازنشسته‌ها است که عمرشان را برای این جامعه گذاشتند. میانگین دریافتی بازنشسته‌ها، زیر ۵۰ درصد خط فقر رسماً اعلام شده است. چطور می‌شود که این مسائل روشن را نمی‌بینید و همچنان به دنبال شوک درمانی هستید! با استمرار شوک درمانی و بی‌ثبات سازی فضای اقتصاد کلان، راه به جایی نخواهید برد. بلافاصله بعد از هر تجربه شوک نرخ ارز یا انرژی، سهم جمعیتی آسیب‌پذیر ما از ناحیه پدیده شوم و فاجعه آمیز «فروافتادن به فقر در اثر هزینه‌های کمرشکن درمان» طی ۳۵ سال گذشته، دو برابر شده است (مؤمنی، ۱۴۰۳).

یک کتاب درخشانی از کیت گریفین و جفری جیمز با عنوان «انتقال به توسعه عادلانه» وجود دارد که بسیار آموزنده است. به گمان من این کتاب که در بردارنده تمام موارد توفیق و شکست در میان کشورهای در حال توسعه‌ای است که بعد از جنگ جهانی دوم خواهان عدالت بوده‌اند. ایشان تقریباً تمام تجربه‌های بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵ را از دریچه تجربه سیاستی و محور قرار دادن این که چه سیاست‌هایی منشاء شکست یا توفیق بوده است، بررسی کرده است. این کتاب یک کار بسیار منحصر به فرد و فوق‌العاده‌ای است، اما از نظر من حیاتی‌ترین پیام آن کتاب این است که مساله ساختار، راه حل ساختاری می‌طلبد. این شاید بزرگترین درس این کتاب است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

از زمانی که جنگ جهانی دوم تمام شد، با فاصله کوتاهی در چهارچوب اندیشه توسعه گفته شد باید میان تورمی که در کشورهای صنعتی وجود دارد و عناصر اصلی آن با تورمی که در یک ساخت توسعه نیافته رانته وجود دارد، فرق گذاشت. فهم آن این میزان سخت است که شما کلیشه‌هایی که ۷۰ سال است بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مرتباً به آن می‌دمند و مافیای رسانه‌ای هم مرتباً آن را تکرار می‌کند را برجسته می‌کنید و از مسائل حیاتی سازنده تورم در ایران به سادگی عبور می‌کنید. حدود ۷۰ سال پیش متفکران ساختارگرای توسعه مفهوم تورم ساختاری را صورت‌بندی کردند و ذیل آن گفتند کانون اصلی استمرار بی‌ثباتی در همه عرصه‌های حیات جمعی از جمله اقتصاد، ضعف شدید در بنیه تولیدی است (مؤمنی، ۱۴۰۳).

وقتی که تورم در کشوری بیش از ۵۰ سال تداوم پیدا می‌کند معنایش این است که ما با یک مساله ساختاری روبرو هستیم. بنابراین با دستکاری‌های صرفاً اقتصادی محال است بشود این را حل و فصل کرد (مؤمنی، ۱۴۰۲). ابتدا باید یک اراده سیاسی وجود داشته باشد و آن اراده سیاسی هم در شرایطی که حکومت و ساختار قدرت توزیعش، ناعادلانه باشد جزو محالات است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

به همان تناسب که این مساله باید در حیطه سیاسی حل و فصل بشود، در حیطه اجتماعی، اعتماد فرودستان و تولیدکننده‌ها باید ترمیم شود. این مساله همچنین وجوه سیاسی و بین‌المللی هم دارد. اگر ما یک فرمان راهبردی در عرصه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی نداشته باشیم به هیچ وجه از طریق اقتصاد به تنهایی چیزی مثل تورم

حل و فصل نمی‌شود. زمانی که ابعاد مختلف ضعف ساختاری حل و فصل شد و اراده‌ای برای آن شکل گیرد، آن وقت نوبت اقتصاددانان می‌رسد که بیایند و تشریح کنند که بروز و ظهور مافیا و الیگارش‌ها در اقتصاد ایران با چه اهداف منفعت طلبانه‌ای بوده است. آنچه ما باید به بخش‌هایی از ساختار قدرت بفهمانیم این است که استمرار این مناسبات بر یک نظام واژگونه‌سازی واقعیت‌ها استوار است و بر ملا کردن فریب‌های دربردارنده منافع مافیاهای، که بیش از سه دهه است اسمش را بازارگرایی گذاشته‌اند، دشوار نیست. یکی از بزرگترین آسیب‌های این مناسبات این است که وجهه بازارگرایی را هم مخدوش کرده است و من از آن به بازارگرایی مبتذل تعبیر کرده‌ام؛ یعنی تئوری بازارگرایی مثل هر تئوری علمی دیگری به صورت «اگر و آنگاه...» ظاهر می‌شود می‌گوید: بازار زمانی کار می‌کند که اطلاعات کامل و شفافیت و سطوحی از برابری و امنیت حقوق مالکیت وجود داشته باشد. شما می‌بینید این بازارگرایی در ایران به هیچ یک از پیش نیازهای نهادی بازارگرایی نه اشاره می‌کند و نه مطالبه می‌کند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

وقتی بیش از ۳۰ سال در این کشور دولتهایی سر کار می‌آیند که در ظاهر و شعارها با دولت‌های رقیب زمین تا آسمان متفاوت هستند اما همه از یک بسته سیاستی اقتصادی استفاده می‌کنند، بی دلیل و بی حساب و کتاب نیست. حساب و کتابش این است که اقتصاد ایران بر محور برخی کوتاه‌نگری‌ها گرفتار یک اتحاد سه‌گانه است: دولت رانتی و کوتاه نگر و بخش‌های غیرمولد و رانتی و سوداگر و نئوکلاسیک‌های وطنی. مشخصه کلیدی دولت رانتی و بخش‌های غیرمولد و رانتی و سوداگر این است که منافع بلندمدت ملی را به سهولت قربانی منافع کوتاه‌مدت می‌کند و نئوکلاسیک‌های وطنی توجیهات آن مناسبات رانتی را فراهم می‌کنند. بنابراین کاملاً مشخص است که اگر حساب و کتابی در مملکت باشد بر ملا کردن ترفندهایی که به نام بازارگرایی در ایران در جهت توجیه این مناسبات مافیایی و رانتی صورت می‌گیرد اصلاً کار دشواری نیست. وقتی معلوم می‌شود مساله اقتصاد ایران ساختاری است و نیاز به راه حل ساختاری دارد معلوم می‌شود که همه در اصلاح این مناسبات سهم و مسئولیت دارند و علاوه بر متفکران و اندیشه‌ورزان حتی هنرمندان هم در این زمینه مسئولیت دارند و همه باید در این چارچوب برای خودشان مسئولیت تعریف کنند، چون زور آن الیگارش‌ها و مافیاهای از حدود متعارف فراتر رفته و بنابراین این یک ماجرای بسیار پیچیده است (مؤمنی، ۱۴۰۲). من سال ۱۳۹۳ در نقد نخستین بسته سیاستی دولت حسن روحانی مطلبی نوشتم که شد فصل پایانی کتاب «اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز» که سال ۱۳۹۴ منتشر شد. در آنجا خیلی شفاف هم به آن دولت و هم به حکمرانان کشور گفته بودم که این بسته نشان دهنده این است که این دولت هیچ مشکلی با رانت و تداوم مناسبات رانتی ندارد و تفاوتش با دولت‌های رقیب در واقع رقابت بر سر تعیین کانون‌های اصابت رانت است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

جان مینارد کینز کتاب پیامدهای اقتصادی صلح را نوشته است که در واقع انعکاس تجارب او از پدیده پیامدهای سیاست‌های تورم‌زا است. دقیقاً آنجا هم کینز می‌گوید تورم سوداگران مالی را تبدیل به موتور خلق ارزش می‌کند و وقتی که اقتصاد مالی سازی شد یعنی به یک قمارخانه تبدیل شده است. کینز در آن کتاب که یک شاهکار فوق‌العاده است می‌گوید: چهار گروه استدلال وجود دارد که مساله تورم به نظام حیات جمعی بر می‌گردد، و اگر اراده سیاسی و منافع بخش‌هایی از حکمرانان در این باشد دیگر با استدلال‌های کارشناسی، مساله را نمی‌شود سامان داد. این حرف‌ها را کینز در ۱۹۲۰ یعنی بیش از صد سال پیش زده است. در آنجا می‌گوید وقتی که تورم از حدود متعارف فراتر می‌رود و طولانی‌تر می‌شود، اساس جامعه را تهدید می‌کند. بنابراین باید به تعیین کننده‌های اصلی قدرت گفت که بدانند دارند گور خود را در درجه اول می‌کنند. چرا که بخش‌های وسیعی از مردم زجر و فقر و فلاکت را تجربه می‌کنند و ستون فقرات جامعه به لرزه در می‌آید. تمام استدلال‌های کینز بدون استثنا قابل ردگیری است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

اولین نکته که کینز می‌گوید این است که تورم، بازی اقتصادی را به قمار تبدیل می‌کند که فقط ثروتمندان در آن برنده می‌شوند. دومین نکته وجه اجتماعی مساله را برجسته می‌کند و می‌گوید تورم موجب بی‌اعتبار شدن همه قراردادهای می‌شود، بنابراین از صد سال پیش متفکران اقتصادی گفته‌اند که اگر سیستمی نسبت به تورم‌زا کردن سیاست‌های احساس نفع می‌کند دیگر وقتی که ارجاع به قانون می‌دهد خود را مضحکه می‌کند، چون همه قراردادهای متزلزل شده‌اند. پدیده صدور چک‌های بلامحل یکی از نشانه‌های این پدیده است. پدیده افزایش طلاق هم از این جهت

قابل توجه است. وقتی کینز می‌گوید همه قراردادهای اعتبار می‌شوند آنهایی که در ساختار قدرت اهل فهم هستند باید به معنی گسترده این مساله در حیطه فرهنگ و مناسبات اجتماعی، سیاستی و اقتصادی دقت بایسته داشته باشند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

استدلال سومی که کینز مطرح می‌کند این است که حساسیت‌هایتان را راجع به تورم به اندازه اهمیتش بالا ببرید. او می‌گوید تورم نیروی محرکه همه انواع نابرابری‌هاست. وقتی نابرابری‌ها از حدودی فراتر می‌رود همه عرصه‌های حیات جمعی دچار عدم تعادل می‌شوند. نگاه کنید که همان قدر که الان فقرا و محرومین احساس نااطمینانی دارند ثروتمندان اگر بیشتر احساس ناامنی نداشته باشند کمتر هم ندارند و نشانه‌اش را شما می‌توانید در این برج و باروهای چندلایه و سیستم‌های قفل در و چیزهای عجیب و غریب در برخی مناطق ببینید. در شرایطی که نابرابری‌های ناموجه از حدود متعارف فراتر می‌رود هیچ کس امنیت نخواهد داشت: نه ثروتمندان و نه گروه‌های فرودست (مؤمنی، ۱۴۰۲).

نکته چهارمی که کینز مطرح می‌کند این است که می‌گوید هیچ عرصه‌ای از حیات جمعی مصون از بحران نخواهد بود. یعنی تورم وقتی از حدودی فراتر می‌رود و دوره زمانی‌اش از حدودی طولانی‌تر می‌شود، همه عرصه‌های حیات جمعی را دچار بحران می‌کند. بحران زیست‌محیطی ما دست کمی از سایر بحران‌ها ندارد (مؤمنی، ۱۴۰۲).

این حرف‌ها را کینز می‌زند که منجی نظام سرمایه‌داری است و فقط می‌خواهد بگوید که آنهایی که نفع خودشان را در سیاست‌های تورم‌زا تعریف کرده‌اند چطور یک گور برای دفن کردن یک اقتصاد تدارک می‌بینند (مؤمنی، ۱۴۰۲). حال ببینید بر اساس چه فریب‌کاری‌ها و دروغ‌پردازی‌هایی به نام علم و سیاست اقتصادی، خودشان را توجیه می‌کنند و پشت پرده هم می‌دانند که مساله این نیست. مثلاً تئوری اقتصادی را به ایدئولوژی تبدیل می‌کنند و وقتی این اتفاق افتاد دیگر خرد و دانایی و واقعیت‌های اثبات شده، انکار می‌شود. خیلی جالب است که مثلاً در چارچوب ایدئولوژیک کردن تئوری اقتصادی می‌گویند تورم در بلندمدت منحصراً یک پدیده پولی است. این بازی‌ها حتی در کشورهای صنعتی هم تجربه شده است. خانم جون رابینسون - اقتصاددان بریتانیایی - در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۳ به نقد ادعای پولی‌انگاری افراطی تورم حتی برای کشورهای صنعتی پرداخته است (مؤمنی، ۱۴۰۲). بنابراین اگر می‌بینیم در ایران هم بدیهی‌ترین واقعیت‌های محرز شده انکار می‌شود این حساب و کتاب‌هایش در تجربه جهانی بر ملا شده است. فقط آن اراده باید وجود داشته باشد تا ما بتوانیم از این بساط نجات پیدا کنیم. بنابراین آن کاری که نئوکلاسیک‌های وطنی در ایران می‌کنند و می‌گویند فقط این عامل و نه چیزهای دیگر چقدر می‌تواند دور از ذهن باشد (مؤمنی، ۱۴۰۲).

یکی از مواردی که در این مناسبات مرتباً مطرح می‌شود ترساندن بخش‌های سالم و باشرافت ساختار قدرت از نقش دستمزد در تورم است. بیش از دو دهه است که تیلور استاد ممتاز دانشگاه ام‌ای‌تی می‌گوید در شرایطی که نابرابری شدید در قدرت و ثروت وجود داشته باشد ما با امتناع تورم جاذبه تقاضا روبرو می‌شویم. یعنی کسی که دغدغه نان دارد و ابتدایی‌ترین نیازهای خودش را نمی‌تواند تامین کند، نمی‌تواند نیروی محرکه شوک تقاضا باشد. وقتی توزیع قدرت به طرز غیرعادی بالا باشد تورم خصلت ساختاری پیدا می‌کند. دقت کنید ببیند او هم از تورم در شرایط نابرابری به عنوان یک مساله ساختاری نام می‌برد. بعد می‌گوید در تورم ساختاری چون شکاف معنی‌دار توزیع قدرت و ثروت وجود دارد، اکثریت مردم با محدودیت شدید قدرت خرید روبرو هستند. بنابراین آن کاری که نئوکلاسیک‌های وطنی در ایران می‌کنند و می‌گویند فقط این عامل و نه چیزهای دیگر چقدر می‌تواند دور از ذهن باشد. از نظر تئوریک می‌گویند به شرطی افزایش دستمزد می‌تواند منشاء تورم باشد که قدرت خرید افراد متناسب با رشد نقدینگی افزایش یابد. اگر این تناسب وجود نداشته باشد به شکل حقیقی اصلاً افزایش تقاضایی در اثر افزایش دستمزد رخ نمی‌دهد. افزایش دستمزدهای فعلی جز در موارد استثنایی، بخش کوچکی از قدرت از دست رفته مزدگیران را جبران می‌کند. پس نسبت دادن خطر جاذبه تقاضا در این شرایط از اساس بی‌معنی است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

یکی دیگر از کارهایی که مافیاهای رسانه پشتیبان نئوکلاسیک‌های وطنی در ایران انجام می‌دهند، این است که به



کلی خلاف واقع می‌گویند یا بخش کوچکی از واقعیت را مطرح می‌کنند و بخش بزرگی را مسکوت می‌گذارند. مثلاً موجی راه می‌اندازند که نقدینگی را رها کنیم و روی پایه پولی متمرکز شویم. یعنی همان کاری که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی انجام داده بودند؛ ولی وقتی بحث از پایه پولی هم مطرح می‌شود اینها منحصر بدهی دولت را عمده می‌کنند و هیچ بحثی درباره دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و روند تحولاتش که یک رکن کلیدی در ماجرای شوک نرخ ارز است، نمی‌کنند و از آن مهمتر این است که تا آنجایی که بتوانند هم هیچ بحثی راجع به نقش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نمی‌کنند. اگر اینجا هم‌پیمانی وجود ندارد چرا داده‌های مربوط به اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی انتشارش متوقف شده است؟ چه کسی از این نفع می‌برد؟ (مؤمنی، ۱۴۰۲د)

نقش آفرینی موثر نقدینگی برای شکل‌دهی به تورم جاذبه تقاضا در این است که نقدینگی باید توزیعش عادلانه باشد. در حالی که گزارش‌های رسمی ما می‌گویند سهم شبه پول در اقتصاد ایران در دو دهه گذشته بین ۷۵ تا ۸۵ درصد در نوسان بوده و نکته کلیدی‌اش این است که آن شبه پول با آن اندازه و وزن هیولایی نسبتش طوری است که ۷۵ درصد سپرده‌ها متعلق به یک درصد سپرده‌گذارهاست یعنی وحشتناک‌ترین و خشن‌ترین و عریان‌ترین وجه نابرابری‌های ناموجه را شما به خوبی می‌توانید در توزیع به غایت نابهنجار نقدینگی مشاهده کنید. ما می‌توانیم با ۱۰ علامت به دولت‌مردان گرامی بگوییم که درست دیدن الان چندان دشوار نیست و واقعیت‌ها خیلی عریان‌تر هستند که نتوان دید. این که نادیده گرفته می‌شود گره شومی است که با منافع مافیایی در این ندیدن پدیدار شده است. بنابراین می‌توان فهمید وقتی اینها یک اصرار انحصاری به نقش نقدینگی و بعد اصرار انحصاری به نقش کسری مالی دولت در آن نقدینگی می‌کنند، این معنایش این است که اینها می‌خواهند انگیزه‌های فاسد و شوم شوک درمانی را پنهان کنند و نقش آن را انکار کنند. می‌خواهند نقش به غایت مخرب و فاجعه ساز بانک‌های خصوصی را در دامن زدن به تب سوداگری و تحمیل بحران‌های غیرعادی به ایران انکار کنند. می‌خواهند نقش بسیار فراتر از بانک مرکزی بانک‌های خصوصی را در خلق نقدینگی انکار و پنهان کنند. و نقش فاجعه ساز رانتهی معدنی‌ها و به ویژه فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها را در این مناسبات فاجعه آمیز کنونی انکار کنند (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

من بحث مستقلی را در این زمینه آماده کردم همراه با مستندات تحت عنوان رانت خواری هفت لایه و توضیح داده‌ام که چگونه معدنی‌ها پا به پای بانک‌های خصوصی، کمر ایران را می‌شکنند و مساله خیلی حیاتی دیگری که در این اصرار مشکوک و انتصاب انحصاری نقدینگی کسری بودجه به دولت وجود دارد این است که می‌خواهند کنترل نقش تعیین‌کننده قدرت یعنی قیمت‌گذاری دلبخواه توسط انحصارهای مافیایی و الیگارشیک را هم تبرئه کنند. یعنی تماماً آدرس‌های غلطی است که با هدف استمرار مناسبات انجام می‌شود وگرنه اگر کوچک‌ترین اراده‌ای باشد می‌توان پرسید که چرا رانت معدنی‌ها وقتی در کشورهای دیگر دامپینگ می‌کنند با جریمه روبرو می‌شوند ولیکن به نیازمندان و مصرف‌کنندگان پایین دست خودمان محصولات شان را با قیمتی بعضاً بالاتر از قیمت‌های جهانی کالا می‌فروشند؟! و آنچه تاکنون به جایی نرسیده فریاد واحدهای بی پناه کوچک و متوسط است (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

اگر بنا بر دیدن واقعیت باشد، کافی است که به این گزارشی که سال گذشته سازمان مدیریت صنعتی منتشر کرده دقت کنید. آنجا به خوبی نشان داده است که به طرز معنی‌داری در بین ۱۰۰ بنگاه بزرگ اقتصادی ایران، تولیدکننده‌ها جای خود را به رانتهی - معدنی‌ها و واسطه‌های مالی مختلف داده‌اند و این دگردیسی را آنجا به خوبی می‌توان مشاهده کرد. شما ببینید در کشورهای پیشرفته صنعتی که به آنها سرمایه‌داری می‌گوییم، همیشه بنگاه‌های دانش‌بنیان دست بسیار بالا را در بنگاه‌های موفق دارند چرا در ایران درست برعکس است؟! یا مثلاً می‌توانید به تحولات شاخص قیمت محصولات پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها نگاه کنید که در دو دهه گذشته همیشه نسبت به شاخص کل قیمت صنعت، نرخ‌شان بین سه تا ۵ برابر بالاتر بوده است! به خوبی معلوم است که چه مناسباتی هست. اگر قرار بر این باشد که ما واقعیت را ببینیم، اصلاً دشواری ندارد (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

بعد از بالغ بر سه دهه شوک درمانی چه از طریق شوک قیمتی و یا خصوصی‌سازی‌های مشکوک و آزادسازی‌های

مشکوک‌تر به بیان قرآنی می‌توانیم به حکومت‌گراها بگوییم که آیا زمان آن نرسیده است که برگردید و نگاه کنید و ببینید بر سر خودتان و جامعه و بر سر آینده کشور چه آورده‌اید؟! (مؤمنی، ۱۴۰۲د)

آنچه که خیلی مساله حیاتی است و کمتر به آن اشاره می‌شود این است که ما از سویی با یک دولتی روبرو شده‌ایم که بیشترین آسیب‌ها از این ماجراها را دیده است. روند تحولات بدهی دولت را در سی ساله گذشته نگاه کنید که از ۱۳۷۳ که رسماً در گزارش اقتصادی آن سال سازمان برنامه گفت ما ۵ سال شوک درمانی کردیم و یکی از یافته‌های کلیدی ما این است که به ازای هر یک واحد اضافه درآمد دولت از محل شوک نرخ ارز، هزینه‌های مصرفی دولت حدود سه و نیم برابر بیشتر افزایش می‌یابد که یعنی یک آموزه غیرمتعارف از اسراف و اتلاف و فساد (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

در کل سی سال گذشته ادعای دروغ تبلیغاتی که پشت شوک درمانی وجود داشته این است که می‌خواهند قیمت‌ها را رقابتی و اصلاح کنند و قیمت‌ها را واقعی کنند. کینز در کتاب «پیامدهای اقتصادی صلح» تاکید می‌کند که در کل تاریخ تمدن بشر اقدامی فسادزاتر و تخریب‌گراتر از تضعیف ارزش پول وجود ندارد. اما دوستان اسم این کار را در ایران «واقعی‌سازی» قیمت و «رقابتی‌سازی» می‌گذارند در حالی که این ادعا از بیخ و بن روی دروغ و فریب است (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

وقتی هم بعد از شوک درمانی با جهش قیمت مواجه می‌شوند، فوری سراغ افزایش یارانه پرداخت می‌روند! در ۱۴۰۱ وقتی آن شوک نرخ ارز را ایجاد کردند، بلافاصله ترسان و لرزان گفتند که به فوریت به بعضی خانواده‌ها ۳۰۰ و به بعضی ۴۰۰ هزار تومان علاوه بر یارانه قبلی پرداخت می‌کنیم. یا وقتی شوک مشکوک خصوصی سازی در ایران به جریان افتاد و برخی به طعنه آن را اختصاصی‌سازی می‌نامیدند، وقتی می‌پرسیدیم چرا این کار را می‌کنید، می‌گفتند می‌خواهیم تصدی‌گری‌های دولت را کاهش دهیم؛ در حالی که در تمام این دوره ۳۰ ساله با هر موج خصوصی‌سازی ما با افزایش تصدی‌های دولتی حتی نسبت به قبل روبرو هستیم. تصدی‌های دولتی الان که ۳۰ سال است اختصاصی‌سازی می‌کنند، نزدیک به دو برابر نسبت به شرایط جنگی شده است! (مؤمنی، ۱۴۰۲د)

می‌گفتند شوک درمانی می‌کنیم و می‌خواهیم قیمت‌های نسبی را اصلاح کنیم. در حالی که می‌بینیم این اصلاح قیمت‌های نسبی چه کار کرده است! ارزش جان انسان‌ها و ارزش کار انسان‌ها را به کجا رسانده است؟ امروز ارزش جان انسان‌ها معادل حدود سه متر مربع زمین در مناطق شمالی تهران شده است. قیمت‌های نسبی را این طوری با شوک درمانی اصلاح کرده‌اند! (مؤمنی، ۱۴۰۲د)

شهید بهشتی می‌گفتند: اسلام به هیچ چیز به اندازه این که پول، زاینده‌گی پیدا کند و موتور خلق ارزش شود حساسیت ندارد. ما با برخی دوستان کاری تحقیقی کردیم و پرسشمان این بود که اگر کسی بخواهد کار نکند و سپرده در بانک بگذارد و در استاندارد حداقل دستمزد دریافت کند چقدر باید سپرده داشته باشد و ما این را به عنوان نمادی از حاکمیت پول و ربا در اقتصاد در نظر گرفتیم و وضعیت ایران را با کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مقایسه کردیم و دیدیم که میزان پولی که باید سپرده گذاشته شود در آن کشورها بین ۷۵ تا ۲۲۵ برابر ایران است تا بتواند آن مبلغ را برآورده کند. ما این را با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مقایسه کردیم و دیدیم آنها هم ۷۰ برابر ما باید پول سپرده بگذارند تا همان اندازه‌ای که ما لازم داریم. یعنی این طور سلطه ربا و حاکمیت پول را در این کشور ایجاد کرده‌ایم و این را اصلاح و واقعی کردن نام گذاشته‌اند! (مؤمنی، ۱۴۰۲د)

بر اثر این سیاست‌ها و این فریب‌کاری‌ها و این دروغ‌ها و آن مافیای رسانه‌ای که دائم آن دروغ‌ها را بازتولید می‌کند ما الان یکی از فاجعه‌آمیزترین شرایط سقوط توان رقابت و توان مقاومت اقتصاد ملی را با استاندارد شاخص رابطه مبادله تجربه می‌کنیم (مؤمنی، ۱۴۰۲د).

در نهایت اجمال عرض می‌کنم که در شرایطی که تعداد بحران‌ها در همه عرصه‌های حیات جمعی از حدود متعارف

فراتر رفته و خصلت چند وجهی هم یافته است، در شرایطی که بحران‌ها در هم تنیدگی پیدا کرده‌اند و حالت انباشتی و تسریع به بحران‌ها می‌دهند و شواهد که به اندازه کافی گویا هستند، ما فقط از طریق توزیع عادلانه قدرت و ثروت و با اتکا به یک برنامه با کیفیت مشارکت محور می‌توانیم از این شرایط خطرناک عبور کنیم (مؤمنی، ۱۴۰۲).

ماجرای ما الان این طور است که طی ۱۵ سال گذشته ترجیح ساختار قدرت این بوده است که مسائلش را به صورت غیربرنامه‌ای و به صورت موردی و جزئی و جزیره‌ای حل کند. به همین دلیل در ۱۵ سال گذشته قادر به حل هیچ مساله منفردی نبودند و چقدر خسارت به کشور تحمیل شد و بعد معلوم شد اگر قرار است نرخ ارز کنترل شود، نمی‌تواند مستقل از سیاست‌های پولی و مالی و تجاری و صنعتی این کار را انجام دهد (مؤمنی، ۱۴۰۲).

استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی بسیار کمک‌کننده در درک تورم و علل آن است. رویکرد اقتصاد سیاسی در ذات خود یک رویکرد غایت‌نگر محسوب می‌شود، یعنی علی‌رغم همه بازی‌ها و جوسازی‌ها و تکیذها و انکارها و دستکاری‌های واقعیت که در فرآیند قاعده‌گذاری‌ها و تبلیغات مشاهده می‌شود؛ این رویکرد از زاویه تمرکز بر برندگان و بازندگان سیاست‌های اقتصاد سیاسی، در واقع آن تمهیدات ضدتوسعه‌ای و رانتی و فریبکارانه را برملا می‌کند و از این رو در بین متفکران توسعه به مثابه رویکرد نجات‌بخش محسوب می‌شود که اگر یک نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع صادفانه بخواهد در خدمت مردم در بیاید با معطوف کردن توجه خودش به غایت جهت‌گیری‌ها می‌تواند از دام فریب و دام تسخیر شدگی و دام رانتی و پرفساد گروه‌های پرنفوذ خودش را نجات دهد (مؤمنی، ۱۴۰۲).

سازه ذهنی کوتاه‌نگری به مثابه مخرب‌ترین عنصر فرهنگی در اقتصادهای رانتی بیداد می‌کند. بنابراین رویکرد اقتصاد سیاسی در مقابل رویه‌های کوتاه‌نگر، که امروز را به فردا منتقل می‌کند و بعد می‌گوید چو فردا شود فکر فردا کنیم، با برجسته کردن غایت‌ها به آنها می‌فهماند که ای بسا اینها در اسارت گروه‌های رانت‌جو درآمده باشند و در ظاهر گمان کنند که با رویه‌های کوتاه‌نگر بحران کنونی را پشت سر گذاشته‌اند، اما ندانند که این مسیر پیش‌رو فرو رفتن در باتلاق را به همراه دارد. اگر از این زاویه به شیوه‌های کسب درآمد از سوی دولت و تبلیغاتی که مافیای رسانه‌ای و گروه‌های پرنفوذ می‌کنند درباره اینکه سیاست‌های تورم‌زا به ویژه سیاست‌های ناظر بر شوک درمانی و افزایش چشم‌گیر قیمت‌های کلیدی در کوتاه‌مدت برای دولت چشم‌اندازی پردرآمد و پرسود جلوه می‌کند اما وقتی که فقط یک دوره زمانی از آن خطای راهبردی بگذرد و آثار هزینه‌ای آن اقدامات بر پیکره مالی دولت ظاهر شود، آن وقت اینها می‌بینند که در یک باتلاق گیر کرده‌اند و به واسطه عنصر وابستگی به مسیر دوباره در این باتلاق دست و پای بیشتر می‌زنند و با هر دست و پا زدن بیشتر فرو می‌روند. حدیث اقتصاد سیاسی ایران طی سه دهه گذشته به ویژه از این ناحیه بسیار قابل تأمل است. در واقع همان عنصری که مایه افتضاح و سوء عملکرد بوده به عنوان داروی تلخ اجتناب‌ناپذیر برای دوره‌های باطل معرفی می‌شود و این آن چیزی است که طی سه دهه اخیر در سطح بسیار حیرت‌انگیزی در مورد عمق‌یابی افلاس و ورشکستگی مالی دولت قابل ردگیری است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

به عنوان یک امر بدیهی مسلم در تجربه تاریخی ایران مطالعه‌هایی که از جنبه اقتصاد سیاسی صورت گرفته روی یک مسئله اتفاق نظر چشم‌گیر دارند و آن این است که در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع همواره یک همسویی تمام عیار میان منافع خانواده‌ها، بخش‌های تولیدی مولد و مالیه دولت وجود دارد اما هر سه این گروه‌ها منافعشان در مغایرت کامل با منافع رانت‌خورها، رباخوارها، دلال‌ها و واردکننده‌ها است. اگر نظام تصمیم‌گیری ما قصد داشته باشد به بایسته‌های دانایی‌محور تن بدهد، با کنترل اینکه در چارچوب هر سیاستی که توصیه می‌شود آثار و پیامدهای آن به زبان کارشناسی و به صورت اصولی بر روی سرنوشت کیفیت زندگی مردم، وضعیت تولیدکننده‌ها و وضعیت مالی دولت آزمون شود، می‌تواند فریبکاری‌ها را جلوگیری کند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

آنچه در سه دهه اخیر در ایران تجربه شده است تلاش‌هایی است که رانتی‌ها، فاسدها، پرنفوذها و ذی‌نفع‌ها در زمینه دستکاری لغات و اصطلاحات از خودشان نشان داده‌اند. می‌توان نشان داد چگونه اینها با کلمات بازی می‌کنند

و پروژه فریب و تعقیب منافع ضدتوسعه‌ای خودشان را جلو می‌برند. در علم اقتصاد از زمان آدام اسمیت تا امروز، این اتفاق نظر وجود دارد که هیچ فسادی به اندازه بی‌ارزش کردن قدرت خرید پول ملی شناسایی نشده است. در صفحه ۴۱۲ کتاب آدام اسمیت نشان می‌دهد که هر سیاستی که منجر به تضعیف پول ملی شود ناگزیر خلق رانت‌های ضدتوسعه‌ای و مفت‌خوری می‌کند و این مسئله در جنگ جهانی اول بنا به روایت کینز ابعاد بسیار خارق‌العاده‌ای به خود گرفته است. در سیاست‌های تعدیل ساختاری شوک‌های قیمتی و سیاست‌های تورم‌زا به عنوان‌هایی مثل اصلاح قیمت، واقعی‌سازی قیمت، رقابتی کردن قیمت و از این قبیل تغییر فرم می‌دهند. بازی فریب در چارچوب مناسبات رانتی از دستکاری مفاهیم و از کارکرد انداختن مفاهیم کلیدی شروع می‌شود (مؤمنی، ۱۴۰۲).

محور دوم دستکاری واقعیت‌ها توسط گروه‌های پرنفوذ رانتی به کرات در ایران تجربه شده، تبلیغات کرکننده‌ها آنها در زمینه ایجاد تلقی‌های مطلق انگار درباره مفاهیمی مثل رقابت و انحصار است. در این زمینه اقتصاد سیاسی توسعه افق‌های بسیار بزرگی را بر روی قاعده‌گذاران گشوده است و نشان داده که همه دستاوردهایی که در نظریه‌های اقتصادی درباره رقابت عنوان می‌شود منوط به این است که مناسبات عادلانه باشند، و اگر رقابت در یک شرایط نابرابر صورت بگیرد پیامد رقابت جز سلطه پیدا کردن طرف قوی‌تر بر طرف ضعیف‌تر نخواهد بود. این در همه عرصه‌های حیات جمعی موضوعیت دارد. ما می‌بینیم آنهایی که در ایران دائماً بحث رقابت را مطرح می‌کنند به شنیع‌ترین شیوه‌ها متصل می‌شوند. برای مثال مافیای واردات می‌گوید ما واردات می‌کنیم برای اینکه تولیداتمان رقابتی شود. در هیچ جا تولید از ناحیه مصرف‌گرایی مبتنی بر واردات رقابتی نمی‌شود، بلکه فقر، فلاکت و نابرابری و وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج از این مناسبات انتظار می‌رود. اصلاً توجه نمی‌شود که مناسبات هم از ناحیه عرضه و هم از ناحیه تقاضا بر مبنای عدالت، برابری و رقابت است یا خیر؟ (مؤمنی، ۱۴۰۲)

یا مورد دیگر از سال ۱۳۶۸ تا به امروز همیشه رانتی‌ها همه چیز را ارجاع می‌دهند به بازار و می‌گویند بگذارید نرخ ارز در بازار تعیین شود و در حالی که آنچه به نام بازار در ایران برای ارز مطرح می‌شود هیچ یک از ویژگی‌های یک بازار رقابت کامل را ندارد و کسانی که آثار داگلاس نورث را خوانده‌اند می‌دانند که ایشان چقدر عالمانه نشان می‌دهد که بازی به اصطلاح رقابت در یک مناسبات نابرابر چیزی جز حاکم کردن قانون جنگل نیست. با کمال تأسف نظام تصمیم‌گیری کشور که به ویژه در حوزه اقتصاد فاقد صلاحیت و اهلیت بایسته‌های علمی و کارشناسی بوده و با کمال تأسف هر چه جلوتر آمده‌ایم بدتر شده است، بارها و بارها اسیر این بازی رانتی شده‌اند و بدون توجه به شرایط اولیه به غایت نابرابر همه چیز را به قانون جنگل احاله داده‌اند که در آن زورگوها، زورگوتر، فاسدتر و ظالم‌تر می‌شوند و مردم و تولیدکنندگان و دولت دچار افلاس و پس‌افتادگی (مؤمنی، ۱۴۰۲).

عین این موضوع در مورد انحصار نیز موضوعیت می‌یابد. شومپیتر بازی رانتی و مطلق‌انگاران در مورد رقابت و انحصار را بر ملا کرد و نشان داد که اساساً یک رکن تمدن‌سازی و حرکت به سمت تولید این است که شرایطی را فراهم کنیم که بنگاه‌های تولیدی بتوانند از صرفه‌های مقیاس برخوردار شوند. ولی ما با یک پدیده مشکوک پرفساد و تعمیق‌کننده وابستگی‌های ذلت‌آور به کشورمان روبرو هستیم تحت عنوان مبارزه با انحصار. در حالی که نه انحصار شر مطلق است و نه رقابت خیر مطلق. رقابت می‌تواند مخرب باشد، رقابت می‌تواند پرفساد باشد، و رقابت می‌تواند توسعه‌گرا باشد ولی برای اینکه هر کدام از این ویژگی‌ها را پیدا کند برنامه می‌خواهد. عین این مسئله در مورد انحصار هم وجود دارد. در شرایطی که غول‌های بزرگ تولیدی در دنیا طی سه دهه گذشته بی‌سابقه‌ترین ادغام‌ها را مشاهده کرده‌اند ما شاهد این هستیم که روندهای مشکوک، پرفساد و ضدتوسعه‌ای که به نام بازارگرایی و به نام مقابله با انحصار در ایران شکل گرفته نیروی محرک بدبختی، فلاکت و اشتغال‌زدایی و بسط سیاست‌های تورم‌زا به نام مقابله با انحصار بوده است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

محور دیگر دستکاری واقعیت‌ها این است که از طریق مافیای رسانه‌ای یک توانایی خارق‌العاده‌ای پیدا کرده‌اند در زمینه عمده کردن مسائل کم‌اهمیت و به حاشیه راندن مسائل بسیار مهم. بساطی که اینها در مورد دلار ۴۲۰۰ تومانی

راه انداختن می‌تواند بسیار آموزنده باشد. زمانی که دلار ۴۲۰۰ تومانی اعلام شد ما جزء جدی‌ترین مخالفانش بودیم؛ ولی جنس مخالفت ما از جنس مخالفت رانت‌جوها نبود. ما مطالبه می‌کردیم که یک گزارش ۵ صفحه‌ای ارایه دهند و بگویند که این تصمیم سرنوشت‌ساز مطالعه پشتوانه دارد یا خیر؟ و بعد بحث ما این بود که دلار ۴۲۰۰ تومانی اسم رمز باز کردن باب تضعیف جدیدی از ارزش پول ملی است. ما استناد می‌کردیم به نامه اقتصاددان‌ها که در سال ۱۳۹۷ انتشار پیدا کرد که با توجه به داده‌های بانک مرکزی و مرکز آمار ایران که نشان می‌داد در سال ۱۳۹۶ اقتصاد ایران با یک جهش بی‌سابقه در اندازه موجودی انبار بنگاه‌های تولیدی مواجه شده است. این موضوع نشان می‌داد که دلار ۳۰۰۰ تومانی هم برای مردم مالایطاق است و این مسئله باعث شده که مردم در زمینه تأمین مالی بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین نیازهای معیشتی خودشان برای بقاء هم دچار بحران بشوند. بنابراین می‌گفتیم ارز ۴۲۰۰ تومانی مبنی بر یکسان‌سازی یک فریب بزرگ و بازی رانتی است. این بازی‌ها مقدمه چینی برای جهش‌های بعدی در نرخ ارز است (که با کمال تأسف تمام پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمد). اما گروه‌های رانتی از این موضع با ارز ۴۲۰۰ تومانی مخالفت می‌کردند که اگر قرار باشد نرخ روی این رقم قرار بگیرد و بایستد، منافع ما چه می‌شود. اگرچه منافع مردم، تولیدکننده‌ها و دولت در ثبات نرخ است اما منافع رانتی‌ها در این است که دلار قیمت‌ش هر چه بیشتر افزایش یابد (مؤمنی، ۱۴۰۲، گ۱).

اگرچه اصل دلار ۴۲۰۰ تومانی مشکل داشت اما بیایید ببینید تعذیه‌گردان‌ها و مافیای رسانه‌ای بازی رانتی مطالبه نرخ‌های بالاتر برای دلار را چطوری پیش بردند. اولین چیزی که گفتند این بود که این کار خلق رانت می‌کند و در حالی که نرخ ارز در بازار آزاد بالاتر است تمرکز بر نرخ‌های پایین برای فقرا و تولیدکننده‌ها رانت و فساد ایجاد می‌کند. در حالی که اگر مسئله رانت است این با موازین علمی قابل محاسبه است. ما الگوی توماس پیکتی برای اندازه‌گیری رانت ایجاد شده براساس سیاست‌های تورم‌زا را مبنا قرار دادیم و نشان دادیم که اگر به جای ارز ۴۲۰۰ تومانی ارز نیمایی و بازار آزاد مبنا قرار گیرد چیزی حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ برابر رانت ناشی از دلار ۴۲۰۰ تومانی در توصیه آن گروه‌های رانتی، خلق رانت اتفاق می‌افتد؛ اما متأسفانه رانت ۳۰۰ تا ۳۵۰ برابری را کم اهمیت جلوه دادند و تمام تمرکزشان روی رانت ۴۲۰۰ تومانی بود. مافیای فریب هنوز در این زمینه کار می‌کند و نظام تصمیم‌گیری یا در فهم کوتاه‌نگرانه از منافع خودش یا ذی‌نفع شدن در رانتی که ایجاد می‌شود کاملاً با اینها همدلانه برخورد می‌کند (مؤمنی، ۱۴۰۲، گ۱).

در مرحله بعد بازی رانتی شماره دو را راه انداختند با این مضمون که این الگوی تخصیص برای فقرا ثمر نداشته است. در حالی که بدنه کارشناسی بانک مرکزی و بدنه کارشناسی مرکز آمار ایران نسبت به این بازی رانتی واکنش نشان داده و نشان دادند این ادعا یک فریب و یک دروغ بزرگ است و تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی بسیار ثمره داشته است؛ برای مصون نگه داشتن بخش‌هایی از قدرت خرید اینها برای اینکه فقط زنده بمانند، چه تولیدکننده‌ها و چه عامه مردم. آخرین گزارش در این زمینه مربوط است به سال ۱۳۹۸ که مرکز آمار منتشر کرده است و در آنجا با جزئیات نشان داده که طی بازه ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ شدت افزایش قیمت در هزینه‌های غیرخوراکی مردم ۳ برابر افزایش قیمت هزینه‌های خوراکی بوده که مشمول ارز ۴۲۰۰ تومانی بوده است. یعنی در حالی که گزارش‌های رسمی دروغ و فریبکاری اینها را برملا می‌کند و لیکن تصمیم‌گیران کلیدی کشور چه در دولت و چه در مجلس متأسفانه تحت این عنوان این تصمیمات را می‌گیرند (مؤمنی، ۱۴۰۲، گ۱).

بازی سومی که اینها راه انداخته‌اند در خصوص نرخ ارز دارو بود که به هر دلیل و با هر ترسی مقامات کلیدی کشور خدا رو شکر تا امروز چندان به این تصمیم مخرب تن در ندادند در حالی که دوباره زمزمه‌های آن مطرح می‌شود. این در حالی است که وقتی در اجزای CPI کاوش کنیم متوجه می‌شویم که کالاها و خدمات زیرمجموعه خدمات سلامت واکنش‌هایشان به سیاست‌های تورمی ۲/۵ برابر واکنش‌های ترکیب سایر کالاها و خدمات است، یعنی این می‌تواند به یک جنایت جنگی ختم شود، اگر اینها به این موضوع تن در بدهند که متأسفانه علائمی وجود دارد که نشان می‌دهد، تن خواهند داد (مؤمنی، ۱۴۰۲، گ۱).

وقتی این بازی‌های رانتی را در قالب اقتصاد سیاسی به غایت‌شان نگاه می‌کنیم، آن غایت خیلی قابل‌اعتنا تر است.

غایت ماجرا این است که اینها با عمده کردن ارز ۴۲۰۰ تومانی هدفشان پنهان کردن کانون‌های اصلی خلق رانت در کشور است. من برای درک این موضوع اشاره می‌کنم به روزنامه‌های ۱۱ بهمن ۱۳۹۶، در این روز برخی از این روزنامه‌ها از قول وزیر وقت صمت چنین عبارت‌هایی را منتشر کردند: در حوزه صنعت فولاد کشور با ۱۱۰ میلیون تن مجوز راکد تولید مواجه هستیم. این یعنی اضافه ظرفیت در باب مجوزها و ۶۵ میلیون تن مجوز هم سرنوشت نامعلوم دارد، با وجود این تمام مسئولان نظام با یک برادر سرمایه‌گذار در پشت در معاون معدنی نشسته‌اند تا باز هم مجوز جدید بگیرند. اگر این موضوع را رمزگشایی کنیم آن وقت می‌بینیم در فعالیت‌های مثل پتروشیمی، فولاد و سیمان و از این قبیل، هفت گروه عمده از رانت‌ها در حال چرخش است که واقعاً این پدیده شدت مناسبات رانتی را به‌گونه‌ای کرده است که تولید نیز محملی برای کسب رانت شده است. در حالی که ایران بیش از ۷۸ واحد تولید ورق فولادی و بیش از ۳۴۳ واحد تولید میلگرد فولادی مجوز داده است که‌ای‌ها با ۳ مجوز در این زمینه ۵ برابر ظرفیت تولیدی ما تولید می‌کنند! این مناسبات رانتی خودش دائماً بحران صرفه مقیاس را افزایش می‌دهد، توان رقابت ما را کاهش می‌دهد و بنابراین زور این رانتی‌ها برای افزایش قیمت دلار برای جبران زیان‌هایشان را افزایش می‌دهد. داده بسیار تکان‌دهنده دیگر این است که در مجموع براساس پروانه‌های بهره‌بردار فعال و در حال اجرا ایران ۱۱۱ واحد به اصطلاح تولید خودو ایجاد کرده یا دارد ایجاد می‌کند. جمع این تعداد واحد تولید برابر با جمع تولیدکننده‌های خودرو آلمان، ژاپن، آمریکا، فرانسه، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، برزیل و ترکیه است!! تولید به طرز اسفباری محملی برای کسب رانت شده است! داده بسیار تکان‌دهنده دیگر این است که ایران در مجموع بیش از ۱۴۴ واحد تولید سیمان دارای پروانه بهره‌برداری یا در حال اجرا دارد که این ۶ برابر واحدهایی است که در چین و کره جنوبی وجود دارد! فقط یک قلم از رانتی که اینها دریافت می‌کنند رانت انرژی است و به ازاء هر یک تن محصولی که تولید می‌کنند (هم پتروشیمی‌ها، هم فولادی‌ها و هم سیمانی‌ها) حدود ۲۸ دلار فقط رانت انرژی می‌گیرند و ببینید چگونه بازی رانتی‌ها اسمش شده خلق ظرفیت تولیدی. از آن طرف در این مملکت چون توسعه متولی ندارد، محیط زیست متولی ندارد، اینها آب‌برترین، آلوده‌ترین و سرمایه‌برترین رشته فعالیت هستند. اینها نه اشتغالی ایجاد می‌کنند، نه توان رقابتی برای کشور ایجاد می‌کنند و در مقابل این همه عارضه، قطب‌های مسابقه رانت‌جویی در این کشور ایجاد کرده‌اند که نظام تصمیم‌گیری‌های کشور را تا حدود زیادی به تسخیر خودشان در آورده‌اند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

یک چیز دیگر از مسائل تکان‌دهنده در این زمینه این است که تعذیه‌گردان‌ها رانت و فساد از علائق محلی رؤسای جمهور مبنی بر اینکه رئیس‌جمهور متولد کدام استان است، سوءاستفاده نموده و بیشترین فعالیت‌های رانتی در دوره ریاست‌جمهوری در آن استان خاص محل تولد رئیس‌جمهور صورت گرفته است. با کمال تأسف از این منظر از سال ۱۳۶۸ به بعد تمام رؤسای جمهور با هم تفاوتی نداشته‌اند مثل موم توسط این رانت‌جوها اداره شده‌اند. در سرزمینی که با بحران کم آبی روبرو هستیم آب‌برترین رشته فعالیت را راه انداخته‌اند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

سوال این است که چرا علی‌رغم همه این تجربه‌ها، علی‌رغم همه این فسادها، ناتوانی‌ها، ناکارآمدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها باز هم وجهه همت نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور اتخاذ سیاست‌های تورم‌زا است؟ (مؤمنی، ۱۴۰۲)

تمام مطالعه‌ها و اسنادی که در سازمان برنامه وجود دارد حکایت از این دارد که در قبال سیاست‌های تورم‌زا، آسیب‌پذیری مالیه دولت از آسیب‌پذیر بنگاه‌های تولیدی و خانوارها بیشتر است. مطالعه‌ای در سازمان برنامه وجود دارد که نشان می‌دهد جهش شاخص ضمنی هزینه مصرفی دولت در برابر سیاست‌های تورم‌زا به طور متوسط نزدیک ۳/۵ برابر مقادیری است که در CPI و PPI اتفاق می‌افتد. یعنی این سیاست‌ها حکومت را به سمت فلاکت می‌کشاند. کافی است نسبت هزینه‌های حاکمیتی به GDP را در لایحه بودجه ۱۳۹۹ نگاه کنیم: این نسبت به آستانه کمتر از ۱۲ درصد رسیده است و از این نظر مسئولیت‌گریزی حاکمیت در زمینه سلامت مردم، تغذیه مردم، آموزش و بهداشت مردم و زیرساخت‌های فیزیکی به یک ابعاد واقعاً فاجعه‌آمیز رسیده است. سؤال این است که این مسیر قرار است تا کجا ادامه یابد (مؤمنی، ۱۴۰۲).

اگر ادبیاتی که در زمینه اقتصاد سیاسی فروپاشی حکومت‌ها وجود دارد را مورد واکاوی قرار دهیم، در مقابل این پرسش که اگر حکومتی از خواب غفلت پرید و دیگر نخواست در تسخیر گروه‌های رانتی و پرفساد قدم بردارد از کجا باید شروع کند، پاسخ‌های صریحی وجود دارد. آقای جمز پتراس که یکی از مطرح‌ترین افراد در اقتصاد سیاسی توسعه است، می‌گوید کانال‌های اصلی تسخیرشدگی حکومت‌ها به دست دلال‌ها، رانتی‌ها و مفت‌خورها عبارتند: مؤسسه‌های مالی، بانک‌ها، بازار بورس، بانک مرکزی و رفتارهای مالی دولت. اگر راه را بر مطامع رانتی در این کانال‌ها ببندید نجات پیدا می‌کنید (مؤمنی، ۱۴۰۲). تا زمانی که رویه‌ها و انگیزه‌های سوداگران در باره ارز، خودرو، طلا و سکه، مسکن، مجوز بنگاه‌های تولیدی و از این قبیل وجود دارد، اقتصاد ایران روی آرامش نخواهد دید (مؤمنی، ۱۴۰۳).

متأسفانه ما به یک مالی‌سازی خیلی وحشتناک مواجه هستیم. مسئله نقدینگی یک بحث است مسئله ضریب فزاینده یک بحث دیگر است، چیزی را که شاهد هستیم این است که از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ با رشد چشم‌گیر ضریب فزاینده خلق نقدینگی از ۷/۵ بالاتر رفته است. با این شرایط اجازه جولان غیر متعارف به بانک‌های خصوصی می‌دهیم. بعد همین کسانی که این کار را کرده‌اند ذکر مصیبت رشد نقدینگی را خودشان به عهده می‌گیرند. آمریکا در فاصله ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۱ ضریب فزاینده را از حدود ۱۲ به ۳/۴ رسانده است. حواسمان باید باشد در این ماجراها به اعتبار آنکه مقام پولی به هر دلیل و علتی قادر به کنترل آزمندی بی‌پایان و فعالیت‌های سوداگران مهلک بانک‌های خصوصی نیست، با کمترین حساسیت نسبت به اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی برخورد می‌کند. آن وقت در این شرایط می‌گویند ما نسبت به نقدینگی و پایه پولی حساس هستیم که به هیچ وجه قابل قبول نیست. آنچه در چارچوب این مالی‌سازی نصیب مردم می‌شود نرخ‌های نزول نجومی وحشتناک است که در بازار غیررسمی پول جاری است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

تا پایان مهر ۱۳۹۹ در مجموع کل بانک‌های ایران حدود ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان سپرده از بخش غیردولتی گرفته‌اند، اما به ازای آن هیچ تسهیلاتی پرداخت نشده است. این یعنی حدود ۴۳ درصد از کل نقدینگی ما صرفاً خاصه‌خرچی‌های خود بانک‌ها شده است و در اقتصاد ملی به جریان نیفتاده است. تحت این شرایط، نقدینگی را به یک لولو تبدیل کرده‌اند و به جای اینکه علت‌های این فلاکتی که در اقتصاد سیاسی ایران مشاهده می‌شود توجه کنند می‌آیند معلولی تحت عنوان نقدینگی عمده می‌کنند (مؤمنی، ۱۴۰۲). در اقتصاد سیاسی تورم گفته می‌شود که سیاست‌های تورم‌زا و رشکستگي بخش بزرگی از بانک‌های خصوصی را پنهان می‌کند و از جیب مردم و تولیدکننده‌ها حساب‌های سراسر ناکارآمدی و فساد اینها را اصلاح می‌کند (مؤمنی، ۱۴۰۲).

ما به صراحت گفتیم باب سوداگری، مفت‌خواری و رباخواری را ببندید. هیچ کشوری در دنیا تا قبل از این که بانک‌های خصوصی خود را خلع ید و ملی نکرد، نتوانست از بحران خارج شود. تمام گزارش‌ها می‌گویند هیچ عنصری در دامن زدن به فعالیت‌های سوداگران به اندازه بانک‌های خصوصی موثر نبوده است. کشورهای صنعتی پیشرفته بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، بانک‌های خصوصی خود را ملی کردند. دست بانک‌های خصوصی را باز گذاشته‌اند که هر بی قانونی که می‌خواهند بکنند و بعد راه حلی که پیدا کردند این بود که داده‌های مربوط به سهم واسطه‌گری‌های مالی را از سایت بانک مرکزی برداشتند. فکر می‌کنند اگر صورت مساله را پاک کنند مشکل حل می‌شود. لذا یک دفعه می‌بینید بحران ارز و مسکن ریشه در بانک‌های خصوصی دارد. در سایت سازمان بورس صورت‌های مالی بانک‌های خصوصی نشان می‌دهد که چقدر از سهم سودشان ناشی از عملیات بانکی و چقدرش ناشی از بازی با نرخ ارز است. ببینید این جهش‌های صوری در بخش مسکن و ساختمان چه ارتباطی با فعالیت‌های اینها برای دادن پاداش غیر عادی به یک عده است (مؤمنی، ۱۴۰۲).

روندهایی که در بازار سرمایه کشور در کادر و بسته نهادی موجود وجود دارد، دقیقاً در نقطه مقابل روندهای تولیدی قرار گرفته است و تا زمانی که این هم‌راستایی ایجاد نشود دامن زدن به تب بورس یعنی بازی کردن در زمین رانت‌جوها و مفت‌خورها. در حالی که نسبت ارزش جاری بازار سرمایه به GDP در پایان مهر ۱۳۹۹ نسبت به ۳ سال پیش ۸ برابر شده، ما شاهد این هستیم که ارزش GDP در همین فاصله ۷۳ درصد بر حسب قیمت دلار بازار آزاد سقوط کرده

است. یعنی تولید سقوط کرده و آن ۸ برابر شده! این یعنی که ما به بازنگری بنیادی نیاز داریم (مؤمنی، ۱۴۰۲). بازار سرمایه یک شکارگاه شده که حقوقی‌های غول‌پیکر سودهای غیرعادی ببرند و سهامداران بار تمام آن لطمت، فشارها و زیان‌ها را متحمل شوند. این هیچ نسبتی با اقتضائات یک کشور توسعه‌خواه که دم از عدالت می‌زند ندارد. در پایان سال ۱۴۰۰ نسبت به متوسط سال ۱۳۹۶ ارزش جاری بازار سرمایه ایران چیزی حدود ۱۴ برابر افزایش یافته، یعنی در شرایطی که سهامداران خرد آن‌طور تنبیه شدند و زندگی‌هایشان به باد فنا رفت، چنین چیزی رخ داده است. اگر عرضه‌های جدید، افزایش سرمایه‌ها و انتشار اوراق بدهی را کنار بگذاریم، افزایش ارزش جاری بازار سرمایه می‌شود ۱۰ برابر! ملاحظه می‌شود در شرایطی که در آن طرف فشارها بر مالیه دولت زندگی مردم و به تولیدکننده‌ها وارد شده در این طرف در بازار سرمایه چه خبر است. دقیقاً همان‌طور که کینز می‌گوید تورم کشور را به یک قمارخانه تبدیل می‌کند، این رشد ۱۰ برابری در حالی رخ داده است که GDP اسمی تنها ۳ برابر شده است! حتی نرخ ارز که بازی‌های خاص رانتی پشت آن نهفته است تنها ۷ برابر شده است. نکته وقتی حساس‌تر می‌شود که دقت داشته باشیم ارزش بازار شرکت‌های حوزه سیمان و فلزات اساسی ۲۵ برابر شده است! چه رانت‌هایی چندلایه به اینها تزریق شده است! کانی‌های فلزی ۲۶ برابر، محصولات شیمیایی ۱۶ برابر است. پس ما با یک مالی‌سازی خیلی غیرعادی روبرو هستیم که دود این مسئله در چشم مشروعیت نظام، زندگی مردم و توان رقابت و مقاومت اقتصادی ملی می‌رود (مؤمنی، ۱۴۰۲).

وقتی براساس بازی مافیا، تورم را فقط از دریچه نقدینگی و کسری بودجه دولت نگاه کنید، به نقش تعیین‌کننده بنیه تولیدی در این زمینه بی‌اعتنایی کرده‌اید و سرنوشت تولیدکننده‌ها را به کل به حاشیه برده‌اید. یک نفر را در سطح مقامات کلیدی سیاست‌گذاری کشور ندیده‌ام که بگویند چه بر سر تولید صنعتی آورده‌ایم. در سال‌هایی که اقتصاد رشد منفی را تجربه کرده است یعنی سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، رشد منفی ارزش افزوده بخش صنعت، نزدیک به ۲ برابر رشد منفی GDP است (مؤمنی، ۱۴۰۲). این مافیای رسانه‌ای کلاً نقش سقوط بنیه تولیدی در این شرایط را حذف کرده است. در همین ۳۵ ساله گذشته بی‌سابقه‌ترین فشارها به کشاورزان و صنعتگران با شرف کشورمان تحمیل شد. در روز روشن دستگاه‌هایی که وظیفه‌شان پشتیبانی از تولید است به صنعتگران نامه می‌نویسند و می‌گویند با عرض شرمندگی کم‌کم خودتان برای تامین برق و گاز مورد نیازتان فکر کنید! چگونه می‌شود که متوجه نمی‌شوید سیاست‌های مالی و پولی‌تان این فشار را به صنعتگران می‌آورد. از ۱۳۸۵ تاکنون سهم تولیدکننده‌ها از مانده تسهیلات اعطایی بانک‌ها نصف شده است! (مؤمنی، ۱۴۰۳).

می‌بایست از شوک درمانی که نیروی محرکه اضمحلال نظام ملی است، پرهیز کرد و از آنچه در دولت‌های قبلی گذشت عبرت گرفت. تاریخ از اکنون شروع نشده و نباید آزموده‌ها را آزمایشید. در شرایط کنونی، تلاش برای حل موردی و موضعی مسائل محکوم به شکست است. باید برنامه‌ای ریخت که محور اصلی آن ارتقای بنیه تولید ملی و امکان‌پذیر ساختن زندگی شرافتمندانه برای مردم با یک شیفت کار شرافتمندانه است. آنچه که درست یا غلط است باید ذیل آن برنامه روشن شود و نه در پرتو منافع گروه‌های پرنفوذ فاسد رانتی (مؤمنی، ۱۴۰۳). از سوی برخی مسئولین بیان می‌شود که منطقی نیست که قیمت تمام شده بنزین فلان قدر باشد و ما کمتر بفروشیم، در حالی که باید گفت آیا مگر منطقی است که در بلخ آهنگری گنه‌کند و شما به شوشتر گردن مسگری را بزنید؟! تولیدکننده شما بی‌کفایت است و براساس گزارش‌های سالانه ترازنامه انرژی، روزانه نزدیک به ۱,۴ میلیون بشکه معادل نفت، فقط در فرایندهای تولید، انتقال و توزیع حامل‌های انرژی، انرژی تلف می‌کنید. انحصارگر بی‌کفایت دولتی این اتلاف‌ها را انجام می‌دهد، بعد منتش را سر مردم می‌گذارد؟! بعد می‌پرسید انصاف است؟! (مؤمنی، ۱۴۰۳)

مرتباً می‌گوییم از سیاست‌های تورمی بپرهیزید، اما سطر به سطر بودجه حامل سیاست‌های تورم‌زا است. در «اقتصاد سیاسی تورم»، گفته می‌شود سیاست‌های تورم‌زا حکومت را دچار بحران فروماندگی و درماندگی می‌کنند و قادر نیست سیاستی را جلو ببرد؛ چرا که حکومت در یک اقتصاد توسعه نیافته بزرگترین مصرف‌کننده است. بنابراین بزرگترین آسیب‌بیننده از سیاست‌های تورم‌زا خواهد بود (مؤمنی، ۱۴۰۳). به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تمامی عواید ناشی از افزایش نرخ ارز کالاهای اساسی، تبدیل به یارانه نقدی شده است. یعنی آن شوکی که وارد کردند آنچنان التهایی

ایجاد کرد که دولت مجبور شد به خانوارها ۳۰۰ یا ۴۰۰ هزار تومان یارانه بدهد. این یعنی آن خوابی که برای کسب درآمد از طریق حذف ارز ترجیحی دیده بودند، دود شد و در انتها آنچه که باقی ماند تورم بود (مؤمنی، ۱۴۰۲).

۳-۱-۹- مسعود نیلی (هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف)

با وجود اینکه شرایطی که در آن به سر می‌بریم، بسیار سخت و پیچیده است، اما نکته بسیار مهم این است که بدانیم در شرایط بسیار سخت فعلی، نقطه آسیب‌پذیری اصلی ما کجاست. اگر از افراد مختلف سوال کنیم که در بین انبوه مشکلات موجود، حل کدام مساله باید به‌طور عاجل در اولویت قرار گیرد، قطعاً پاسخ‌های مختلفی می‌شنوید؛ اما مشکلی که من می‌شناسم از همه مشکلاتی که برشمردید، مهم‌تر و در عین حال خطرناک‌تر است. این مساله به‌طور قطع و یقین تورم است (نیلی، ۱۴۰۰).

هیچ زمانی به اندازه امروز خطرناک نیست. از نظر تورمی در یک شرایط خاص هستیم و خدای ناکرده اگر این روند در مسیری بیفتد که انتظارات تورمی و واقعیت‌های اقتصاد هر دو به تشدید تورم منجر شوند، با این حجم بالای نقدینگی که در اقتصاد ایران انباشت شده ممکن است در مسیر بسیار خطرناکی قرار گیریم. هرچند هنوز هم فرصت برای جلوگیری از بروز تورم بالا وجود دارد و می‌توان مانع از آن شد (نیلی، ۱۴۰۰).

در مقطع کنونی در شرایط بسیار خاصی از نظر تورم قرار داریم؛ چون تورم سال‌های اخیر و به‌ویژه سال‌های پیش‌رو، از اساس با تجربه تورم در گذشته اقتصاد ایران متفاوت است. بنابراین نیاز به اتخاذ سیاست‌گذاری جدیدی در مقطع کنونی احساس می‌شود که در صورت عدم انجام این کار، بروز سیل ویرانگر تورمی را محتمل می‌سازد که تبعات مختلفی برای اقتصاد خواهد داشت. متوقف کردن روند نگران‌کننده موجود تورم، امکان‌پذیر، اما در گرو اتخاذ تصمیمات سخت در مقایسه با تصمیمات بد است که برای یک دولت جدید، کاملاً محبوبیت‌زداست. بنابراین دوراهی دشواری است (نیلی، ۱۴۰۰). برای دوره جدید تورم، هزینه اشتباه سیاست‌گذاری بسیار بالا خواهد بود. ما شاهد رشد بالای نقدینگی هستیم که عامل اصلی تورم مزمن اقتصاد ایران است. در این دوره تورم‌زایی نقدینگی خیلی بالا است به خصوص که از سمت درآمدهای نفتی در مضيقه هستیم (نیلی، ۱۴۰۲).

نکته کلیدی در خصوص شرایط فعلی تغییر جنس تورم است. پس از سال ۱۳۹۷، علائم تورم در اقتصاد تغییر کرده است و نمی‌توان جنس تورم را «مزمّن» نام‌گذاری کرد. این «تورم در حال گذار» در یک دوراهی سرنوشت‌ساز است که یا به سمت محدوده‌های بالاتر می‌رود یا می‌تواند با انتخاب مهم سیاست‌گذار و اتخاذ رویکرد مناسب، به محدوده پایین‌تر برگردد (نیلی، ۱۴۰۳). تورم ۵۰ درصدی دیگر تورم مزمّن نیست، یا این به سمت تورم‌های بالاتر کشیده می‌شود (با همین توجیهات موجود) یا عقلی می‌آید و این را مهار می‌کند. متأسفانه عوامل اقتصاد سیاسی رشد نقدینگی خیلی قدرتمند بوده و این احتمال این را به وجود می‌آورد که تورم به مقادیر بالاتر کشیده شود (نیلی، ۱۴۰۲).

شواهد آماری نشان می‌دهد که سال ۱۳۹۷، از نظر شدت تورم، یک نقطه چرخش^۸ برای اقتصاد ایران بوده است؛ به‌گونه‌ای که رژیم تورمی کشور از یک تورم نسبتاً ثابت بالا (در حدود ۲۰ درصد) به یک تورم فزاینده تغییر وضعیت داده است. این نگرانی درباره خطرات افتادن در مه‌لکه تورم‌های بسیار بالا را بسیار جدی می‌سازد. وقتی نرخ تورم در دامنه‌های بسیار بالا، مانند شرایط موجود قرار می‌گیرد، هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند که آینده میان‌مدت تورم چه خواهد بود و آیا تغییر مسیر دیگری در پیش خواهد بود یا نه؛ اما مرور تجربه کشورهایی که در دام ابرتورم‌ها افتاده‌اند، نشان می‌دهد که این اتفاق به یکباره رخ می‌دهد. کافی است مروری بر چگونگی بروز ابرتورم در ونزوئلا داشته باشیم که متوسط تورم آن در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳، حدود ۲۴ درصد بوده است، اما تورم سال ۲۰۱۴ آن به ۶۲ درصد، ۲۰۱۵ به ۱۲۰ درصد، ۲۰۱۶ به ۲۵۰ درصد و ظرف کمتر از دو سال به بیش از ۶۵۰ هزار درصد رسید. بنابراین شرایط موجود را باید بسیار جدی گرفت (نیلی، ۱۴۰۱).

واقعاً اقتصاد کشور در وضعیت اضطرار به سر می‌برد، اما تصویر بودجه، اشتباهات بزرگ در سیاست‌های جدید ارزی از نظر تثبیت مجدد یک نرخ رانتی برای ارز و شاید از همه بدتر، اظهارنظرهای با تکرار زیاد نسنجیده و همراه با اشتباهات زیاد مقامات تراز اول سیاسی دولت، همگی متأسفانه نشانه‌هایی از درک شرایط خطیری را که در آن قرار گرفته‌ایم، بروز نمی‌دهد. این در حالی است که سرعت تحولات نامطلوب بسیار بالاتر از حد تصور است (نیلی، ۱۴۰۱). در جریان بررسی بودجه ۱۴۰۰ هرکس شرایط عمومی کشور را در نظر بگیرد و اعداد و ارقام بودجه را ببیند با تعجب این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این بودجه برای یکی از حساس‌ترین سال‌های مالی چند دهه گذشته از نظر منابع، تهیه شده است؟ در حال حاضر تحت فشار سنگین‌ترین تحریم سال‌های گذشته قرار داریم که نقطه فشار آن، قطع صادرات نفت و درآمد‌های ناشی از فروش آن است. زمانی که این بودجه نوشته شده، بودجه ما همچنان به نفت وابسته بوده و فضای عمومی کشور هم این‌گونه نبوده که فکر کنیم مذاکرات به نتیجه می‌رسد و صادرات نفت به روال عادی باز می‌گردد، پس چرا چنین بودجه‌ای نوشته شده است؟ (نیلی، ۱۴۰۰).

یکی از مهم‌ترین دلایل شرایط فعلی تورم آن است که اجماع نظری میان اقتصاددانان و صاحب‌نظران در زمینه چگونگی کنترل تورم شکل نگرفته است. در علم اقتصاد کلان این اتفاق نظر وجود دارد که عامل اصلی تورم، رشد نقدینگی است. اما در ایران همچنان برخی از افراد به هدایت نقدینگی به سوی تولید اشاره می‌کنند و معتقدند که افزایش نقدینگی و هدایت آن به سوی تولید می‌تواند آبی بر آتش تورم باشد؛ این در حالی است که سیاست‌گذاری با چنین رویکردی آتش را شعله‌ورتر می‌کند (نیلی، ۱۴۰۲). متأسفانه وقتی تورم افزایش می‌یابد دولت می‌خواهد با افزایش نقدینگی و هدایت آن به سمت تولید و عرضه تورم را کاهش دهد. این در حالی است که خود این تورم‌زا است و با فشار بر منابع بانکی در نهایت بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و پایه پولی را افزایش می‌دهد. تحت این شرایط در واقع ما می‌خواهیم با ریختن بنزین روی آتش، آتش را خاموش کنیم (نیلی، ۱۴۰۳).

آن چیزی که در خصوص تورم روی آن اجماع وجود دارد کل‌های پولی شامل، پایه پولی، پول و نقدینگی است. نقدینگی یک متغیر سمت تقاضا است و نمی‌توان با تزریق آن به واحد تولیدی، تولید را زیاد کرد. نقدینگی تقاضا را زیاد می‌کند: اگر به مصرف‌کننده بدهیم تقاضای کالای مصرفی را افزایش می‌دهد و اگر به تولیدکننده و سرمایه‌گذار بدهیم تقاضا برای مواد اولیه و ماشین‌آلات زیاد می‌شود، اما هر دو باعث افزایش تقاضا و قیمت می‌شود. یکی تورم مصرف‌کننده و دیگری تورم تولیدکننده را در پی دارد که در نهایت به تورم مصرف‌کننده تبدیل می‌شود. اما در ایران تصمیم‌گیرنده ادعا می‌کند که مشکل واحد تولیدی کمبود نقدینگی است در حالی که با تزریق نقدینگی نتیجه افزایش قیمت مواد اولیه و ماشین‌آلات و در نهایت افزایش قیمت کالای مصرفی است (نیلی، ۱۴۰۲).

علم اقتصاد در خصوص تورم بالا به حد بسیار قابل قبولی از توانمندی رسیده و دیگر نیازی به نظریات جدید ندارد. این در حالی است که الان می‌بینیم برخی افراد می‌گویند که نقدینگی نیست که تورم ایجاد می‌کند. نقدینگی یک متغیر انباشت است و اینگونه نیست که به محض افزایش نقدینگی تورم ایجاد شود بلکه نقدینگی ماندگاری دارد و اثرش در نهایت روی سطح عمومی قیمت‌ها منتقل خواهد شد. مکانیسم‌های انتقال پولی زمان‌بر است و حتی ممکن است برخی از کانال‌ها به صورت سرعت‌گیر عمل کنند و نقدینگی ابتدا به حوزه خاصی برود و در نهایت به سطح عمومی قیمت‌ها برسد. مثلاً ابتدا وارد بازار دارایی‌ها شود و بعد در نهایت طی زمان به حوزه‌های دیگر سرایت کند (نیلی، ۱۴۰۲).

قاعدتاً وقتی نگرانی درباره تورم بالا می‌گیرد، برای داشتن تصویری از عوامل به‌وجودآورنده آن، لازم خواهد بود که مسیر متغیرهای پولی را دنبال کنیم. متغیر مرتبط‌تری را که در شرایط رشد تورم، باید با دقت دنبال کنیم رشد حجم پول است. هرچند نقدینگی پوششی فراگیرتر از پول دارد، اما از آنجا که پول، دارای سیالیت بیشتر است، وقتی افزایش پیدا می‌کند به‌طور مستقیم گرایش بکارگیری نقدینگی در بازارهای مختلف را منعکس می‌کند. با قرار گرفتن تورم در دامنه‌های بالا (مثلاً بالاتر از ۴۰ درصد) و عدم واکنش متناسب نظام بانکی، جذابیت پس‌اندازهای با ماندگاری بیشتر در بانک کاهش پیدا می‌کند و آحاد اقتصادی بر حسب میزان پس‌انداز مالی که دارند، تلاش خود را به کار می‌بندند تا آن را



به انواع دیگر دارایی که همراه تورم یا حتی بیشتر، افزایش قیمت پیدا می‌کند (مانند ارز و طلا) یا به انواع کالاهای بادوام (مانند مسکن و خودرو) تبدیل کنند. این باعث می‌شود که پس‌اندازهای مالی در قالب حساب‌های جاری در بانک‌ها نگهداری شوند تا بتوانند به سرعت و با راحتی آن را به کار گیرند (نیلی، ۱۴۰۱).

وقتی این چرخه به کار می‌افتد، قیمت ارز، طلا، مسکن و خودرو با افزایش زیاد مواجه می‌شود و به دنبال آن، تعداد بیشتری تصمیم به تبدیل دارایی‌های خود به این نوع دارایی‌ها و کالاهای می‌گیرند که مجدداً به معنی افزایش شدیدتر قیمت آنها است. وقتی تعداد بسیار زیادی از افراد وارد این فرآیند می‌شوند، گویی ریسک چنین تصمیمی پایین‌تر آمده و خلاصه آنکه چرخه مزبور، بسیار خطرناک است و همین عامل بوده که ظرف کمتر از ۵ سال، ۳ بحران بزرگ ارزی را برای ما رقم زده است. لذا انتظار داریم که وقتی انتظارات تورمی بالا است پول در ترکیب نقدینگی به تدریج وزن بیشتری پیدا کند که به معنی تورمزایی بیشتر نقدینگی است. خلاصه آنکه وقتی تورم افزایش پیدا می‌کند، مقادیر بیشتری از نقدینگی به صورت پول نگهداری می‌شود و وقتی این چنین می‌شود، تورم بیشتر افزایش می‌یابد. چرخه ذکرشده همان عاملی است که تورم بالا را به ابرتورم تبدیل می‌کند (نیلی، ۱۴۰۱).

رشد حجم پول در اقتصاد ایران طی ۱۰ سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶، به‌طور متوسط، سالی ۱۴/۲ درصد بوده است، این در حالی است که رشد حجم پول به یکباره در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰، با جهشی بسیار بزرگ، به عدد کاملاً هشداردهنده ۵۰ درصد در سال رسیده است. توجه به این نکته دارای اهمیت بسیار زیاد است که در چارچوب مقدار معین رشد حجم نقدینگی، تصمیم مردم به اینکه چه مقدار از نقدینگی را به صورت پول نگهداری کنند، می‌تواند به عنوان شاخصی از درجه اعتماد آنها به سیاست‌گذاران و فضای عمومی مورد انتظار کشور در آینده مورد شناسایی قرار گیرد (نیلی، ۱۴۰۱).

یکی از برنامه‌های کاهش تورم در اقتصاد ایران، تعیین چشم‌انداز مشخص برای دستیابی به رقم مطلوب تورم در برنامه‌های ۵ ساله توسعه‌ای بوده است. این هدف‌گذاری از برنامه دوم توسعه (اجرا شده در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) آغاز شد، در برنامه سوم توسعه (سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) ادامه پیدا کرد و در برنامه چهارم (سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) تکرار شد، اما عملکرد دولت‌های مختلف نشان می‌دهد که در هیچ یک از این برنامه‌های توسعه‌ای، هدفگذاری صورت گرفته برای نرخ تورم، محقق نشده است. به طور مثال در برنامه سوم هدفگذاری شد که تورم از ۲۱ درصد به زیر ۱۰ درصد کاهش یابد، اما این اتفاق نیفتاد (نیلی، ۱۳۹۲).

در تشریح دلایل این موضوع باید گفت که وقتی ابزار و تجهیزات لازم برای کاهش تورم وجود نداشته باشد نوشتن هدف تورم روی کاغذ کمکی نمی‌کند. در سال‌های گذشته، دولت‌ها عزم کنترل تورم داشته‌اند، اما وقتی زمان عمل به وعده‌ها می‌رسد، دیگر نمی‌تواند پایبند به آن برنامه‌ای باشد که نوشته است. دولت‌ها همواره می‌خواهند دولت مقتدری باشند، سیگنال اقتدار بدهند و منابع موجود را به نحوی تخصیص دهند که به وعده‌ها در مدت زمان کمی عمل شود. حتی اگر منابع بودجه‌ای وجود نداشته باشد؛ فشار به منابع بانکی می‌آورند تا وعده‌هایی که پیش از این داده شده عمل شود. این در حالی است که با منابع موجود نمی‌توان هم قول افزایش رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال داد و هم تورم را کاهش داد. چون عرصه اقتصادی، برخلاف عرصه سیاست و فرهنگ و مناسبات اجتماعی، اجازه ناسازگاری در رفتار را نمی‌دهد (نیلی، ۱۳۹۲).

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات دولت‌ها در دستیابی به رشد اقتصادی، بلندپروازی‌ها است. به گونه‌ای که پیش از ایجاد تعهد برای رشد اقتصادی ارقام بسیار بالا و بلندپروازانه‌ای در نظر گرفته می‌شود که غیرقابل دسترس است. تکالیف بلند پروازانه برای رشد اقتصادی به دلیل این است که احساس عقب افتادگی از برنامه‌های رشد وجود دارد؛ بنابراین هدفگذاری می‌شود که رشد اقتصادی بالا ایجاد شود؛ اما رشد اقتصادی بالا محقق نمی‌شود چون سیاهه بلندی از مشکلات مانع افزایش رشد اقتصادی است. فضای نامساعد کسب‌وکار و مناسبات بین‌المللی با دنیای خارج و نبود

تکنولوژی مهم‌ترین عوامل این موضوع هستند. در این گونه موارد، همواره مقصر اصلی عدم تحقق رشد اقتصادی، بانک مرکزی شناخته شده است، چون تمام دستگاه‌های اجرایی از بانک مرکزی انتظار دارند که به آنها اعتبار اختصاص دهد. بنابراین عدم تحقق رشد اقتصادی به سند مطالبات سیاست‌گذار از بانک مرکزی تبدیل شده است. این روند موجب شده نظام بانکی کشور برای رشد اقتصادی دست به تزریق منابع بزند و دست آخر نتیجه این شد که باز هدف تورم محقق نشود (نیلی، ۱۳۹۲).

جمله‌ای در وبسایت بانک مرکزی درج شده است که «سیاست پولی با کنترل کل‌های پولی (یعنی نقدینگی و حجم پول)، تلاش می‌کند ضمن تامین نقدینگی مورد نیاز بخش‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری، از انبساط پولی نامتناسب با اهداف نقدینگی و تورم مندرج در برنامه‌های توسعه جلوگیری به عمل آورد». پس بانک مرکزی برای رفع دغدغه کنترل تورم متعهد شده است که حجم پول را کنترل کند. از سوی دیگر بانک مرکزی از ناحیه لابی تولیدکنندگان تحت فشار است؛ بنابراین به آنها هم قول داده است که نقدینگی مورد نیاز آنها را تامین کند. به مردم هم قول داده است که از انبساط پولی نامناسب جلوگیری کند. اما اینها با هم قابل جمع نیست و در واقع یکی باید فدای دیگری شود (نیلی، ۱۳۹۲).

تورم ریشه‌اش در انباشت تعهدات دولت و انبساط بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی یافت می‌شود؛ اصلاحات اقتصادی نیازمند کنترل اقتصاد سیاسی دولت‌ها در ایران است (نیلی، ۱۳۹۷). نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه نাত্রازی‌ها در اقتصاد است. نাত্রازی در بودجه یا حتی نাত্রازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود (نیلی، ۱۴۰۲). دولت در کشور ما خودش منشأ همه نাত্রازی‌هاست. ما یک اقتصاد به شدت بی‌انضباط هستیم که تمام این بی‌انضباطی‌ها به رشد نقدینگی تبدیل می‌شود. این بی‌انضباطی‌ها به قدری در اقتصاد ایران جا افتاده که اگر روزی اقتصاد ما بخواهد منضبط شود، گذران امور جاری در کشور دچار اختلال می‌شود. درواقع وقتی اقتصاد از طریق بی‌انضباطی کار خودش را انجام می‌دهد، انضباط پولی اگر برقرار شود، در نظام اقتصادی اختلال ایجاد می‌کند (نیلی، ۱۴۰۲). تناقض بزرگی که با آن مواجهیم آن است که نظام حکمرانی ما به طور کامل و به معنی واقعی با تکیه به عصای نقدینگی ایستاده به نظر می‌رسد؛ یعنی اصلاً نمی‌توان این را کنار گذاشت؛ یعنی هرگونه سالم‌سازی در ساختارهای پولی و مالی با حفظ برخی ویژگی‌های نظام حکمرانی موجب زمین خوردن آن می‌شود. اما از طرف دیگر هرچه تکیه نظام حکمرانی به این عصا بیشتر می‌شود هجوم موربانه‌ها به تار و پوده این عصا بیشتر شده و آن را از درون پوسانیده و زمین خوردن آن را تسریع می‌کند (نیلی، ۱۴۰۲). مشکلات اقتصاد ما مشکلات راهبردی است. اینکه به بانک مرکزی بگوییم چرا رشد نقدینگی زیاد است و باید آن را با سیاست‌هایش درست کند، برای حل معضل تورم کافی نیست (نیلی، ۱۴۰۲). وقتی که ابرچالش‌هایی مانند ابرچالش بودجه، نظام بانکی و صندوق‌های بازنشستگی را مطرح می‌کنیم نتیجه همین سیاست‌ها است و قاعده‌تاً اصلاح اقتصاد نیازمند حجم عظیمی از تحولات است که بر مبنای آن رفتار اقتصاد سیاسی دولت باید کنترل شود تا شاهد اصلاحات اقتصادی در سطح پایین نیز باشیم (نیلی، ۱۳۹۷).

برای اینکه تورم را مهار کرد، مهم‌ترین کار، اصلاح ساختار بودجه است. بودجه هر سال در نیمه دوم سال قبل نوشته و تعیین تکلیف می‌شود و به نوعی سرنوشت تورم در سال آینده، سال قبل تعیین می‌شود و آن‌وقت ما تازه در ابتدای هر سال، به فکر مهار تورم می‌افتیم. بنابراین مشخص است که دنبال راه‌های ریشه‌ای نیستیم (نیلی، ۱۴۰۲).

ناگفته پیداست که سیاستمدار علاقمند به قدرت است؛ همانطور که تاجر علاقه‌مند به ثروت است. یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب قدرت خرج کردن است. پس جلب رضایت عمومی یا گروه‌های خاص در گرو داشتن منابع است. این گفته معروف که سیاستمدار دوست دارد پل بسازد حتی اگر رودخانه نباشد اشاره به تمایل بالای سیاست به خرج کردن دارد. می‌توان تصور کرد که هرچه منابع بیشتری از طرف سیاستمدار توزیع شود محبوبیت بیشتری عاید او خواهد شد، پس قدرت بیشتری هم قاعده‌تاً خواهد داشت. اما سیاستمدار برای کسب منابع با سه گزینه مواجه است: می‌تواند

مالیات بگیرد؛ می‌تواند بدهی ایجاد کند و در گزینه سوم می‌تواند از طریق چاپ پول در مسیر اهداف خود گام بردارد. در میان گزینه‌های ذکر شده چاپ پول ساده‌ترین و اما پرهزینه‌ترین شیوه است. پیشرفت‌های شگفت انگیز بشر در شکل دادن به نهادهای کنترل‌کننده رفتار سیاستمداران به تدریج شیوه‌های مضر دستیابی به منابع را از میان این سه گزینه حذف کرده یا هزینه آنها را برای او به شدت بالا برده است. در نظام حکمرانی در دنیا اتفاقاتی افتاده که گزینه چاپ پول را منتفی کرده و برای گزینه ایجاد بدهی نیز چندین قید قرار داده است و بنابراین تأمین منابع را به سمت مالیات هدایت کرده است. قیود مختلفی که به صورت نهادی بر سر راه تأمین مالی بودجه برای دولتمردان گذاشته می‌شود همگی در این ویژگی مشترک‌اند که بر اشتباهات سیری‌ناپذیر سیاستمداران برای خرج کردن مهار بزنند. غلبه مهارهای متنوع و موثر و رفتار مالی سیاستمداران منجر به آن شده است که مالیات به عنوان مهمترین ابزار مالی دولت مردان شناخته شود (نیلی، ۱۴۰۲ع).

با گسترش نهادهای محدودکننده سیاستمداران در حوزه مالی و تعمیم آن از کشورهای پیشرفته به تعداد قابل توجهی از کشورهای در حال توسعه موج بزرگ کاهش تورم در اقتصادهایی که تورم‌های بعضاً چند هزار درصدی را تجربه کرده بودند از اواسط دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و با سرعت زیاد نرخ‌های تورم کشورهای مختلف جهان را به زیر ۱۰٪ رساند. بنابراین این بلوغ نهادی که در واقع انضباط مالی نهادینه شده و نه برقرار شده است باعث کاهش تورم‌ها شده است. بلوغ نهادی در نقطه اوج خود دستاورد شگفت انگیز حل معضل تورم را در پی داشته است. همه این دستاوردها نتیجه زدن مهار محکم بر وسوسه‌های خطرناک سیاستمداران بوده است (نیلی، ۱۴۰۲ع).

آن سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا نه تنها اتفاق مشابه در کشور ما نیفتاده بلکه خطر گرفتار شدن در تورم‌های بسیار بالا امروز از هر زمانی دیگر به ما نزدیک‌تر است؟ چرا ما عنوان مزن‌ترین تورم تاریخ جهان را به خود اختصاص داده‌ایم؟ پاسخ به سوالات زیر چرایی این اتفاق در کشور را توضیح می‌دهد: در نظام حکمرانی ما برای سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان چه قیودی برای حفظ توازن مالی دولت وجود دارد؟ چه قیودی به سیاستمداران تحمیل می‌شود که خط قرمز توازن بودجه را مشخص کند؟ چه قیودی در خصوص ایجاد بدهی وجود دارد؟ چه قیودی در رابطه دولت و بانک مرکزی پیاده می‌شود؟ چند کشور را می‌توان یافت که مدل کسب و کار نظام بانکی آنها مبتنی بر توزیع فرصت‌های رانتی عجیب در حد فاصله میان تحصیلات بیست و چند درصدی و تورم ۶۰ درصدی باشد که هر لحظه طرفین مبادله را به سمت فساد و انحراف‌های مالی سوق داده و از طرف دیگر به عدم برگشت تسهیلات دریافت شده دامن بزند؟ خواسته‌های بانک مرکزی از بانک‌های تجاری و تخصصی تا چه اندازه به تشدید عدم تعادل در نظام بانکی و در نتیجه افزایش پایه پولی از این طریق دامن می‌زند؟ (نیلی، ۱۴۰۲ع)

برخی تورم بالای ابتدای دهه ۱۳۹۰ را به تحریم نسبت می‌دهند، در حالی که واقعاً زیاد انتسابی ندارد. تورم، شاخص تقوای مالی است و زمانی که تقوای مالی نباشد تورم وجود دارد (نیلی، ۱۳۹۲). تورم‌زایی نقدینگی به این بستگی دارد که در دوره وفور درآمدهای نفتی قرار داریم یا در دوره افول آن. این خیلی موضوع مهمی است؛ چون در دوره وفور درآمدهای نفتی، سازوکاری که بر حجم نقدینگی می‌افزاید، به این شکل کار می‌کند که معمولاً پایه پولی از طریق جمع شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند؛ اما نکته مهم این است که چون واردات با ارز ارزان صورت می‌گیرد بیماری هلندی اتفاق می‌افتد. در واقع واردات ارزان، مانع از این می‌شود که کالاهای قابل مبادله با دنیا با افزایش قیمت مواجه شود و در نتیجه فشار تورم روی قیمت مسکن و دارایی‌هایی سنگینی می‌کند که امکان واردات آنها وجود ندارد. به همین دلیل انعکاشش در تورم، زیاد نیست. در نتیجه در دوره‌های وفور درآمد نفتی، نقدینگی رشد می‌کند؛ ولی تورم، رشد کمتری دارد. برعکس این شرایط، شرایطی هم وجود دارد که ما با کمبود درآمد نفت مواجه هستیم. در این شرایط چون بودجه ما به میزان زیادی به نفت وابسته است، کمبود درآمد نفت باعث می‌شود درآمد بودجه کاهش پیدا کند و ما دچار کسری بودجه شویم. بعد دولت‌ها در دوره کاهش درآمد نفت سعی می‌کنند مخارج خود را کاهش دهند؛ ولی نمی‌توانند به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهند مثل سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ و سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ یا سال ۱۳۹۴ که وقتی قیمت نفت کاهش پیدا کرد، دولت‌ها نتوانستند هزینه‌ها را به همان اندازه کم کنند. به این

ترتیب این روند باعث می‌شود پایه پولی به دلیل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش پیدا کند. یعنی در آن سمت، نقدینگی به علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود؛ اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد و فشار روی بازار ارز هم به دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند و مکانیسم تورم و رابطه بین نقدینگی و تورم از کانال نرخ ارز اتفاق می‌افتد. درحالی‌که در دوره وفور درآمد نفت، این سازوکار از طریق قیمت مسکن و دارایی‌های غیرقابل مبادله اتفاق می‌افتد که این دو از نظر اثری که روی تورم می‌گذارند، متفاوت هستند. بنابراین تورم‌زایی نقدینگی در دوران کاهش درآمد نفت به مراتب بیشتر از دوره‌های وفور درآمد نفت است. همیشه رشد بالای نقدینگی بد است اما در حالت انقباض درآمد نفت، رشد نقدینگی بسیار بدتر است؛ چون آثار تورمی بیشتری از خود به جا می‌گذارد. بنابراین ضرورت اینکه در این دوره‌ها، انضباط مالی و کنترل هزینه‌ها افزایش یابد، بسیار بیشتر می‌شود؛ ولی به هر صورت چون خیلی از اصلاحات بودجه‌ای در بازه زمانی کوتاه یک‌سال و دو سال اصلاً امکان‌پذیر نیست، در نتیجه تورم اجتناب‌ناپذیر می‌شود (نیلی، ۱۴۰۰).

۳-۱-۱۰- هاشم پسران (هیات علمی دانشگاه کمبریج)

من نگران این هستم که در ایران ابر تورم شکل بگیرد و برایم جای تعجب است که این اتفاق نیفتاده است. شاید دلیلش این باشد که هنوز ایران نفت و پتروشیمی صادر می‌کند و دلار به اندازه کافی از طریق صادرات وارد می‌شود، ولی خوب هر چی اقتصاد ایران رشدش در سطح پایین قرار بگیرد و تورم افزایش پیدا بکند و صادرات و نفت و گاز و غیره و ایران بالا نرود امکان دارد که افزایش تورم مثلاً از ۵۰ به ۶۰-۷۰ برسد (پسران، ۱۴۰۲).

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید در دستورکار سیاست‌گذار قرار بگیرد، جلوگیری از وقوع ابرتورم است (پسران، ۱۴۰۲). در حال حاضر مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در اقتصاد ایران تحریم‌هاست. اقتصاد ایران بیش از ۴ دهه تحت‌تأثیر تحریم‌های اقتصادی بوده است، که شدت و آثار تحریم‌ها در دوران مختلف یکسان نبوده است. مدیریت اقتصادی کشور تابع شرایط اقتصاد ایران در منطقه و جهان است، یعنی یک کشور با روابط تجاری محدود و غیرقابل گسترش در جهان در نهایت برای رشد اقتصادی با محدودیت واردات و صادرات مواجه می‌شود؛ به عبارت دیگر اقتصاد برای رشد مستمر یا کاهش تورم به قیود خود وابسته است و تا زمانی که این قیود برداشته نشود، رشد اقتصادی یا کاهش تورم، حتی در صورت تحقق، کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهد بود. در واقع درحالی‌که سیاست‌های اقتصادی در ایران اهمیت بالایی دارد اما تا زمان برطرف نشدن محدودیت‌های اقتصاد ایران، نمی‌توان توقع حل اساسی و پایدار مشکلات اقتصاد ایران را داشت (پسران، ۱۴۰۲).

در ایران نمی‌شود فقط با سیاست‌های پولی و مالی مسئله تورم را حل کرد. شرایط ایران به گونه‌ای است که بخشی از تورم از خارج و به واسطه تحریم‌ها تحقق یافته است. البته نمی‌توان گفت ما مشکل دیگری نداشته‌ایم و فقط تحریم بوده است اما نمی‌توان تحریم و طولانی بودن تحریم و تلاطم‌های تحریم رو نادیده بگیریم. من فکر می‌کنم در خصوص تورم ایران بتوان گفت شاید ۲۰-۳۰ درصد مربوط به تحریم و ۷۰ درصد شاید مربوط به مسائل سیاست داخلی است (پسران، ۱۴۰۲). گاهی گفته می‌شود تحریم بخشی از مشکلات ایران را ایجاد می‌کند و عمده مسائل کشور به سیاست‌گذاری بازمی‌گردد، اما باید توجه کرد که سیاست‌گذاری قابلیت تفکیک از تحریم‌ها را ندارد. بنابراین اثر تحریم فقط مساله آثار مستقیم تحریم بر ارز و درآمد صادراتی ایران نیست؛ بلکه اینها اثرات مستقیم تحریم است. ولی اثرات غیرمستقیم آن ممکن است ارز «چندنرخ» باشد یا ممکن است سیاست‌هایی را نتیجه دهد که هدف آن دور زدن تحریم‌هاست. این موضوع کارآیی اقتصاد را کاهش می‌دهد. این موارد را می‌توان برای یک دوره کوتاه چندساله بی‌اهمیت دانست، ولی نمی‌توانیم با سیاست‌های دور زدن تحریم برای یک مدت طولانی اقتصاد را بچرخانیم. البته می‌شود، ولی خب هزینه دارد (پسران، ۱۴۰۲). در کوتاه‌مدت می‌توانیم بگوییم که ما می‌توانیم رشد را بالا ببریم و تورم را کنترل کنیم ولی بایستی به طور ریشه‌ای به این مسائل نگاه کرد (پسران، ۱۴۰۲).

یکی از مسائلی که ایران با آن درگیر است مسئله کاهش ارزش ریال است. به طور متوسط ارزش ریال سالانه ۱۷ درصد کاهش یافته است و در مقام مقایسه با تورم مشاهده خواهیم کرد که تورم در این دوره متوسط ۱۸ درصد سالانه بوده است. الان همه پیش‌بینی می‌کنند که دولت نمی‌تواند جلوی افزایش نرخ ارز را بگیرد که این خود باعث افزایش نرخ ارز می‌شود زیرا کسانی که در بازار هستند همه پیش‌بینی می‌کنند که نرخ ارز بالا می‌رود و همه به سمت خرید ارز می‌روند که این خود عامل افزایش نرخ ارز و به تبع تورم خواهد بود. خود این افزایش نرخ تورم در نهایت نرخ ارز را افزایش می‌دهد و تسلسل در این حوزه شکل می‌گیرد (پسران، ۱۴۰۲).

در موضوع نرخ ارز در ایران دو نگاه مختلف وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند این افزایش تورم است که به کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود و عده‌ای دیگر می‌گویند این کاهش ارزش پول ملی است که به تورم منجر می‌شود. به نظر اینجانب نمی‌توان گفت کدام اول و کدام دوم است، اما با احتمال زیاد می‌توانیم بگوییم که ریشه‌اش در تحریم و سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. یعنی در واقع هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد. بنابراین تورم ایران ریشه‌های خارجی دارد. طی بررسی‌هایی که ما انجام دادیم، ما متوجه شدیم که حجم پولی که افزایش یافته است عامل تورم نیست بلکه نتیجه تورم است. بخشی از علل کاهش نرخ ارز و تورم عوامل خارجی است و بعد عوامل داخلی نقش بازی می‌کنند (پسران، ۱۴۰۲).

من فکر نمی‌کنم سیاست افزایش نرخ بهره بتواند مانعی برای تورم و افزایش نرخ ارز باشد زیرا نرخ بهره ۱۸ یا ۲۳ درصدی قابل مقایسه با تورم ۳۰ یا ۴۰ درصدی نیست که به فعال اقتصادی انگیزه بدهد پول را وارد بازار ارز و سایر دارایی‌ها نکند. می‌بایست انتظارات تورمی را کنترل کرد و انتظارات تورمی فقط مربوط به سیاست دولت به خصوص سیاست پولی نیست بلکه سیاست خارجی نقش مهمی دارد. انتظارات تورمی به تمام مسائلی که مردم روزانه با آن دست به گریبان هستند مرتبط است، پس بایستی سیاستی اجرا شود که انتظارات تورمی را بشکند و وقتی انتظارات تورمی در سطح بالایی وجود دارد مردم به سمت دلار می‌روند و اقدام به سپرده‌گذاری در بانک نمی‌کنند. باید در کنار افزایش نرخ بهره سیاست‌های دیگر نیز اجرا شود تا این سیگنال را بفرستد که دولت دارد با تورم مقابله می‌کند و انتظارات را تعدیل کند، وگرنه سیاست افزایش نرخ بهره به تنهایی جواب نمی‌دهد (پسران، ۱۴۰۲).

ایران با کاهش مداوم ارزش پول خود دست و پنجه نرم می‌کند و این مساله به حدی است که همه پیش‌بینی می‌کنند دولت قادر به کنترل این روند نیست و به همین علت به سمت سرمایه‌گذاری‌ها و روش‌هایی می‌روند که بالطبع به کاهش ارزش ریال منتهی خواهد شد. در دوره اخیر این امر تسریع شده است و در حال حاضر تورم به سطح ۵۰ درصدی نزدیک می‌شود، از این رو من نگران ابرتورم در ایران هستم و قبل از اینکه اصلاً بتوانیم درباره رشد صحبت کنیم، باید سیاست‌های دولت بتواند از پس کنترل روند رو به رشد تورم بربیاید (پسران، ۱۴۰۲).

تحریم‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران، عامل اصلی کاهش مستمر ارزش ریال است. تحریم‌ها دسترسی به ارز را کاهش می‌دهد، ارزش ریال افت می‌کند و این بحران به تمام اقتصاد منتقل می‌شود و تورم بالا می‌رود؛ در این شرایط رشد دستمزدها هم اجتناب‌ناپذیر است و در نتیجه دولت باید مخارجش را بالا ببرد. در این شرایط طبیعی است که این افزایش مخارج از کانال افزایش حجم پول رخ دهد. این افزایش حجم پول نه عامل تورم بلکه نتیجه تورم است، یعنی عوامل اصلی کاهش نرخ ارز و تورم یک مقدارش خارجی است و بعد عوامل داخلی پیدا می‌شود (پسران، ۱۴۰۲).

در باب مقایسه عملکرد ایران و روسیه در مواجهه با تحریم، به خصوص عملکرد ارزش روبل روسیه که روی میانگین دو سه ساله قبل از تحریم است، باید به سه نکته اشاره کرد: اول اینکه تنها ۱/۵ سال است که روسیه تحریم شده است در حالی که ایران ۴۰ سال است که تحریم است. نمی‌توان یک تحریم ۱/۵ ساله را با یک تحریم ۴۰ ساله مقایسه کرد. نکته دوم اینکه که اقتصاد روسیه اقتصادی بزرگتر از ایران هست و اقتصاد روسیه رو نمی‌تواند به شکل ایران تحریم

بکنند به خصوص با حمایتی که چین از روسیه دارد. صادرات نفت روسیه هنوز حدود ۱۰ میلیون ۱۱ میلیون بشکه در روز است در حالی که ایران وقتی تحریم شد صادراتش بیشتر از ۲/۵ میلیون بشکه در روز نبود. بنابراین در واقع روسیه به شدت ایران تحریم نشده است. روسیه اقتصادی بزرگ‌تر دارد و هر نوع تحریمی روی آن کمتر اثر می‌گذارد. نکته سوم اینکه در مورد روسیه هنوز داستان تموم نشده و باید دید در آینده چه می‌شود. قطعاً قبل حمله به اوکراین روسیه می‌دانسته که تحریم می‌شود و تمهیداتی را در این باب اندیشیده است که به راحتی دو سه سال بدون دردسر چرخه اقتصاد ادامه می‌یابد. با توجه به نکات فوق، به هر حال نمی‌توان از عملکرد روسیه نتیجه گرفت که تحریم برای ایران مهم نیست (پسران، ۱۴۰۲: d).

۳-۲- مقایسه تطبیقی: پاسخ به سوالات

برای مقایسه آراء صاحب‌نظران، نظر ایشان در باب ۸ سوال اصلی تحقیق در جداول جداگانه برای هر سوال آورده می‌شود و آنگاه در موضوع هر سوال تجزیه و تحلیل آراء ایشان صورت می‌گیرد. در ارتباط با استخراج نظر صاحب‌نظران و تجزیه و تحلیل مورد نظر چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

- در استخراج نظر صاحب‌نظران بیشتر روی نظر ایشان در خصوص تورم فعلی ایران تمرکز شده است و نظرات ایشان در مورد تورم‌های دوره‌های پیش، اگر به بحث مرتبط نبوده، چندان مورد توجه واقع نشده است. برای مثال اگر ایشان در خصوص تورم فعلی نظرشان بر نقش غالب تحریم بوده، در حالی که تورم‌های گذشته را به پول و نقدینگی ارتباط داده است، در مطالعه علل تورم فعلی مینا قرار گرفته است و چنانچه برای ایشان ثبت شده که تحریم عامل اصلی تورم است به این معنا نیست که این نظر ایشان برای تورم تمامی دوره‌ها است.
- به هیچ وجه هدف این مطالعه نتیجه‌گیری در خصوص این نیست که کدام نظرها صحیح و کدام غلط است، بلکه هدف تنها مقایسه و استخراج وجوه اشتراک و افتراق نظرها است. به نظر نگارنده نتیجه‌گیری در خصوص نظر صحیح و غلط هر بحث کاهش ارزش و اعتبار مطالعه را در پی خواهد داشت و باعث می‌شود مخاطب در خصوص اصل کار پیش‌داوری نماید و این احساس ایجاد شود که چیدمان مطالب به گونه‌ای بودجه که نتیجه خاصی حاصل شود.
- در استخراج نظر صاحب‌نظران در مورد هر سوال سعی شده تا از آرائی که تا حد ممکن به صورت صریح بیان شده استفاده شود تا از پیش‌داوری یا خطای تحلیلی جلوگیری شود.
- در مواردی که برای برخی صاحب‌نظران در حوزه سوال خاصی، نظری ثبت نشده است علت آن است که در متون بررسی شده، که بیشتر مبتنی بر مصاحبه‌ها و مقالات است، ایشان در آن موضوع صحبتی نداشته یا نظر صریحی نداده است؛ در حالی که ممکن است در این مورد نظر و ایده داشته باشند اما به هر حال در تحقیق حاضر با توجه به منابع اطلاعاتی دسترسی به نظر ایشان امکان‌پذیر نبوده است.
- به منظور اینکه مخاطبان بتوانند ارتباط بهتری با نظر صاحب‌نظران بگیرند، سعی شده نظر ایشان با جزئیات و مبسوط در ستون سوم جداول ۱ تا ۸ آورده شود تا آنچه به عنوان چکیده نظر ایشان در ستون دوم جداول مذکور آورده شده است، قابل درک و داوری باشد. البته می‌توان برای آشنایی با نظرات کامل صاحب‌نظران به بخش قبلی مراجعه نمود.

۳-۲-۱- علل اصلی تورم در ایران چیست؟

شوک‌های منفی خارجی و تحریم و در پی آن جهش نرخ ارز و انتظارات تورمی مهم‌ترین عاملی است که عموم صاحب‌نظران در مورد تورم روی آن تأکید کرده‌اند، البته برای تورم دوره فعلی نه تمامی دوران اقتصاد ایران. این موضوع به خوبی در جدول ۱ قابل مشاهده است. اکثر ایشان نقش مستقل برای تحریم و شوک‌های منفی عرضه و به تبع آن جهش‌های ارزی قائل هستند و چه بسا تغییرات نقدینگی را نیز معلول تورم ناشی از تحریم و شوک ارزی می‌دانند. صاحب‌نظرانی چون احمدرضا جلالی نائینی،



جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری و هاشم پسران چنین دیدگاهی را به صراحت بیان می‌کنند. البته همه این صاحب‌نظران منکر نقش نقدینگی به خصوص در بلندمدت نیستند و نقدینگی را که محصول بی‌انضباطی‌های مالی و پولی است عامل توضیح‌دهنده بخشی از تورم به خصوص در دوره‌های غیرتحریمی می‌دانند اما برای تورم فعلی نقش ویژه‌ای برای تحریم و شوک‌های ارزی قائل هستند.

مسعود نیلی و تیمور رحمانی چندان اهمیتی برای شوک‌های منفی خارجی و تحریم قائل نیستند و ایشان علت اصلی تورم را نقدینگی که ریشه در بی‌انضباطی‌های مالی دولت و کسری بودجه دارد، می‌دانند. استدلال ایشان این است که نقدینگی عامل اصلی تورم است که در دوران غیرتحریمی با درآمدهای نفتی و واردات آثار آن کنترل می‌شود اما در شرایط تحریمی که درآمدهای نفتی در مضیقه است، اثرات منفی رشد نقدینگی به طور کامل بروز می‌کند. علی مدنی‌زاده نیز نقش مستقل برای تحریم قائل نبوده و انفعال بانک مرکزی و سیاست پولی را علت تورم می‌داند و استدلال می‌کند که علت اثرگذاری شوک منفی عرضه و تحریم انفعال بانک مرکزی و همراهی پولی با این شوک است که عامل تورم است. در خصوص کسری بودجه و ناترازی‌های نظام بانکی نیز استدلال مدنی‌زاده همین است، یعنی این انفعال بانک مرکزی است که اجازه می‌دهد کسری بودجه و ناترازی‌های بانکی بر تورم اثر داشته باشند.

اما فرشاد مؤمنی و حسین راغفر دیدگاه متفاوت‌تری نسبت به هر دو طیف فوق دارند. این دو ریشه شرایط فعلی تورم را در ضعف بنیه تولیدی جستجو می‌کنند. قدرت گرفتن گروه‌های رانت‌جو و قدرت داشتن انحصارگرها و بانک‌ها که منافع‌شان در تورم و جهش‌های ارزی است و در حاکمیت و دولت صاحب قدرت و رأی هستند عامل اصلی فلاکت تولید و تورم هستند. اینها به بهانه‌های مختلف قیمت محصولات تولیدی خود که عموماً مواد اولیه تولیدی سایر بخش‌ها است یا قیمت ارزهای صادراتی خویش را افزایش می‌دهند و موجبات تورم را فراهم می‌سازند. این گروه‌ها همچنین همواره سیاست‌هایی را پیشنهاد و پیگیری می‌کنند که جز رانت و آسیب به تولید و به تبع تورم حاصل خاص دیگری ندارد. رشد نقدینگی معلول عملکرد اینها و به خصوص بانک‌ها در همراهی با ایشان است. البته خود بانک‌ها نیز نقش بسیار مخربی در بازار ارز و مسکن و سایر دارایی‌ها بازی می‌کنند. عباس شاکری در توضیح تورم ساختاری نیز به نوعی مکانیسم فوق را مورد توجه قرار می‌دهد. حسین راغفر خود دولت و کسری بودجه دولت را به عنوان یکی از اصلی‌ترین علل افزایش نرخ ارز معرفی می‌کند. استدلال وی این است که مکانیسم بودجه‌ریزی به‌گونه‌ای است که بودجه همواره با کسری تنظیم می‌شود و کسری‌ها بهانه و عاملی برای افزایش نرخ ارز برای جبران کسری می‌شود.

جدول ۱: مقایسه تطبیقی علل اصلی تورم

صاحب‌نظران	علل اصلی تورم	تحلیل‌ها
احمد رضا جلالی نائینی	• شوک‌های منفی خارجی و به تبع نوسانات نرخ ارز و انتظارات تورمی • افزایش پول و نقدینگی	- در دهه ۱۳۹۰ - ۱۳۸۰ انبساط مالی و پولی موتور رشد تقاضای کل و فشارهای تورمی بودند، اما در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ تکانه‌های منفی خارجی (تحریم) عامل اصلی پرش‌های نرخ ارز و موج‌های فشار هزینه بوده‌اند. - نوسانات کوتاه‌مدت نرخ تورم بیشترین تأثیر را، به ترتیب، از نوسانات نرخ ارز، انتظارات تورمی و رشد پول می‌گیرند. - نوسانات نرخ ارز درگاه ورود آثار تکانه‌های خارجی و نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی است و در کوتاه‌مدت تأثیر زیادی بر نوسانات نرخ تورم دارد.
تیمور رحمانی	• رشد بالای نقدینگی و به تبع رشد انتظارات تورمی عامل اصلی • نقش محدود و غیرمستقل شوک‌های برونزا و شوک نرخ ارز (اثرگذاری از کانال رشد نقدینگی)	- انتظارات تورمی نقش بسیار با اهمیتی در صعود و فرود موقتی تورم بازی می‌کند. عامل بلندمدت شکل‌گیری تورم انتظاری و واقعی هر دو تداوم رشدهای بالای نقدینگی است. - در مقطعی که درآمدهای نفتی امکان پرتاب تورم به جهان خارج را فراهم می‌کرده، میل به ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید اقتصاد و لذا رشد بالای نقدینگی سبب عدم تخلیه کل اثر رشد نقدینگی در قیمت‌ها شده و تورم را پنهان ساخته است تا به محض سلب شدن امکان پرتاب تورم به جهان خارج، انتظارات تورمی و تورم واقعی دچار جهش شدید شوند. - نرخ تورم را نمی‌توانیم تنها با رشد نقدینگی توجیه کنیم، چراکه عوامل بیرونی و شوک‌های برونزا نیز بر آن مؤثر بوده‌اند. با اینکه در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می‌دهد؛ اما این نافی اثر بیرونی شوک ارزی و جهش‌های آن نیست. - علت اینکه در شرایط تحریم اقتصاد ایران دچار جهش تورمی می‌شود، این نیست که تحریم فی‌نفسه این اثر را دارد (چون اگر چنین بود افغانستان با یک اقتصاد بسته فاقد روابط مالی و تجاری با دنیا که مانند نوعی تحریم کامل است، باید تورم‌های شدید را تجربه می‌کرد)، بلکه دلیل جهش تورمی به دنبال تحریم‌ها آن است که اقتصاد ایران همواره دارد از طریق تصمیمات متجر به رشد بالای نقدینگی، فراتر از توان تولید کالاها و خدمات تقاضا ایجاد می‌کند و از طریق توسل به رانت منابع طبیعی و واردات مانع اثر محسوس تورمی آن می‌شود و هرگاه تحریم تشدید می‌شود، توان توسل به رانت منابع طبیعی برای کنترل تورم از دست می‌رود و لذا تورم بالای ناشی از تصمیمات ایجاد تقاضای متکی به منابع بانکی و رشد نقدینگی رخ می‌دهد. علم اقتصاد ادعا می‌کند که شوک‌های هزینه نمی‌توانند تورم بالا و ماندگاری ایجاد کنند مگر آنکه با رشد بالای نقدینگی همراهی شوند. فقط رشدهای بالای نقدینگی می‌توانند تورم ماندگار ایجاد کنند.
جواد صالحی اصفهانی	• تحریم‌ها و شوک‌های عرضه • ناترازی‌ها و به تبع رشد نقدینگی	- تورمی که در ایران طی چند سال اخیر رخ داده با تورمی که در این دوره ۴۰ ساله داشته‌ایم کمی فرق دارد. فرق آن در این است که فشارهای خارجی باعث شده که تورم ما از یک تورم مضمّن ۲۰ درصدی در سال به تورم ۴۰ درصدی برسد. تورم به خاطر شوک‌های خارجی افزایش یافته است، اینگونه که اول اخبار بد راجع به نفت و تحریم منتشر می‌شود، در مرحله بعد نرخ ارز در بازار آزاد افزایش می‌یابد و بعد نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد. در واقع اقتصاد ایران به‌گونه‌ای است که خیلی از کالاها که در داخل مصرف می‌شود یا به طور کلی از خارج وارد می‌شود یا اینکه مقداری واردات در تولید آنها استفاده می‌شود و بنابراین با افزایش قیمت دلار هزینه اینها افزایش می‌یابد و این ارتباطی به بودجه دولت ندارد و اینجا بانک مرکزی حالت انفعالی دارد، اگر بخواهد به شدت با بالا رفتن قیمت‌ها مخالفت کند این بنگاه‌ها ورشکست می‌شوند. - در حال حاضر نصف تورمی که مشاهده می‌شود به دلیل مشکلات خارجی است و نصف دیگر، تورمی است که آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کرد و به آن تورم ساختاری می‌گویند که نتیجه ناترازی‌ها است. جامعه‌ای که درگیر تنظیم نابرابری درآمد است به خصوص وقتی دولت می‌خواهد به طبقه پایین کمک کند، در آنجا فشارهای اجتماعی برای رفع این نابرابری خود را در بودجه دولت بروز می‌دهند و این به بانک مرکزی منتقل می‌شود که با چاپ پول سعی می‌کنند این مسابقه درآمد بین طبقه پایین و بالا به نفع طبقه پایین حل شود که نتیجه آن عموماً تورم است. ولی این در سال‌های اخیر اضافه نشده است، این از قبل بوده، آنچه در ۸، ۷ سال اخیر اتفاق افتاده، مسأله تحریم‌های آمریکا است.

صاحب‌نظران	علل اصلی تورم	تحلیل‌ها
حسین درودیان	- محدودیت‌های سمت عرضه ناشی از تحریم‌ها و جهش‌های ارزی - رشد نقدینگی برای تورم‌های پایدار و ماندگار	- به طور کلی تورم ایران را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول تورم در ایران مربوط به دوره‌های ثبات و آرامش سیاسی و اقتصادی می‌شود و ما آن را در کل دهه ۸۰ و یا چند سال پس از جنگ و دهه ۹۰ تا دوره تحریم تجربه کردیم. در نوع دوم، در دوره‌های غیر آرامش و بی‌ثبات کشور معمولاً با بی‌قراری نرخ ارز کشور تورم‌های بالا را تجربه نموده است. در دوره‌های ثبات و آرامش، تورم بیشتر به عوامل تقاضا و نقدینگی مرتبط می‌شود و علل سنتی تورم تا حدود زیادی می‌تواند تورم را توضیح دهد، در حالیکه در دوره‌های بی‌ثباتی معمولاً دسترسی واقعی به ارز می‌تواند جریان تورمی بالا را ایجاد نماید. در این دوره‌ها قیمت ارز مرجع شده و قطع دسترسی‌های ارزی خود را در افزایش سایر قیمت‌ها نشان می‌دهد. - در یک روند بلندمدت، نظام سیاسی و اجتماعی ایران دچار یک اضافه‌بار شده است، به این معنا که اهداف، مسئولیت‌ها و تعهداتی که برای خود ایجاد کرده فراتر از ظرفیت و توان او است. انعکاس این امر در اقتصاد به این صورت می‌شود که ما بیش از میزانی که یک اقتصاد اجازه می‌دهد، از کانال‌های مختلف قدرت خرید ایجاد می‌کنیم. این مبحث تورم‌های میانگین و بلندمدت را توضیح می‌دهد. در شرایطی که وضعیت تولید کشور و از آن مهم‌تر وضعیت تراز پرداخت‌های آن خوب است، این وضعیت می‌تواند این شکاف را پوشاند و یک نرخ تورم ملایم را شکل دهد، اما در زمانی که اقتصاد در وضعیت بدی قرار می‌گیرد و نمی‌تواند این شکاف را جبران کند، نرخ تورم نیز از روند بلندمدت خود به شدت فاصله می‌گیرد. - رشد نقدینگی یکی از عوامل ایجاد تورم مزمن در اقتصاد ایران است، اما تورم‌های بالاتر از میانگین حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد که مهمترین آن‌ها جهش نرخ ارز است. جهش نرخ ارز برخلاف نقدینگی، اثری فوری و قطعی در جهش تورمی دارد و در میان‌مدت شرایط را برای افزایش نرخ رشد نقدینگی فراهم می‌کند.
حسین راغفر	- ضعف تولیدی عامل اصلی تورم - جهش‌های ارزی، انحصارات حاکمیتی و بانک‌ها عامل اصلی تضعیف تولید و افزایش قیمت‌ها و تورم - استقرار یک اقتصاد رفاقتی چپاولی ارتزاق کننده از افزایش قیمت‌ها	- تورم، نشانه یک بیماری بزرگ‌تر است؛ این که تولید در کشور کار نمی‌کند، بازدهی سرمایه‌های تجاری و مالی بسیار بالاتر از سرمایه‌های صنعتی و تولیدی است و به همین دلیل، اشتغال صنعتی در کشور شکل نمی‌گیرد. - در اقتصاد ایران مهمترین عامل ایجاد تورم جهش‌های ارزی است که به دنبال خود افزایش هزینه‌های تولید و افزایش قیمت‌ها و سپس افزایش مجدد نرخ ارز را بدنبال خواهد داشت. بنابراین مارپیچ تورمی (ارز - تورم) صورت می‌گیرد. این مارپیچ تورمی در سال‌های اخیر بیشتر شده است؛ به این علت که بی‌انضباطی‌های مالی دولت‌ها بسیار گسترده‌تر شده است. تولید در کشور، خصوصاً تولید صنعتی از این مسیر متضرر می‌شود. - در شرایط کنونی اصلی‌ترین محرک تورم ایران، انحصارهای حاکمیتی است. نهادها و بنیادهای مختلف، انحصارهای قدرتمندی هستند که منابع ارزی کشور و تسهیلات بانکی اگر وجود داشته باشد، اول به آنها تخصیص داده می‌شود. - بانک‌ها اصلی‌ترین عامل سرطانی اقتصاد کشور هستند. آنها با دریافت و تجهیز منابع خرد مردم، آنها را به همین نهادها برای واردات خودرو و ساخت و ساز مسکن و سایر فعالیت‌های دیگر می‌دهند. علاوه بر این امروزه بین ۱۷ و ۱۸ درصد از نرخ بهره‌ای که بانک‌ها می‌گیرند، فقط برای اداره خودشان است. بنابراین با اقتصادی که هزینه سرمایه‌اش ۳۵ درصد است، امکان رقابت وجود ندارد! - ظرف ۳۵ سال گذشته صرف‌نظر از این که چه دولتی بر سر کار بوده، جهت‌گیری‌های اقتصادی همینی بوده که انجام شده است. یعنی به اسم اقتصاد آزاد، یک اقتصاد رفاقتی چپاولی شکل گرفته و منابع کشور از کشور خارج شده است، در حالی که این منابع متعلق به مردم است. - هدف سیاست‌گذاران در کشور ما، تامین منافع عمومی نیست؛ تامین منافع خواص است، بنابراین افرادی که صدایشان شنیده می‌شود یا اصلاً مباحث‌شان در مجلس و دولت مطرح می‌شود، افرادی هستند که در درون قدرت و ثروت هستند و رسانه نیز دارند و مرتباً گزاره‌های غلط در ذهن جامعه تزریق می‌کنند.

صاحب‌نظران	علل اصلی تورم	تحلیل‌ها
عباس شاکری	• تورم فشار هزینه ناشی از جهش های ارزی • تورم ساختاری ناشی از تضادهای توزیعی و انحصارات • افزایش نقدینگی و فشار تقاضا	- در تحلیل و تحلیل تورم نمی‌توان به ساده‌انگاری و نگاه‌های تک ساحتی اکتفا کرد. ضمن اینکه دست‌های منفعت‌طلب صاحب قدرت هم سعی دارند در تحلیل مسایل اقتصادی به ویژه مساله تورم آدرس‌های غلط بدهند و سیاست‌گذار و مردم را سردرگم کنند. - هر سه نوع تورم ناشی از فشار تقاضا، فشار هزینه و تورم ساختاری در ایران تجربه شده است ولی دیدگاه‌هایی هم وجود دارد که تورم را صرفاً به نقدینگی مرتبط می‌دانند، اما نقدینگی تنها دلیل نیست. - دلیل دیگر تورم، تورم فشار هزینه‌هاست. وقتی نرخ ارز در ۶ سال گذشته بیش از ۱۵ برابر افزایش یافته است و تولید داخلی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه وارداتی وابسته است و وقتی تغییرات نرخ ارز عامل تحریک‌کننده انتظارات تورمی است، همه اینها موجب افزایش هزینه‌های تولید شده و موجب گشته تا قیمت کالاها حتی بیشتر از افزایش نرخ ارز افزایش یابد. - تورم ساختاری نیز در کشور ما موضوعیت دارد. انحصارات، قدرت قیمت‌گذاری، تضادهای توزیعی و شاخص‌بندی قیمت‌ها موضوعاتی است که تورم ساختاری را شکل می‌دهد. - تورم فشار هزینه و تورم ساختاری در اقتصاد ما دست بالا دارند تورم جاذبه تقاضا هم در جریان هست اما بسیار محدود چون قدرت خرید مردم در سال‌های گذشته به شدت کاهش یافته و با این ترکیب نقدینگی و این ترکیب سپرده‌گذاران نقدینگی‌های افزایش یافته بطور متناسب در دست عامه مردم که تقاضاهای کل را شکل می‌دهند قرار نمی‌گیرد.
علی مدنی‌زاده	• عامل اصلی و بلندمدت رشد نقدینگی • عامل رشد نقدینگی منفعل بودن سیاست‌گذار پولی • کسری بودجه، ناترازی‌های نظام بانکی و شوک‌های عرضه عامل رشد نقدینگی با وجود انفعال بانک مرکزی • سایر ناترازی‌ها از جمله انرژی، کالاهای اساسی، صندوق‌های بازنشستگی و ... عوامل جدید رشد نقدینگی	- وقتی در مورد متغیرهای اقتصاد کلان مانند تورم صحبت می‌کنیم، باید میان عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت تفکیک قائل شد. رشد نقدینگی با تورم یک رابطه بلندمدت دارند؛ در بلندمدت بدون رشد نقدینگی تورمی نیز وجود نخواهد داشت. سایر عوامل اگر به رشد نقدینگی نینجامد اثر موقت و کوتاه‌مدت دارد. - مشکل اصلی تورم در ایران سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است: ✓ در کشورهایی که سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه وجود دارد شوک‌هایی که به ارز و تولید وارد می‌شود منجر به افزایش تقاضا برای پول می‌شود و این تقاضا پس از انتقال به نظام بانکی به رشد تورم دامن می‌زند. ✓ در بحث ناترازی مالی دولت، فرآیند به این صورت است که یک شوک بیرونی مانند کاهش قیمت یا درآمد نفت موجب کسری بودجه دولت می‌شود؛ دولت نیز برای جبران این کسری به صورت مستقیم و غیرمستقیم تقاضای پول را افزایش می‌دهد، اما سیاست عرضه پول در اینجا بسیار تعیین‌کننده است. ✓ دولت چندین هزار میلیارد تومان خرج می‌کند تا رشد اقتصادی را به بار آورد، غافل از اینکه تن دادن به رشدهای کوتاه‌مدت و ناپایدار مسکنی بیش نیست و در بلندمدت زمینه‌ساز صعود تورم خواهد شد و این مساله‌ای است که تمام دولت‌ها گرفتار آن بوده‌اند. ✓ مساله فرابودجه‌ای‌های یارانه و کسری تامین اجتماعی، ارز کالاهای اساسی، صندوق‌های بازنشستگی که در شرف ورشکسته شدن هستند، سوخت، بدهی دولت به بانک‌ها و اصلاح بانک‌های ناسالم، منابع ناترازی جدید هستند که به مجموعه ناترازی‌های قبلی اضافه شده‌اند. این ناترازی‌ها از بازارهای مالی و شبکه بانکی و بانک مرکزی تامین می‌شود که در هر حالت، تورم و جهش ارزی را به دنبال خواهد داشت. ✓ در بحث ناترازی نظام بانکی اگرچه عوامل متعددی موجب ناترازی نظام بانکی شد، اما کنترل‌کننده نهایی ناترازی، ناظر بانکی است که در ایران این وظیفه بر عهده بانک مرکزی است. ✓ شوک عرضه در تمام اقتصادها باعث افزایش تقاضای پول می‌شود و اما فقط در کشورهایی که سیاست پولی منفعل دارند این تقاضا باعث عرضه پول می‌شود. در شرایطی شاهد افزایش مستمر قیمت‌ها خواهیم بود که نقدینگی افزایش پیدا کند.

صاحب‌نظران	علل اصلی تورم	تحلیل‌ها
فرشاد مؤمنی	- ضعف بنیه تولیدی - سیاست‌های تورمی و ضدتولیدی مبتنی بر منافع دولت رانتی و بخش‌های غیرمولد و رانتی	- وقتی که تورم در کشوری بیش از ۵۰ سال تداوم پیدا می‌کند معنایش این است که ما با یک مساله ساختاری روبرو هستیم. از زمانی که جنگ جهانی دوم تمام شد، با فاصله کوتاهی در چهارچوب اندیشه توسعه گفته شد باید میان تورمی که در کشورهای صنعتی وجود دارد و عناصر اصلی آن با تورمی که در یک ساختار توسعه نیافته رانتی وجود دارد، فرق گذاشت. کانون اصلی استمرار بی‌ثباتی در همه عرصه‌های حیات جمعی از جمله اقتصاد، ضعف شدید در بنیه تولیدی است. - اقتصاد ایران بر محور برخی کوتاه‌نگری‌ها گرفتار یک اتحاد سه‌گانه است: دولت رانتی و کوتاه‌نگر و بخش‌های غیرمولد و رانتی و سوداگر و نئوکلاسیک‌های وطنی. مشخصه کلیدی دولت رانتی و بخش‌های غیرمولد و رانتی و سوداگر این است که منافع بلندمدت ملی را به سهولت قربانی منافع کوتاه‌مدت می‌کند و نئوکلاسیک‌های وطنی توجیهات آن مناسبات رانتی را فراهم می‌کنند. - بر اساس چه فریب‌کاری‌ها و دروغ پردازی‌هایی به نام علم و سیاست اقتصادی، خودشان را توجیه می‌کنند و پشت پرده هم می‌دانند که مساله این نیست، مثلاً تئوری اقتصادی را به ایدئولوژی تبدیل می‌کنند و می‌گویند تورم در بلندمدت منحصرأ یک پدیده پولی است. این بازی‌ها حتی در کشورهای صنعتی هم تجربه شده است. خانم جون رابینسون به نقد ادعای پولی انگاری افراطی تورم حتی برای کشورهای صنعتی پرداخته است. - وقتی براساس بازی مافیای تورم را فقط از دریچه نقدینگی و کسری بودجه دولت نگاه کنید، به نقش تعیین‌کننده بنیه تولیدی در این زمینه بی‌اعتنایی کرده‌اید و سرنوشت تولیدکننده‌ها را به کل به حاشیه برده‌اید. این مافیای رسانه‌ای کلاً نقش سقوط بنیه تولیدی در این شرایط را حذف کرده است. - سطر به سطر بودجه حامل سیاست‌های تورم‌زا است. در «اقتصاد سیاسی تورم»، گفته می‌شود سیاست‌های تورم‌زا حکومت را دچار بحران فروماندگی و درماندگی می‌کنند و قادر نیست سیاستی را جلو ببرد؛ چرا که حکومت در یک اقتصاد توسعه نیافته بزرگترین مصرف‌کننده است.
مسعود نبیلی	نقدینگی عامل اصلی تورم	- یکی از مهم‌ترین دلایل شرایط فعلی تورم آن است که اجماع نظری میان اقتصاددانان و صاحب‌نظران در زمینه چگونگی کنترل تورم شکل نگرفته است. در علم اقتصاد کلان این اتفاق نظر وجود دارد که عامل اصلی تورم، رشد نقدینگی است. اما در ایران همچنان برخی از افراد به هدایت نقدینگی به سوی تولید اشاره می‌کنند. - با قرار گرفتن تورم در دامنه‌های بالا و عدم واکنش متناسب نظام بانکی، جذابیت پس‌اندازهای با ماندگاری بیشتر در بانک کاهش پیدا می‌کند و احاد اقتصادی بر حسب میزان پس‌انداز مالی که دارند، تلاش خود را به کار می‌بندند تا آن را به انواع دیگر دارایی که همراه تورم یا حتی بیشتر، افزایش قیمت پیدا می‌کند (مانند ارز و طلا) یا به انواع کالاهای بادوام (مانند مسکن و خودرو) تبدیل کنند. وقتی این چرخه به کار می‌افتد، قیمت ارز، طلا، مسکن و خودرو با افزایش زیاد مواجه می‌شود و به دنبال آن، تعداد بیشتری تصمیم به تبدیل دارایی‌های خود به این نوع دارایی‌ها و کالاهای می‌گیرند که مجدداً به معنی افزایش شدیدتر قیمت آنها است. خلاصه آنکه چرخه مزبور، بسیار خطرناک است و همین عامل بوده که ظرف کمتر از ۵ سال، ۳ بحران بزرگ ارزی را برای ما رقم زده است. چرخه ذکرشده همان عاملی است که تورم بالا را به ابرتورم تبدیل می‌کند. - تورم ریشه‌اش در انباشت تعهدات دولت و انبساط بودجه و استقرار دولت از بانک مرکزی یافت می‌شود؛ نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود. - مشکلات اقتصاد ما مشکلات راهبردی است. اینکه به بانک مرکزی بگوییم چرا رشد نقدینگی زیاد است و باید آن را با سیاست‌های درست کند، برای حل معضل تورم کافی نیست. وقتی که ابرچالش‌هایی مانند ابرچالش بودجه، نظام بانکی و صندوق‌های بازنشستگی را مطرح می‌کنیم نتیجه همین سیاست‌ها است.

صاحب‌نظران	علل اصلی تورم	تحلیل‌ها
هاشم پسران	• تورم فعلی ریشه در تحریم دارد • سایر مسائل از جمله نقدینگی نیز نقش دارند.	- در حال حاضر مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در اقتصاد ایران تحریم‌هاست. مدیریت اقتصادی کشور تابع شرایط اقتصاد ایران در منطقه و جهان است. اقتصاد برای رشد مستمر یا کاهش تورم به قیود خود وابسته است و تا زمانی که این قیود برداشته نشود، رشد اقتصادی یا کاهش تورم، حتی در صورت تحقق، کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهد بود. - شرایط ایران به گونه‌ای است که بخشی از تورم از خارج و به واسطه تحریم‌ها تحقق یافته است، البته نمی‌توان گفت ما مشکل دیگری نداشته‌ایم و فقط تحریم بوده است اما نمی‌توان تحریم و طولانی بودن تحریم و تلاطم‌های تحریم رو نادیده بگیریم. من فکر می‌کنم در خصوص تورم ایران بتوان گفت شاید ۲۰-۳۰ درصد مربوط به تحریم و ۷۰ درصد شاید مربوط به مسائل سیاست داخلی است. - گاهی گفته می‌شود تحریم بخشی از مشکلات ایران را ایجاد می‌کند و عمده مسائل کشور به سیاست‌گذاری بازمی‌گردد، اما باید توجه کرد که سیاست‌گذاری قابلیت تفکیک از تحریم‌ها را ندارد. بنابراین اثر تحریم فقط مساله آثار مستقیم تحریم بر ارز و درآمد صادراتی ایران نیست؛ ولی اثرات غیرمستقیم آن ممکن است ارز «چنددرخی» باشد یا ممکن است سیاست‌هایی را نتیجه دهد که هدف آن دور زدن تحریم‌هاست. این موضوع کارایی اقتصاد را کاهش می‌دهد. - در موضوع نرخ ارز در ایران دو نگاه مختلف وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند این افزایش تورم است که به کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود و عده‌ای دیگر می‌گویند این کاهش ارزش پول ملی است که به تورم منجر می‌شود. به نظر اینجانب نمی‌توان گفت کدام اول و کدام دوم است، اما با احتمال زیاد می‌توانیم بگوییم که ریشه‌اش در تحریم و سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. یعنی در واقع هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۲- نقش پول و نقدینگی در تورم چیست؟

در خصوص نقش نقدینگی و مکانیسم عمل آن اختلاف‌نظر قابل توجه در بین صاحب‌نظران مشاهده می‌شود. این به خوبی در جدول ۲ نمایش داده شده است. اشخاصی مانند مسعود نیلی و تیمور رحمانی و علی مدنی‌زاده نقدینگی را عامل اصلی تورم می‌دانند و برای سایر عوامل اهمیت خاصی قائل نیستند. استدلال ایشان این است که نقدینگی که عموماً محصول بی‌انضباطی‌های پولی و مالی است عامل اصلی تورم است. رفع ناترازی‌های بودجه، ناترازی‌های بانکی و سایر ناترازی‌ها است که نقدینگی را در کنترل و مدیریت بانک مرکزی قرار می‌دهد و تورم را کنترل می‌کند. البته علی مدنی‌زاده تأکید می‌کند که این انفعال سیاست پولی است که اجازه می‌دهد ناترازی‌های بودجه‌ای و بانکی نقدینگی را رشد دهد و راه کنترل تورم تقویت بانک مرکزی و استقلال آن است.

احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری و هاشم پسران ضمن پذیرش نقش نقدینگی و فشار تقاضا به خصوص برای دوره‌های بلندمدت، در شرایط فعلی نقش کم‌رنگ‌تری برای پول قائل هستند و عنوان می‌کنند در شرایط فعلی عوامل دیگری مثل تحریم و شوک ارزی به صورت مستقل نقش بازی می‌کنند. در واقع استدلال ایشان این است که نقدینگی و فشار تقاضا همواره برای تاریخ تورمی اقتصاد ایران مطرح بوده اما در دوران حاضر شوک‌های عرضه که شوک ارزی را نیز در پی دارد عامل توضیح‌دهنده تجربه سطوح بالاتر تورم نسبت به روند بلندمدت آن است.

فرشاد مؤمنی و حسین راغفر برای نقدینگی به صورت مستقل نقشی قائل نیستند و نقدینگی را نتیجه اقتصاد رفاقتی، رانتی و انحصاری می‌دانند که در جای‌جای نظام اقتصادی و سیاست‌گذاری رخنه نموده و سیاست‌ها را به نفع منافع خویش جهت‌دهی می‌کنند. مؤمنی معتقد است که ارجاع دادن تورم به نقدینگی و به خصوص ارجاع دادن نقدینگی به کسری بودجه دولت نه تنها آدرس دادن غلط بلکه در جهت منافع گروه‌های خاص است تا نقش انحصارها، رانت‌جویی‌ها، شوک درمانی‌ها و ... به عمد پنهان نگه داشته شود.

جدول ۲: مقایسه تطبیقی نقش پول و نقدینگی در تورم

صاحب‌نظران	نقش پول و نقدینگی در تورم	تحلیل‌ها
احمد رضا جلالی نائینی	رشد نقدینگی عامل اصلی نبوده بلکه نقش استمراردهنده تورم فشار هزینه بوده	- در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱ سیاست‌های طرف تقاضا، به ویژه سیاست پولی پشیمان افزایش نرخ تورم بالای روند بلندمدت نبوده، بلکه با ماهیتی واکنشی / مساعدتی نقش استمراردهنده تورم فشار هزینه را داشته است. - کاهش رشد نقدینگی در چرخه‌های کوتاه‌مدت لزوماً با کاهش تورم همبستگی زیادی ندارد، اما در افق بلندمدت کنترل نقدینگی اثربخشی بالاتری دارد.
تیمور رحمانی	رشد نقدینگی عامل اصلی	- عامل بلندمدت شکل‌گیری تورم انتظاری و واقعی هر دو تداوم رشدهای بالای نقدینگی است. - اگر برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه و اظهارنظرهای مقامات سطح بالای تصمیم‌گیری در دولت‌ها و مجلس‌های مختلف را مورد دقت قرار دهیم، انبوهی از توقعات و تصورات ناممکن برای ایجاد رفاه مشاهده می‌شود. اصل بنیادین علم اقتصاد کمیابی منابع است و در نتیجه تلاش برای ایجاد رفاه در شرایطی که منابع کمیاب موجود چنین امکانی را نمی‌دهد، خود را در قالب رشد بالای نقدینگی نمایان می‌کند. - در تمام چند سال گذشته که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد بوده است، بخش مهمی از تورم همچنان منشأ پولی دارد و تصمیمات مالی دولت عامل شکل‌گیری آن است.
جواد صالحی اصفهانی	یکی از عوامل اثرگذار بر تورم فعلی	در حال حاضر نصف تورمی که مشاهده می‌شود به دلیل مشکل‌های خارجی است و نصف دیگر، تورمی است که به آن تورم ساختاری می‌گویند که نتیجه ناترازی‌ها است. جامعه‌ای که درگیر تنظیم نابرابری درآمد است به خصوص وقتی دولت می‌خواهد به طبقه پایین کمک کند، در آنجا فشارهای اجتماعی برای رفع این نابرابری خود را در بودجه دولت بروز می‌دهند و این به بانک مرکزی منتقل می‌شود که با چاپ پول سعی می‌کنند این مسابقه درآمد بین طبقه پایین و بالا به نفع طبقه پایین حل شود که نتیجه آن عموماً تورم است.
حسین درودیان	نقدینگی عامل تورم مزمن	- رشد نقدینگی یکی از عوامل ایجاد تورم مزمن در اقتصاد ایران است، اما تورم‌های بالاتر از میانگین حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد که مهمترین آن‌ها جهش نرخ ارز است. - به طور کلی تورم ایران را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول تورم در ایران مربوط به دوره‌های ثبات و آرامش سیاسی و اقتصادی می‌شود و ما آن را در کل دهه ۸۰ و یا چند سال پس از جنگ و دهه ۹۰ تا دوره تحریم تجربه کردیم، مهمترین نهاد آن را می‌توان تورمی در حدود ۱۴۵٪ دانست. در نوع دوم، در دوره‌های غیرآرامش و بی‌ثبات کشور معمولاً با بی‌قراری نرخ ارز، کشور تورم‌های بالا در حدود بیش از ۲۳۵٪ را تجربه نموده است. - در دوره‌های ثبات و آرامش، تورم بیشتر به عوامل تقاضا و نقدینگی مرتبط می‌شود و علل سنتی تورم تا حدود زیادی می‌تواند تورم را توضیح دهد، در حالیکه در دوره‌های بی‌ثباتی معمولاً دسترسی واقعی به ارز می‌تواند جریان تورمی بالا را ایجاد نماید.
حسین راغفر	- نقش نه چندان مهم نقدینگی در توضیح تورم - نقدینگی معلول اقتصاد رفاقتی و انحصارها	بخشی از اقتصاد خواننده‌های کشور در خدمت نظام چپال و غارتی موجود، توجیه‌گر تورم بوده‌اند. با پشتیبانی مافیای رسانه‌ای خاص دائماً به دروغ تکرار می‌کنند محرک اصلی تورم نقدینگی است! در حالی که در آلمان و ژاپن و چین، ۲/۵ برابر تولید ناخالص داخلی، نقدینگی خلق می‌شود، اما این نقدینگی روی تولید می‌نشیند. اما متأسفانه در کشور ما ۵۰ درصد مردم، فاقد حساب پس‌انداز هستند. از آن ۵۰ درصدی که حساب دارند، ۲/۵ درصد، بالغ بر ۸۰ درصد سپرده‌ها را کنترل می‌کنند! این فاجعه‌ای بزرگ است که نشان می‌دهد نابرابری تا چه اندازه وحشتناک است. آنها که این نابرابری را کنترل می‌کنند، همین بنگاه‌هایی هستند که متعلق به نهادهای انحصارگر هستند. اینها این منابع را جهت می‌دهند و همه روی تورم منتفع هستند.
عباس شاکری	نقدینگی یکی از عوامل توضیح‌دهنده تورم	- در تحلیل و تعلیل تورم نمی‌توان به ساده‌انگاری و نگاه‌های تک ساحتی اکتفا کرد. ضمن اینکه دست‌های منفعت‌طلب صاحب قدرت هم سعی دارند در تحلیل مسایل اقتصادی به ویژه مساله تورم آدرس‌های غلط بدهند و سیاست‌گذار و مردم را سردرگم کنند. - در اقتصاد ایران هر سه نوع تورم حاکم است ولی دیدگاه‌هایی هم وجود دارد که تورم را صرفاً به نقدینگی مرتبط می‌دانند. اما نقدینگی تنها دلیل نیست. تورم مبتنی بر جاذبه تقاضا زمانی اتفاق می‌افتد که پول بیشتر از قبل در دستان عوامل اقتصادی و مردم قرار بگیرد. در این شرایط قدرت خرید آن‌ها بالاتر می‌رود و تقاضا را نسبت به قبل افزایش می‌دهد و افزایش تقاضا منجر به افزایش تورم می‌شود. سازوکار آن از پول و نقدینگی شروع می‌شود. اما وقتی می‌توانیم بگوییم نقدینگی باعث تورم شده که این افزایش نقدینگی همراه با بالاتر رفتن قدرت خرید افراد باشد و مازاد تقاضا شکل بگیرد. پس باید قدرت خرید کارگران، کارمندان و حقوق‌گیران افزایش پیدا کند تا باعث افزایش تورم شود، ولی می‌بینیم که این‌طور نیست. - بحث ما در مورد اقتصاد ایران این است که در کشور ما نه سرعت گردش پول ثابت است نه تقاضای پول باثبات است و جنبه درونی پول هم در سال‌های گذشته تقویت و تشدید شده است. علاوه بر این توزیع و ترکیب نقدینگی نیز به گونه‌ای نیست که بتواند تورم ایران را به طور کامل به نقدینگی مرتبط کند.

تحلیل‌ها	نقش پول و نقدینگی در تورم	صاحب‌نظران
- وقتی در مورد متغیرهای اقتصاد کلان مانند تورم صحبت می‌کنیم، باید میان عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت تفکیک قائل شد. رشد نقدینگی با تورم یک رابطه بلندمدت دارند؛ در بلندمدت بدون رشد نقدینگی تورمی نیز وجود نخواهد داشت. مطالعات نشان داده است که رابطه یک به یک مستقیم بین رشد نقدینگی و عرضه پول وجود دارد. سایر عوامل اگر به رشد نقدینگی نینجامد اثر موقت و کوتاه‌مدت دارد. - مشکل اصلی تورم در ایران سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است: ✓ آمارها نشان می‌دهد در کشورهایی که سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه وجود دارد شوک‌هایی که به ارز و تولید وارد می‌شود منجر به افزایش تقاضا برای پول می‌شود و این تقاضا پس از انتقال به نظام بانکی به رشد تورم دامن می‌زند. ✓ در بحث ناترازی مالی دولت، فرایند به این صورت است که یک شوک بیرونی مانند کاهش قیمت یا درآمد نفت موجب کسری بودجه دولت می‌شود. دولت نیز برای جبران این کسری به صورت مستقیم و غیرمستقیم تقاضای پول را افزایش می‌دهد، اما سیاست عرضه پول در اینجا بسیار تعیین‌کننده است. ✓ در بحث ناترازی نظام بانکی اگرچه عوامل متعددی موجب ناترازی نظام بانکی شد، اما کنترل‌کننده نهایی ناترازی، ناظر بانکی است که در ایران این وظیفه بر عهده بانک مرکزی است. اگر ناظر بانکی ضعیف عمل کند، بانک‌ها دست در جیب بانک مرکزی کرده و اضافه برداشت می‌کنند. ✓ شوک عرضه در تمام اقتصادها باعث افزایش تقاضای پول می‌شود و اما فقط در کشورهایی که سیاست پولی منفعل دارند این تقاضا باعث عرضه پول می‌شود. اگر نرخ رشد پول صفر باشد، شوک عرضه تنها می‌تواند سطح قیمت را افزایش دهد و ثابت می‌شود تا شوک بعدی. در شرایطی شاهد افزایش مستمر قیمت‌ها خواهیم بود که نقدینگی افزایش پیدا کند.	• رشد نقدینگی عامل اصلی • رشد نقدینگی از انفعال در مقابل کسری بودجه، ناترازی بانکی و سایر ناترازی‌ها، شوک‌های عرضه نشأت می‌گیرد.	علی مدنی‌زاده
- در چارچوب ایدئولوژیک کردن تئوری اقتصادی می‌گویند تورم در بلندمدت منحصر به یک پدیده پولی است. خانم جون رابینسون در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۳ به نقد ادعای پولی انگاری افراطی تورم حتی برای کشورهای صنعتی پرداخته است. - نقش آفرینی موثر نقدینگی برای شکل‌دهی به تورم جاذبه تقاضا در این است که نقدینگی باید توزیع عادلانه باشد. در حالی که گزارش‌های رسمی ما می‌گویند سهم شبه پول در اقتصاد ایران در دو دهه گذشته بین ۷۵ تا ۸۵ درصد در نوسان بوده و نکته کلیدی‌اش این است که آن شبه پول با آن اندازه و وزن هیولایی نسبت به تورمی است که ۷۵ درصد سپرده‌ها متعلق به یک درصد سپرده‌گذارهاست. - می‌توان فهمید وقتی اینها یک اصرار انحصاری به نقش نقدینگی و بعد اصرار انحصاری به نقش کسری مالی دولت در آن نقدینگی می‌کنند، این معنایش این است که اینها می‌خواهند انگیزه‌های فاسد و شوم شوک درمانی را پنهان کنند. می‌خواهند نقش به غایت مخرب و فاجعه ساز بانک‌های خصوصی را در دامن زدن به تب سوداگری و تحمیل بحران‌های غیرعادی به ایران انکار کنند. می‌خواهند نقش بسیار فزاینده بانک مرکزی بانک‌های خصوصی را در خلق نقدینگی انکار و پنهان کنند. و نقش فاجعه ساز رانت معدنی‌ها و به ویژه فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها را در این مناسبات فاجعه آمیز کنونی انکار کنند. می‌خواهند کنترل نقش تعیین‌کننده قدرت یعنی قیمت‌گذاری دلبخواه توسط انحصارهای مافیایی و الیگارشیک را هم تبرئه کنند.	• نقش نه چندان مهم نقدینگی	فرشاد مؤمنی
- نقدینگی یک متغیر سمت تقاضا است و نمی‌توان با تزریق آن به واحد تولیدی، تولید را زیاد کرد. نقدینگی تقاضا را زیاد می‌کند: اگر به مصرف‌کننده بدهیم تقاضای کالای مصرفی را افزایش می‌دهد و اگر به تولیدکننده و سرمایه‌گذار بدهیم تقاضا برای مواد اولیه و ماشین‌آلات زیاد می‌شود، اما هر دو باعث افزایش تقاضا و قیمت می‌شود. - نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود. دولت در کشور ما خودش منشأ همه ناترازی‌هاست. ما یک اقتصاد به شدت بی‌انضباط هستیم که تمام این بی‌انضباطی‌ها به رشد نقدینگی تبدیل می‌شود. این بی‌انضباطی‌ها به قدری در اقتصاد ایران جا افتاده که اگر روزی اقتصاد ما بخواهد منضبط شود، گذران امور جاری در کشور دچار اختلال می‌شود. - مشکلات اقتصاد ما مشکلات راهبردی است. اینکه به بانک مرکزی بگوییم چرا رشد نقدینگی زیاد است و باید آن را با سیاست‌های درست کند، برای حل معضل تورم کافی نیست. وقتی که ابرچالش‌هایی مانند ابرچالش بودجه، نظام بانکی و صندوق‌های بازنشستگی را مطرح می‌کنیم نتیجه همین سیاست‌ها است.	• نقدینگی عامل اصلی ایجاد تورم	مسعود نیلی

صاحب‌نظران	نقش پول و نقدینگی در تورم	تحلیل‌ها
هاشم پسران	● نقدینگی در کنار تحریم یکی از عوامل اصلی	- در ایران نمی‌شود فقط با سیاست‌های پولی و مالی مسئله تورم را حل کرد. شرایط ایران به گونه‌ای است که بخشی از تورم از خارج و به واسطه تحریم‌ها تحقق یافته است. البته نمی‌توان گفت ما مشکل دیگری نداشته‌ایم و فقط تحریم بوده است، اما نمی‌توان تحریم و طولانی بودن تحریم و تلاطم‌های تحریم رو نادیده بگیریم. من فکر می‌کنم در خصوص تورم ایران بتوان گفت شاید ۲۰-۳۰ درصد مربوط به تحریم و ۷۰ درصد شاید مربوط به مسائل سیاست داخلی است.
		- در موضوع نرخ ارز در ایران دو نگاه مختلف وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند این افزایش تورم است که به کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود و عده‌ای دیگر می‌گویند این کاهش ارزش پول ملی است که به تورم منجر می‌شود. به نظر اینجانب نمی‌توان گفت کدام اول و کدام دوم است، اما با احتمال زیاد می‌توانیم بگوییم که ریشه‌اش در تحریم و سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. یعنی در واقع هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد. بنابراین تورم ایران ریشه‌های خارجی دارد. طی بررسی‌هایی که ما انجام دادیم، ما متوجه شدیم که حجم پولی که افزایش یافته است عامل تورم نیست بلکه نتیجه تورم است. بخشی از علل کاهش نرخ ارز و تورم عوامل خارجی است و بعد عوامل داخلی نقش بازی می‌کنند.
		- می‌بایست انتظارات تورمی را کنترل کرد و انتظارات تورمی فقط مربوط به سیاست دولت به خصوص سیاست پولی نیست بلکه سیاست خارجی نقش مهمی دارد. انتظارات تورمی به تمام مسائلی که مردم روزانه با آن دست به گریبان هستند مرتبط است، پس بایستی سیاستی اجرا شود که انتظارات تورمی را بشکند.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۳ پول ماهیت درون‌زا یا برون‌زا دارد؟

همان‌طور که در بخش نظری بحث شد برای درک تورم به خصوص تورم ناشی از فشار هزینه باید درک درستی از ماهیت درون‌زایی و برون‌زایی پول داشت. به طور قطع اگر شوک‌های عرضه و تحریم با نقدینگی همراهی نشود شاید نتواند اثرات بلندمدت چندانی داشته باشد. در باب درون‌زایی و برون‌زایی پول بررسی آراء صاحب‌نظران، طبق جدول ۳، نشان می‌دهد که احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری، و هاشم پسران به صراحت بر درون‌زایی پول در شرایط فعلی تأکید کرده و استدلال می‌کنند که شوک‌های عرضه و شوک ارزی با توجه به افزایش تقاضای اعتبارات با رشد پایه پولی و نقدینگی همراهی می‌شود تا اثرات تورمی اینها را پوشش دهد. استدلال ایشان این است که در شرایط فعلی بخش قابل توجهی از رشد نقدینگی به جای اینکه علت شوک ارزی و تورم باشند، معلول شوک ارزی و تورم هستند.

حسین راغفر به صراحت راجع به درون‌زایی و برون‌زایی پول اظهار نظر نمی‌کند، اما فرشاد مؤمنی نگاه دیگری به نقدینگی دارد و نقدینگی را معلول ساختارهای مبتنی بر رانت، انحصارها و عملکرد بانک‌های خصوصی می‌داند. در واقع عملکرد اینها است که رشد نقدینگی را موجب می‌شود. اینها از کانال بودجه یا کانال بانکی یا کانال قیمت‌گذاری نقدینگی را برای مطامع خود همراه می‌کنند.

مسعود نیلی به صورت صریح راجع به درون‌زایی و برون‌زایی پول اظهار نظر نمی‌کند اما فرآیندها یا علت‌هایی از جمله ناترازی بودجه، ناترازی بانکی و ... را برای رشد نقدینگی بر می‌شمارد که از آن منظر می‌توان نقدینگی را درون‌زا و محصول عملکرد اینها دانست اما نوع درون‌زایی از این منظر شبیه درون‌زایی که توسط احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری، و هاشم پسران مطرح می‌شود نیست که در آن عنوان می‌شود نقدینگی در واکنش به شوک‌های عرضه و ارز به صورت درون‌زا رشد می‌یابد. اگر درون‌زایی را واکنش عرضه پول به تورم و شوک عرضه در نظر بگیریم آنگاه می‌توان گفت نگاه مسعود نیلی بیشتر بر برون‌زایی پول تأکید دارد. نگاه مسعود نیلی به علل رشد پول بیشتر شبیه نگاه فرشاد مؤمنی است که نقدینگی را محصول برخی ساختارها می‌داند هرچند نوع ساختارها و عللی که مطرح می‌کنند متفاوت است. مسعود نیلی بر ناترازی‌های بودجه، بانکی و سایر ناترازی‌ها مثل ناترازی‌های صندوق‌های بازنشستگی تأکید می‌کند اما فرشاد مؤمنی بر ساختارهای رانتی، انحصاری و فعالیت بانک‌های خصوصی تأکید می‌کند.

اما علی مدنی‌زاده انفعال سیاست‌گذار پولی در مقابل شوک‌های عرضه و تحریم‌ها را عامل اثرپذیری نقدینگی از اینها می‌داند. این انفعال بانک مرکزی است که باعث می‌شود در مواجهه با شوک‌های ارزی، نقدینگی رشد یابد و افزایش قیمت‌ها از این ناحیه را همراهی کند. در واقع ایشان درون‌زایی پول را مشروط به انفعال مقام پولی دانسته است در حالی که احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری، و هاشم پسران درون‌زایی را مشروط ننموده و آن را جزئی از واکنش طبیعی به شوک‌های سمت عرضه می‌دانند.

جدول ۳: مقایسه تطبیقی در مورد درون‌زایی و برون‌زایی پول

صاحب‌نظران	درون‌زایی و برون‌زایی پول	تحلیل‌ها
احمدرضا جلالی نائینی	• پول ماهیت درون‌زا دارد.	- در دوره مورد نظر، سیاست پولی پیشران نبوده، بلکه با ماهیتی واکنشی نقش استمراردهنده فشارهای تورمی را داشته است. - رشد نقدینگی طی سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۱ تا حد زیادی معلول نیاز به حجم بالاتری از سرمایه در گردش توسط نگاه‌ها به علت فشار هزینه‌ها بوده است که در آمار به صورت بار تورمی بالاتر رشد نقدینگی ظاهر می‌شود
تیمور رحمانی	• قاعده‌تأ پول ماهیتی برون‌زا دارد. • پول تا حدودی ماهیت درون‌زا دارد.	- در تمام پنج سال گذشته که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد بوده است، بخش مهمی از تورم همچنان منشأ پولی دارد و تصمیمات مالی دولت (چه در قالب بودجه عمومی، چه در قالب بودجه شرکت‌های دولتی، چه در قالب شرکت‌های غیردولتی اما تحت مدیریت دولت، چه در قالب تکالیف نوشته و نانوشته به نظام بانکی) عامل شکل‌گیری آن است. - مشاهدات نشان می‌دهند که در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم همبستگی نزدیکی دارند؛ اما نکته قابل‌تأمل این است که جهش‌های ارزی رشد نقدینگی را با خود همراه می‌کند. در جریان شوک ارزی و شوک تورمی، نقدینگی سیال‌تر و موجب اختلال تورمی می‌شود.
جواد صالحی اصفهانی	• پول ماهیت درون‌زا دارد.	- فشارهای خارجی باعث شده که تورم ما از یک تورم مضمّن ۲۰ درصدی در سال به تورم ۴۰ درصدی برسد. تورم به خاطر شوک‌های خارجی افزایش یافته است، اینگونه که اول اخبار بد راجع به نفت و تحریم منتشر می‌شود، در مرحله بعد نرخ ارز در بازار آزاد افزایش می‌یابد و بعد نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد. اینجا بانک مرکزی حالت انفعالی دارد.
حسین درودیان	• پول ماهیت درون‌زا دارد.	- جهش‌های ارزی در درجه اول تابع چشم‌انداز آینده، گشایش‌های ارزی، دسترسی و عرضه ارز است. البته وقتی این تکان به قیمت دارایی‌ها، کالاها و خدمات و در نهایت دستمزد سرازیر می‌کند، همراهی نقدینگی را ایجاد می‌کند و مطابق با بحث درون‌زایی پول، در این شرایط نقدینگی با این شوک همراهی می‌کند و در این حالت نقدینگی تابع تورم است.
حسین راغفر		
عباس شاکری	• ماهیت درون‌زایی پول اهمیت دارد به خصوص برای سال‌های اخیر	- در مقام علت‌یابی تورم این نرخ ارز است که وقتی پرش می‌کند تورم و بنابراین نقدینگی و حتی کسر بودجه دولت را به شدت افزایش می‌دهد. لذا نقدینگی، کسر بودجه، و تورم همگی تا حد قابل ملاحظه‌ای در جایگاه معلول قرار دارند نه علت و این نرخ ارز است که همه این‌ها را تشدید و بی‌ثبات می‌کند. ما طی تحقیقی جداگانه‌ای درون‌زایی و برون‌زایی پول و علیت پول و تورم را بررسی کرده‌ایم نتایج این بررسی حکایت از فعال شدن درون‌زایی پول و علیت از نرخ ارز به تورم و از تورم به نقدینگی دارد. البته برون‌زایی محدود و علیت از نقدینگی به تورم در دامنه‌ای محدود همچنان موضوعیت دارد. - مطالعات ما نشان داده که در اقتصاد با تورم بالا، در کوتاه‌مدت تورم اثر بازخوردی بر رشد عرضه پول دارد اما در بلندمدت رابطه علی از رشد پول به تورم قوی‌تر است. همچنین در کوتاه‌مدت رابطه ناپایداری بین دو متغیر شبه پول و تورم مشهود است اما در بلندمدت رابطه علی باثبات و هم‌فاز از تورم به رشد شبه پول قابل مشاهده است. به بیان دیگر نتایج فوق این ایده را که تورم در ایران صرفاً یک پدیده پولی نیست و نقدینگی در اقتصاد ایران مطابق با نظریات اقتصاددانان پساکینزی درون‌زاست را تقویت می‌کند. البته پول به‌طور کامل درون‌زا یا برون‌زا نبوده اما یک وجه قالب پیدا می‌کند و اینکه در سال‌های گذشته پول درون‌زا فعال بوده است. - اساساً در فضای شوک درمانی نقدینگی، کسری بودجه، تورم، رشد پایین تولید و سرمایه‌گذاری همه معلول شوک قیمت‌های کلیدی مثل نرخ ارز است.

صاحب‌نظران	درونزایی و بیرونزایی پول	تحلیل‌ها
علی مدنی‌زاده	وجود درجه‌ای از درون‌زایی مشروط به انفعال بانک مرکزی	- ضعف نظارتی بانک مرکزی باعث ایجاد ناترازی در سیستم بانکی شده است که خود را به شکل اضافه برداشت نشان داده است. این مساله باعث رشد پایه پولی، تورم، جهش نرخ ارز شده است. افزایش تورم، افزایش تقاضای تسهیلات را در پی دارد و این منجر به افزایش اضافه برداشت‌ها می‌شود. - شوک عرضه در تمام اقتصادها باعث افزایش تقاضای پول می‌شود و اما فقط در کشورهایی که سیاست پولی منفعل دارند این تقاضا باعث عرضه پول می‌شود. هر اتفاق مهم و غیر مهمی که در دنیا رخ می‌دهد باعث می‌شود که بازارهای کشور دچار شوک شود و در نتیجه رشد نقدینگی و تورم را به همراه داشته باشد. اگر نرخ رشد پول صفر باشد، شوک عرضه تنها می‌تواند سطح قیمت را افزایش دهد و ثابت می‌شود تا شوک بعدی. در شرایطی شاهد افزایش مستمر قیمت‌ها خواهیم بود که نقدینگی افزایش پیدا کند. - ممکن است تورم از بازار ارز، مالی و... باشد که میزان اثرگذاری آن به شدت واکنش سیاست‌گذار پولی بستگی دارد. وقتی قیمت ارز افزایش پیدا می‌کند نیاز تولید به وام افزایش می‌یابد، این عامل منجر به افزایش نقدینگی نمی‌شود، سیاست بانک مرکزی است که این کار را می‌کند. وقتی درب اضافه‌برداشت باز باشد نقدینگی رشد می‌کند. هر اتفاقی در دنیا رخ می‌دهد شاهد تمایل به تخلیه آن در اقتصاد کشور هستیم. در صورتی که افزایش نرخ ارز منجر به افزایش نقدینگی شود در این شرایط شاهد تورم خواهیم بود. سیاست انقباضی دولت می‌تواند شوک را کنترل کند و برخلاف جریان شوک عمل کند. تنها در حالتی سطح عمومی قیمت‌ها کنترل‌پذیر می‌شود که در طرف عرضه، سیاست‌گذار پولی فعالانه عمل کند. در صورت منفعل بودن سیاست‌گذار پولی هر شوکی خود را در میزان عرضه پول نشان می‌دهد و هر عامل بیرونی می‌تواند تعیین‌کننده سطح عمومی قیمت‌ها شود. اگرچه شوک ارزی در کوتاه‌مدت بر قیمت بعضی کالاهایی که مخارج ارزی دارند، اثر می‌گذارد، اما در صورتی که سیاست‌گذار پولی با یک سیاست پولی یا ارزی فعال، واکنش نشان دهد، می‌تواند این اثر را خنثی نماید.
فرشاد مؤمنی	ماهیت درون‌زای پول و تبعیت از ساختارهای معیوب	- متأسفانه ما به یک مالی‌سازی خیلی وحشتناک مواجه هستیم. مسئله نقدینگی یک بحث است مسئله ضریب فزاینده یک بحث دیگر است، چیزی را که شاهد هستیم این است که از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ با رشد چشم‌گیر ضریب فزاینده خلق نقدینگی از ۷/۵ بالاتر رفته است. با این شرایط اجازه جولان غیر متعارف به بانک‌های خصوصی می‌دهیم. - تا پایان مهر ۱۳۹۹ در مجموع کل بانک‌های ایران حدود ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان سپرده از بخش غیردولتی گرفته‌اند، اما به ازای آن هیچ تسهیلاتی پرداخت نشده است. این یعنی حدود ۴۳ درصد از کل نقدینگی ما صرف خاصه‌خرجی‌های خود بانک‌ها شده است و در اقتصاد ملی به جریان نیفتاده است. تحت این شرایط، نقدینگی را به یک لولو تبدیل کرده‌اند و به جای اینکه علت‌های این فلاکتی که در اقتصاد سیاسی ایران مشاهده می‌شود توجه کنند می‌آیند معلولی تحت عنوان نقدینگی عمده می‌کنند. - می‌توان فهمید وقتی اینها یک اصرار انحصاری به نقش نقدینگی و بعد اصرار انحصاری به نقش کسری مالی دولت در آن نقدینگی می‌کنند، این معنایش این است که اینها می‌خواهند نقش به غایت مخرب و فاجعه ساز بانک‌های خصوصی را در دامن زدن به تب سوداگری و تحمیل بحران‌های غیرعادی به ایران انکار نکنند. می‌خواهند نقش بسیار فراتر از بانک مرکزی بانک‌های خصوصی را در خلق نقدینگی انکار و پنهان کنند.
مسعود نیلی	نقدینگی ماهیت برون‌زا دارد	- نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود. دولت در کشور ما خودش منشأ همه ناترازی‌هاست. ما یک اقتصاد به شدت بی‌انضباط هستیم که تمام این بی‌انضباطی‌ها به رشد نقدینگی تبدیل می‌شود. این بی‌انضباطی‌ها به قدری در اقتصاد ایران جا افتاده که اگر روزی اقتصاد ما بخواهد منضبط شود، گذران امور جاری در کشور دچار اختلال می‌شود. - نظام حکمرانی ما به طور کامل و به معنی واقعی با تکیه به عصای نقدینگی ایستاده به نظر می‌رسد؛ یعنی اصلاً نمی‌توان این را کنار گذاشت؛ یعنی هرگونه سالم‌سازی در ساختارهای پولی و مالی با حفظ برخی ویژگی‌های نظام حکمرانی موجب زمین خوردن آن می‌شود. اما از طرف دیگر هرچه تکیه نظام حکمرانی به این عصا بیشتر می‌شود هجوم موربانه‌ها به تار و پوده این عصا بیشتر شده و آن را از درون پوسانیده و زمین خوردن آن را تسریع می‌کند. - مشکلات اقتصاد ما مشکلات راهبردی است. اینکه به بانک مرکزی بگوییم چرا رشد نقدینگی زیاد است و باید آن را با سیاست‌هایش درست کند، برای حل معضل تورم کافی نیست. وقتی که ابرچالش‌هایی مانند ابرچالش بودجه، نظام بانکی و صندوق‌های بانزست‌نگی را مطرح می‌کنیم نتیجه همین سیاست‌ها است.

صاحب‌نظران	درونزایی و برونزایی پول	تحلیل‌ها
هاشم پسران	• نقدینگی ماهیت برونزا دارد	- در موضوع نرخ ارز در ایران دو نگاه مختلف وجود دارد؛ عده‌ای می‌گویند این افزایش تورم است که به کاهش ارزش پول ملی منجر می‌شود و عده‌ای دیگر می‌گویند این کاهش ارزش پول ملی است که به تورم منجر می‌شود. به نظر اینجانب نمی‌توان گفت کدام اول و کدام دوم است، اما با احتمال زیاد می‌توانیم بگوییم که ریشه‌اش در تحریم و سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. یعنی در واقع هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد. بنابراین تورم ایران ریشه‌های خارجی دارد. طی بررسی‌هایی که ما انجام دادیم، ما متوجه شدیم که حجم پولی که افزایش یافته است عامل تورم نیست بلکه نتیجه تورم است. بخشی از علل کاهش نرخ ارز و تورم عوامل خارجی است و بعد عوامل داخلی نقش بازی می‌کنند. - تحریم‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران، عامل اصلی کاهش مستمر ارزش ریال است. تحریم‌ها دسترسی به ارز را کاهش می‌دهد، ارزش ریال افت می‌کند و این بحران به تمام اقتصاد منتقل می‌شود و تورم بالا می‌رود؛ در این شرایط رشد دستمزدها هم اجتناب‌ناپذیر است و در نتیجه دولت باید مخارجش را بالا ببرد. در این شرایط طبیعی است که این افزایش مخارج از کانال افزایش حجم پول رخ دهد. این افزایش حجم پول نه عامل تورم بلکه نتیجه تورم است، یعنی عوامل اصلی کاهش نرخ ارز و تورم یک مقدارش خارجی است و بعد عوامل داخلی پیدا می‌شود.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۴- تأثیر نرخ ارز بر تورم چیست؟

اینکه نرخ ارز به صورت یک عامل اصلی در توضیح تورم نقش بازی کند از سوی صاحب‌نظرانی چون احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، حسین راغفر، عباس شاکری، فرشاد مؤمنی و هاشم پسران مورد تأکید جدی واقع شده است. جدای از اینکه علل افزایش نرخ ارز از سوی ایشان چه عنوان شده است، افزایش نرخ ارز باعث می‌شود نرخ ارز از کانال‌های مختلف باعث افزایش قیمت‌ها و تورم شود. افزایش قیمت کالاهای وارداتی، آسیب تولید به دلیل افزایش قیمت مواد اولیه وارداتی، افزایش درون‌زای تورم و افزایش انتظارات تورمی عمده کانال‌هایی است که افزایش نرخ ارز باعث افزایش تورم می‌شود.

تیمور رحمانی و مسعود نیلی نقش چندان زیادی برای نرخ ارز قائل نیستند؛ تیمور رحمانی در عین حال که تأکید بر نقدینگی در توضیح تورم دارد، توجه به نوسانات نرخ ارز را نیز گوشزد می‌کند. ایشان عامل اصلی و بلندمدت نرخ تورم را نقدینگی می‌داند اما تأکید می‌کند که نباید بی‌توجه به نرخ ارز بود. اما مسعود نیلی نرخ ارز را کانال انتقال نقدینگی به تورم معرفی می‌کند که در شرایط تحریمی این کانال به دلیل محدودیت‌های درآمدهای نفتی فعال‌تر می‌شود. در واقع ایشان استدلال می‌کند که افزایش نرخ ارز که یکی از کانال‌های اثرگذاری نقدینگی بر تورم است در دوره کمبود درآمدهای نفتی شدیدتر عمل می‌کند.

مدنی‌زاده اما اثرگذاری نرخ ارز بر تورم را مانند بسیاری دیگر از شوک‌ها به انفعال مقام پولی و عدم اتخاذ سیاست‌های مقابله‌ای لازم ارتباط می‌دهد. استدلال ایشان این است که با افزایش نرخ ارز تقاضا برای اعتبارات افزایش می‌یابد اما وقتی بانک مرکزی منفعل عمل می‌کند و درپچه اضافه برداشت باز است، این منجر به رشد پایه پولی و نقدینگی و به تبع تورم می‌شود.

جدول ۴: مقایسه تطبیقی نقش نرخ ارز در تورم

صاحب‌نظران	نقش نرخ ارز در تورم	تحلیل‌ها
احمدرضا جلالی نائینی	• عامل اصلی افزایش تورم	- در دهه ۱۴۰۱ - ۱۳۹۱، به‌ویژه شش سال اخیر، تکانه‌های ارزی عامل اصلی رشد هزینه‌های تولید بوده است. - افزایش نرخ ارز و هزینه کالاهای واسطه‌ای قابل تجارت و وارداتی در بخش بنگاه‌های تولیدکننده داخلی وابسته به این دسته از کالاها با بالا بردن هزینه نهایی تولید باعث انقباض تولید و افزایش نرخ تورم شده است. - نوسانات نرخ ارز درگاه ورود آثار تکانه‌های خارجی و نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی است و در کوتاه‌مدت تأثیر زیادی بر نوسانات نرخ تورم دارد.

صاحب‌نظران	نقش نرخ ارز در تورم	تحلیل‌ها
تیمور رحمانی	نرخ ارز نه به عنوان عامل اصلی اما در تورم نقش دارد	- در تمام پنج سال گذشته که نرخ تورم بالای ۴۰ درصد بوده است، بخش مهمی از تورم همچنان منشأ پولی دارد و تصمیمات مالی دولت عامل شکل‌گیری آن است. - برخی از تحلیلگران اقتصادی کشور به تورم فشار هزینه و به افزایش نرخ ارز متأثر از وجود تحریم‌ها به عنوان عامل تورم بالای اقتصاد ایران اشاره می‌کنند. یک نتیجه نگران‌کننده و اسباب گرفتاری برای کشور که از این نوع تحلیل حاصل می‌شود، آن است که تورم خارج از کنترل ماست و عوامل بیرونی آن را شکل می‌دهد و بهتر است ما تمرکز خود را بر تولید قرار دهیم. - توجه به جهش ارزی در مهار تورم از اهمیت بالایی برخوردار است. هر زمان که قیمت‌ها به یکباره رشد کرده است هم‌زمان با آن شاهد افزایش نرخ ارز نیز بوده‌ایم و در زمانی که نرخ ارز افزایش پیدا کرده، نرخ تورم به سطح بالاتری رفته است. البته مشاهدات نشان می‌دهند که در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی و نرخ تورم همبستگی نزدیکی دارند؛ اما نکته قابل‌تأمل این است که جهش‌های ارزی رشد نقدینگی را با خود همراه می‌کند. در جریان شوک ارزی و شوک تورمی، نقدینگی سیال‌تر و موجب اختلال تورمی می‌شود. - نرخ تورم را نمی‌توانیم تنها با رشد نقدینگی توجیه کنیم، چراکه عوامل بیرونی و شوک‌های برون‌زا نیز بر آن مؤثر بوده‌اند. با اینکه در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می‌دهد؛ اما این نافی اثر بیرونی شوک ارزی و جهش‌های آن نیست و باید به نرخ ارز و شوک‌های آن توجه کرد و با در نظر گرفتن سیاست‌هایی از جهش نرخ ارز جلوگیری کرد.
جواد صالحی اصفهانی	نرخ ارز عامل اصلی در توضیح تورم فعلی	- تورم به خاطر شوک‌های خارجی افزایش یافته است، اینگونه که اول اخبار بد راجع به نفت و تحریم منتشر می‌شود، در مرحله بعد نرخ ارز در بازار آزاد افزایش می‌یابد و بعد نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد. - در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ آنچه در بازار ارز ایران اتفاق افتاد یک بحران ارزی بود که تبعات منفی مهمی به همراه داشت، از جمله جهش تورم، کاهش سرمایه‌گذاری، افت رشد اقتصادی، افزایش بیکاری و از همه مهمتر، تقلیل اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی دولت و آینده اقتصاد.
حسین درودیان	نرخ ارز عامل اصلی در توضیح تورم فعلی	- به طور کلی تورم ایران را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول تورم در ایران مربوط به دوره‌های ثبات و آرامش سیاسی و اقتصادی می‌شود و ما آن را در کل دهه ۸۰ و یا چند سال پس از جنگ و دهه ۹۰ تا دوره تحریم تجربه کردیم، مهمترین نماد آن را تورمی در حدود ۱۴٫۵ دانست. در نوع دوم، در دوره‌های غیر آرامش و بی‌ثبات کشور معمولاً با بی‌قراری نرخ ارز کشور تورم‌های بالا در حدود بیش از ۳۳٫۵ را تجربه نموده است. در دوره‌های ثبات و آرامش، تورم بیشتر به عوامل تقاضا و نقدینگی مرتبط می‌شود و علل سنتی تورم تا حدود زیادی می‌تواند تورم را توضیح دهد، در حالیکه در دوره‌های بی‌ثباتی معمولاً دسترسی واقعی به ارز می‌تواند جریان تورمی بالا را ایجاد نماید. در این دوره‌ها قیمت ارز مرجع شده و قطع دسترسی‌های ارزی خود را در افزایش سایر قیمت‌ها نشان می‌دهد. - به طور خاص جهش قیمت ارز ما را دچار یک مارپیچ تورمی می‌کند و به دنبال آن بازار دارایی‌ها نیز با تبعیت از آن دچار پرش قیمتی می‌شود. سایر کالاها و خدمات نیز با یک وقفه، این افزایش قیمت را تجربه می‌کنند که این امر تبدیل به تورم عمومی شده و در نهایت به دستمزد نیروی کار سرایت می‌کند. تا این مارپیچ آرام می‌شود دوباره تکانه ارزی بعدی وارد شده و کم‌کم تعادل تورمی به سطوح بالاتر منتقل می‌شود. - رشد نقدینگی یکی از عوامل ایجاد تورم مزمن در اقتصاد ایران است، اما تورم‌های بالاتر از میانگین حتما ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد که مهمترین آن‌ها جهش نرخ ارز است. جهش نرخ ارز برخلاف نقدینگی، اثری فوری و قطعی در جهش تورمی دارد و در میان‌مدت شرایط را برای افزایش نرخ رشد نقدینگی فراهم می‌کند.
حسین راغفر	نرخ ارز عامل اصلی توضیح دهنده تورم	- در اقتصاد ایران مهمترین عامل ایجاد تورم جهش‌های ارزی است که به دنبال خود افزایش هزینه‌های تولید و افزایش قیمت‌ها و سپس افزایش نرخ ارز را بدنبال خواهد داشت. بنابراین مارپیچ تورمی (ارز) تورم صورت می‌گیرد. این مارپیچ تورمی در سال‌های اخیر بیشتر شده است؛ به این علت که بی‌انضباطی‌های مالی دولت‌ها بسیار گسترده‌تر شده است. تولید در کشور، خصوصاً تولید صنعتی از این مسیر متضرر می‌شود. بالغ بر ۷۰ درصد هزینه‌های تولید صنعتی در کشور ارزی است. وقتی قیمت ارز بالا می‌رود، هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد و بنابراین تولیدکننده ناگزیر می‌شود، قیمت‌های خود را بالا ببرد و این اصلی‌ترین محرک تورم می‌شود. - بعد از جنگ، یعنی از سال ۱۳۷۲ به این سو، بیشترین فشار بر جهش‌ها و شوک‌های ارزی بوده و تاکنون ادامه پیدا کرده و هر بار ارزش پول ملی تضعیف شده است. در این شرایط، مصرف‌کننده در ترجیحات خود تغییر ایجاد می‌کند و تصمیم می‌گیرد برای حفظ ارزش پول خرید و فروش کالا انجام دهد و یا حتی اگر نیازی ندارد در صف خودرو می‌ایستد. محرک اصلی تغییر ترجیحات مردم حاکمیت است. در تورم متغین قدرتمندی وجود دارند و آنها هستند که از تورم منتفع می‌شوند. در سال‌های اخیر، نقش تغییر قیمت ارز در رفتار مردم به شدت برجسته شده است. قبلاً مردم به قیمت ارز و تغییر آن اهمیتی نمی‌دادند.

تحلیل‌ها	نقش نرخ ارز در تورم	صاحب‌نظران
- در مقام علت‌یابی تورم این نرخ ارز است که وقتی پرش می‌کند تورم و بنابراین نقدینگی و حتی کسر بودجه دولت را به شدت افزایش می‌دهد. لذا نقدینگی، کسر بودجه، و تورم همگی تا حد قابل ملاحظه‌ای در جایگاه معلول قرار دارند نه علت و این نرخ ارز است که همه این‌ها را تشدید و بی‌ثبات می‌کند. - با ورود نفت به بودجه در سال ۱۳۵۳ و همچنین باز شدن دست سودگران به بازار ارز در سال ۱۳۷۲، جایگاه ارز و تغییرات آن از عواملی بوده که نقدینگی را بی‌ثبات کرده است. وقتی متغیر ارز تغییر می‌کند، هزینه‌های تولید به شدت بالا می‌رود و انتظارات تورمی نیز به شدت افزایش می‌یابد. از سال ۱۳۵۳ تا کنون جایگاه ارز و تغییرات آن بوده که نقدینگی را بی‌ثبات می‌کند.	• نرخ ارز عامل اصلی توضیح‌دهنده تورم	عباس شاکری
- رشد مستمر بدهی دولت به بانک‌ها، از سال ۱۳۹۷ به بعد شیب گرفت و در انتهای ۱۴۰۱، پیک بزرگی را ثبت کرد. از سال ۱۳۹۳ نیز بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز نرخ رشدی بالا حتی تا ۴۰ درصد را ثبت کرد. مستمراً وابستگی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت. اضافه برداشت‌ها، رشد پایه پولی را رقم زد و بعد از سال ۱۳۹۷، با تخلیه شدن نقدینگی در بازار ارز و دارایی‌ها و شروع اخبار تحریم، نرخ ارز بالا رفت و تورم به شدت افزایش یافت. - ممکن است تورم از بازار ارز، مالی و... باشد که میزان اثرگذاری آن به شدت واکنش سیاست‌گذار پولی بستگی دارد. وقتی قیمت ارز افزایش پیدا می‌کند نیاز تولید به وام افزایش می‌یابد، این عامل منجر به افزایش نقدینگی نمی‌شود، سیاست بانک مرکزی است که این کار را می‌کند. وقتی درب اضافه‌برداشت باز باشد نقدینگی رشد می‌کند. در صورتی که افزایش نرخ ارز منجر به افزایش نقدینگی شود در این شرایط شاهد تورم خواهیم بود. - اگرچه شوک ارزی در کوتاه‌مدت بر قیمت بعضی کالاهایی که مخارج ارزی دارند، اثر می‌گذارد، اما در صورتی که سیاست‌گذار پولی با یک سیاست پولی یا ارزی فعال، واکنش نشان دهد، می‌تواند این اثر را خنثی نماید.	• اثرگذاری نرخ ارز مشروط به انفعال بانک مرکزی	علی مدنی‌زاده
- کینز در کتاب "پیامدهای اقتصادی صلح" تأکید می‌کند که در کل تاریخ تمدن بشر اقدامی فسادزاتر و تخریب‌گراتر از تضعیف ارزش پول وجود ندارد. اما دوستان اسم این کار را در ایران "واقعی‌سازی" قیمت و "رقابتی‌سازی" می‌گذارند در حالی که این ادعا از بیخ و بن روی دروغ و فریب است. - در علم اقتصاد از زمان آدام اسمیت تا امروز، این اتفاق نظر وجود دارد که هیچ فساد به اندازه بی‌ارزش کردن قدرت خرید پول ملی شناسایی نشده است. در صفحه ۴۱۲ کتاب آدام اسمیت نشان می‌دهد که هر سیاستی که منجر به تضعیف پول ملی شود ناگزیر خلق رانت‌های ضدتوسعه‌ای و مفت‌خوردگی می‌کند و این مسئله در جنگ جهانی اول بنا به روایت کینز ابعاد بسیار خارق‌العاده‌ای به خود گرفته است. - از سال ۱۳۶۸ تا به امروز همیشه رانتی‌ها همه چیز را ارجاع می‌دهند به بازار و می‌گویند بگذارید نرخ ارز در بازار تعیین شود و در حالی که آنچه به نام بازار در ایران برای ارز مطرح می‌شود هیچ یک از ویژگی‌های یک بازار رقابت کامل را ندارد. با کمال تأسف نظام تصمیم‌گیری کشور بارها و بارها اسیر این بازی رانتی شده‌اند و بدون توجه به شرایط اولیه به غایت نابرابر همه چیز را به قانون جنگل احاله داده‌اند که در آن زورگوها، زورگوتر، فاسدتر و ظالم‌تر می‌شوند و مردم و تولیدکنندگان و دولت دچار افلاس و پس‌افتادگی.	• نقش به غایت مخرب نوسانات نرخ ارز	فرشاد مؤمنی
- برخی تورم بالای ابتدای دهه ۱۳۹۰ را به تحریم نسبت می‌دهند، در حالی که واقعاً زیاد انتسابی ندارد. تورم، شاخص تقوای مالی است و زمانی که تقوای مالی نباشد تورم وجود دارد. در شرایط کمبود درآمدهای نفتی چون بودجه ما به میزان زیادی به نفت وابسته است، کمبود درآمد نفت باعث می‌شود درآمد بودجه کاهش پیدا کند و ما دچار کسری بودجه شویم. بعد دولت‌ها در دوره کاهش درآمد نفت سعی می‌کنند مخارج خود را کاهش دهند؛ ولی نمی‌توانند به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهند به این ترتیب این روند باعث می‌شود پایه پولی به دلیل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش پیدا کند. یعنی در آن سمت، نقدینگی به علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود؛ اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد و فشار روی بازار ارز هم به دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند و مکانیسم تورم و رابطه بین نقدینگی و تورم از کانال نرخ ارز اتفاق می‌افتد. تورم‌زایی نقدینگی در دوران کاهش درآمد نفت به مراتب بیشتر از دوره‌های وفور درآمد نفت است. همیشه رشد بالای نقدینگی بد است اما در حالت انقباض درآمد نفت، رشد نقدینگی بسیار بدتر است؛ چون آثار تورمی بیشتری از خود به جا می‌گذارد.	• عدم نقش مستقل نرخ ارز در تورم • عامل پشت پرده نقدینگی	مسعود نیلی

صاحب‌نظران	نقش نرخ ارز در تورم	تحلیل‌ها
هاشم پسران	افزایش نرخ ارز به عنوان معلول تحریم‌ها، عامل افزایش تورم	- یکی از مسائلی که ایران با آن درگیر است مسئله کاهش ارزش ریال است. به طور متوسط ارزش ریال سالانه ۱۷ درصد کاهش یافته است و در مقام مقایسه با تورم مشاهده خواهیم کرد که تورم در این دوره متوسط ۱۸ درصد سالانه بوده است. الان همه پیش‌بینی می‌کنند که دولت نمی‌تواند جلوی افزایش نرخ ارز را بگیرد که این خود باعث افزایش نرخ ارز می‌شود زیرا کسانی که در بازار هستند همه پیش‌بینی می‌کنند که نرخ ارز بالا می‌رود و همه به سمت خرید ارز می‌روند که این خود عامل افزایش نرخ ارز و به تبع تورم خواهد بود. خود این افزایش نرخ تورم در نهایت نرخ ارز را افزایش می‌دهد و تسلسل در این حوزه شکل می‌گیرد. - هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد. بنابراین تورم ایران ریشه‌های خارجی دارد. - تحریم‌ها دسترسی به ارز را کاهش می‌دهد، ارزش ریال افت می‌کند و این بحران به تمام اقتصاد منتقل می‌شود و تورم بالا می‌رود.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۵- عوامل افزایش نرخ ارز چیست؟

در خصوص علل افزایش نرخ ارز تحلیل صاحب‌نظران اختلافات معناداری دارد. البته باید مجدد متذکر شد که در مطالعه حاضر، ارزیابی دیدگاه ایشان براساس مصاحبه‌ها و مقالات ایشان صورت گرفته و مستقیم با ایشان مصاحبه صورت نگرفته تا نظر دقیق و مشخص ایشان براساس سوالات تحقیق پرسیده شود. به هر حال براساس این منابع اختلاف نظر زیادی در خصوص علل افزایش نرخ ارز وجود دارد. این به خوبی در جدول ۵ قابل رؤیت است.

احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان و هاشم پسران بر نقش غالب تحریم‌ها در جهش‌های فعلی نرخ ارز تأکید دارند و کانال‌هایی از جمله افزایش انتظارات تورمی و محدودیت‌های صادرات و عرضه ارز را عامل جهش‌های ارزی معرفی می‌کنند. البته ایشان بر سایر عوامل داخلی نیز اشاره دارند. شکل‌گیری دوره‌های تسلسل بین نرخ ارز و تورم بعد از افزایش نرخ ارز هم موردی است که از سوی برخی از این صاحب‌نظران از جمله هاشم پسران مورد تأکید واقع می‌شود.

تیمور رحمانی، مسعود نیلی و علی مدنی‌زاده جهش نرخ ارز را به رشد نقدینگی ارجاع می‌دهند؛ تیمور رحمانی انتظارات تورمی را لنگر نرخ ارز می‌داند و ریشه انتظارات تورمی را در رشد نقدینگی می‌داند. علی مدنی‌زاده ضعف نظارتی بانک مرکزی و تخلیه نقدینگی در بازار ارز را عامل افزایش نرخ ارز معرفی می‌کند. مسعود نیلی نیز نقدینگی را عامل افزایش نرخ ارز می‌داند و بیان می‌کند که در دوره‌های تحریم به دلیل کمبود منابع ارزی اثر نقدینگی بر نرخ ارز شدیدتر خواهد بود زیرا دولت منابعی برای تزریق به بازار ارز و مدیریت بازار ارز در اختیار ندارد.

نظر حسین راغفر کاملاً متفاوت از دیدگاه‌های فوق است. ایشان علت کسری بودجه دولت و تلاش دولت برای جبران کسری از طریق افزایش نرخ ارز را عامل افزایش نرخ می‌داند و بیان می‌کند چون کسری بودجه دائماً تداوم داشته افزایش نرخ ارز هم دائم صورت گرفته است. البته طبق تحلیل وی شکل‌گیری ماریج تورم-نرخ ارز پس از افزایش نرخ ارز نیز به شدت افزایش‌های نرخ ارز افزوده است. در واقع پس از افزایش نرخ ارز کسری بودجه نیز افزایش می‌یابد و این خود انگیزه افزایش نرخ ارز را مجدد شکل می‌دهد.

عباس شاکری و فرشاد مؤمنی بسیار بر نقش انحصارگرها، بخش‌های رانتی و کاسبان تحریم در جهش‌های ارزی تأکید می‌کنند و اینها را عامل افزایش نرخ ارز می‌دانند. در واقع منافع اینها در افزایش نرخ ارز است و سود ایشان از افزایش قیمت‌ها تأمین می‌شود. علی‌رغم اینکه فرشاد مؤمنی تنها بر بازی‌های رانتی برای توضیح افزایش نرخ ارز تمرکز می‌کند، شاکری برای تورم در توضیح افزایش نرخ ارز هم نقش قائل است و ثبات نرخ ارز را به ثبات قیمتی و کنترل نرخ تورم مشروط می‌کند.

جدول ۵: مقایسه تطبیقی علل افزایش نرخ ارز

صاحب‌نظران	علل افزایش نرخ ارز	تحلیل‌ها
احمد رضا جلالی نائینی	تکانه‌های خارجی به خصوص تحریم	در زمان اصابت تکانه‌های منفی خارجی سازوکارهای اقتصادی و تغییر در عرضه و تقاضای نسبی ارز باعث تغییر نرخ ارز می‌شود.
تیمور رحمانی	انتظارات تورمی ناشی از رشد نقدینگی عامل اصلی و شوک‌های عرضه نیز عامل اثرگذار	- انتظارات تورمی لنگر است و افزایش و کاهش‌های انتظارات تورمی اولین جایی که خود را ظاهر می‌کند، بازار ارز است. - عامل اصلی شکل‌گیری انتظارات تورمی رشد نقدینگی است اگرچه شوک‌های بیرونی و شوک‌های عرضه نیز روی آن اثر دارد.
جواد صالحی اصفهانی	تحریم‌ها عامل اصلی جهش‌های ارزی	این اتفاق‌ها یک جهش ساده ارزی نبود که فقط نرخ ارز را به نسبت تقاضای انباشته تورم داخل و خارج تعدیل کند، چون آن عامل می‌توانست قیمت دلار را سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ حداکثر دو برابر کند، نه پنج برابر که عملاً پیش آمد. در مورد التهاب ارزی اخیر در ایران، انتظار کاهش درآمد ارزی در نتیجه بازگشت تحریم‌های آمریکا عامل مهمی در شروع جهش نرخ ارز بود، ولی عوامل گوناگونی داخلی هم دست به دست هم دادند و نهایتاً یک بحران ساختند
حسین درودیان	محدودیت‌های سمت عرضه به خصوص تحریم عامل اصلی	- نرخ ارز تابعی از انتظارات تورمی و چشم‌اندازی از عرضه ارز است و در این میان رفت و برگشتی با انتظارات تورمی نیز دارد که همگی آنها یعنی نرخ ارز و انتظارات تورمی در جامعه تابعی از مناسبات بیرونی است - تکانه ارزی اول در نقطه شروع، تقریباً از نقدینگی مستقل است. یعنی برای این جهش‌های ارزی نیازی به نقدینگی زیادی نیست و با درصد کمی از نقدینگی موجود این تکانه پا می‌گیرد. این جهش‌های ارزی در درجه اول تابع چشم‌انداز آینده، گشایش‌های ارزی، دسترسی و عرضه ارز است. البته وقتی این تکانه به قیمت دارایی‌ها، کالاها و خدمات و در نهایت دستمزد سرایت می‌کند، همراهی نقدینگی را ایجاد می‌کند و مطابق با بحث درون‌زایی پول، در این شرایط نقدینگی با این شوک همراهی می‌کند و در این حالت نقدینگی تابع تورم است.
حسین راغفر	- کسری بودجه دولت و تلاش دولت برای جبران کسری از طریق افزایش نرخ ارز - شکل‌گیری ماریج تورم-نرخ ارز	- اما در خصوص قیمت ارز باید گفت، این بازی‌هایی که با عنوان بازار ارز مطرح می‌شود، هیچ کدام واقعیت بیرونی ندارد. در واقع حاکمیت تصمیم می‌گیرد که قیمت ارز را افزایش دهد و میزان این افزایش را براساس تامین کسری بودجه مشخص می‌کند؛ طبق قانون، آذرمه هر سال در جریان تدوین بودجه، قیمت ارز و میزان مخارج و منابع درآمدی تعیین می‌شود. همه درآمدها تخمینی است، اما در هزینه‌ها از آنجا که منتفع دارد، همه پشت آن ایستاده‌اند و فشار می‌آورند تا آن هزینه‌ها تحقق پیدا کند. پس بی انضباطی مالی دولت‌ها اصلی‌ترین دلیل افزایش هزینه‌ها است؛ - در جریان تراز کردن بودجه، شاهد درآمدهای تخمینی مالیاتی و درآمدهای تخمینی ارزی هستیم. بلافاصله در سال جدید، هر دو اینها محقق نمی‌شوند. بعد دولت با توجه به اینکه درآمدهای ارزی‌اش کاهش داشته، ساده‌ترین و سریع‌ترین راه را افزایش قیمت ارز می‌بیند. این افزایش قیمت ارز، اصلی‌ترین منشأ تورم در کشور است و باعث افزایش همه هزینه‌ها می‌شود. تولید در کشور، خصوصاً تولید صنعتی از این مسیر متضرر می‌شود. بالغ بر ۷۰ درصد هزینه‌های تولید صنعتی در کشور ارزی است. - وقتی قیمت ارز بالا می‌رود، هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد و بنابراین تولیدکننده ناگزیر می‌شود، قیمت‌های خود را بالا ببرد و این اصلی‌ترین محرک تورم می‌شود. شرایط فعلی، ماریج تورمی ایجاد کرده؛ هر سال این اتفاق‌ها افتاده و تناوب شکل‌گیری این ماریج تورمی در سال‌های اخیر بیشتر شده است؛ به این علت که بی انضباطی‌های مالی دولت‌ها بسیار گسترده‌تر شده است.
عباس شاکری	- تورم عامل اصلی افزایش نرخ ارز - نقش انحصارگرها و بخش‌های رانتی و کاسبان تحریم در جهش‌های ارزی	- باید توجه داشت بررسی‌ها نشان داده که پرش‌های ارزی و نقدینگی خیلی با یکدیگر مرتبط نیستند. بیش از ۵۰ سال است که اقتصاد ایران ساختارهای تورمی دارد و اولین مساله در حفظ و تقویت ارزش پول ملی مهار تورم است که نیازمند اصلاح ساختاری در حوزه‌های بانکی، بودجه‌ای و تجاری است و ضرورت دارد تا دولت برای حفظ و تقویت ارزش پول ملی برنامه مشخص و مبتنی بر علم اقتصاد ارایه دهد و مسائل را اولویت‌بندی کند. - البته با در نظر گرفتن ساختار کنونی اقتصاد ایران و جولان بیش از حد گروه‌های ذینفع و کاسبان تحریم و تاجر باشی‌های انحصاری و رانتی در تعیین سرنوشت اقتصاد، به هیچ وجه نباید ملاحظات اقتصاد سیاسی تورم را از نظر دور داشت. کاملاً مشهود است تا وقتی فرمان نرخ ارز در دست کاسبان تحریم است و آن‌ها بی‌توجه به عوامل بنیادی اقتصادی هر روز نرخ ارز را بی‌ثبات می‌کنند و وقتی هم به خاطر بهبود نسبی شرایط بین‌المللی قیمت ارز رو به پایین آمدن می‌کند سراسیمه وارد عمل شده و ممانعت می‌کنند، تورم در اقتصاد ماندگار است و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از دسترنج و دار و ندار مردم از ناحیه این تورم نامتناسب غارت می‌شود؛ چرا که در ساختار و شرایط خاص کنونی اقتصاد ایران تورم دایره مدار پرش‌های نرخ ارز است و نقدینگی و کسر بودجه و رشد پایین، همه معلول پرش‌های بی‌سابقه ارزی و تورم‌های ناشی از آن هستند.

صاحب‌نظران	علل افزایش نرخ ارز	تحلیل‌ها
علی مدنی‌زاده	رشد نقدینگی و تخلیه آن در بازار ارز	- رشد مستمر بدهی دولت به بانک‌ها، از سال ۱۳۹۷ به بعد شیب گرفت و در انتهای ۱۴۰۱، پیک بزرگی را ثبت کرد. از سال ۱۳۹۳ نیز بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز نرخ رشدی بالا حتی تا ۴۰ درصد را ثبت کرد. مستمراً وابستگی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت. اضافه برداشت‌ها، رشد پایه پولی را رقم زد و بعد از سال ۱۳۹۷، با تخلیه شدن نقدینگی در بازار ارز و دارایی‌ها و شروع اخبار تحریم، نرخ ارز بالا رفت و تورم به شدت افزایش یافت. - ضعف نظارتی بانک مرکزی باعث ایجاد ناترازی در سیستم بانکی شده است که خود را به شکل اضافه برداشت نشان داده است. اشتباه اضافه برداشت از بانک از سال ۱۳۹۲ آغاز شد و تا امروز هم ادامه دارد. این مساله باعث رشد پایه پولی، تورم، جهش نرخ ارز شده است که در سال‌های اخیر مرتباً تجربه کرده‌ایم. افزایش تورم، افزایش تقاضای تسهیلات را در پی دارد و این منجر به افزایش اضافه برداشت‌ها می‌شود. - وقتی این بحران ارزی اتفاق افتاد و تورم ایجاد شد، آنچه که از آن می‌ترسیدیم رخ داد. چه کسی تصور می‌کرد ارز از نرخ ۳۵۰۰ تومان ظرف بازه یک ساله به ۱۵ هزار و ۱۸ هزار تومان برسد! کسی تصور این نرخ‌ها را نداشت. این همان اتفاق بدی بود که همه از آن می‌ترسیدیم و در اثر تخلیه سیستم بانکی رخ داد.
فرشاد مؤمنی	جهش‌های ارزی ریشه در بازی‌های رانتی دارد	- در کل سی سال گذشته ادعای دروغ تبلیغاتی که پشت شوک درمانی وجود داشته این است که می‌خواهند قیمت‌ها را رقابتی و اصلاح کنند و قیمت‌ها را واقعی کنند. کینز در کتاب "پیامدهای اقتصادی صلح" تأکید می‌کند که در کل تاریخ تمدن بشر اقدامی فسادزاتر و تخریب‌گراتر از تضعیف ارزش پول وجود ندارد. اما دوستان اسم این کار را در ایران "واقعی‌سازی" قیمت و "رقابتی‌سازی" می‌گذارند در حالی که این ادعا از بیخ و بن روی دروغ و فریب است. - مورد دیگر از سال ۱۳۶۸ تا به امروز همیشه رانتی‌ها همه چیز را ارجاع می‌دهند به بازار و می‌گویند بگذارید نرخ ارز در بازار تعیین شود و در حالی که آنچه به نام بازار در ایران برای ارز مطرح می‌شود هیچ یک از ویژگی‌های یک بازار رقابت کامل را ندارد و کسانی که آثار داگلاس نورث را خوانده‌اند می‌دانند که ایشان چقدر عالمانه نشان می‌دهد که بازی به اصطلاح رقابت در یک مناسبات نابرابر چیزی جز حاکم کردن قانون جنگل نیست. - بحران ارز و مسکن ریشه در بانک‌های خصوصی دارد. در سایت سازمان بورس صورت‌های مالی بانک‌های خصوصی نشان می‌دهد که چقدر از سهم سودشان ناشی از عملیات بانکی و چقدرش ناشی از بازی با نرخ ارز است.
مسعود نبیلی	نقدینگی عامل افزایش نرخ ارز	- در علم اقتصاد کلان این اتفاق نظر وجود دارد که عامل اصلی تورم، رشد نقدینگی است. با قرار گرفتن تورم در دامنه‌های بالا (مثلاً بالاتر از ۴۰ درصد) و عدم واکنش متناسب نظام بانکی، جذابیت پس‌اندازهای با ماندگاری بیشتر در بانک کاهش پیدا می‌کند و احاد اقتصادی بر حسب میزان پس‌انداز مالی که دارند، تلاش خود را به کار می‌بندند تا آن را به انواع دیگر دارایی که همراه تورم یا حتی بیشتر، افزایش قیمت پیدا می‌کند (مانند ارز و طلا) یا به انواع کالاهای بادوام (مانند مسکن و خودرو) تبدیل کنند. وقتی این چرخه به کار می‌افتد، قیمت ارز، طلا، مسکن و خودرو با افزایش زیاد مواجه می‌شود و به دنبال آن، تعداد بیشتری تصمیم به تبدیل دارایی‌های خود به این نوع دارایی‌ها و کالاهای می‌گیرند که مجدداً به معنی افزایش شدیدتر قیمت آنها است. خلاصه آنکه چرخه مزبور، بسیار خطرناک است و همین عامل بوده که ظرف کمتر از ۵ سال، ۳ بحران بزرگ ارزی را برای ما رقم زده است. چرخه ذکرشده همان عاملی است که تورم بالا را به ابرتورم تبدیل می‌کند. - برخی تورم بالای ابتدای دهه ۱۳۹۰ را به تحریم نسبت می‌دهند، در حالی که واقعاً زیاد انتسابی ندارد. تورم، شاخص تقوای مالی است و زمانی که تقوای مالی نباشد تورم وجود دارد. در شرایط کمبود درآمدهای نفتی چون بودجه ما به میزان زیادی به نفت وابسته است، کمبود درآمد نفت باعث می‌شود درآمد بودجه کاهش پیدا کند و ما دچار کسری بودجه شویم. بعد دولت‌ها در دوره کاهش درآمد نفت سعی می‌کنند مخارج خود را کاهش دهند؛ ولی نمی‌توانند به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهند به این ترتیب این روند باعث می‌شود پایه پولی به دلیل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش پیدا کند. یعنی در آن سمت، نقدینگی به علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود؛ اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد و فشار روی بازار ارز هم به دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند و مکانیسم تورم و رابطه بین نقدینگی و تورم از کانال نرخ ارز اتفاق می‌افتد.

صاحب‌نظران	علل افزایش نرخ ارز	تحلیل‌ها
هاشم پسران	- تحریم و انتظارات تورمی عامل افزایش نرخ ارز - سیاست‌ها داخلی عامل دیگر افزایش انتظارات و نرخ ارز	- هر دفعه که تحریم افزایش یا شدت می‌گیرد نرخ ارز تزلزل پیدا می‌کند و این موجب می‌شود که تورم بالا رود و وقتی تورم بالا می‌رود، دستمزدها افزایش می‌یابد و با تداوم تورم نرخ ارز افزایش می‌یابد. بخشی از علل کاهش نرخ ارز و تورم عوامل خارجی است و بعد عوامل داخلی نقش بازی می‌کنند.
		- الان همه پیش‌بینی می‌کنند که دولت نمی‌تواند جلوی افزایش نرخ ارز را بگیرد که این خود باعث افزایش نرخ ارز می‌شود زیرا کسانی که در بازار هستند همه پیش‌بینی می‌کنند که نرخ ارز بالا می‌رود و همه به سمت خرید ارز می‌روند که این خود عامل افزایش نرخ ارز و به تبع تورم خواهد بود. خود این افزایش نرخ تورم در نهایت نرخ ارز را افزایش می‌دهد و تسلسل در این حوزه شکل می‌گیرد.
		- می‌بایست انتظارات تورمی را کنترل کرد و انتظارات تورمی فقط مربوط به سیاست دولت به خصوص سیاست پولی نیست بلکه سیاست خارجی نقش مهمی دارد. انتظارات تورمی به تمام مسائلی که مردم روزانه با آن دست به گریبان هستند مرتبط است، پس بایستی سیاستی اجرا شود که انتظارات تورمی را بشکند و وقتی انتظارات تورمی در سطح بالایی وجود دارد مردم به سمت دلار می‌روند و اقدام به سپرده‌گذاری در بانک نمی‌کنند.
		- تحریم‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران، عامل اصلی کاهش مستمر ارزش ریال است. تحریم‌ها دسترسی به ارز را کاهش می‌دهد، ارزش ریال افت می‌کند و این بحران به تمام اقتصاد منتقل می‌شود و تورم بالا می‌رود؛ یعنی عوامل اصلی کاهش نرخ ارز و تورم یک مقدارش خارجی است و بعد عوامل داخلی پیدا می‌شود.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۶- نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه در تورم چیست؟

یکی از مواردی که بحث ریشه‌های تورم در دهه اخیر را بسیار چالش برانگیز کرده است مسئله تحریم است. برخی تحریم را از عوامل اصلی تورم فعلی می‌دانند و عده‌ای نقش چندانی برای آن قائل نیستند و ریشه تورم را در سیاست‌های داخلی می‌دانند. احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، عباس شاکری، فرشاد مؤمنی و هاشم پسران تحریم را از عوامل اصلی تورم فعلی بر می‌شمرند، اگرچه عموم آنها اشاره می‌کنند که همه تورم ایران مربوط به تحریم نیست، به خصوص برای دوره‌های پیشین. ایشان مجاری‌هایی از جمله، انتظارات تورمی، افزایش نرخ ارز، رشد نقدینگی، افزایش قیمت مواد اولیه ... را برای نحوه اثرگذاری تحریم بر تورم ذکر می‌کنند. عموم ایشان اشاره دارند که اگر تحریم نبود باز هم اقتصاد ایران به خاطر برخی مشکلات و مسائل ریشه‌ای مانند بی انضباطی‌های مالی و پولی به خصوص در حوزه کسری بودجه، ناترازی‌های نظام بانکی و نظارت ضعیف بانک مرکزی شاهد تورم بوده‌ایم و خواهیم بود اما بخش قابل توجهی از تورم فعلی و فاصله گرفتن آن از روند بلندمدت به خاطر تحریم است.

در مقابل دیدگاه فوق مسعود نیلی، تیمور رحمانی و علی مدنی زاده نقش چندان مستقلاً برای تحریم قائل نیستند. مسعود نیلی علت اصلی تورم را در نقدینگی می‌بیند و نقش تحریم را اینگونه ترسیم می‌کند که در دوره‌های تحریم دسترسی به منابع ارزی کاهش می‌یابد و بانک مرکزی نمی‌تواند همانند دوره‌های غیرتحریمی با اتکا به این منابع اثرات رشد نقدینگی، به خصوص کانال نرخ ارز را مدیریت و کنترل کند و از این دریچه تورم ناشی از نقدینگی در دوره‌های تحریم بیشتر از دوره‌های غیرتحریمی خواهد بود. اما تیمور رحمانی تحریم را از آن جهت مؤثر می‌داند که بر روی نقدینگی اثر می‌گذارد. تحلیل ایشان این است که تحریم در غیاب همراهی رشد نقدینگی نمی‌تواند تورم را تداوم بخشد. البته ایشان استدلالی شبیه مسعود نیلی نیز دارد و بحث می‌کند که کاهش دسترسی به درآمدهای رانت منابع طبیعی به خصوص نفت، باعث می‌شود تا اثرات منفی رشد نقدینگی در دوره تحریم با اتکا به این درآمدها کنترل نشود و کل اثرات منفی نقدینگی بروز و ظهور کند. علی مدنی زاده کانال اثرگذاری تحریم را بودجه دولت دانسته و بحث می‌کند که کاهش درآمدهای نفتی به کسری بودجه دولت منتج شده و این با فشار بر ترازنامه بانک مرکزی رشد پایه پولی و نقدینگی را موجب شده است که نتیجه آن تورم بوده است. البته ایشان متذکر می‌شود که فعال شدن این فرآیند به انفعال مقام پولی بر می‌گردد که سیاست‌های پولی مقتضی در این شرایط را به نحو احسن پیاده نمی‌کند. اگر سیاست‌گذاری پولی منفعل نباشد این شوک‌ها اثرات موقتی دارند اما وقتی با نقدینگی همراه می‌شود اثرات ماندگار می‌شود.

جدول ۶: مقایسه تطبیقی نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه در تورم

صاحب‌نظران	نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه	تحلیل‌ها
احمد رضا جلالی نائینی	عامل اصلی تورم‌های اخیر تحریم است.	- مجاری‌های اثرگذاری تحریم: ✓ افزایش نرخ ارز و تحریک انتظارات تورمی ✓ افزایش هزینه تولید، افزایش تقاضای اعتبارات و رشد نقدینگی ✓ تشدید کسری بودجه و رشد نقدینگی - به استثنای اثر انتظارات تورمی تکانه‌های خارجی، آثار دیگر آن از مجرای تقاضا و عرضه شروع و از درگاه بودجه دولت، ترازنامه بانک مرکزی و ترازنامه شبکه بانکی به کل اقتصاد تسری می‌یابد.
تیمور رحمانی	- تحریم‌ها عامل اصلی تورم‌های فعلی نبوده و نقدینگی عامل اصلی است. - تحریم‌ها در نهایت از کانال رشد نقدینگی اثر می‌گذارد.	- در این شکی نیست که شوک‌های بخش عرضه و تقاضا هر دو می‌توانند به‌طور موقتی بر روی تورم اثر بگذارند؛ اما این شوک‌ها فقط اسباب فاصله گرفتن موقتی تورم از ترند بلندمدت آن می‌شوند، نه اینکه عامل کل تورم بالای موجود کشور باشند و در غیاب همراهی رشد نقدینگی نمی‌توانند تورم بالا را تداوم بخشند. - علت اینکه در شرایط تحریم اقتصاد ایران دچار جهش تورمی می‌شود، این نیست که تحریم فی‌نفسه این اثر را دارد (چون اگر چنین بود افغانستان با یک اقتصاد بسته فاقد روابط مالی و تجاری با دنیا که مانند نوعی تحریم کامل است، باید تورم‌های شدید را تجربه می‌کرد)، بلکه دلیل جهش تورمی به دنبال تحریم‌ها آن است که اقتصاد ایران همواره دارد از طریق تصمیمات منجر به رشد بالای نقدینگی، فراتر از توان تولید کالاها و خدمات تقاضا ایجاد می‌کند و از طریق توسل به رانت منابع طبیعی و واردات مانع اثر محسوس تورمی آن می‌شود و هرگاه تحریم تشدید می‌شود، توان توسل به رانت منابع طبیعی برای کنترل تورم از دست می‌رود و لذا تورم بالای ناشی از تصمیمات ایجاد تقاضای متکی به منابع بانکی و رشد نقدینگی رخ می‌دهد. علم اقتصاد ادعا می‌کند که شوک‌های هزینه نمی‌توانند تورم بالا و ماندگاری ایجاد کنند مگر آنکه با رشد بالای نقدینگی همراهی شوند. فقط رشدهای بالای نقدینگی می‌توانند تورم ماندگار ایجاد کنند. - تحریم حتی اگر فی‌نفسه عامل تورم باشد عمدتاً از طریق افزایش قیمت نسبی کالاها و خدمات با اهمیت در شاخص قیمت و آن هم متکی به واردات به‌طور موقتی جهشی در تورم را فراهم می‌کند، نه اینکه از قیمت مسکن گرفته تا قیمت خدمات خشکشویی و قیمت زباله‌کوبی را دچار جهش کند. به بیانی ساده، تحریم‌ها و پیامدهای آن سبب گرفتاری‌هایی می‌شود که ما تلاش می‌کنیم آن گرفتاری‌ها را با توسل به خلق پول برطرف کنیم و آنگاه سازوکارهایی فعال می‌شوند که نیروی تورمی موجود را نه تنها تداوم می‌بخشند، بلکه تشدید می‌کنند.
جواد صالحی اصفهانی	تحریم عامل اصلی تورم فعلی	- تورمی که در ایران طی چند سال اخیر در ایران رخ داده با تورمی که در این دوره ۴۰ ساله داشته‌ایم کمی فرق دارد. فرق آن در این است که فشارهای خارجی باعث شده که تورم ما از یک تورم مضمّن ۲۰ درصدی در سال به تورم ۴۰ درصدی برسد. تورم به خاطر شوک‌های خارجی افزایش یافته است، اینگونه که اول اخبار بد راجع به نفت و تحریم منتشر می‌شود، در مرحله بعد نرخ ارز در بازار آزاد افزایش می‌یابد و بعد نقدینگی و تورم افزایش می‌یابد.

تحلیل‌ها	نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه	صاحب‌نظران
- به طور کلی تورم ایران را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد. نوع اول تورم در ایران مربوط به دوره‌های ثبات و آرامش سیاسی و اقتصادی می‌شود و ما آن را در کل دهه ۸۰ و یا چند سال پس از جنگ و دهه ۹۰ تا دوره تحریم تجربه کردیم. در نوع دوم، در دوره‌های غیر آرامش و بی‌ثبات کشور معمولاً با بی‌قراری نرخ ارز کشور تورم‌های بالا را تجربه نموده است. در دوره‌های ثبات و آرامش، تورم بیشتر به عوامل تقاضا و نقدینگی مرتبط می‌شود و علل سنتی تورم تا حدود زیادی می‌تواند تورم را توضیح دهد، در حالیکه در دوره‌های بی‌ثباتی معمولاً دسترسی واقعی به ارز می‌تواند جریان تورمی بالا را ایجاد نماید. - رشد نقدینگی یکی از عوامل ایجاد تورم مزمن در اقتصاد ایران است، اما تورم‌های بالاتر از میانگین حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد که مهمترین آن‌ها جهش نرخ ارز است. جهش نرخ ارز برخلاف نقدینگی، اثری فوری و قطعی در جهش تورمی دارد و در میان‌مدت شرایط را برای افزایش نرخ رشد نقدینگی فراهم می‌کند. - بررسی سابقه میزان تورم در دهه‌های اخیر اقتصاد ایران نشان می‌دهد که به طور میانگین نرخ تورم در حدود ۲۰ درصد می‌تواند از عوامل طرف تقاضا، مثل رشد نقدینگی و وابستگی به درآمدهای نفتی اثر بپذیرد، اما تورم‌های بالاتر از ۲۰ درصد در اقتصاد حتماً ریشه در مشکلات طرف عرضه دارد. تورم‌های بالاتر از سطح متوسط و تورم‌های بالا، در اثر شوک‌های منفی سمت عرضه بوجود می‌آید و تشدید می‌شود و در این زمینه نرخ ارز می‌تواند یک عامل کلیدی باشد. البته خود تحریم نیز قطع دسترسی ایجاد می‌کند و بخش واقعی را تحت فشار قرار می‌دهد و منجر به فراتر رفتن نرخ تورم از حد متوسط آن می‌شود. - به‌طور کلی تورم نتیجه تنگنایی برای اقتصاد ایران است که سه مولفه؛ کاهش صادرات نفت، کاهش مواد اولیه وارداتی و جهش نرخ ارز به‌طور همزمان آن را تشکیل داده‌اند. برآیند اینها علاوه بر افزایش قیمت باعث بالا رفتن میزان نااطمینانی و سطح تورم انتظاری می‌شود.	• تحریم عامل اصلی تورم فعلی	حسین درودیان
-----	-----	حسین راغفر
- تورم فشار هزینه در اقتصاد کشور در چند سال گذشته دست بالا داشته است. وقتی نرخ ارز در ۶ سال گذشته بیش از ۱۵ برابر افزایش یافته است و تولید داخلی به کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مواد اولیه وارداتی وابسته است و وقتی تغییرات نرخ ارز عامل تحریک‌کننده انتظارات تورمی است، همه اینها موجب افزایش هزینه‌های تولید شده و موجب گشته تا قیمت کالاها حتی بیشتر از افزایش نرخ ارز افزایش یابد.	• نقش تحریم‌ها در جهش‌های ارزی و تورم (اشاره ضمنی)	عباس شاکری
- مسائل بودجه از دیگر مولفه‌های مهم در اقتصاد ایران است. تا سال ۱۳۹۷، همواره کسری بودجه داشتیم که با تغذیه مستقیم یا غیرمستقیم از سیستم بانکی، تورم متوسط ۲۰ درصد را به کشور تحمیل می‌کرد، تا اینکه بعد از شروع تحریم‌ها با شکاف قابل توجه درآمدها و هزینه‌ها مواجه شدیم. در بازه بسیار کوتاهی، سهم درآمدهای نفتی کاهش یافت. تا جایی که سال ۱۳۹۹، به سختی می‌شد نفت فروخت. بودجه‌ای که ۲۷ درصد آن از نفت تامین می‌شد، ناگهان با کاهش قابل توجه مواجه شد که این کسری بودجه در قالب بدهی دولت به سیستم مالی کشور، تخلیه شد. سیستم مالی نیز به مرور شروع کرد خود را از طریق بانک مرکزی تامین مالی کند. کسر بودجه در هر صورت، باعث تورم می‌شود. - شوک عرضه در تمام اقتصادها باعث افزایش تقاضای پول می‌شود و اما فقط در کشورهایی که سیاست پولی منفعل دارند این تقاضا باعث عرضه پول می‌شود. هر اتفاق مهم و غیر مهمی که در دنیا رخ می‌دهد باعث می‌شود که بازارهای کشور دچار شوک شود و در نتیجه رشد نقدینگی و تورم را به همراه داشته باشد. اگر نرخ رشد پول صفر باشد، شوک عرضه تنها می‌تواند سطح قیمت را افزایش دهد و ثابت می‌شود تا شوک بعدی. در شرایطی شاهد افزایش مستمر قیمت‌ها خواهیم بود که نقدینگی افزایش پیدا کند.	• اهمیت نه چندان زیاد این شوک‌ها در بلندمدت • انفعال سیاست پولی علت اثرگذاری شوک‌ها	علی مدنی‌زاده
- مساله تورم همچنین وجوه سیاسی و بین‌المللی هم دارد. اگر ما یک فرمان راهبردی در عرصه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی نداشته باشیم به هیچ وجه از طریق اقتصاد به تنهایی چیزی مثل تورم حل و فصل نمی‌شود.	• اهمیت شوک‌های سیاسی و مناسبات بین‌المللی	فرشاد مؤمنی

صاحب‌نظران	نقش تحریم و شوک‌های منفی عرضه	تحلیل‌ها
مسعود نیلی	نقش نه چندان مهم تحریم در بروز تورم	- برخی تورم بالای ابتدای دهه ۱۳۹۰ را به تحریم نسبت می‌دهند، در حالی که واقعا زیاد انتسابی ندارد. تورم، شاخص تقوای مالی است و زمانی که تقوای مالی نباشد تورم وجود دارد. تورم‌زایی نقدینگی به این بستگی دارد که در دوره وفور درآمدهای نفتی قرار داریم یا در دوره افول آن. این خیلی موضوع مهمی است؛ چون در دوره وفور درآمدهای نفتی، سازوکاری که بر حجم نقدینگی می‌افزاید، به این شکل کار می‌کند که معمولا پایه پولی از طریق جمع شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند؛ اما نکته مهم این است که چون واردات با ارز ارزان صورت می‌گیرد بیماری هلندی اتفاق می‌افتد. در واقع واردات ارزان، مانع از این می‌شود که کالاهای قابل مبادله با دنیا با افزایش قیمت مواجه شود و در نتیجه فشار تورم روی قیمت مسکن و دارایی‌هایی سنگینی می‌کند که امکان واردات آنها وجود ندارد. به همین دلیل انعکاسش در تورم، زیاد نیست. در نتیجه در دوره‌های وفور درآمد نفتی، نقدینگی رشد می‌کند؛ ولی تورم، رشد کمتری دارد. - برعکس این شرایط، شرایطی هم وجود دارد که ما با کمبود درآمد نفت مواجه هستیم. در این شرایط چون بودجه ما به میزان زیادی به نفت وابسته است، کمبود درآمد نفت باعث می‌شود درآمد بودجه کاهش پیدا کند و ما دچار کسری بودجه شویم. بعد دولت‌ها در دوره کاهش درآمد نفت سعی می‌کنند مخارج خود را کاهش دهند؛ ولی نمی‌توانند به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهند. به این ترتیب این روند باعث می‌شود پایه پولی به دلیل بدهی دولت به بانک مرکزی افزایش پیدا کند. یعنی در آن سمت، نقدینگی به علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود؛ اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد و فشار روی بازار ارز هم به دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند و مکانیسم تورم و رابطه بین نقدینگی و تورم از کانال نرخ ارز اتفاق می‌افتد. بنابراین تورم‌زایی نقدینگی در دوران کاهش درآمد نفت به مراتب بیشتر از دوره‌های وفور درآمد نفت است. همیشه رشد بالای نقدینگی بد است اما در حالت انقباض درآمد نفت، رشد نقدینگی بسیار بدتر است؛ چون آثار تورمی بیشتری از خود به جا می‌گذارد.
هاشم پسران	تحریم عامل اصلی تورم فعلی در کنار مسائل داخلی	- در حال حاضر مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در اقتصاد ایران تحریم‌هاست. مدیریت اقتصادی کشور تابع شرایط اقتصاد ایران در منطقه و جهان است، یعنی یک کشور با روابط تجاری محدود و غیرقابل گسترش در جهان در نهایت برای رشد اقتصادی با محدودیت واردات و صادرات مواجه می‌شود؛ به عبارت دیگر اقتصاد برای رشد مستمر یا کاهش تورم به قیود خود وابسته است و تا زمانی که این قیود برداشته نشود، رشد اقتصادی یا کاهش تورم، حتی در صورت تحقق، کوتاه‌مدت و ناپایدار خواهد بود. - گاهی گفته می‌شود تحریم بخشی از مشکلات ایران را ایجاد می‌کند و عمده مسائل کشور به سیاست‌گذاری بازمی‌گردد، اما باید توجه کرد که سیاست‌گذاری قابلیت تفکیک از تحریم‌ها را ندارد. بنابراین اثر تحریم فقط مساله آثار مستقیم تحریم بر ارز و درآمد صادراتی ایران نیست؛ بلکه اینها اثرات مستقیم تحریم است. ولی اثرات غیرمستقیم آن ممکن است از «چنددرخی» باشد یا ممکن است سیاست‌هایی را نتیجه دهد که هدف آن دور زدن تحریم‌هاست. این موضوع کارایی اقتصاد را کاهش می‌دهد. - می‌بایست انتظارات تورمی را کنترل کرد و انتظارات تورمی فقط مربوط به سیاست دولت به خصوص سیاست پولی نیست بلکه سیاست خارجی نقش مهمی دارد. انتظارات تورمی به تمام مسائلی که مردم روزانه با آن دست به گریبان هستند مرتبط است. - تحریم‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای ایران، عامل اصلی کاهش مستمر ارزش ریال است. تحریم‌ها دسترسی به ارز را کاهش می‌دهد، ارزش ریال افت می‌کند و این بحران به تمام اقتصاد منتقل می‌شود و تورم بالا می‌رود؛ در این شرایط رشد دستمزدها هم اجتناب‌ناپذیر است و در نتیجه دولت باید مخارجش را بالا ببرد. در این شرایط طبیعی است که این افزایش مخارج از کانال افزایش حجم پول رخ دهد. این افزایش حجم پول نه عامل تورم بلکه نتیجه تورم است، یعنی عوامل اصلی کاهش نرخ ارز و تورم یک مقدارش خارجی است و بعد عوامل داخلی پیدا می‌شود.

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۷- نقش تورم ساختاری در تورم ایران چیست؟

در خصوص نقش ساختارها بر تورم نیز همانند سایر موضوعات مرتبط با تورم دیدگاه‌هایی با درجه تفاوت بالا وجود دارد. عده‌ای

مانند مسعود نیلی و علی مدنی‌زاده به صراحت راجع به تورم ساختاری صحبت نمی‌کنند اما بیان شفاف و صریح آنها در خصوص پولی بودن تورم، نشان می‌دهد که ایشان نقشی برای تورم ساختاری قائل نیستند. اما تیمور رحمانی به صراحت تورم ساختاری را رد نموده و کشور افغانستان را مثال می‌زند که ساختارهایی معیوب‌تر از ایران دارد اما تورم بالا را تجربه نکرده است.

اما صاحب‌نظرانی مثل احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین راغفر، عباس شاکری و فرشاد مؤمنی به صراحت در مورد نقش ساختارهای معیوب در شکل‌گیری یا شدت گرفتن تورم صحبت می‌کنند. البته باید متذکر شد که تأکید ایشان بر ساختارها در توضیح رخداد یا شدت گرفتن تورم به معنای تعریف مشترک از تورم ساختاری یا عوامل ساختاری مؤثر بر تورم نیست، هر چند وجوه اشتراکی نیز دارند. برای مثال احمدرضا جلالی نائینی به وابستگی به مواد اولیه و کالای واسطه‌ای وارداتی اشاره نموده و بیان می‌کند که این به شدت گرفتن تورم در مواجهه با شوک‌های ارزی می‌انجامد. اما جواد صالحی اصفهانی بر نقش نابرابری درآمد تأکید نموده و بیان می‌کند: در جامعه درگیر نابرابری فشارهای اجتماعی برای رفع نابرابری خود را نهایت در بودجه بروز می‌دهد و این به بانک مرکزی منتقل می‌شود که با چاپ پول سعی می‌کند این مسابقه درآمد بین طبقه پایین و بالا به نفع طبقه پایین حل شود که نتیجه آن عموماً تورم است.

اما حسین راغفر بر وجود گروه‌های ذینفع و منتفعین قدرتمند تورم اشاره دارد و ساختار اقتصادی را یک اقتصاد رفاقتی چپاولی تفسیر می‌کند که جهت‌گیری‌های اقتصادی را به سمت افزایش قیمت‌ها سوق می‌دهد؛ چون منافع ایشان در تورم و افزایش قیمت‌ها است. انحصارات حکومتی و بانک‌های خصوصی مهم‌ترین مواردی است که راغفر در این چارچوب روی آنها تأکید دارد. ایشان بحث می‌کند که هدف سیاست‌گذاران در کشور ما، تأمین منافع عمومی نیست؛ تأمین منافع خواص است، بنابراین افرادی که صدایشان شنیده می‌شود یا اصلاً مباحث‌شان در مجلس و دولت مطرح می‌شود، افرادی هستند که در درون قدرت و ثروت هستند و رسانه نیز دارند و مرتباً گزاره‌های غلط در ذهن جامعه تزریق می‌کنند.

عباس شاکری نیز بر انحصارات و قدرت قیمت‌گذاری تأکید زیادی دارد و بیان می‌کند که اینها دنبال هر بهانه‌ای برای افزایش قیمت هستند و عملاً از افزایش قیمت‌ها ارتزاق می‌نمایند. تضادهای توزیعی و مسابقه افزایش قیمت برای جبران عقب‌ماندگی‌ها از جمله موارد دیگری است که توسط شاکری برای تورم ساختاری بیان می‌شود. در واقع ایشان بیان می‌کند که ساختارها در ایران طی زمان به گونه‌ای شکل گرفته که افراد به طرق مختلف قیمت‌ها را بالا می‌برند تا سهم بیشتری از یک اقتصادی را نصیب خود کنند غافل از اینکه همه این کار را انجام می‌دهند و این نتیجه‌ای جز تورم ندارد. شاخص‌بندی براساس قیمت‌های کلیدی و تعدیل قیمت سریع متناسب با قیمت‌های کلیدی مثل ارز عامل دیگری است که ایشان برای تورم ساختاری ذکر می‌کند.

اما فرشاد مؤمنی برای توضیح تورم به همان مواردی اشاره می‌کند که فلاکت تولید را موجب شده است. در واقع ایشان علت تورم را در ضعف تولید جستجو می‌کند و انحصارات و گروه‌های رانت‌جو را عامل اصلی تورم معرفی می‌کند. ایشان بیان می‌کند در شرایطی که نابرابری شدید در قدرت و ثروت وجود دارد با امتناع تورم جاذبه تقاضا روبرو هستیم. وقتی توزیع قدرت به طرز غیرعادی نابرابر باشد تورم خصلت ساختاری پیدا می‌کند. در تورم ساختاری شکاف معنی‌دار توزیع قدرت و ثروت وجود دارد.

جدول ۷: مقایسه تطبیقی نقش تورم ساختاری

صاحب‌نظران	نقش تورم ساختاری	تحلیل‌ها
احمدرضا جلالی نائینی	● ساختارها بر درجه شدت آثار تورمی تحریم اثر دارد	- تورم برای کشورهای مثل ایران که وابسته به واردات کالای واسطه‌ای بوده و تحت تحریم می‌باشد ابعاد ساختاری هم دارد. هرچه نرخ نهایی جانشینی میان کالاهای واسطه‌ای داخلی و خارجی بالاتر باشد اثر تکانه ارزی بر تولید، تورم و نرخ ارز کمتر است
تیمور رحمانی	● عدم نقش ساختارها در بروز تورم	- گرچه غالب اقتصاددانان کشور پذیرفته‌اند که تغییرات حجم پول یا به بیان دقیق‌تر تغییرات حجم نقدینگی فراتر از توان تولید اقتصاد (مستقل از اینکه این رشد نقدینگی چگونه شکل گرفته است) عامل اصلی ورای شکل‌گیری و تداوم تورم بالای اقتصاد ایران است، اما متداول است که در نشست‌های اقتصاددانان، عده قلیلی هم هستند که چنین باور ندارند و به موضوعاتی مانند مشکلات ساختاری اشاره می‌کنند، که البته نمی‌دانم این مشکلات ساختاری چرا در افغانستان وجود ندارد و در اقتصاد بزرگ و دارای ساختار متنوعی از تولید کالاهای و خدمات و دارای لشکری بزرگ از نیروهای تحصیل‌کرده و مسلط به دانش روز و دارای درجه‌ای قابل قبول از زیربنای اقتصادی وجود دارد.

- در حال حاضر نصف تورمی که مشاهده می‌شود به دلیل مشکل‌های خارجی است و نصف دیگر، تورمی است که آمریکای لاتین در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تجربه کرد و به آن تورم ساختاری می‌گویند. که نتیجه ناترازی‌ها است. جامعه‌ای که درگیر تنظیم نابرابری درآمد است به خصوص وقتی دولت می‌خواهد به طبقه پایین کمک کند، در آنجا فشارهای اجتماعی برای رفع این نابرابری خود را در بودجه دولت بروز می‌دهند و این به بانک مرکزی منتقل می‌شود که با چاپ پول سعی می‌کنند این مسابقه درآمد بین طبقه پایین و بالا به نفع طبقه پایین حل شود که نتیجه آن عموماً تورم است.	• یک از عوامل توضیح دهنده تورم ماندگار	جواد صالحی اصفهانی
-----	-----	حسین درودیان
- در تورم منتفعین قدرتمندی وجود دارند و آنها هستند که از تورم منتفع می‌شوند. منتفعین تورم که در حاکمیت حضور دارند، تعمداً روی تغییر ترجیحات مردم کار می‌کنند. رفتارهای مردم به وضعیت وخیم کنونی شتاب می‌دهد و با اینکه باعث می‌شود در نهایت همه بازنده باشند، اما در همین شرایط هم آنها که قادر هستند و منابعی دارند، سعی می‌کنند ارزش دارایی‌هایشان را حفظ کنند. - در شرایط کنونی اصلی‌ترین محرک تورم ایران، انحصارهای حاکمیتی است. نهادهای و بنیادهای مختلف، انحصارهای قدرتمندی هستند که منابع ارزی کشور و تسهیلات بانکی اگر وجود داشته باشد، اول به آنها تخصیص داده می‌شود. به همین دلیل بیش از ۲۰ سال است که با فرار سرمایه در بخش خصوصی مواجه هستیم. - در سال‌های اخیر، بخشی از اقتصاد خوانده‌های کشور در خدمت همین نظام چپاول و غارتی موجود، توجیه‌گر تورم بوده‌اند. با پشتیبانی مافیای رسانه‌ای خاص دائماً به دروغ تکرار می‌کنند محرک اصلی تورم نقدینگی است! در حالی که در آلمان و ژاپن و چین، ۲/۵ برابر تولید ناخالص داخلی، نقدینگی خلق می‌شود، اما این نقدینگی روی تولید می‌نشیند. اما متأسفانه در کشور ما ۵۰ درصد مردم، براساس سامانه معیشتی ایرانیان که در وزارت کار است، فاقد حساب پس‌انداز هستند. از آن ۵۰ درصدی که حساب دارند، ۲/۵ درصد، بالغ بر ۸۰ درصد سپرده‌ها را کنترل می‌کنند! این فاجعه‌ای بزرگ است که نشان می‌دهد نابرابری تا چه اندازه وحشتناک است. آنها که این نابرابری را کنترل می‌کنند، همین بنگاه‌هایی هستند که متعلق به نهادهای انحصارگر هستند. اینها این منابع را جهت می‌دهند و همه روی تورم منتفع هستند. - آنچه که ما امروز شاهد هستیم، این است که ظرف ۳۵ سال گذشته صرف‌نظر از این که چه دولتی بر سر کار بوده، جهت‌گیری‌های اقتصادی همین بوده که انجام شده است. یعنی به اسم اقتصاد آزاد، یک اقتصاد رفاقتی چپاولی شکل گرفته و منابع کشور از کشور خارج شده؛ در حالی که این منابع متعلق به مردم است. - هدف سیاست‌گذاران در کشور ما، تامین منافع عمومی نیست؛ تامین منافع خواص است، بنابراین افرادی که صدایشان شنیده می‌شود و یا اصلاً مباحث‌شان در مجلس و دولت مطرح می‌شود، افرادی هستند که در درون قدرت و ثروت هستند و رسانه هم دارند و مرتباً گزاره‌های غلط در ذهن جامعه تزریق می‌کنند.	• نقش قالب ساختارها در تورم به خصوص انحصارات و قدرت نفوذ گروه‌های ذینفع	حسین راغفر
- تورم ساختاری در کشور ما موضوعیت دارد: ✓ وجه غالب بازارهای ما بازارهای انحصاری است بازار رقابت بسیار محدود است. لذا در ساختار انحصاری موجود قیمت‌گذاری‌های دلخواه در شرایط بی‌ثبات بسیار گسترده است. در انحصارات معمولاً با تبانی و قدرت انحصاری قیمت تعیین می‌شود و این آن قیمتی نیست که بتواند به تخصیص منابع علامت صحیح بدهد و مازاد رفاه را حداکثر کند. اساساً در کشورهای در حال توسعه چون بازارهای عمیق رقابتی شکل نگرفته، وجود انحصارات رایج است و افراد قیمت تعیین می‌کنند. ✓ تضادهای توزیعی هم در ایران به عنوان عامل تقویت کننده پویایی‌های تورم در کشور موضوعیت دارد؛ یعنی صاحبان کالا و خدمات سعی می‌کنند قیمت خود را بالا ببرند تا سهم نسبی خود از رفاه و درآمد و ثروت را افزایش دهند اما دیگران هم همین انگیزه را دارند و آنها هم همین رفتار را انجام می‌دهند اما ناهمزمانی و ناهماهنگی باعث می‌شود که مردم تصور نکنند که این در بلندمدت رفاه آنها را بالا نمی‌برد، لذا بطور ناهمزمان و ناهماهنگ قیمت‌های خود را بالا می‌برند. ✓ شاخص بندی هم در اقتصاد ما به عنوان عامل تقویت تورم موضوعیت دارد؛ یعنی یک قیمت کلیدی بالا می‌رود صاحبان کالاها هم به دنبال آن قیمت خود را بالا می‌برند، سطح قیمت‌ها که بالا رفت صاحبان خدمات و نیروی کار هم قیمت خود را بالا می‌برند. رفتار اینگونه هم در اقتصاد ما مشهود است.	• اهمیت ویژه تورم ساختاری به خصوص انحصارات و قدرت قیمت‌گذاری، تضادهای توزیعی و شاخص‌بندی	عباس شاکری

- وقتی در مورد متغیرهای اقتصاد کلان مانند تورم صحبت می‌کنیم، باید میان عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت تفکیک قائل شد. رشد نقدینگی با تورم یک رابطه بلندمدت دارند؛ در بلندمدت بدون رشد نقدینگی تورمی نیز وجود نخواهد داشت. مطالعات نشان داده است که رابطه یک به یک مستقیم بین رشد نقدینگی و عرضه پول وجود دارد. سایر عوامل اگر به رشد نقدینگی نینجامد اثر موقت و کوتاه‌مدت دارد. - مشکل اصلی تورم در ایران سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است. آمارها نشان می‌دهد در کشورهایی که سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه وجود دارد شوک‌هایی که به ارز و تولید وارد می‌شود منجر به افزایش تقاضا برای پول می‌شود و این تقاضا پس از انتقال به نظام بانکی به رشد تورم دامن می‌زند. همه مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد ریشه تورم سیاست‌های پولی منفعلانه است که منجر به کسری بودجه و افزایش تقاضا برای اعتبار می‌شود. زمانی که سیاست‌گذار پولی به این تقاضاها پاسخ می‌دهد تورم بیشتری خلق می‌شود و راهکار مشخص برای کاهش تورم عبور از سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است.	• عدم نقش تورم ساختاری (اشاره ضمنی)	علی مدنی‌زاده
- مساله ساختار، راه حل ساختاری می‌طلبد. باید میان تورمی که در کشورهای صنعتی وجود دارد و عناصر اصلی آن با تورمی که در یک ساخت توسعه نیافته رانته وجود دارد، فرق گذاشت. حدود ۷۰ سال پیش متفکران ساختارگرایی توسعه مفهوم تورم ساختاری را صورت‌بندی کردند و ذیل آن گفتند قانون اصلی استمرار بی‌ثباتی در همه عرصه‌های حیات جمعی از جمله اقتصاد، ضعف شدید در بنیه تولیدی است - وقتی که تورم در کشوری بیش از ۵۰ سال تداوم پیدا می‌کند معنایش این است که ما با یک مساله ساختاری روبرو هستیم. بنابراین با دستکاری‌های صرفا اقتصادی محال است بشود این را حل و فصل کرد. - وقتی بیش از ۳۰ سال در این کشور دولت‌هایی سر کار می‌آیند که در ظاهر و شعارها با دولت‌های رقیب زمین تا آسمان متفاوت هستند اما همه از یک بسته سیاستی اقتصادی استفاده می‌کنند، بی دلیل و بی حساب و کتاب نیست. حساب و کتابش این است که اقتصاد ایران بر محور برخی کوتاه‌نگری‌ها گرفتار یک اتحاد سه‌گانه است: دولت رانته و کوتاه نگر و بخش‌های غیرمولد و رانته و سوداگر و نئوکلاسیک‌های وطنی. مشخصه کلیدی دولت رانته و بخش‌های غیرمولد و رانته و سوداگر این است که منافع بلندمدت ملی را به سهولت قربانی منافع کوتاه‌مدت می‌کند و نئوکلاسیک‌های وطنی توجیهات آن مناسبات رانته را فراهم می‌کنند. - جان مینارد کینز کتاب پیامدهای اقتصادی صلح را نوشته است که در واقع انعکاس تجارب او از پدیده پیامدهای سیاست‌های تورم‌زاست. دقیقا آنجا کینز می‌گوید تورم سوداگران مالی را تبدیل به موتور خلق ارزش می‌کند و وقتی که اقتصاد مالی‌سازی شد یعنی به یک قمارخانه تبدیل شده است. کینز در آن کتاب که یک شاهکار فوق‌العاده است می‌گوید: چهار گروه استدلال وجود دارد که مساله تورم به نظام حیات جمعی بر می‌گردد، و اگر اراده سیاسی و منافع بخش‌هایی از حکمرانان در این باشد دیگر با استدلال‌های کارشناسی، مساله را نمی‌شود سامان داد. - تیلور استاد ممتاز دانشگاه ام‌ای‌تی می‌گوید در شرایطی که نابرابری شدید در قدرت و ثروت وجود داشته باشد ما با امتناع تورم جاذبه تقاضا روبرو می‌شویم. وقتی توزیع قدرت به طرز غیرعادی بالا باشد تورم خصلت ساختاری پیدا می‌کند. دقت کنید ببیند او هم از تورم در شرایط نابرابری به عنوان یک مساله ساختاری نام می‌برد. در تورم ساختاری چون شکاف معنی‌دار توزیع قدرت و ثروت وجود دارد، اکثریت مردم با محدودیت شدید قدرت خرید روبرو هستند.	• نقش اصلی ساختارها در تورم و ضعف بنیه تولیدی	فرشاد مؤمنی

- یکی از مهم‌ترین دلایل شرایط فعلی تورم آن است که اجماع نظری میان اقتصاددانان و صاحب‌نظران در زمینه چگونگی کنترل تورم شکل نگرفته است. در علم اقتصاد کلان این اتفاق نظر وجود دارد که عامل اصلی تورم، رشد نقدینگی است. اما در ایران همچنان برخی از افراد به هدایت نقدینگی به سوی تولید اشاره می‌کنند. - با قرار گرفتن تورم در دامنه‌های بالا و عدم واکنش متناسب نظام بانکی، جذابیت پس‌اندازهای با ماندگاری بیشتر در بانک کاهش پیدا می‌کند و آحاد اقتصادی بر حسب میزان پس‌انداز مالی که دارند، تلاش خود را به کار می‌بندند تا آن را به انواع دیگر دارایی که همراه تورم یا حتی بیشتر، افزایش قیمت پیدا می‌کند (مانند ارز و طلا) یا به انواع کالاهای بادوام (مانند مسکن و خودرو) تبدیل کنند. وقتی این چرخه به کار می‌افتد، قیمت ارز، طلا، مسکن و خودرو با افزایش زیاد مواجه می‌شود و به دنبال آن، تعداد بیشتری تصمیم به تبدیل دارایی‌های خود به این نوع دارایی‌ها و کالاهای می‌گیرند که مجدداً به معنی افزایش شدیدتر قیمت آنها است. خلاصه آنکه چرخه مزبور، بسیار خطرناک است و همین عامل بوده که ظرف کمتر از ۵ سال، ۳ بحران بزرگ ارزی را برای ما رقم زده است. چرخه ذکرشده همان عاملی است که تورم بالا را به ابرتورم تبدیل می‌کند. - نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود.	عدم نقش تورم ساختاری (اشاره ضمنی)	مسعود نیلی
-----	-----	هاشم پسران

منبع: نتایج تحقیق.

۳-۲-۸- راهکارهای کنترل تورم چیست؟

در خصوص راهکارهای مبارزه با تورم، شاید بتوان گفت برعکس دلایل بروز تورم، اتفاق نظر بیشتری وجود دارد. کنترل نقدینگی از طریق انضباط پولی و مالی، اصلاح نظام بودجه‌ریزی و نظام مالیاتی و کنترل کسری بودجه، کاهش سلطه مالی، نظارت بر بانک‌ها و رفع ناترازی‌های بانکی، مدیریت و کنترل بانک‌های خصوصی از جمله مواردی است که توسط عموم صاحب‌نظران برای کنترل تورم به خصوص تورم بلندمدت مورد تأکید قرار گرفته است؛ حال افرادی مثل مسعود نیلی، تیمور رحمانی و علی مدنی‌زاده علل تورم را به طور تأکیدی مسائل مربوط به موارد فوق می‌دانند و رعایت موارد بالا را برای کنترل تورم کافی می‌دانند، اما عده‌ای مثل احمدرضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درودیان، حسین راغفر، عباس شاکری، فرشاد مؤمنی و هاشم پسران علاوه بر سیاست‌های فوق عوامل دیگری را نیز جزء ملزومات مهار تورم می‌دانند. یکی از مواردی که مورد تأکید این صاحب‌نظران است، مسئله تحریم و شوک‌های ارزی و سایر شوک‌های ناشی از آن است. رفع تحریم مورد تأکید ایشان است اگرچه همه چیز تورم را در تحریم‌ها و رفع آن خلاصه نمی‌کنند. براساس استدلال ایشان جهش‌های ارزی و افزایش انتظارات تورمی به واسطه تحریم‌ها اوج می‌گیرد و کنترل آنها نیازمند رفع تحریم‌ها است. البته باید مجدد متذکر شد که ایشان نافی اصلاحات موردنظر در فوق نیستند و در کنار آنها بر رفع تحریم‌ها نیز تأکید می‌کنند.

عباس شاکری، حسین راغفر و فرشاد مؤمنی بر اصلاحات ساختاری به خصوص شکستن انحصارات و قدرت‌های قیمت‌گذاری و خروج نهادهای قدرت از اقتصاد و رهایی از تسخیرشدگی دولت‌ها به دست دلال‌ها و رانتی‌ها تأکید ویژه و وافر دارند. البته اکثر موارد فوق نیز از سوی ایشان مورد تأکید واقع شده است. اصلاح ساختارها و تقویت بنیه تولیدی و پرهیز از شوک‌درمانی از جمله موارد دیگری است که از سوی فرشاد مؤمنی مورد تأکید واقع شده است.

در اینجا جا دارد یک نکته را متذکر شد که در تفسیر پیشنهادات سیاستی صاحب‌نظران از اظهارات ایشان در بخش‌های قبلی و دلایل بروز تورم هم کمک گرفته شده است.

جدول ۸: مقایسه تطبیقی راهکارهای مهار تورم

صاحب‌نظران	راهکارهای مهار تورم	تحلیل‌ها
احمد رضا جلالی نائینی	- رفع تحریم‌ها و کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی - کنترل نرخ ارز - کنترل انتظارات تورمی	- کنترل نرخ ارز از طریق سیاست‌گذاری چند بعدی معتبر و باورپذیر که باعث کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی و سیاسی شده و انتظارات تورمی را لنگر می‌کند، میسر می‌شود. - لنگر کردن انتظارات متضمن وجود یک بسته سیاستی جامع شامل اقدامات اقتصادی-سیاسی جهت کنترل نوسانات نرخ ارز، اعمال انضباط مالی، اصلاحات در راستای سلامت بانکی و به تبع آن کنترل کل‌های پولی است. - کاهش نوسانات ارزی منوط و محدود به مداخلات بانک مرکزی نیست بلکه رفع تحریم‌ها و کاهش نااطمینانی‌های اقتصادی-سیاسی نقش مهم‌تری در ثبات نسبی نرخ ارز در میان‌مدت و بلندمدت دارد. - اتخاذ سیاست پولی بر اساس شناسایی تکانه‌های اصابت شده و مشروط به شرایط است. اگر حکمرانی اقتصادی ضعیف و نارسا و محیط اقتصاد سیاسی برای ایجاد ثبات نامساعد باشد، ابزارهای سنتی سیاست پولی کارایی بالایی برای مقابله با تورم ناشی از تحریم‌ها و مختل شدن زنجیره تأمین کالا ندارند.
تیمور رحمانی	کنترل رشد نقدینگی از طریق کاهش سلطه مالی و نظارت بر بانک‌ها	- پیغام انتظارات تورمی آن است که پیش‌شرط‌های شکل‌گیری انتظارات تورمی قابل کنترل توسط بانک مرکزی را برای بانک مرکزی برآورده سازیم و انتظارات تورمی را به عوامل برون‌زا مانند شوک‌های سیاسی واگذار نکنیم، بلکه با بسترسازی کاهش متوسط رشد نقدینگی و در ادامه با سیاست پولی تنظیم نرخ سود، به بانک مرکزی امکان دهیم به انتظارات تورمی لگام بزنند و ثبات اقتصاد کلان را به اقتصاد هدیه دهند. - هیچ راهی غیر از پرهیز از ایجاد توان خرج کردن فراتر از توان تولید اقتصاد و لذا کاهش متوسط رشد نقدینگی وجود ندارد. این موضوع نیز مستلزم آن است که سلطه مالی عام کاهش یابد، نظارت بر بانک‌ها به‌طور قابل توجهی بهبود یابد. - مهار تورم نیز به‌طور خودکار اتفاق نمی‌افتد بلکه مستلزم تلاشی از سوی دولت (نه فقط بانک مرکزی) برای کاهش سلطه مالی عام است. البته در کنار کاهش سلطه مالی عام، مهار خلق نقدینگی متاثر از عدم سلامت ترازنامه بانک‌ها نیز با اهمیت است. - تا قدرت خرج کردن در اقتصاد مهار نشود امکان کنترل تورم وجود ندارد، بحث تحریم و امثال آن هم موثر و رفع تحریم تأثیرگذار است. با فرض شل شدن تحریم‌ها تورم کاهش مختصری خواهد داشت ولی فعلا در سطوح بالا باقی می‌ماند و به این سرعت در سطوح پایین قرار نمی‌گیرد. - نرخ تورم را نمی‌توانیم تنها با رشد نقدینگی توجیه کنیم، چراکه عوامل بیرونی و شوک‌های برون‌زا نیز بر آن مؤثر بوده‌اند. با اینکه در بلندمدت نرخ رشد نقدینگی خود را در تورم نشان می‌دهد؛ اما این نافی اثر بیرونی شوک ارزی و جهش‌های آن نیست و باید به نرخ ارز و شوک‌های آن توجه کرد و با در نظر گرفتن سیاست‌هایی از جهش نرخ ارز جلوگیری کرد. البته همچنان تنها راهکار کنترل تورم کشور، کاهش ناترازی‌ها و اصلاح عوامل ساختاری اقتصاد است.

صاحب‌نظران	راهکارهای مهار تورم	تحلیل‌ها
جواد صالحی اصفهانی	• مدیریت نقدینگی • اصلاح نظام بانکی و پولی • جدا کردن سیاست پولی از دولت و ایجاد استقلال برای بانک مرکزی • تعهد به کاهش تورم و مدیریت انتظارات تورمی	- همان‌طور که معمولاً در بحث‌های مربوط به سیاست‌گذاری توصیه می‌شود، مستقیم‌ترین و سریع‌ترین راه برای مهار تورم کاهش رشد نقدینگی و کسری بودجه باشد. البته بسته به شرایط، ممکن است مدیریت کاهش رشد نقدینگی و کسری بودجه بسیار پیچیده و مشکل باشد. مهم‌ترین جنبه این پیچیدگی وجود عوامل بسیار متعدد و بعضاً غیرقابل پیش‌بینی است که باید در روند اجرای ثبات‌سازی با آنها مقابله کرد. - در مورد اینکه چه باید کرد تا چرخشی در وضعیت موجود حاصل شود، به نظر من اصلاح نظام بانکی و پولی در صدر فهرست قرار دارد. - در کنار این اقدام باید در جهت جدا کردن سیاست پولی از دولت و ایجاد استقلال برای بانک مرکزی و موظف کردن آن به کاهش تورم در حد زیر ۵ درصد کوشید. - شفاف‌تر کردن سیاست‌گذاری، کارآتر کردن دستگاه‌های حاکمیتی، کنترل فساد و بهبود محیط کسب و کار گام‌های مهم دیگری است که باید در این مرحله مدنظر باشد. - تعهد به کنترل تورم نقش کلیدی در ثبات اقتصادی و توسعه پایدار دارد. اگر عوامل اقتصادی به این نتیجه برسند که دولت و بانک مرکزی تعهدی به پایین نگه داشتن تورم ندارند، انتظارات تورمی پیدا می‌کنند و با انباشتن کالاهای با دوام و دارایی‌هایی مثل ساختمان سعی می‌کنند تا خودشان را از تورم احتمالی مصون نگه دارند.
حسین درودیان	• رفع محدودیت‌های طرف عرضه به خصوص مدیریت جهش‌های ارزی برای تورم فعلی • کنترل کمی نقدینگی از طریق کاهش ناترازی‌ها جهت کنترل تورم مزمن • مدیریت کیفیت نقدینگی	- برای کنترل تورم باید چند موضوع در کنار هم دیده شود؛ اول کنترل کمی نقدینگی است که جدا از روش آن، حدود آن بایستی در کنترل باشد. دوم، کیفیت نقدینگی است که باید بهبود پیدا کند، چرا که هم روی رشد اقتصادی اثر دارد و هم روی تورم می‌تواند اثر داشته باشد. راه سوم نیز در حوزه تجارت خارجی است که اگر بتوانیم گشایش‌هایی مناسبی داشته باشیم که بتوان کالاهای اساسی را با سهولت بیشتری تامین کنیم، می‌توان به کنترل تورم امید داشت. همچنین حدود نرخ ارز نیز بایستی در این رابطه در کنترل باشد که اثر مخربی از خود برجای نگذارد. نرخ ارز اگر از کنترل خارج شود و سرکشی کند حتماً تورم افزایش پیدا خواهد کرد و این موضوع اصلاً ربطی به نقدینگی هم ندارد. در واقع جهش‌های پایدار نرخ ارز می‌تواند بعداً نقدینگی رو به دنبال خود بکشد. یعنی وقتی نرخ ارز ۲ برابر می‌شود، این گرایش وجود دارد که سطح قیمت‌ها نیز تقریباً به همین اندازه افزایش پیدا کند، حتی ممکن است نقدینگی را به دنبال خودش بیاورد. البته نقدینگی عامل موثر روی تورم است، مخصوصاً نقدینگی بی‌کیفیتی که در کشور به وجود آمده که واگرا از تولید است، اگرچه نقدینگی تأثیر کوتاه‌مدت و فوری لزوماً ندارد، بلکه تأثیر ماندگار و بلندمدت دارد، ولی متغیر نرخ ارز تأثیر فوری و قوی دارد. ضمن اینکه اگر افزایش جهش‌های نرخ ارز پایدار باشد خودش می‌تواند علت رشد نقدینگی باشد و نه اینکه صرفاً بگوییم نرخ ارز تنها معلول رشد نقدینگی هست. در واقع نرخ ارز می‌تواند هم معلول رشد نقدینگی باشد و در عین حال علت رشد نقدینگی هم باشد. - نباید در دوره‌های بی‌ثباتی و جهش‌های ارزی، ابزار ضد تورمی دوره‌های آرامش را به کار گرفت چون کاربردی نخواهد داشت. کاهش تورم فعلی نیازمند احیاء چشم‌انداز اقتصادی ایران است. - حتی اگر مناسبات بین‌المللی برقرار شود و گشایش‌های ارزی هم اتفاق بیفتد به دلیل وجود ناترازی‌های مختلف در حوزه بودجه، بانک، صندوق‌های بازنشتی، انرژی و... کاهش نرخ تورم به پایین‌تر از ۲۰ درصد امکان‌پذیر نیست.

تحلیل‌ها	راهکارهای مهار تورم	صاحب‌نظران
- واقعا باید یک تغییر ریل در اقتصاد کشور صورت گیرد و انتظار مردم حداقل این است که تغییر ریل اتفاق بیفتد. راه حل روشن است، اما منافع برخی حکم می‌کند بی عملی صورت گیرد و اجازه نمی‌دهند اصلاحاتی انجام شود. اولین شرط لازم برای انجام اصلاحات و خروج از بحران کنونی، خروج این نهادهای قدرت از اقتصاد است که اتفاقا ظرفیت بسیار بزرگی آزاد می‌شود. - فساد، محصول حضور اینها در اقتصاد است و در این شرایط، تولید قربانی اصلی است! این اقتصاد قدرت زایش ارزش افزوده ندارد. تنها منابع را استحصال می‌کند و می‌فروشد، بقیه آن را از طریق دست کردن در جیب مردم با افزایش نرخ ارز تامین می‌کند. افزایش نرخ ارز نیز اصلی‌ترین محرک افزایش تورم در کشور است. مادامی که اینها کنترل نشود، مباحث حاشیه‌ای، تنها برای فریب و کلاه گذاشتن بر سر مردم است. - در مرحله بعد اصلاح نظام مالیاتی بسیار تعیین کننده است. هیچ جای دنیا نفت نمی‌فروشند که با آن زندگی کنند، نظام مالیاتی است که کار می‌کند. اما در کشور ما نظام مالیاتی در خدمت الیگارش‌های حاکم است. راهکار پوشش کسری بودجه افزایش نرخ دلار و ارز نیست، دولت باید بودجه را اصلاح کند و بر پایه مالیات باشد و آن هم نه اخذ مالیات از مردم و کسبه بلکه مالیات باید از تریلیاردرهایی که در این کشور ساخته شدند و از ثروت و دارایی‌های آن‌ها گرفته شود. - اصلاح نظام بانکی نیز ضرورت دارد. هزینه نظام بانکی باید به شدت کاهش یابد تا زمینه منطقی کردن نرخ بهره برای تولید فراهم شود. در حال حاضر بانکها به غده‌های سرطانی تبدیل شده‌اند. این غده‌های سرطانی باید یا تعطیل یا در هم ادغام شوند، اما موضوع این است که این بانکها و مجموعه‌ها متعلق به بنیادها و ستادها هستند. بانکها نباید اجازه داشته باشند که فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگری مثل خرید و فروش روی مسکن لوکس و خرید و فروش سکه و ارز را داشته باشند. - دولت هم باید مخارج خود را کاهش دهد، در این شرایط کسری بودجه دیگر امکان ولخرجی وجود ندارد. - برای اینکه فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری به صرفه باشند باید بر روی فعالیت‌های سفته بازی مالیات‌های بزرگی بسته شود و جلو این دسته فعالیت‌ها برای سرمایه‌گذاران گرفته شود و بخشی از درآمدهای مالیاتی حاصل به تولید کمک کند تا جاذبه‌های بخش تولید افزایش پیدا کند.	• اصلاحات ساختاری به خصوص شکستن انحصارات و خروج نهادهای قدرت از اقتصاد • اصلاح نظام مالیاتی • اصلاح نظام بانکی • اصلاح نظام بودجه‌ریزی و مدیریت کسری بودجه	حسین راغفر
- برای مهار تورم و کاهش آن، به یک اراده جمعی و قدرتمند نیاز داریم. در غیر این صورت، وضعیت فعلی همچنان ادامه خواهد یافت و انتظار حل این معضل پیچیده صرفا از طریق اقدامات مدیران، بدون در نظر گرفتن ساختارها و زمینه‌های موجود، غیرواقع‌بینانه خواهد بود. - ضروری است که با توجه به تورم فزاینده‌ای که در حال حاضر با آن مواجه هستیم، به این نکته توجه داشته باشیم که این وضعیت شبیه به یک بازی قمار اجتماعی است که در آن تعداد محدودی از افراد برنده و اکثریت بازنده هستند. ذینفعان مختلف که رها نمی‌کنند! مگر می‌شود رها کنند؟ اینها جزء جدایی‌ناپذیر این بازی قمارگونه هستند و در تداوم این وضعیت نقش دارند. - بی‌شک، در این بازی اجتماعی تورم، نقش رسانه‌ها نیز پررنگ و انکارناپذیر است. اینها رسانه دارند نه یکی نه دو تا بلکه شاید هزاران سایت داشته باشد. اگر این عوامل را نادیده بگیریم، هرگز نمی‌توانیم به یک تحلیل دقیق از وضعیت تورم دست پیدا کنیم و در مهار آن موفق شویم. طبیعتا، آن رسانه‌ها و افرادی که در این امر با یکدیگر همراهی می‌کنند، حتی حاضرند از میان نظریه‌های تاریخی، نظریه‌هایی را برگزینند و به کار گیرند که سعی در مشروعیت بخشیدن به تورم باشد. چرا که برای توجیه وضعیت موجود، حتی از تحریف نظریه‌های تاریخی نیز دریغ نمی‌کنند. این توجیه‌ها، به جای ارائه راه‌حل‌های واقعی، صرفا به بازتولید و تکرار مشکل دامن می‌زنند و مانع از یافتن راه حلی مؤثر برای این معضل اجتماعی می‌شوند. اما صرف نظر از توجیهات، این امر یک معضل اجتماعی است که باید به راه‌حلی اساسی منجر شود. - کنترل جهش‌های ارزی، اصلاح نظام بانکی، مدیریت نقدینگی و کسری بودجه، شکستن انحصارات و قدرت‌های قیمت‌گذاری از جمله اقدامات لازم برای کنترل تورم است (اشاره ضمنی).	• کنترل جهش‌های ارزی • اصلاح نظام بانکی • مدیریت نقدینگی و کسری بودجه • شکستن انحصارات و قدرت‌های قیمت‌گذاری	عباس شاکری

صاحب‌نظران	راهکارهای مهار تورم	تحلیل‌ها
علی مدنی‌زاده	- کنترل نقدینگی از طریق رفع ناترازی بانک‌ها و رفع کسری بودجه آشکار و پنهان - سیاست‌های پولی فعال و انقباضی	- یکی از اصلی‌ترین راه‌حل‌ها برای مبارزه با «سختی در تغییرات نحوه عملکرد سیاست‌گذاران» که کاهش تورم را سخت می‌کند، مساله اجماع است. به این معنی که اقتصاد سیاسی کنار گذاشته شود و تمام نهادهای حاکمیتی از جمله مجلس، دولت، قوه قضائیه، بانک مرکزی و... بپذیرند که کشور در این زمینه در وضعیت مناسبی قرار ندارد و اگر این شرایط به همین منوال ادامه پیدا کند طی چند سال آینده به زودی با بحران روبه‌رو خواهیم شد. - بسته سیاستی لازم برای کنترل نقدینگی یک پکیج سه گانه شامل رفع ناترازی بانک‌ها، رفع کسری بودجه آشکار و کسری بودجه پنهان ناشی از فرابودجه و در وهله آخر اعمال سیاست‌های پولی انقباضی است. - مشکل اصلی تورم در ایران سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است و راهکار مشخص برای کاهش تورم عبور از سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه است. آمارها نشان می‌دهد در کشورهایی که سیاست‌های پولی و مالی منفعلانه وجود دارد شوک‌هایی که به ارز و تولید وارد می‌شود منجر به افزایش تقاضا برای پول می‌شود و این تقاضا پس از انتقال به نظام بانکی به رشد تورم دامن می‌زند. - بانک مرکزی باید به شدت مانع وام‌دهی بانک‌ها به ذی‌نفعان خود شود. این بازی خطرناکی است که باعث می‌شود مردم در آن بازنده باشند. مساله، به ضعف نظارت بانک مرکزی برمی‌گردد که ریشه اصلی آن در ضعف قوانین بانک مرکزی است. - ما ناترازی‌هایی داشتیم، اما این قصه زمانی ترسناک‌تر می‌شود که ناترازی‌های جدیدی در حال اضافه شدن به آن است. از مساله فرابودجه‌ای‌های یارانه و کسری تامین اجتماعی گرفته تا ارز کالاهای اساسی، صندوق‌های بازنشستگی که در شرف ورشکسته شدن هستند، سوخت، بدهی دولت به بانک‌ها و اصلاح بانک‌های ناسالم، شش منبع ناترازی جدید که به مجموعه ناترازی‌های قبلی اضافه شده‌اند. این ناترازی‌ها، هزینه دارند. این هزینه‌ها به بدهی دولت تبدیل می‌شوند. اگر دولت بخواهد با روش‌های قبلی این شرایط را پیش ببرد، نتایج خوبی نخواهیم داشت. این ناترازی‌ها از بازارهای مالی و شبکه بانکی و بانک مرکزی تامین می‌شود که در هر حالت، تورم و جهش ارزی را به دنبال خواهد داشت. این ناترازی‌ها و شرایط حاد، در حال اضافه شدن بر ناترازی‌های گذشته است. اقتصاد سیاسی این شرایط به نفع ما نیست و دولت جرات تغییر قیمت‌ها را ندارد. ما با وضعیت خوبی روبرو نیستیم.
فرشاد مؤمنی	- اصلاح ساختارها و تقویت بنیه تولیدی - حل مشکلات و مناسبات بین‌المللی - رهایی از تسخیرشدگی دولت‌ها به دست دلال‌ها و رانتی‌ها - پرهیز از شوک درمانی - کنترل و مدیریت ویژه بودجه دولت و بانک‌های خصوصی	- مساله ساختار، راه حل ساختاری می‌طلبد. وقتی که تورم در کشوری بیش از ۵۰ سال تداوم پیدا می‌کند معنایش این است که ما با یک مساله ساختاری روبرو هستیم. بنابراین با دستکاری‌های صرفاً اقتصادی محال است بشود این را حل و فصل کرد. - ابتدا باید یک اراده سیاسی وجود داشته باشد و آن اراده سیاسی هم در شرایطی که حکومت و ساختار قدرت توزیعش، ناعادلانه باشد جزو محالات است. کینز می‌گوید مساله تورم به نظام حیات جمعی بر می‌گردد، و اگر اراده سیاسی و منافع بخش‌هایی از حکمرانان در این باشد دیگر با استدلال‌های کارشناسی، مساله را نمی‌شود سامان داد. - به همان تناسب که این مساله باید در حیطه سیاسی حل و فصل بشود، در حیطه اجتماعی، اعتماد فرودستان و تولیدکننده‌ها باید ترمیم شود. - این مساله همچنین وجوه سیاسی و بین‌المللی هم دارد. اگر ما یک فرمان راهبردی در عرصه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی نداشته باشیم به هیچ وجه از طریق اقتصاد به تنهایی چیزی مثل تورم حل و فصل نمی‌شود. - کانال‌های اصلی تسخیرشدگی حکومت‌ها به دست دلال‌ها، رانتی‌ها و مفت‌خورها عبارتند: اگر راه را بر مطامع رانتی در این کانال‌ها ببندید نجات پیدا می‌کنید. تا زمانی که رویه‌ها و انگیزه‌های سوداگران دربار ارز، خودرو، طلا و سکه، مسکن، مجوز بنگاه‌های تولیدی و از این قبیل وجود دارد، اقتصاد ایران روی آرامش نخواهد دید. - می‌بایست از شوک درمانی که نیروی محرکه اضمحلال نظام ملی است، پرهیز کرد. در شرایط کنونی، تلاش برای حل موردی و موضعی مسائل محکوم به شکست است. باید برنامه‌ای ریخت که محور اصلی آن ارتقای بنیه تولید ملی و امکان‌پذیر ساختن زندگی شرافتمندانه برای مردم با یک شیفت کار شرافتمندانه است. - مرتباً می‌گوییم از سیاست‌های تورمی پرهیزید، اما سطر به سطر بودجه حامل سیاست‌های تورم‌زا است. در «اقتصاد سیاسی تورم»، گفته می‌شود سیاست‌های تورم‌زا حکومت را دچار بحران فروماندگی و درماندگی می‌کنند و قادر نیست سیاستی را جلو ببرد؛ چرا که حکومت در یک اقتصاد توسعه نیافته بزرگترین مصرف‌کننده است. بنابراین بزرگترین آسیب بیننده از سیاست‌های تورم‌زا خواهد بود

صاحب‌نظران	راهکارهای مهار تورم	تحلیل‌ها
مسعود نیلی	- کنترل نقدینگی از کانال اصلاح نظام بودجه‌ریزی و کنترل کسری بودجه - رفع چالش‌های نظام بانکی و صندوق‌های بازنشتی	- تورم ریشه‌اش در انباشت تعهدات دولت و انبساط بودجه و استقراض دولت از بانک مرکزی یافت می‌شود؛ اصلاحات اقتصادی نیازمند کنترل اقتصاد سیاسی دولت‌ها در ایران است. نقدینگی در یک اقتصاد متعارف، متغیر تحت کنترل سیاست‌گذار است اما در اقتصاد ما نقدینگی، برآیند همه ناترازی‌ها در اقتصاد است. ناترازی در بودجه یا حتی ناترازی در طبیعت هم به سمت نقدینگی سرازیر می‌شود. دولت در کشور ما خودش منشأ همه ناترازی‌هاست. ما یک اقتصاد به شدت بی‌انضباط هستیم که تمام این بی‌انضباطی‌ها به رشد نقدینگی تبدیل می‌شود. - مشکلات اقتصاد ما مشکلات راهبردی است. اینکه به بانک مرکزی بگوییم چرا رشد نقدینگی زیاد است و باید آن را با سیاست‌هایش درست کند، برای حل معضل تورم کافی نیست. وقتی که ابرچالش‌هایی مانند ابرچالش بودجه، نظام بانکی و صندوق‌های بازنشتی را مطرح می‌کنیم نتیجه همین سیاست‌ها است و قاعدتاً اصلاح اقتصاد نیازمند حجم عظیمی از تحولات است که بر مبنای آن رفتار اقتصاد سیاسی دولت باید کنترل شود تا شاهد اصلاحات اقتصادی در سطح پایین نیز باشیم. - برای اینکه تورم را مهار کرد، مهم‌ترین کار، اصلاح ساختار بودجه است. بودجه هر سال در نیمه دوم سال قبل نوشته و تعیین تکلیف می‌شود و به نوعی سرنوشت تورم در سال آینده، سال قبل تعیین می‌شود و آن‌وقت ما تازه در ابتدای هر سال، به فکر مهار تورم می‌افتیم. بنابراین مشخص است که دنبال راه‌های ریشه‌ای نیستیم. - پیشرفت‌های شگفت‌انگیز بشر در شکل دادن به نهادهای کنترل‌کننده رفتار سیاستمداران به تدریج شیوه‌های مضر دستیابی به منابع را از میان این سه گزینه حذف کرده یا هزینه آنها را برای او به شدت بالا برده است. در نظام حکمرانی در دنیا اتفاقاتی افتاده که گزینه چاپ پول را منتفی کرده و برای گزینه ایجاد بدهی نیز چندین قید قرار داده است و بنابراین تأمین منابع را به سمت مالیات هدایت کرده است. قیود مختلفی که به صورت نهادی بر سر راه تأمین مالی بودجه برای دولتمردان گذاشته می‌شود همگی در این ویژگی مشترک‌اند که بر اشتباهی سیری‌ناپذیر سیاستمداران برای خرج کردن مهار بزنند.
هاشم پسران	رفع تحریم‌ها در کنار سیاست‌های پولی	می‌بایست انتظارات تورمی را کنترل کرد و انتظارات تورمی فقط مربوط به سیاست دولت به خصوص سیاست پولی نیست بلکه سیاست خارجی نقش مهمی دارد. انتظارات تورمی به تمام مسائلی که مردم روزانه با آن دست به گریبان هستند مرتبط است؛ پس بایستی سیاستی اجرا شود که انتظارات تورمی را بشکند و وقتی انتظارات تورمی در سطح بالایی وجود دارد مردم به سمت دلار می‌روند و اقدام به سپرده‌گذاری در بانک نمی‌کنند. باید در کنار افزایش نرخ بهره سیاست‌های دیگر نیز اجرا شود تا این سیگنال را بفرستد که دولت دارد با تورم مقابله می‌کند و انتظارات را تعدیل کند، وگرنه سیاست افزایش نرخ بهره به تنهایی جواب نمی‌دهد.

منبع: نتایج تحقیق.

۴- جمع‌بندی

تجزیه و تحلیل و تطبیق آراء صاحب‌نظران نشان می‌دهد که در خصوص علل تورم و راهکارهای مبارزه با آن به طور کلی سه دیدگاه اصلی وجود دارد:

- گروه اول:

مسعود نیلی، تیمور رحمانی و علی مدنی‌زاده

این طیف تورم را منحصرأً پولی دانسته و سایر عوامل مثل شوک‌های عرضه را یا بی‌اثر دانسته یا اثرات آن را کوتاه‌مدت در نظر می‌گیرند. ایشان استدلال می‌کنند که افزایش عرضه پول و فشار آن بر تقاضا عامل افزایش قیمت‌ها و تورم است. اکثر ایشان جهش‌های نرخ ارز را نیز معلول افزایش پول و نقدینگی می‌دانند. مسعود نیلی نقدینگی را عامل افزایش نرخ ارز می‌داند و بیان می‌کند که در دوره‌های تحریم به دلیل کمبود منابع ارزی اثر نقدینگی بر نرخ ارز شدیدتر خواهد بود زیرا برعکس دوره‌های وفور درآمد نفتی، دولت منابع برای تزریق به بازار ارز و مدیریت بازار ارز در اختیار ندارد. تیمور رحمانی نیز انتظارات تورمی را لنگر نرخ ارز می‌داند و ریشه انتظارات تورمی را در رشد نقدینگی می‌داند. علی مدنی‌زاده

ضعف نظارتی بانک مرکزی و منفعل بودن سیاست پولی و تخلیه نقدینگی در بازار ارز را عامل افزایش نرخ ارز معرفی می‌کند. ایشان تورم ساختاری را نیز قبول نداشته و حتی تیمور رحمانی به صراحت بیان می‌کند که کشور افغانستان ساختارهایی به مراتب معیوب‌تر از ما دارد اما تورم ندارد.

راهکارهایی که این گروه پیشنهاد می‌دهند نیز به مواردی تمرکز دارد که در عمل رشد نقدینگی را موجب شود: جلوگیری از بی‌انضباطی‌های پولی و مالی، اصلاح بودجه‌ریزی و ممانعت از کسری بودجه، نظارت بر بانک‌های خصوصی، رفع ناترازی نظام بانکی، استقلال بانک مرکزی و فعال عمل نمودن سیاست‌گذار پولی.

- گروه دوم:

احمد رضا جلالی نائینی، جواد صالحی اصفهانی، حسین درویدیان، عباس شاکری و هاشم پسران

این گروه ضمن تأیید اثر تورم‌زای نقدینگی بر سایر عوامل مثل تورم فشار هزینه به خصوص برای شرایط فعلی تأکید دارند. ایشان عموماً درجه تورم فعلی را فراتر از آن می‌دانند که بتوان تنها با افزایش نقدینگی آن را توضیح داد. البته باید متذکر شد که هم‌گروه کردن این صاحب‌نظران به معنای این نیست که شباهت ۱۰۰ درصدی در آراء ایشان وجود دارد بلکه آراء ایشان با درجه بالایی شباهت دارد.

سه نکته اصلی در تحلیل ایشان وجود دارد. نکته اول این است مهم‌ترین کانال اثرگذاری تحریم و شوک‌های عرضه را نرخ ارز و انتظارات تورمی معرفی می‌کنند. در واقع ضمن معرفی برخی کانال‌های دیگر برای اثرگذاری تحریم بر تورم، مهم‌ترین کانالی که برای این اثرگذاری معرفی می‌کنند نرخ ارز و انتظارات تورمی است که به واسطه تحریم افزایش یافته و با خود تورم را به همراه می‌آورد.

نکته دوم آراء این گروه این است که بر شکل‌گیری مارپیچ تورم-نرخ ارز تأکید دارند. در حقیقت به واسطه بروز اثرات اولیه تحریم و افزایش نرخ ارز و به تبع آن تورم، مارپیچ تورم-نرخ ارز شکل گرفته که بر اثرگذاری منفی تحریم بر تورم می‌افزاید. درواقع پس از افزایش اولیه قیمت‌ها، خود افزایش قیمت و تورم عاملی برای تنزیل ارزش پول ملی شده و در پی آن نرخ ارز مجدد افزایش می‌یابد، اما این افزایش مجدد تورم را در پی دارد و اینگونه این دور و تسلسل ادامه می‌یابد.

اما نکته سوم این است که عموم ایشان بر درجه‌ای از درون‌زایی پول اشاره دارند. در واقع عموم ایشان قبول دارند که در بلندمدت بدون همراهی پولی، اثرات سایر عوامل تورم‌زا نمی‌تواند ادامه یابد اما در عین حال مطرح می‌کنند که نقدینگی درجه‌ای از درون‌زایی را با خود دارد و بنابراین در پی شوک‌های منفی و افزایش نرخ ارز و به تبع آن تورم، تقاضا برای اعتبارات افزایش یافته و بانک‌ها و در نهایت بانک مرکزی از کانال اضافه برداشت، این افزایش تقاضا را همراهی کرده و در نهایت نقدینگی و پایه پولی افزایش می‌یابد.

ایشان در بحث راهکارهای مبارزه با تورم، ضمن قبول و تأکید بر جلوگیری از بی‌انضباطی‌های پولی و مالی، اصلاح بودجه‌ریزی و ممانعت از کسری بودجه، نظارت بر بانک‌های خصوصی، رفع ناترازی نظام بانکی، استقلال بانک مرکزی و ... بر رفع تحریم‌ها و مدیریت بازار ارز بسیار تأکید دارند و سیاست‌های پولی به تنهایی را برای کنترل تورم فعلی کافی نمی‌دانند.

- گروه سوم

فرشاد مؤمنی، و حسین راغفر و عباس شاکری

اما گروه سوم که افرادی مثل فرشاد مؤمنی و حسین راغفر (و از برخی جهات عباس شاکری) را می‌توان در آن جای داد،

بر مشکلات ریشه‌ای‌تری به خصوص ضعف بنیه تولیدی تأکید دارند. حسین راغفر بر یک اقتصاد رفاقتی چپاولی براساس انحصارهای حکومتی و بانک‌های خصوصی تأکید می‌کند و بیان می‌کند سیاست‌گذاری دولت بر اساس منافع جمعی صورت نمی‌گیرد بلکه براساس تأمین منافع این گروه‌ها شکل می‌گیرد و از آنجا که منافع اینها در افزایش قیمت‌ها نهفته است، دائم سیاست‌های تورم‌زا در پیش گرفته می‌شود. البته راغفر بر افزایش نرخ ارز به عنوان عامل توضیح‌دهنده تورم نیز تمرکز می‌کند اما علت پشت پرده آن را کسری بودجه‌های دولت دانسته که برای جبران کسری دست به بازی افزایش نرخ ارز می‌زند.

فرشاد مؤمنی انحصارات و گروه‌های رانت‌جو با بازی‌های رانتی که تضعیف تولید را موجب می‌شود را به عنوان عامل اصلی تورم معرفی می‌کند. ایشان بیان می‌کند در شرایطی که نابرابری شدید در قدرت و ثروت وجود دارد تورم خصلت ساختاری پیدا می‌کند و ساختارهای معیوب به طرق مختلف افزایش قیمت‌ها را جهت‌دهی می‌کنند. این ساختارها و این گروه‌ها به بهانه‌های مختلف سعی دارند تا با افزایش قیمت‌ها و رانت‌جویی حاصل از این ناحیه بر سود خود بیفزایند. ایشان نقدینگی را نه علت بلکه معلول همین شرایط می‌داند.

پیشنهاداتی که این گروه ارایه می‌دهند نیز مبتنی بر شکستن همین ساختارهای معیوب است. اصلاحات ساختاری به خصوص شکستن انحصارات و قدرت‌های قیمت‌گذاری و خروج نهادهای قدرت از اقتصاد و رهایی از تسخیرشدگی دولت‌ها به دست دلال‌ها و رانتی‌ها مواردی است که ایشان برای آن اهمیت قائل هستند تا بتوان تورم را کنترل کرد. می‌توان گفت مواردی که ایشان تأکید دارند همان مواردی است که برای تقویت بنیه تولیدی لازم است؛ در واقع تقویت بنیه تولیدی به نوعی همزمان با کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها رخ می‌دهد.

منابع

- باستانی فریمان، ایمان و سعید صمدی (۱۳۹۷)، تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انتظارات تورمی ناشی از تحولات سیاسی و تغییرات نقدینگی، سیاست‌گذاری اقتصادی، ۲۰، ۱۳۵-۱۶۱.
- باقرپور اسکویی، الناز و عباس شاکری (۱۴۰۰)، بررسی ماهیت درون‌زایی و برون‌زایی نقدینگی در اقتصاد ایران، نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۸ (۴)، ۱۶۰-۱۲۷.
- پسران، هاشم (۱۳۹۱)، تلاطم ارزی باید ریشه‌یابی علمی شود، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۹۴۷۶۵.
- پسران، هاشم (۱۳۹۲)، تورم زایده تحریم نیست، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۲۷۷۷۱۷۳.
- پسران، هاشم (۱۴۰۲a)، هشدار تورمی هاشم پسران، اقتصاد بازار، کد خبر: ۲۲۱۲۲.
- پسران، هاشم (۱۴۰۲b)، رسیدن سطح تورم به ۶۰ یا ۷۰ درصد دور از انتظار نیست/ نگران ابرتورم در ایران هستیم، شبکه شرق، کد خبر: ۸۷۸۵۳۲.
- پسران، هاشم (۱۴۰۲c)، نسخه جدید «پسران» برای اقتصاد ایران/ تورم ۷۰ درصدی دور از انتظار نیست، تجارت نیوز، کد خبر: ۸۰۶۸۸۵.
- پسران، هاشم (۱۴۰۲d)، روسیه را الگوی ایران نکنید، اکو ایران، کد خبر: ۳۴۶۶۲.
- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۴۰۲)، واکاوی علل تورم و راهکارهای کنترل آن در ایران، کد: ۲۴۸۰۶.
- توکلیان، حسین (۱۳۹۴)، تورم تکریمی پایدار: از رویا تا واقعیت، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۸۸۲۵۷۰.
- توکلیان، حسین (۱۴۰۳)، تورم و علل آن، مصاحبه، تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۴۰۳.
- جلالی نائینی، احمدرضا (۱۴۰۲)، تورم در اقتصاد ایران: ویژگی‌ها و عوامل ایجاد کننده، همایش چشم‌انداز اقتصاد ایران ۱۴۰۳، تهران: مرکز پژوهش‌های مالی و اقتصادی.
- جلالی نائینی، احمدرضا (۱۴۰۳)، تورم در اقتصاد ایران، ویژگی‌ها و عوامل ایجاد کننده آن، مرکز پژوهش‌های مالی و اقتصادی دنیای اقتصاد، کد خبر: ۱۳۰.
- جلالی نائینی، احمدرضا، صیقلانی، شهید (۱۴۰۲)، تکانه خارجی، فشار هزینه، و رکود تورمی در اقتصاد ایران، فصلنامه برنامه و بودجه، ۲۷ (۲)، ۴۵-۸۹.
- حسینی، سیدصفر و مریم شکوهی (۱۳۹۴)، بررسی عوامل مؤثر بر تورم با تأکید بر نقش انتظارات گذشته‌نگر و آینده‌نگر، پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۵ (۱)، ۲۰۹-۲۲۸.
- درودیان، حسین (۱۳۹۹)، تنگنای عرضه و نقدینگی ۲۰۰۰ تورم در ایران، روزنامه فرهیختگان، کد خبر: ۳۱۱۰.
- درودیان، حسین (۱۴۰۱a)، تصحیح نگرش‌ها به دگراندیشی پولی، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۹۳۹۵۷۴.
- درودیان، حسین (۱۴۰۱b)، جهش نرخ ارز عامل مهم تورم بالا در اقتصاد ایران، مسیر اقتصاد، کد خبر: ۱۳۲۳۸۰.
- درودیان، حسین (۱۴۰۱c)، درودیان: وقتی رشد اقتصادی صفر است، خوب شدن وضع مردم بازی جمع صفر است، نور

نیوز، کد خبر: ۱۱۶۴۰۵.

درویدیان، حسین (۱۴۰۱)، ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران چیست؟، قدس آنلاین، کد خبر: ۸۷۴۳۴۷.

درویدیان، حسین (۱۴۰۱)، پایین آمدن نقدینگی، تورم را کمتر می‌کند؟، ایسنا، کد خبر: ۱۴۰۲۰۴۱۷۱۰۷۴۵.

درویدیان، حسین (۱۴۰۱)، جهش قیمت ارز ما را دچار یک ماریپیچ تورمی می‌کند، خبرگزاری دانشجو، کد خبر: ۱۰۷۵۸۳۰.

درویدیان، حسین (۱۴۰۳)، «کنترل نقدینگی» اثر قابل توجهی بر نرخ تورم نداشته است، مسیر اقتصاد، کد خبر: ۱۷۹۹۳۱.

درویدیان، حسین (۱۴۰۳)، دهه رکود، عبرت، تجربه / درویدیان: تمرکز دولت بر مهار تورم غلط است!، خبرگزاری تسنیم،

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/08/15/3193489>

راغفر، حسین (۱۴۰۱)، راغفر: دولت عامل گرانی نرخ ارز است / وعده توخالی کاهش تورم از سال آینده، خبر آنلاین، کد خبر: ۱۷۰۷۸۶۵.

راغفر، حسین (۱۴۰۲)، علل و ریشه‌های تورم را راغفر و فرشاد مومنی بررسی کردند: شوک درمانی و دروغ پشت دروغ! مافیای رسانه ای و پشتیبانی از غارتگران، پایگاه خبری و تحلیلی انصاف، کد خبر: ۴۴۲۲۳۱.

راغفر، حسین (۱۴۰۲)، چهاردهمین نشست "راهکارهای مهار تورم در ایران" با حضور آقای دکتر مومنی و آقای دکتر راغفر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، کد خبر، ۶۲۴۲۳.

راغفر، حسین (۱۴۰۲)، حسین راغفر: اصلی ترین محرک تورم ایران، انحصار است، روزنامه آرمان امروز، کد خبر: ۱۴۰۹۲.

راغفر، حسین (۱۴۰۳)، برندگان و بازندگان تورم چه کسانی هستند؟ / راغفر: حتی اگر دلار به ۲۰۰ هزار تومان برسد، برندگان تورم در ایران از آن استقبال می‌کنند، خبر آنلاین، کد خبر: ۱۹۵۵۹۳۳.

راغفر، حسین (۱۴۰۳)، راغفر: تورم، برندگان پرقدرتی دارد، روزنامه عصر رسانه،

<https://asrerasaneh.ir/?p=15641>

راغفر، حسین (---)، حسین راغفر اقتصاددان در گفتگو با مستقل: دولت برای کاهش تورم برنامه روشن ندارد، روزنامه سیاسی، اقتصادی مستقل،

<https://www.mostaghelnewspaper.ir/paper/post/40760>

رحمانی، تیمور (۱۳۹۹)، چرا تورم در ایران مهار نمی‌شود؟ مدیریت تورم در ایران با دنیا فرق دارد، تسنیم، کد خبر: ۲۳۶۲۳۷۱.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۰)، تا تعامل با خارج نباشد سایه تورم بر سر اقتصاد باقی می‌ماند، صدای بورس، کد خبر: ۴۴۱۵۶۵.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۱)، ناهار مجانی، رشد نقدینگی و تورم، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۹۵۳۰۴۴.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۱)، تورم اخیر نشان داد که تئوری های علم اقتصاد صحیح هستند، موسسه مطالعاتی تحریریه،



کد خبر: ۲۰۶۳۸.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، اصلاح ساختار اقتصادی، از راه‌های کنترل تورم است، موسسه مطالعاتی تحریریه، کد خبر: ۲۶۰۱۹.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، اقدامات بانک مرکزی جلوی تورم را گرفته است، صدای بورس، کد خبر: ۴۹۰۱۵۴.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، آیا دولت‌ها عامدانه تورم ایجاد می‌کنند؟، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۹۹۳۷۹۵.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، پیغام انتظارات تورمی، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۴۰۰۸۵۶۲.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، اگر اقدامات بانک مرکزی نبود تورم امسال ۳ رقمی می‌شد، ایبنا، ۱۶۱۳۰۳.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، مسیر کاهشی نرخ تورم ادامه دارد، ایرنا، کد خبر ۸۵۲۱۸۸۵۰.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۲)، در سوگ شوالیه تورم، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۴۰۱۵۰۵۳.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۳)، تحقق بیشترین کاهش رشد نقدینگی در دهه‌های گذشته/ اقدامات بانک مرکزی ترمز تورم شدید و بی‌ثباتی را کشید، ایبنا، کد خبر: ۱۶۵۹۴۸.

رحمانی، تیمور (۱۴۰۳)، تصمیمات مالی دولت عامل اصلی تورم است، اکو ایران، کد خبر: ۶۱۲۴۰.

زرنندی، سعید (۱۴۰۳)، مروری بر روش تحقیق تطبیقی: نظریه‌ها، رویکردها و افق‌ها، فصلنامه مدیریت دولتی تطبیقی، ۱ (۴)، ۱-۲۱.

زعفرانچی، لیلادسات، جلال منتظری شورکچالی، نرگس اکبرپور روشن (۱۴۰۲)، گزارش همایش ملی مسئله تورم در ایران؛ ریشه‌ها، آثار و سیاست‌ها. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سهرابی‌فرد، نسرین (۱۳۸۵)، مروری بر مبانی فراتحلیل، فصلنامه روانشناسان ایرانی، ۳ (۱۰)، ۱۶۹-۱۷۱.

شاکری، عباس (۱۴۰۱)، رمزگشایی علل تورم از منظر علوم انسانی، رشد نقدینگی نشانی غلط است، خبرگزاری مهر، کد خبر: ۵۵۲۵۲۷۷.

شاکری، عباس (۱۴۰۱)، روایت عباس شاکری از فروکش کردن نرخ تورم پس از تغییر رویه رفسنجانی درخصوص افزایش نرخ ارز، موسسه مطالعاتی تحریریه، کد خبر: ۱۹۸۹۳.

شاکری، عباس (۱۴۰۱)، سیکل معیوب تورم ایران از کجا نشات می‌گیرد؟، پایگاه خبری اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران، کد خبر: ۴۲۶۶۲.

شاکری، عباس (۱۴۰۱)، نقدینگی در بلندمدت نمی‌تواند باعث تورم شود، ایسنا، کد: ۱۴۰۱۰۲۲۱۱۳۹۸۵.

شاکری، عباس (۱۴۰۲)، ماهیت تورم در اقتصاد ایران، روزنامه شرق: دوشنبه ۱۴ فروردین ۱۴۰۲، شماره ۴۵۲۲.

شاکری، عباس (۱۴۰۳)، کاهش رشد نقدینگی به تنهایی موجب مهار تورم نخواهد شد، خبرگزاری مهر، کد خبر: ۶۰۸۹۷۸۵.

شاکری، عباس و الناز باقرپور اسکویی (۱۴۰۲)، بررسی ماهیت تورم در اقتصاد ایران: رویکرد هم‌دوسی موجکی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۹۴، ۴۷-۷۹.

شاگری، عباس و الناز باقرپور اسکویی (۱۴۰۱)، تحلیلی بر اثرات متفاوت اجزای نقدینگی بر تورم و تولید در اقتصاد ایران: رویکرد همدوسی موجکی، دو فصلنامه توسعه علوم انسانی، ۳ (۵)، ۴۹ - ۷۶.

شاگری بستان‌آباد، رضا، محسن صالحی کمرودی، پریسا پاکروح و زهرا رسولی بیرامی (۱۳۹۹)، تأثیر انتظارات، مازاد نقدینگی و طرف تقاضا بر پویایی تورم در ایران: رهیافت منحنی فیلیپس هایبریدی نئوکینزی، اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۳۱، ۱۴۷-۱۷۲.

صالحی اصفهانی، جواد (۱۳۹۴)، اگر دولت سیاست‌های انبساطی پولی را زودتر از موعد اجرا کند، تورم به شدت بالا خواهد رفت، نود اقتصادی،

<https://www.90eghtesadi.com/Content/Detail/1024992>

صالحی اصفهانی، جواد (۱۳۹۴)، افزایش نرخ ارز همیشه مطلوب نیست؛ نرخ ارز و تورم در پساتحریم، سایت طلا، کد خبر: ۲۷۵۴۵.

صالحی اصفهانی، جواد (۱۳۹۷)، استاد اقتصاد دانشگاه ایلینویز تشریح کرد؛ چرا ایران ونزوئلا نمی‌شود؟، اقتصاد نیوز، کد خبر: ۲۵۲۲۷۱.

صالحی اصفهانی، جواد (۱۴۰۱)، مهار تورم و توسعه موفق، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۳۸۹۸۶۵۲.

صالحی اصفهانی، جواد (-)، خروج از رکود تورمی و مدیریت انتظارات،

<https://iuea.ir/content/1114>

صالحی اصفهانی، جواد (۱۴۰۲)، تجربه تورمی آمریکای لاتین در ایران، اکو ایران، کد خبر: ۳۱۷۴۵.

صالحی اصفهانی، جواد (۱۴۰۳)، جواد صالحی اصفهانی: اصلاحات اقتصادی در دو گام، داریان،

<https://www.daraian.com/fa/paper/34829>

صالحی اصفهانی، جواد (۱۳۹۷)، استاد اقتصاد دانشگاه ایلینویز تشریح کرد؛ چرا ایران ونزوئلا نمی‌شود؟، اقتصاد نیوز، کد خبر: ۲۵۲۲۷۱۱۳۹۷.

طاهرپور، جواد (۱۴۰۳)، استخراج علامت و انتظارات تورمی فعالات اقتصادی در بازارها، چاپ شده در کتار اقتصاد در هیاهوی انتظارات، تهران: موسسه مطبوعاتی بازار پول و ارز.

کمالیان، علیرضا، زهرا زمانی، محمد امیرعلی و مصطفی مبینی دهکردی (۱۳۹۹)، تحلیل تفاوت اثرپذیری تورم از پول درون‌زا و پول برون‌زا: رهیافت تحلیل طیفی، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، ۲۰ (۳)، ۷۷-۵۷.

عرب‌یار محمدی، جواد و علیرضا عرفانی (۱۳۹۵)، آزمون درون‌زایی پول در اقتصاد ایران، اقتصاد پولی، مالی، ۲۳ (۱۱)، ۱۰۰-۱۲۲.

مدنی‌زاده، علی (۱۳۹۴)، هسته تورم شکستنی است، دنیای اقتصاد، کد خبر: ۸۸۶۵۷۴.

مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۲)، روند مهار رشد نقدینگی ادامه می‌یابد؟ / موتور تورم سال جدید، دنیای اقتصاد، شماره: ۵۹۷۰.

مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۲)، تأثیر شوک‌های اقتصادی بر تورم، خبرگزاری مهر، کد خبر: ۵۷۵۸۰۶۰.



مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۲)، ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران چیست؟، قدس آنلاین، کد خبر: ۸۷۴۳۴۷.

مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۲)، راهکار کاهش تورم، سیاست پولی و ارزی منعطف است، شاخص آنلاین، کد: ۱۰۱۵.

مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۲)، عده‌ای با حرف‌های پرت و پلا، راه حل‌های غلط به سیاستمداران نشان می‌دهند، فرارو، کد خبر: ۷۰۰۹۳۲.

مدنی‌زاده، علی (۱۴۰۳)، راهکارهای کنترل تورم / عبور از سیاست‌های منفعلانه برای مهار تورم، همشهری آنلاین، کد خبر: ۸۳۹۳۴۰.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲)، راهکارهای کوتاه‌مدت و بلندمدت مهار تورم، شماره مسلسل: ۱۸۹۱۸، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مقیسه، محسن، عباس شاکری و فرشاد مؤمنی (۱۳۹۹)، نقد نظریه ضریب فزاینده پایه پولی و برخی دلالت‌های اقتصاد کلان نظریه خلق اعتبار بانکی، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، ۱۱(۲)، ۶۵-۹۶.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، فقط ایران به همراه ۸ کشور دیگر در جهان تورم بالای ۴۰ درصد دارند، خبر آنلاین، کد خبر: ۱۷۵۸۴۷۴.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، در بیست سال، رشد تورم ۳۰۹۰ و رشد نقدینگی ۱۰۲۵۰ بوده است، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر: ۷۷۰۵۱۳.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، با دستکاری‌های صرفاً اقتصادی مشکل تورم حل نمی‌شود، بیتوته،

<https://www.beytoote.com/news/economy-news/mbnews1281.html>

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، علل و ریشه‌های تورم را راغفر و فرشاد مؤمنی بررسی کردند: شوک درمانی و دروغ پشت دروغ! مافیای رسانه‌ای و پشتیبانی از غارتگران، پایگاه خبری و تحلیلی انصاف، کد خبر: ۴۴۲۲۳۱.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، تورم پدیده‌ای سیاسی است، فرارو، کد خبر: ۶۸۲۵۲۵.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، صحبت‌های فرشاد مؤمنی / تحلیل علل تداوم سیاست‌های تورم‌زا، آپارات،

<https://www.aparat.com/v/p382ij5>

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، فرشاد مؤمنی / اقتصادسیاسی پافشاری بر سیاست‌های تورم‌زا؛ دلالت‌ها و پیامدها ق. ۱، آپارات،

<https://www.aparat.com/v/g934541>

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، فرشاد مؤمنی / اقتصادسیاسی پافشاری بر سیاست‌های تورم‌زا؛ دلالت‌ها و پیامدها ق. ۲، آپارات،

<https://www.aparat.com/v/s59k131>

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۲)، چهاردهمین نشست "راهکارهای مهار تورم در ایران" با حضور آقای دکتر مؤمنی و آقای دکتر راغفر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، کد خبر: ۶۲۴۲۳.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳)، با دستکاری‌های صرفاً اقتصادی مشکل تورم حل نمی‌شود، بیتوته،

<https://www.beytoote.com/news/economy-news/mbnews1281.html>

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳)، هشدار شدید نسبت به عواقب شوم سیاست‌های تورم‌زای پیشنهادی رئیس‌جمهور، سایت موسسه مطالعات دین و اقتصاد.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳)، برای روحیه‌دهی واقعیتهای پنهان نکنید، تورم برای بخشی از دولتمردان سود دارد، سایت دیار میرزا، کد خبر: ۸۶۸۵۹۴.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳)، میانگین جهانی تورم حدود ۷ درصد است؛ ببینید عزیزان در ایران چه گلی کاشته‌اند!، پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، کد خبر: ۷۷۸۹۸۶.

مؤمنی، فرشاد (۱۴۰۳)، دولت ادعا می‌کند تورم را کنترل کرده اما شواهدی از کنترل آن مشاهده نمی‌شود، پایگاه خبری شفقنا، کد خبر: ۳۵۷۶۴۲.

نیلی، مسعود (۱۳۹۷)، مغلظه گرانی و تورم، دنیای اقتصاد، کد خبر، ۳۵۰۰۱۶۷.

نیلی، مسعود (۱۳۹۲)، رمزگشایی مسعود نیلی از راز تورم بالا در ایران، بورس نیوز، کد خبر: ۹۶۲۶۵.

نیلی، مسعود (۱۴۰۰)، از نظر تورم، هیچ زمانی را به اندازه امروز خطرناک نمی‌بینم، روزنامه جمهوری اسلامی، کد خبر: ۲۶۷۴۸۷.

<https://jepress.ir/index.php?newsid=267487>

نیلی، مسعود (۱۴۰۱)، رشد حجم پول در وضعیت هشدار، تحلیل داده‌های اقتصادی داراییان، کد ۳۴۲۲۲.

<https://www.daraian.com/fa/paper/34222>

نیلی، مسعود (۱۴۰۲)، آیا می‌توان تورم ایران را با نرخ بهره کنترل کرد؟، اکوایران، کد: ۵۰۶۴۳.

نیلی، مسعود (۱۴۰۲)، تورم در دوراهی سرنوشت، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۵۷۷۷، شماره خبر ۳۹۸۴۸۳۳.

نیلی، مسعود (۱۴۰۲)، تقریباً ناممکن است که یک اقتصاد بتواند سال‌های زیادی تورم ۵۰ درصدی را به صورت پایدار تحمل کند، سایت خبری تحلیل عصر ایران، کد خبر: ۸۹۸۴۷۳.

نیلی، مسعود (۱۴۰۲)، مساله تورم چرا در ایران حل نمی‌شود، گفت و گوی مسعود نیلی با برنامه اکو ایران،

<https://www.aparat.com/v/x40iksl>

نیلی، مسعود (۱۴۰۲)، اقتصاد سیاسی تورم در ایران، گفت و گوی مسعود نیلی با برنامه اکو ایران،

<https://www.aparat.com/v/U03xu>

نیلی، مسعود (۱۴۰۳)، توهم کنترل تورم با تولید، اکوایران، کد: ۵۰۹۷۴.

هرورانی، حسین، سعید فراهانی‌فرد و امید شریفی (۱۳۹۹)، تاثیر انتظارات تورمی برون‌یابانه بر تورم در اقتصاد ایران: رهیافت رگرسیون کوانتایل، بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۷(۲)، ۳۴۳-۳۶۴.